



امشارات دانشگاه تهران

کتابخانه ملی

کتابخانه ملی

کتابخانه ملی

مجموعه اول

۱۶۳۶

چاپ دوم

# ویسپرد

(آفرین یسئیر (دانش - آتش - هفت کنور - سوگندنامه)

مترجم

ابراهیم یورداد

مترجم

دکتر بهرام فره‌وشی





# انتشارات دانشگاه تهران

شماره ۱۶۳۶

شماره مسلسل ۲۰۴۴

چاپ دوم

تهران ۲۰۲۲ خاندانی



گنڻ نيك

گوش نيك

منڻ نيك

مجموعه اوستا



(آفرين پيغمبر زرتشت - آتش - هفت کشور - سوغندنامه)

گزارش

ابراهيم پورداود

بکوهی

دکتر بهرام فره‌وشی



چاپ اول ۲۰۲۳

ناشر

مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران

چاپ و صحافی این کتاب در فروردین ماه ۱۴۰۲ شاهنشاهی  
در چاپخانه مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران به پایان رسید  
کلیه حقوق برای دانشگاه تهران محفوظ است  
بها : ۱۲۰ : ریال



## نامه‌های دیگر پورداود

مجموعه گزارش اوستا

۱- کاتاه

۲- یشتها

۳- یشتها

۴- خرده اوستا

۵- یسنا

۶- یسنا

۷- کاتاه

۸- یادداشت‌های کاتاه

۹- ویسپرد

۱۰- وندیداد

۱۱- ایرانشاه

۱۲- خرمشاه

۱۳- سوشیانس

۱۴- پوراندهخت نامه

۱۵- یزدگرد شهریار

۱۶- گفت و شنود پارسی

پنج سرود زرتشت یا متن اوستایی و با ترجمه گفتارهای آن به انگلیسی بدست‌یاری دین‌شاه ایرانی، بهمنی خردادماه ۱۳۰۵ خورشیدی  
پخش نخست از هرمزد یشت تا رشن یشت با متن اوستایی، بهمنی  
فروردین‌ماه ۱۳۰۷

پخش دوم از فروردین یشت تا زامیاد یشت (۲۰۰ جلد آن با  
متن اوستایی است) بهمنی ، فروردین‌ماه ۱۳۱۰  
هوشیام - پنج نیایش - پنجگاه - دوسیروزه - چهار آفرینگان  
بهمنی مهرماه ۱۳۱۰

پخش نخست از هات ۱ تا هات ۲۷ . بهمنی، بهمن‌ماه ۱۳۱۲  
پخش دوم با گفتاری در باره آتش - چیچست - سولان - سهند -  
آذرخش - تفت - آذر فرنیغ - آذر برزین مهر - آذر کشپ -  
تخت مایمان - شبون و موبه

دومین گزارش. پخش نخست با متن اوستایی، بهمنی آبان‌ماه ۱۳۲۹  
پخش دوم ، درباره وازه‌های کاتاه ، تهران ، مهرماه ۱۳۳۶  
با آفرین پیغمبر زرتشت ، آتش ، هفت کشور ، سوگندنامه .  
تهران ، اردیبهشت‌ماه ۱۳۴۳  
زیر چاپ است

\*\*\*

تاریخچه مهاجرت ایرانیان (پارسیان کنونی) بهند با ۷۵ تصویر،  
بهمنی ۱۳۴۴ قمری هجری  
گفتارهایی است در باره آیین و کارنامه و زبان ایران باستان ،  
بهمنی ۱۳۰۵ خورشیدی

رساله‌ایست درباره موعود مزدیسنا، بهمنی ۱۳۴۶ قمری . این  
کتاب با تجدید نظر و اضافات در يك جلد بزرگ بار دیگر بچاپ  
خواهد رسید .

دیوان شعر پورداود با ترجمه انگلیسی دین‌شاه ایرانی، بهمنی  
شهریورماه ۱۳۰۶ خورشیدی  
منظومه‌ایست در دو بیت شعر (بیادگار جشن سال هزارم فردوسی)  
بهمنی ۱۹۳۳ میلادی

برای دبیرستانهای هند، بهمنی اسفندماه ۱۳۱۲



۱۷ - فرهنگ ایران باستان پنخشن نخست. گفتارهایی است دربارهٔ واژه میهن - اساتیر - نامهای ۱۲ ماه - واژه فرهنگستان - رادی - دبیری (خط) - خرفتر - سگ - اسب - شاهین - خروس - آذر کیوان و پیروان او . تهران ، مرداد ۱۳۲۶ خورشیدی

۱۸ - هرمزدنامه

نامه ایست در دو پنخشن . پنخشن نخست: اسپست (پونجه) - نیشکر - برنج - ترنج - بنک - کوکنار - لاله - ذرت - لادن - آهار - آفتاب گردان - سیب زمینی - کوجه فرنگی - پسته زمینی (بادام شامی) - آنالاس - کاکائو - قنباکو - گل آویز پنخشن دوم: پول - آرنشمار - پرجم - افسر - اساتیر - نیمسار - پابوران - نمونه ای از لغت های فرهنگستان - چهارسو - بیست و شش گفتار این نامه بحثی است لغوی و ادبی و گیاه شناسی و تاریخی . تهران ، دیماه ۱۳۳۱ خورشیدی .

۱۹ - اناهیته مجموعه ایست از گفتارها و سخنرانی های پورداد ، تهران ۱۳۴۳

۲۰ - فرهنگ ایران باستان پنخشن دوم و سوم هنوز چاپ نرسیده است

۲۱ - Lectures delivered by Pour Davoud . the K. R. Cama Oriental Institute Publication No. 11, Bombay 1935

۲۲ - Mithra Cult, Lectures delivered by Pour Davoud, Bihar and Orissa 1933



## فهرست

صفحه	صفحه
آفرین پیغمبر زرتشت به	سخنی چند در باره گزارش اوستای پورداود ۱۳
گشتاسب ۷۵-۷۹	پیشگفتار ۸
کی گشتاسب ۷۹	ویسپرد ۱۷
آفرین پیغمبر زرتشت ۸۰-۸۲	وبسپ ۱۷-۱۸
آتش ۸۳-۸۴	رد ۱۸-۲۳
آتش نزد بنی اسرائیل ۸۵-۹۰	وبسپرد ۲۳-۲۵
آتش نزد هندوان ۹۱-۹۳	کرده ۱ ۲۷-۳۰
آتش نزد چینیان ۹۴-۹۵	کرده ۲ ۳۱-۳۳
آتش نزد یونانیان ۹۶-۱۰۰	کرده ۳ ۳۴-۳۸
آتش نزد رومیان ۱۰۱-۱۰۳	کرده ۴ ۳۹
آتشزه ۱۰۴-۱۰۸	کرده ۵ ۴۰
***	کرده ۶ ۴۱
هفت کشور ۱۰۹-۱۱۷	کرده ۷ ۴۲-۴۳
سنگندنامه ۱۱۹	کرده ۸ ۴۴
داوری خدایی-آزمایش ایزدی ۱۲۰-۱۳۱	کرده ۹ ۴۵-۴۶
آزمایش ایزدی در قانون حموربی ۱۳۲-۱۳۵	کرده ۱۰ ۴۷
آزمایش ایزدی در تورات ۱۳۶-۱۳۸	کرده ۱۱ ۴۸-۵۱
آزمایش ایزدی نزد هندوان ۱۳۹-۱۴۵	کرده ۱۲ ۵۲-۵۳
آزمایش ایزدی در اروپا ۱۴۶-۱۴۹	کرده ۱۳ ۵۴-۵۶
آزمایش ایزدی در اوستا ۱۵۰-۱۵۵	کرده ۱۴ ۵۷-۵۸
آزمایش ایزدی در نوشته‌های پهلوی ۱۵۶-۱۶۱	کرده ۱۵ ۵۹
آزمایش ایزدی در روایات ۱۶۲-۱۷۲	کرده ۱۶ ۶۰-۶۱
واژه‌های اوستائی ۱۷۵-۱۸۷	کرده ۱۷ ۶۲
واژه‌های فارسی باستان ۱۷۸	کرده ۱۸ ۶۳-۶۴
واژه‌های پهلوی ۱۷۸-۱۷۹	کرده ۱۹ ۶۵-۶۶
واژه‌های سانسکریت ۱۷۹-۱۸۰	کرده ۲۰ ۶۷-۶۸
واژه‌های فارسی و عربی ۱۸۰-۱۸۱	کرده ۲۱ ۶۹-۷۰
فهرست نام کسان و ایزدان ۱۸۲-۱۸۷	کرده ۲۲ ۷۱
فهرست نام جای‌ها ۱۸۸-۱۹۰	کرده ۲۳ ۷۲
فهرست نامه‌ها ۱۹۰-۱۹۴	کرده ۲۴ ۷۳-۷۴

الفبای ویژه لاتینی که در این کتاب  
برای نمودن آوای کلمات اوستایی و  
پهلوی بکار رفته است

ā	آ
ē	ا
ə	ا کوتاه یا آوای نامعین
Q	ا' بلند
ī	ای بلند
ū	او بلند (مانند ضمیر سوم شخص مفرد)
x	خ
j	ج
č	چ
ž	ژ
š	ش
th	ث
dh	ذ
ṇ	نک (ang nasal)



## سخنی در باره گزارش اوستای پورداود

و بسپرد، کتاب نهم از گزارش اوستای استاد پورداود است. این مجموعه که مجلد اول آن «کائاه» در سال ۱۳۰۴ خورشیدی ترجمه و تفسیر شده است و کتاب نهم آن در سال ۱۳۴۳ خورشیدی بدست خوانندگان گرامی میرسد، یکی از بزرگترین ترجمه‌ها و تفسیرهای اوستا در دنیاست و یگانه تفسیری است که بزبان فارسی از اوستا شده است و با دهمین مجلد آن «وندیداد» که تحت طبع است، تمام کتاب اوستا بزبان فارسی در دست خواهد بود. این مجموعه ده جلدی که دارای متجاوز از سه هزار و چهارصد صفحه است حاصل رنج و کوشش و مطالعه شصت ساله استاد ارجمند و گرانمایه ما است.

آنگاه که استاد دست بکار ترجمه و تفسیر اوستا زد، ایرانیان جز نامی از اوستا نشنیده بودند و از کیش و آیین و تمدن دیرین نیاکان خود بی‌خبر بودند. در همان اوقات هنوز از روی جهل و تعصب، پیروان ارجمند دین کهن را می‌آزردند و جوانان ایرانی از زرتشت و دین زرتشتی جز کلمات کبر و معجوس چیزی نمیدانستند.

پورداود با تفسیر اوستای خود و کتابهای دیگری که طی ۴۰ سال در این زمینه تألیف کرد، علیرغم متعصبان بی‌مایه، پرده‌ای را که بر افتخارات گذشته ما کشیده شده بود برکنار کرد و گذشته پر شکوه ایران کهن و دین و آیین و تمدن آن را برای دوستاران دانش آشکار ساخت. وی در مدت سالیان دراز تدریس در دانشگاه تهران صدها شاگرد گرانمایه پرورد که در ترویج گفته‌ها و نوشته‌های وی کوشیدند و از استاد پیروی کردند. محبوبیت وی در میان دانشجویان و دوستانش که از شخصیت بزرگ اخلاقی وی سرچشمه می‌گرفت و آگاهی وسیع و علمی او از فرهنگ و تمدن و زبانهای ایرانی و شور و شوقی که در سخن از ایران کهن از وی مشهود می‌گشت، جنبشی چنان شور انگیز و عمیق در میان جوانان بوجود آورد که در اندک مدتی طرز



اندیشه آنان تغییر یافت و بگذشته پرشکوه سرزمین خود دلبسته تر گشتند. این دلبستگی حتی در نظم و نثر فارسی تأثیر کرد و رفته رفته نوشته های جوانان از داستانهای اساطیری مایه گرفت، نام کودکان از میان نام های زیبای ایرانی برگزیده شد و آوردن لغات کهنه در نثر فارسی رایج گشت.

تفسیر پورداود دارای ارزش خاصی است. وی در این تفسیر علاوه بر استفاده از متن اوستایی، از تفسیرهای بزرگان اوستاشناس غربی نیز استفاده کرده و مخصوصاً به ترجمه «ولف» بیشتر نظر داشته است و راهنمای وی در ترجمه نیز فرهنگ ایرانی کهن تألیف «بارنولومه» بوده است و در هر جا که مشکلی پیش آمده تمام ترجمه های دیگر را دیده و هر کدام را درست یافته برگزیده است.

تفسیر پورداود مزیت دیگری هم دارد و آن اینست که چون وی با ادبیات و متون ادبی پس از اسلام آشنایی کامل دارد، در ترجمه خود معادل واژه های اوستایی را از میان متون ادبی یافته و بکار برده است. شاید این نکته را يك خواننده عادی اوستا دریابد ولی هنگامی که کسی بخواهد درباره واژه های اوستایی و تحول آنها تحقیق کند درمی یابد که استاد کلمانی را که بکار برده برگزیده است و این خود از نظر علمی حائز اهمیت است.

پورداود مانند همه اوستاشناسان غربی در کار خود مقید بداشتن متد و روش است و در تفسیر خود همان روشی را بکار برده است که محققان دانشمند در ترجمه کتب مذهبی یا در خواندن زبانهای کهن و فراوانش شده بکار میبرند. بنابراین روش، شرط صحت ترجمه موافق بودن آن با موازین دستوری است نه افزودن و کاستن کلمانی بمنظور بیرون آوردن يك مفهوم روشن و رسا. یعنی اگر کلمه ای دزینانس (جزء مختوم) فاعلی دارد، بدون چون و چرا معنی آن باید بحالت فاعلی درآید، اگرچه در حالت مفعولی معنی روشن تری بدهد. از اینرو اگر در این نوع ترجمه ها نقصی در کار معنی پدید آید، این نقص دیگر مربوط به مترجم نیست و مربوط به کلمه ایست که در برابر ترجمه مقاومت می کند و این خود ملاکی برای دریافتن درستی و یا نادرستی آن کلمه است و معلوم می کند که کلمه بر اثر استعمال زیاد تحولی غیر عادی یافته و یاریش آن



هنوز روشن نگشته است، کسانی که کم و بیش بازبانهای باستانی هند و اروپایی آشنایی دارند میدانند که هر اسم هشت حالت دستوری دارد و چون اسامی دارای سدجنس مؤنث و مذکر و خنثی هستند و مفرد و ثنیه و جمع دارند، هر اسم میتواند از نظر دزینانس ۷۲ شکل داشته باشد و با در نظر گرفتن تمهای مختلف که دزینانس های مختلف میگیرند شماره شکل های تصریف فعل اوستایی به چند صد میرسد. اگر چه در عمل بسیاری از شکل ها شبیه یکدیگرند ولی مترجم در ترجمه میبایستی تمام موارد تصریف را در نظر بگیرد و پس از تشخیص هویت کلمه و دانستن تم آن، آنرا با همه موازین تصریفی مطابق سازد تا بتواند معنی درستی بآن بدهد. نظر باین مشکلات هر هوشمندی بیودی درمی یابد که ترجمه و تفسیر اوستا کار هر بیما به ای نیست و اگر کسی زبان اوستا و قوانین و دستورات آنرا نداند و از ریشه شناسی بی اطلاع باشد و بخواهد اوستا ترجمه کند، کار او جز بکار ابلهان نمی ماند و نوشته اش نیز جز درخور ابلهان تواند بود. همانطور که در تمام کتب مذهبی دنیا، مترجم بهیچ روی حق دخل و تصرف ندارد و بیش و کم کردن کلمات گناهی بزرگ محسوب میشود، در کتاب اوستا نیز جای دخل و تصرف نیست خاصه آنکه این کتاب، چنانکه هست، بنا بر گفته دینکرت حاصل پراکندگی ها و جمع آوری های متعدد بوده و کتابی است که زمانهای دراز سینه بسینه نقل شده و در آن کاهش و افزایش و اختلاط بسیار راه یافته و گاهی جملات منفرد و بی رابطه با سایر جمله ها داخل آن شده است. اگر کسی بخواهد برای هر جمله منفرد بزعم خود معنی بتراشد و آنرا عوام فهم کند در پیشگاه دین مرتکب گناهی بزرگ میگردد و در پیشگاه دانش نیز کارش به پیشیزی نمی ارزد. اوستا اینست که هست، اگر گاهی در معنی آن پریشانی حاصل میشود، باید آنرا با همان پریشانی پذیرفت و اصلاح آن بدون در نظر گرفتن قواعد دستوری کار کسانی است که اندک مایه از دانش ندارند.

کار ترجمه اوستا مدتهاست که نزد دانشمندان تمام شده تلقی گشته است و اگر کار تازه ای در اوستا میشود منحصر به تحقیق در محتوی آنست و پایشنها دهایی است که برای معنی عده محدودی از لغات ناگشوده آن میشود.



کارامتاد پور داود، مخصوصاً از این نظر که دخل و تصرفی در جمله هائیکرده و آنها را همانطور که هست، بنا بر قواعد دستوری معنی کرده، شایان ستایش است. در ترجمه او کمال امانت بکار رفته و از مردی دانشمند چون او نیز، چیزی جز این انتظار نمیتوان داشت.

اما کار دیگر پور داود که ارزش خاصی دارد، آوردن مقدمه هایی بر هر يك از بخش های اوستاست. وی در آغاز هر فصلی درباره مطالب آن فصل توضیحاتی می آورد، بطوری که خواننده عادی میتواند نظری کلی نسبت بفصل مورد نظر خود کسب کند. در این گفتارها عقاید ناموران اوستا شناس نیز در باره فصل مورد بحث تحلیل شده است. این پیش گفتارها ارج بسیار دارند و نمونه کامل دانشمندانه ترین تتبعات علمی هستند.

امتیاز دیگر این تفسیر احتوای بر معانی کلمات اوستایی و توضیح در باره آنهاست و مخصوصاً هنگامی که این توضیحات باشواهدی از نظم و نثر فارسی آورده میشوند، دارای ارزشی منحصر بفرد میگردد. مجموعه تفسیر اوستای پورداود علاوه بر تفسیر، لغت نامه بزرگی در ریشه شناسی لغات ایرانی است. کتاب «یادداشت های گائها» در نوع خود کم نظیر و از نظر در برداشتن مقادیر کثیری از امثال و شواهد نظم و نثر فارسی بی نظیر است و نخستین کتاب فقه اللغة در لغات کهن ایرانی و تحول آنهاست و کاری بس دشوار است زیرا در باره لغات «گائها» ست که بالغات قسمت های دیگر اوستا فرق دارد.

پورداود همیشه معلم و محقق بوده و بخاطر آنکه دانش خویش را همراه با زمان پیش ببرد، در تمام طول زندگی خود از پذیرفتن کارهای اداری خود داری کرده است و از اینرو نوشته های وی همیشه از آخرین فرضیه ها و مطالعات علمی دنیا برخوردار است. استاد در نوشتن سبك معین و مشخصی دارد که از چهل سال پیش تا کنون در آن تغییراتی راه نیافته است و کمائی که با آثار ادبی سروکار دارند نثر مخصوص روان و ساده و دلنشین او را بخوبی میتوانند بشناسند. وی در نوشته های خود بیشتر کلمات فارسی بکار میبرد اما هیچگاه در این راه تعصبی ندارد و معنی را فدای لفظ نمیسازد.



لغاتی را که بکار میبرد از میان لغات متروک فارسی که در متون ادبی فراوانست برمیگزینند و با قاعده تحول را بر لغات پهلوی جاری میسازد و آنها را بکار میبرد، اما اگر لغت دلخواه خود را نیافت بکار ساختن لغت دست نمیزند. وی معتقد است که زبان فارسی جز در مورد علوم جدید احتیاجی به لغت سازی ندارد زیرا برای این منظور منابع سرشاری دارد که تا امکان استفاده از آنها را نیافته است، نباید دست بکار دیگر بزند. این منابع عبارتند از: ۱ - لغاتی که در متون فارسی باقی است ۲ - تعداد چهل هزار لغت پهلوی ۳ - گویش های ایرانی، ۴ - لغات اوستایی و فارسی باستان و زبانهای دیگر ایرانی قدیم.

روش پورداد در ترجمه فارسی چنانست که کوچکترین رنگ معانی کلمات اوستایی را میسرساند و بهمین جهت ترکیب های تازه بکار میبرد که گاهی شاید برای گوش های نا آشنا سنگین باشد، ولی کسانی که فرق بین زبانهای قدیم هند و اروپایی را با زبان های جدید میدانند و به دستگاه صرف زبانهای حالتی (Casual) آشنا هستند خوب میدانند که برای پی بردن به مفهوم واقعی کلمات چاره ای نیست جز دقت در ترجمه و نمایاندن حالات مختلف آنها. اگر مثلاً پورداد ترکیبی مانند «بارامش دهنده ترین شادمانی» بکار میبرد، برای آنست که مجبور است برای راساختن معنی تعدادی از قواعد دستوری را رعایت کند و فارسی امروزی مانند سفاکانه با همه عاریتی که از زبان عربی کرده است، هنوز برای بیان برخی از مفاهیم ذهنی ناتوان است و اصولاً زبانی که جزء های مبین حالات را از دست داده است نمیتواند از نظر قدرت بیان مفاهیم بابت زبان حالتی برابری کند و اگر بخواهد همه آن مفاهیم را برساند باید برای ادای يك كلمه، يك عبارت بکار برد. در ترکیبی که ذکر آن رفت بناچار تعدادی از حالات دستوری اوستایی رعایت شده است و کار کسی که بخواهد این ترکیب را بهم بزند از نظر علمی مردود است.

گفتنی ها درباره این تفسیر و ارج و بهای آن بسیار است و بطور خلاصه میتوان گفت که این مجموعه نماینده شخصیت علمی و نتیجه کار کسی است که بیش از شصت سال با داشتن مقدمات لازم و با استفاده از کتب زبانهای متعدد شرقی و غربی و با

روشن‌دبست غربی - بدون پریدن از شاخه‌ی بشاخی - در رشته‌ی ایران‌شناسی کار کرده‌است. بخش اول کتاب حاضر که حاوی ترجمه‌ی ویسپرد است همان‌طور که در حدود چهل سال پیش ترجمه شده، طبع گردیده‌است، اما بخش دوم کتاب حاصل تبعات تازه‌ی استاد است.

امید است که مزدای بزرگ باری کند و بزودی آخرین قسمت این مجموعه نیز که حاوی وندیداد است دیده‌ی دوستانان فرهنگ ایران باستانی را روشن سازد. این بنده کوشش خواهد کرد ناپس از پرداختن از اوستا، یادداشت‌های گرانبهای استاد را که خود گنجینه‌ای بزرگ و ارجمند است و مایه برای پرداختن ده جلد کتاب خواهد بود بدون سازد و بطبع رساند.

در پایان بنام یکی از خوشه چینان خرمن دانش استاد و بنام شاگرد کوچک مکتب اخلاقی و علمی ایشان، از مزدای بزرگ خواستارم که استاد را تندرستی و شادکامی و زندگانی دراز دهد.

تهران، خردادماه ۱۳۴۳ خورشیدی

**بهرام فره‌وشی**

معلم زبانهای کهن ایرانی

در دانشگاه تهران



## پیشگفتار

خدای را سپاس که پس از سپری شدن شش سال که سال گسترش جلد دوم یسناست، اینک ویسپرد که نهمین جلد از گزارش او ستای نگارنده است، بدسترس خواستاران گذاشته میشود.

از روز کار گسترش نخستین جلد این تفسیر سی و هشت سال میگذرد، در هنگام این سالهای بلند پیشامدهای خوب و بد بهر کسی روی میدهد و بساهم با روی آوردن دیو مرگ که پسین پیشامد گردش زندگی آدمی است، امید و آرزو به روزهای خوش و بیم و هراس از روزهای ناخوش، هر دواز میان میرود. اکنون نزدیک به نیم سده است که زندگی گزارنده این نامه در کار پژوهش ایران باستان است. میتوان گفت که خواست ایزدی برین است که پس از گذشتن اینهمه سالهای دراز و روی دادن آنهمه نیک و زشت، سراسر اوستا که کهنترین یادگاری است از نیاگان پارسا، بمیانجی وی بدسترس فرزندان کنونی این سرزمین سپرده شود. امید است باز از بخشایش ایزدی برخوردار باشد و بتواند پس از این نامه، وندیداد را که دهمین جلد گزارش اوستای وی خواهد بود، بدسترس دوستاران آیین باستانی بگذارد، و نیز امید است در آینده جوانان پاک و آزموده مابانیرویی نازه ترودانشی رسائر کم و کاست این گزارش را که نخستین گزارش نامه مینوی پدران ماست، رسا سازند و دست نایاک سالخوردگان بیعیایه را که گزند اهریمنی است کوتاه کنند. این نامه مانند یادداشتهای گاتها و جلد دوم یسنا، بکوشش دوست دانش پژوهم دکتر بهرام فرموشی معلم زبانهای اوستا و پارسی باستان در دانشگاه تهران، پایان یافته است. از ایشان سپاسگزارم و باز بامید باری ایشان است که وندیداد بدسترس خواستاران خواهد رسید. کامیابی ایشان را از خدا خواستارم

**پورداود.**

تهران فروردین ۲۵۷۶ مادی = فروردین ۱۳۴۳ خورشیدی



## فہرست نامہ

- Behrangore Anklesaria** - Zand - ākāsīh, Iranian or Greater Bundahišn. Transliter. and Translat., Bombay 1956  
 - Rivāyāt-i-Hēmīt-i Ashavahishtān, Bombay 1962
- Ervad T. D. Anklessaria** - The Dādistān i Dīnik, Part I, Bombay  
 -The Social Code of the Parsees in Sassanian times or Madigān-i-Hazār Dādistān, Bombay 1912
- Ervad F.K.Antia**- Pāzend Texts, Bombay 1909
- Barbier de Meynard**- Dictionnaire géographique. Paris 1861
- Bartholomae** . Altiranisches Wörterbuch. Strassburg 1904  
 -Zum Sasanidischen Recht. Heidelberg 1918
- W. Baumgarten** - Hellas, Leipzig 1902
- Jean Pierre Bayard** - Le feu, Paris 1958
- Bezold** - Ninive und Babylon , 4 Auflage, Bielefeld und Leipzig 1926  
 -Babylonisch-Assyrisches Glossar, Heidelberg 1926
- Black's Law Dictionary**, Fourth Edition, St. Paul Minnes 1951
- Edward Browne**. Arabian Medicine, Cambridge 1921
- J.Bulsara** - Aerpatastān and Nīrangastān , Bombay 1915  
 -The Laws of the Ancient Persians- The Mātikān ē Hazār Dāstān, Bombay 1937
- K.R.Cama**- The Avestan Word <ahu> in Dastur Hoshang Memorial vol., Bombay 1918
- Cama** Oriental Institute Publication No. 5, Bombay
- Erdberg Consten**- Das Alte China, Stuttgart 1958
- Darmesteter**- Le Zend-Avesta, Paris 1892  
 -Etudes iraniennes, Paris 1883
- Dastur Hoshang Memorial** Vol. Bombay 1918
- Friedrich Delitzsch**- Babel und Bibel, Stuttgart 1904
- B.N.Dhabhar** - Pahlavi Yasna and Visperad, Bombay 1949  
 -Zand-i Khūrtak Avistāk, Bombay 1909  
 -The Pahlavi Rivāyat accompanying the Dādistān i Dīnik, Bombay 1913  
 -The Persian Rivayats of Hormazyar Faramarz, Bombay 1932
- N.Dhalla**-Zoroastrian Civilisation, New York 1922
- Dinshah Irani** Memorial volume, 1948
- Diodor de Sicile**, traduit par Hoffer, Paris 1851



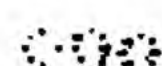
- Anquetil Duperron**- Zend-Avesta, Paris 1771  
**Duchasne-Guillemain** - Zoroastre, Paris 1948  
**W.Durant**- Histoire de la civilisation II, la Judée, la Perse, l'Inde, trad. de Charles Mourey, Paris 1946  
**R.C. Dutt**- The Ramayana and Mahabharata, London 1936  
**Folignet**- Histoire du Droit Français, Paris 1910  
**Frazer**- Mythes sur l'origine du Feu, traduit Par M. Drucker, Paris 1931  
**Gelger**- Ostiranische Kultur, Erlangen 1882  
**Gelzer und Kuhn**-Grundriss der Iranischen Philologie, Strassburg 1896 - 1904  
**Geldner**- Avesta Herausgegeben von Geldner, Stuttgart 1889  
     -Avesta die Heiligen Bücher der Parsen, Stuttgart 1895  
     -der Rig-veda, Harvard University Press 1951  
     -Studien zum Avesta, Strassburg 1882  
**Gray** - The Fondation of the Iranian Religion, ( K. R. Cama Oriental Institute, Publication No.5) Bombay  
**W. Grub**- Religion und Kultur der Chinesen, Leipzig 1910  
**O.Habert**- La religion de la Grèce antique, Paris  
**Hobson-Jobson**- London 1903  
**H.Hally**- Bible handbook, Chicago 1957  
**De Harlez**- Avesta - Livre sacré du Zoroastrisme, Paris 1881  
**Harmsworth**- History of the World, London 1914  
**J.Hastings**- Encyclopaedia of Religion and Ethics, Edinburg 1955  
**Haug**- Essays on the sacred language, London 1878  
**Haug-West**- Essays, London 1907  
**B. Hrozny** - Histoire de l'Asie Antérieure, traduction par Madeleine David, Paris 1947  
**Jackson Memorial Volume**- Bombay 1954  
**W.Jackson** - Zoroaster the Prophet of Ancient Iran, New york 1901  
**M.Jamasp.Asana** - Pahlavi Texts, Bombay 1899  
**H. Jens** - Mythologisches Lexikon, Munchen 1958  
**Jeremias**- Moses und Hammurabi, Leipzig 1903  
**Justi**- Iranisches Namenbuch, Marburg 1895  
     -Bundehesh, Leipzig 1868  
**M.F.Kanga**- Pahlavi version of yašts, Bombay 1941  
**R.Kent**- Old Persian, New Haven 1950  
**J.F.Kleuker**- Zend - Avesta. Zoroasters Lebendiges wort, Riga 1777  
**S.N.Kramer**- L'histoire Commence à Sumer, 1957  
**H.Lommel**- Die yašt's des Avesta, Göttingen 1927



- M. Luther**—Die Bibel nach Uebersetzung  
**Markwart**—Wehrot und Arang, Leiden 1938  
**N.C.Mehta**—the Religious Policy of Akbar, Bombay 1948  
**B.Molssner**—Könige Babyloniers und Assyriens, Leipzig 1926  
**J.P.de Menasce**—Une Encyclopédie Mazdéenne, le Denkart, Paris 1958  
**Meyer's** Lexikon  
**Miroire de l' Histoire** No. 160, avril 1953  
**J.Modi** — The Religious Ceremonies and Customs of the Parsees, Bombay 1922  
**Modi Memorial** volume, Bombay 1930  
**Monier-Williams**— Sanskrit Dictionary, Oxford 1956  
**Müller**—Sacred Books of the East, vol. V, XVIII, XXXVII, Oxford 1892  
**H.Oldenberq**— Buddha, Stuttgart 1958  
**Parsa-Flore** de l' Iran, Téhéran 1948  
**Pausanias**— Übersetzt von Schubart, Berlin  
**Karl. Ploetz** — Hauptdaten der Weltgeschichte, Bielefeld 1950  
**L.Renou, Stchoupak, Nitti**— Dictionnaire Sanskrit - Français, Paris 1959  
 - Anthologie Sanskrite, Paris 1947  
**Sanjana**—The Dinkart vol. XIV,  
**J.Scheftelowitz** — Die Altpersische Religion und das Judentum, Giessen 1920  
**H.Schmökel**—Ur. Assur und Babylon, Stuttgart 1955  
**Otto Seemann**—Mythologie der Griechen und Römer, Leipzig 1910  
**Seignobos**—Histoire du Peuple Romain, Paris 1909  
**F.Spiegel**—Avesta, Leipzig 1859  
 - Avesta, II B. Wien 1858  
 - Avesta, die Heiligen Schriften der Parsen, Band III, Leipzig 1863  
 - Commentar über das Avesta, Wien 1868  
**Stoll**—Mythologie-Götter und Heroen, Leipzig 1875  
**J.Tavadia** — Die Mittelpersische Sprache und Literatur, Leipzig 1956  
 - Šāyast-nē-šāyast, Hamburg 1930  
**Webster's** New International Dictionary  
**West**— Pahlavi Literatur im Grundriss der Iranischen Philologie  
 - Sacred books of the East vol. 5, 47  
 - Mainyo-i-Kharad, London 1871  
**West-Haug**— Essays, London 1907



- Westergaard - Zendavesta or the Religious books of the Zoroastrian, Copenhagen 1852  
 W. Dwight Whitney - Atharva - Veda . Delhi, Patna 1962  
 H. Winckler - Die Gesetze Hammurabis, Leipzig 1903  
 H.H. Wilson - Vishnu Purana, Calcutta 1961  
 F. Wolff-Avesta, Strassburg 1910  
 P. Wurm - Handbuch der Religionsgeschichte, Calw und Stuttgart 1908  
 Zeitschrift der Deutschen Morgenländischen Gesellschaft Leipzig 1852



آثار البلاد و اخبار العباد تألیف زکریا بن محمد بن محمود نژدینی، بیروت  
 ۱۳۸۰ هجری، ۱۹۶۰ میلادی.

اخبار الطوال دینوری، قاهره سال ۱۹۶۰.  
 از سعدی تاجی، تألیف ادوارد برون، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران  
 ۱۳۲۷.

اسماء المقار، باهتمام ما کس مایرهوف، قاهره ۱۹۴۰.  
 البلدان تألیف یعقوبی، نجف ۱۳۳۷.

التفهیم بیرونی بکوشش جلال همایی، تهران ۱۳۱۸.  
 التنبیه والاشراف، چاپ قاهره ۱۳۵۷.

انجیل ترجمه لوتر

اوستا متن کلدانی - ترجمه ولف - گزارش پورداد.

ایلیاد ترجمه بوس Boss، برلین.

بحرالبحواهر، چاپ تهران، سال ۱۲۸۸.

برهان قاطع باهتمام دکتر معین.

بیست مقاله نژدینی، بکوشش عباس اقبال، تهران ۱۳۱۳.

تاریخ اکبری نسخه خطی در کتابخانه ملافیروز بمبئی.

تاریخ حمزه اصفهانی، برلین ۱۳۴۰.

تاریخ سیستان باهتمام بهار، تهران ۱۳۱۴.

- تاریخ طبری قاهره ۱۳۵۷ .
- تاریخ یعقوبی چاپ نجف، سال ۱۳۵۸ .
- تحفه حکیم و مؤمن، تهران ۱۲۹۵ .
- تذکرة الاولیاء شیخ ابی حامد فریدالدین عطار ، تهران ۱۳۲۱ .
- تقویم البلدان ابوالفدا، پاریس ۱۸۴۰ .
- تورات ترجمه لوتر .
- جامع الحکایات عوفی .
- جامی ، تألیف علی اصغر حکمت ، تهران ۱۳۲۰ .
- جمهره اللغة ابی درید ، چاپ حیدرآباد دکن، سال ۱۳۴۵ .
- حکایت شاهزاده ایران زمین باعمر خطاب در روایات داراب هرمزدیار، بمبئی ۱۹۲۲
- خرده اوستا ، گزارش پورداود .
- خمسه نظامی ، چاپ بمبئی ۱۲۶۵ .
- دیوان انوری باهتمام مدرس رضوی ۱۳۳۷ - ۱۳۴۰ .
- دیوان سعدی، کلیات بتصحیح محمد علی فروغی، تهران ۱۳۳۳ .
- دیوان عسجدی باهتمام طاهری شهاب، تهران .
- دیوان فرخی بکوشش عبدالرسولی، تهران ۱۳۱۱ .
- دیوان ناصر خسرو ، تهران سال ۱۳۰۴ .
- وامایانه ، بنظم یانی پتی .
- روایات داراب هرمزدیار جلد یکم، بمبئی ۱۹۲۲ .
- زراشت نامه، تهران ۱۳۳۸ .
- سلامان و ابسال عبدالرحمن جامی ، بکوشش شرف الدین الکتبی ، بمبئی ۱۳۵۵
- سیرالملوک خواجه نظام الملک باهتمام هیوبرت دارک، تهران سال ۱۳۴۰ .
- شاهنامه چاپ بروخیم
- شاهنامه چاپ اولیا سمیع شیرازی . بمبئی ۱۲۷۲ .
- شدالازار تألیف جنید شیرازی، بکوشش محمد قزوینی و عباس اقبال ، تهران
- ۱۳۲۸ .



- صباح الفرس باهتمام طاعتی، تهران ۱۳۴۱.
- صورة الارض، ابن حوقل، لیدن ۱۹۳۹.
- عجایب المخلوقات وغرائب الموجودات تصنیف زکریا بن محمد بن محمود قزوینی  
بکوشش نصرالله سبوحی، تهران.
- فتوح البلدان بلاذری قاهره ۱۳۵۰.
- فرس اسدی باهتمام هورن، کتینگن ۱۸۹۷، باهتمام اقبال، تهران ۱۳۱۹.
- فرهنگ رشیدی، کلکته ۱۸۷۲-۱۸۷۵.
- قرآن.
- کنج بازیافته، گردآورده دبیرسیاقی، تهران ۱۳۳۴.
- مائی و دین او، سید حسن تقی زاده و احمد افشار، تهران ۱۳۳۵.
- مثنوی مولانا جلال الدین بلخی، چاپ علاءالدوله، تهران ۱۲۹۹.
- مدن العراق القديمة تألیف درونی مکای، بغداد ۱۹۵۲.
- مجمع الفرس سروری باهتمام دبیرسیاقی ۱۳۳۸-۱۳۴۱.
- مجمعل التواریخ باهتمام بهار، تهران ۱۳۱۸.
- مخزن الادویه، چاپ بمبئی ۱۲۷۳.
- مخزن الاسرار، خمسة نظامی بمبئی ۱۲۶۵.
- معجم البلدان یاقوت، مصر سال ۱۳۲۳.
- مقدمة الادب لجارالله الزمخشري، طبع لیبیا، سال ۱۸۴۳.
- منتخب التواریخ تألیف عبدالقادر بن ملک شاه البدایونی، کلکته ۱۸۶۵.
- نزهة القلوب حمدالله مستوفی، بسعی لیسترائج، لیدن ۱۳۳۱.
- فرهنگک بهدینان، گردآورده جمشید سروشیان، تهران ۱۳۳۵.
- گانهها، گزارش پورداود بمبئی ۱۹۵۲.
- ویس و رامین، چاپ کلکته ۱۸۶۵.
- ویس و رامین، باهتمام محمد جعفر محجوب، تهران سال ۱۳۳۷.
- هرمزدنامه، نگارش پورداود، تهران سال ۱۳۳۱.

- یادداشت‌های گانه‌ها ، نگارش پورداود ، تهران سال ۱۳۳۶ .
- یادکار زیران ترجمه کیگر ، سال ۱۸۹۰ .
- یستنا بخش ۱ ، گزارش پورداود ، بهمنی ۱۳۱۲ .
- یستنا بخش ۲ ، گزارش پورداود ، تهران ۱۳۳۷ .
- یشتها بخش ۱ ، گزارش پورداود ، بهمنی ۱۳۰۷ .
- یشتها بخش ۲ ، گزارش پورداود ، بهمنی ۱۳۱۰ .



ویسپر





### ویسپ

بخشی از نامه مینوی اوستا ویسپرد خوانده میشود . این واژه که در اوستا ویسپ رتو *vīspe - ratavō* آمده ، چنانکه در مهر یشت یاره ۱۲۲ ، از دو واژه آمیزش یافته : ویسپ + رتو . نخست ازین دو واژه سخن میداریم و پس از آن بخود ویسپرد می‌پردازیم و یاد خواهیم کرد که این بخش از اوستا در برابر چهار بخش دیگر نامه مینوی ، چگونه است .

این واژه صفت است ، در تأنیث ویسپا *vīspā* ، در پارسی باستان ویسپ *vīspa* ویسپ و در سانسکریت ویسوا *visva* و در پهلوی ویسپ *visp* است . این واژه جدا گانه در اوستا بسیار بکار رفته و بسا هم با واژه های دیگر در آمیخته است .

در کرده ۱۸ ویسپرد یاره ۲ ، ویسپایو *vīspāyu* بمعنی همیشه و جاودان ، مرکب است از ویسپ + آیو . آیو *āyu* جدا گانه بمعنی هنگام و گردش زندگی با مدت و دوره عمر میباشد .

در کرده ۱۹ ویسپرد یاره ۲ ، ویسپویندو *vīspō - vīdhvanh* بمعنی از همه آگاه ، در هرمزد یشت یاره ۱۴ واژه های ویسپ و نیه *vīspa - vanya* ( همه چیز شوند ) ، ویسپتش *vīspa - taš* ( سازنده یا آفریننده همه ) ، ویسپ خواثر *vīspa - xvāthra* ( همه گونه آسایش بخشنده ) از نامهای اهورا مزدا بر شمرده شده اند و در ردیف پنجاه و پنج نام دیگر خداوند کار در همان یشت یاد گردیده اند .

همچنین در پارسی باستان ، در سنگنبشته داریوش در پارس ( نقش رستم ) ویسپزن *vīspa - zana* صفت است بمعنی « در بردارنده همه نژادها » ، ویسپاوزاتی *vīspa - uzāti* نام شهری است در پرتو *parthava* در سرزمین خراسان کنونی ؛ این نام لفظاً بمعنی « همه خوب زادگان » . باز در سنگنبشتهای هخامنشیان واژه ویس *vīsa* برای ما بجای مانده که هیئت دیگری است از ویسپ و بهمان معنی بکار رفته است و با واژه دیو در آمیخته : ویس دیو *vīsa dīhu* صفت است بمعنی همه کشورها .



ازین واژه‌های اوستایی و پارسی باستان که یاد کردیم بخوبی پیداست که واژه ویسپ تا بچه اندازه در زبان‌های باستانی ایران رواج داشت. در زبان رایج روزگار ساسانی نیز باین واژه برمیخوریم. در گزارش پهلوی اوستا ویسپ به هرویسپ harvisp گردانیده شده است. در پاره‌های ۲۰ و ۲۶ ازفر کرد نوزدهم و نندیداد، ویسپو وینونکه به هرویسپ آگاس harvisp āgās گردانیده شده است.

har در اوستا هئورو haurva، در پارسی باستان هروو haruva، در سانسکریت سرو sárva است، بسا هم در پهلوی هرویسپ harvist آمده و آن هشت دیگری است از هرویسپ. ویسپ یا هرویسپ در پازند و در نوشت‌های دینی زرتشتی بکار رفته ولی در فارسی رایج بآن بر نخوردم.

همچنین واژه اوستایی ویسپ، چندین بار در گزارش پهلوی به همه hama یا hamāk هماک گردانیده شده است.

رد، در اوستا<sup>۱</sup> رتو ratu، بدو معنی بکار رفته: نخست بمعنی گاه و هنگام چنانکه در پاره ۱۷ از یسنا، هات ۱ و پاره ۱۸ از یسنا، هات ۹ و جز آن. دوم بمعنی داور (دادبر) دادگاه ایزدی است، باین معنی در گاتها، یسنا ۲۹ در بندهای ۲ و ۶ آمده است<sup>۲</sup>، بویژه خود پیغمبر ایران، زرتشت، داور و رهبر ایزدی است. در گاتها، یسنا ۳۱ بند ۲، زرتشت گوید: «چون آن راه بهتر که باید بر گزید، پدیدار ایست، پس از اینرو من بسوی همه‌تان آیم، داور هر دو گروه، آنچه‌ان که مزدا اهورا مرا شناسد، تا اینکه ما از روی دین راستین زندگی بسر ببریم».

در روز پسین در دادگاه ایزدی، داوری با خود و خشور زرتشت است. در گاتها یسنا، هات ۳۳ بند ۱ فرماید: «آنچه‌ان که در آیین نخستین زندگی است، داور با درست‌تر کردار، رفتار کند، با پیرو دروغ و همچنان با پیرو راستی و با آنکسی که

۱ - استادان اوستا شناس این واژه را در زبانهای آلمانی و انگلیسی و فرانسه چنین ترجمه کرده‌اند:

Judex, Richter, Schiedsrichter, Meister; Lord, Master, Head, Leader; chef, Premier, Grand, Maître.

۲ - نگاه کنید به یسنا، هات ۲۹، بندهای ۲ و ۶ و بجلد ۲ بشته‌ها ص ۲۸۰



نزد وی [کردار] نادرست و درست بهم در آمیخته است<sup>۱</sup>  
در بسیاری از پاره‌های پنخشیهای دیگر اوستا، مانند چند بند گاتها، واژه رتو  
با واژه اهو ahū یکجا آمده است.

اهو یا انکھو anhu به سه معنی آمده: نخست بمعنی جان و نیروی زندگی  
است و در ردیف چهار نیروی دیگر آدمی بشمار آمده است<sup>۲</sup>، دوم بمعنی هستی و زندگی  
و کیتی است<sup>۳</sup>، سوم بمعنی سرور و خواجه و بزرگ و خدایگان و خاندان است و هیئت  
تأیید آن انگهی anhi را میتوان بمعنی کد بانو گرفت.

در گزارش پهلوی اوستا اهو (= انکھو) به کتک خوتای katak xvatāy  
و در گزارش سانسکریت اوستا به سوامی svāmī گردانیده شده است.

در چند بند از گاتها که واژه های اهو و رتو باهم آمده، مناسب مینماید که  
نخستین را در فارسی خدایگان و دومی را داور بدانیم. در پنخشیهای دیگر اوستا مفهوم  
این دو واژه وسعتی یافته، اهو را میتوان بمناسبتی، سرور جهانی و رتو را بزرگ و  
پیشوای مینوی دانست<sup>۴</sup>. چون واژه رتو که در پهلوی رت rat گویند و در فارسی «رد»  
شده، در زبان ادبی ما بجای مانده، میتوانیم همین واژه را بجای واژه اوستایی بکار  
بریم. در نشر و نظم فارسی بواژه رد بر میخوریم: در مجمل التواریخ آمده «رد کسی  
را خواندندی که رأی قوی داشته است»<sup>۵</sup>، در فرهنگ اسدی آمده: «رذ دانا و بخردبوز»  
فردوسی گفت:

یکی انجمن ساخت با بخردان      هشیوار کار آزموده رزان  
عنصری گفت:

سخن دان چو رای رزان آورد      سخن بر زبان دزان آورد

۱ - بمعنی «بنا اهو و تیریه ...» در جلد ۱ یسنا ص ۲۰۶ و پیاره ۸ از یسنا ۱۹ در همان  
جلد ص ۲۰۸ و بیادداشت پاره ۱ از یسنا ۵۲ در همان جلد نگاه کنید.

۲ - از برای نیروی پنجگانه نگاه کنید بجلد ۱ یسنا ص ۵۸۷.

۳ - بیادداشت پاره ۱۹ از یسنا ۹ در جلد ۱ یسنا ص ۱۶۵ نگاه کنید.

۴ - chef temporel, chef sprituel. نگاه کنید به:

K. R. Cama's article: the Avestan Word 'ahu' in Dastur  
Hoshang Memorial Vol., Bombay 1918, P. 546-555

۵ - مجمل التواریخ باهتمام بهار، تهران ۱۳۱۸ ص ۴۲۰



فخرالدین گر گانی در داستان ویس و رامین گوید :

جهانش نام کرده شاه موبد      که هم موبد بد و هم بخرد رد<sup>۱</sup>

بورژ در شاهنامه بسیار باین واژه بر میخوریم :

بیستند لب موبدان و بدان      سخن بسته شد بر لب بخردان....

که از رسمهای پدر در نوشت      ابا موبدان و ردان نند گشت

در لشکر کشی ارجاسپ ببلخ و کشته شدن لهراسپ و گروچی از هیربدان در

آتشکده نوش آذر گزید :

وز آنجا بنوش آذر اندر شدند      رد و هیربد را همه سر زدند

همچنین رد در شاهنامه بمعنی سرور و بل و دلیر بکار رفته :

پیوشید در ع سیاوش رد      زره را گره بر کمر بند زد

و بسا از برای افراسیاب تورانی بکار رفته :

بنخجیر گاه رد افراسیاب      پیوشیم تابان رخ آفتاب....

پیرده سرای رد افراسیاب      کسی را سرا اندر پاد بخراب

چنانکه دیده میشود به معنی هایی که در فرهنگهای فارسی از برای واژه رد نوشته اند

باید معانی دیگری هم افزود، از آنجاست معانی سردار و دستور، در گزارش پهلوی اوستا

نیز واژه رتو به سردار sardār یا دستور dastōbar = دستور گردانیده شده است.

همچنین معانی راعنما و پیشوا : گورو guru یا سوامی Svāmi که در گزارش

سانسکریت اوستا به رتو داده شده، روشن است<sup>۲</sup>.

از اینها که بگذریم مفهوم واژه رتو که در اوستا بسیار آمده، پیداست و خود

پاره های اوستا بخوبی گویای معنی آن است. در پاره ۱ از یسنا ۲۷، اهورامزدا،

اهو و رتو خوانده شده است<sup>۳</sup> در پاره ۱ تیریشنت اهورامزدا پیغمبر خویش زرتشت گوید:

«تو جهانیان را اهو و رتو باش»، در پاره ۹۱ فردر دین یشت، زرتشت اهو و رتو در این

کیتی دانسته شده است و در پاره ۱۵۲ از همان یشت، زرتشت اهو و رتو و نخستین

۱ - ویس و رامین، چاپ کلکته ص ۱۳ سطر ۱۶

۲ - در داستان دیشک فصل ۱ پاره ۲۰ و فصل ۴۴ پاره ۱۳ و فصل ۹۴ پاره ۱۳، پیشوایان و موبدان و دستوران، از ردان دانسته شده اند.



آموزگار دینی سراسر جهان خاکی خوانده شده است؛ در پاره ۴۳ از فرگرد ۲ وندیداد آمده که زرتشت و پسرش اورونت نر Urvatat Nara مردمان ورجمکرد را اهو و رتو میباشند<sup>۱</sup>

در خود و سپرد که سخن ما از آن است، بسا اهورامزدا و پیامبرش زرتشت اهو و رتو خوانده شده‌اند؛ در کرده دوم و سپرد پاره ۴، اهورامزدا در جهان مینوی اهو و رتو و زرتشت سپیتمان در جهان خاکی اهو و رتو میباشند؛ در کرده یازدهم پاره ۲۱ اهورامزدا، اهو و رتو است؛ در کرده شانزدهم پاره ۳ زرتشت اهو و رتو شناخته شده است.

گذشته از آفریدگار و و خورش که در جهان مینوی و خاکی، خدایگان و سرور خوانده شده‌اند، بسا دراوستا سروری و پیشوایی مینوی و خاکی هردو بزرگشت بر گذار شده‌است. در یسنا ۱۹ پاره ۱۸ آمده که در هر کشوری پنج‌رد میباشند: نخست ردخانواده، دوم رد دبه، سوم ردپر گنه (ابالت)، چهارم رد کشور، پنجم رد مینوی. اما در سرزمین ری فقط چهار رد میباشند، زرتشت در آنجا هم رد مینوی است و هم رد جهانی یا خاکی. چنانکه دیده میشود، ری که ویرانه‌اش نزدیک تهران است، شهریاری مینوی و خاکی آن هر دو با کسی بوده که او را زرتوشتر و نم Zarathuštrōtoma (همانندترین بزرگشت)<sup>۲</sup> میخواندند.

در آیین مزدیسنا، ایزدان و فرشتگان نگهبان آسمان و زمین و آتش و آب و گیاه و چارپایان و آنچه نیک و نغز است و از آفریدگان پاک مزدا شمرده میشود، سمت ردی با سروری و بزرگی دارند. مردمانی که از اشویی یا یاکی و راستی و درستی برخوردارند نیز رد خوانده شوند یا بعبارت دیگر، فرد کامل‌تر هر پاک از آفرینش نیک ایزدی، خواه مینوی و خواه جهانی، رد خوانده شده و در خور ستایش و ایایش دانسته شده‌است.

در کتاب بندهش در فصل ۲۴ هوم درمان بخش رد گیاهان و کستی، بندی که

۱ - بجلد ۱ بشتها ص ۱۸۴ و بجلد ۲ بشتها ص ۸۳ نگاه کنید

۲ - نگاه کنید بجلد ۱ یسنا ص ۲۱۲. در گزارش وندیداد، از ری که در فرگرد اول آن

یاد شده و یکی از سرزمینهای بسیار کهن ایران بوده، سخن خواهیم داشت.



زرتشتیان پر میان بندند، رد رختها و پوشیدنیهاست و دایتيك (رود آمویه)، رودی که در ایران و بیج (خوارزم) روان است، رد روده‌های دیگر روی زمین است. کوه هکر از آنجایی که آب ارد و بسور اناهیتا (ناهید) برخاسته بر روی زمین سرازیر گردد، رد کوه‌های جهانی است<sup>۱</sup>

گندم رد دانه‌ها و شتر سفید موی زیبا زانوی دو کوهان، رد شترهاست. در همان فصل بیست و چهارم از بندهش فهرست بلندی از رده‌های همه آفریدگان نیک از جاندار و بیجان یاد گردیده، در اینجا برای اینکه سخن بدرازا نکشد بیاد کردن برخی از آنها بسنده کردیم. همچنین در نامه پازند مینو خرد فصل ۶۱ از مردان مردان و زنان و مرغان و چارپایان خانگی و ددان یعنی جانوران دشتی و بسا از دانه‌ها یاد شده و در باره ردان مردان و ردان زنان در میان دانا و خرد مینوی چنین پرسش و پاسخ رفته: «پرسید دانا از مینو خرد، رد مردان کیست و رد زنان کیست؟ مینو خرد پاسخ کرد: مرد دانای دین استوار خوب سپاس راست گوشتن، رد یاران خویش است و زن گویای درست گوهر استوار نیکنام خوب سرشت خوبچهرخانه آرای که شرم و بیم داند و دوستار پدر و نیا و شوی و سالار خویش است در میان زنان یاران خویش، رد باشد»

در گزارش پهلوی (در گزارش پاره ۹ از یسنا ۷۱ و گزارش پاره ۱ از نخستین کرده و بسیرد) که از جانوران پنجگانه: آبی - زیرزمینی - پرند - چرند - سرنده سخن رفته، رد هر يك از این پنج گونه جانور یاد گردیده: ماهی کر Kar رد جانداران آبی است. کاکوم (قافم) رد جانداران زیرزمینی یا جانورانی است که در سوراخها زندگی کنند. چرخ، رد پرندگان است. خرگوش رد دسته‌ای از جانداران است که آزادانه در گردش‌اند یا آنچنانکه در پهلوی آمده فراخو رفتاراند. خر بُز رد چرندگان است<sup>۲</sup>

در پایان فصل ۲۴ بندهش که یاد کردیم آمده: «هر آنکه کار بزرگی ساخت،

۱ - در باره هوم - کستی - دایتيك - هکر - اناهیتا - نگاه کنید به جلد ۲ پشتها ص ۳۵۲

جلد خرده اوسنا ص ۲۴ - ۵۸، جلد ۱ پشتها ص ۱۶۶، جلد ۱ یسنا ص ۵۰

۲ - نگاه کنید به جلد ۲ پشتها ص ۶۱



با اوست برتری و ارجمندی ، و باز در همان فصل بندهش پس از بر شمردن ردان هر دسته و هر گروه آمده : « رد کسی است که از او کار بزرگی آید »  
 چون واژه رد ، بسا با واژه اشه aša آمده ، میتوان آن را چنین تعریف کرد :  
 در میان مردمان رد کسی است که از راستی برخوردار و از آیین پارسایی و پرهیزکاری بهره ور است ، کسی پیاپی ردی رسد که باید برفتن داد و آیین ایزدی رسا و برتر شده باشد.  
**وِسپَرِد** از آنچه در واژه های وِسپ و رتو گذشت ، وِسپَرِد یعنی همه ردان یا همه سران و این نامی است که باین بخش از نامه مینوی اوستا داده شده است.  
 در این بخش از اوستا چنانکه از این نام بر می آید ، همه ردان مینوی و جهانی بر شمرده شده است .

در آیین مزدیسنا هر آنچه نیک و سودمند است ، در خور ستایش و نیایش است و آنچه نزد پیرو این آیین ارجمند و گرامی است در وِسپَرِد یاد گردیده است و بهمه نگهبانان آنها درود فرستاده شده است .

گذشته از ایزدان یا فرشتگان ، جهان مینوی و آسمان با آنچه در آن است و زمین با آنچه بر اوست از نیک و نغز ، درین بخش از اوستا بیش از بخشهای دیگر نامه مینوی یاد گردیده است .

همچنین هر پاره و بند و سرود و واژه و گزارش اوستا یاد گردیده و همه جشنهای دینی و هنگامهای ستایش از بامداد و نیمروز و شب و جز اینها يك يك بر شمرده شده و از هر آنچه پیوند و بستگی بجهن دینی دارد چون هوم و برسم و آبرور و میزد و بوی ( بخور ) و جز اینها نام برده شده و ستوده گردیده و خشنودی رد با رئیس روحانی هریک از اینها آرزو شده است .

میتوان گفت وِسپَرِد سپاسنامه ایست که نیاگان نامبردار و پارسای ما برای بخشهای ایزدی ، به پیشگاه دادار مهربان آورده اند .

وِسپَرِد در انشاء همانند یسناست ( جز پنج سرود گاتها ) بویژه به هائهای ۱ - ۲۷ از یسنا بسیار نزدیک است و از حیث مطلب نیز در وِسپَرِد بکمتر مطلبی برمیخوریم که در یسنا نباشد . بر راستی وِسپَرِد همان یسناست اما رساتر از آن و در آن



بیشتر از یسنا، نمایندگان هر يك از آفریدگان يك اهورا مزدا، بنام رتو = رد باد شده‌اند.

وِسپَرْد از یسنا فراهم شده، بسا از جمله‌های آن در یسنا دیده می‌شود و برخی از جمله‌های آن فقط بروش دیگر آورده شده‌است، بنابر این وِسپَرْد کتاب مستقلی نیست بلکه پیوست بسناست چنانکه هیچگاه در مراسم دینی بی یسنا سروده نمی‌شود، معمولاً هنگامی خوانده می‌شود که وندیداد هم با آن خوانده شود اما در سال هنگامهایی فرا رسد که بویژه وِسپَرْد سروده می‌شود و آن هنگامهای شش گنبار یا جشنهای ششگانه سال است<sup>۱</sup>، آنچنانکه در کرده‌های وِسپَرْد چندین بار آمده: این شش جشن خود از ردان هنگامهای دیگر سال شمرده شده‌اند.

سرایش وِسپَرْد را در هنگام گنبارها و گنباران وِسپَرْد خوانند.

هر يك از فصلهای وِسپَرْد را کرده گویند<sup>۲</sup>، چنانکه فصلهای یسنا را هات (= ها) و فصلهای وندیداد را فرگرد نامند. معرب آن فرجرداست، ابونواس آورده: «وما يتلون في شروين دستبي وفرجرات رامين و وِس» فرجرد بمعنی مطلق فصل آمده است.

گزارش نگارنده از روی متن اوستای گلدنر Geldner می باشد، در اینجا وِسپَرْد به بیست و چهار کرده (= فصل) بخش شده است<sup>۳</sup>.

انکتیل دوپرون Anquetil Duperron آن را به ۲۷ کرده بخش کرده<sup>۴</sup>، همچنین اشپیکل Spiegel در ترجمه دهارله De Harlez ۲۶ کرده برشمرده شده

۱ - the Religious Ceremonies and Customs of the Parsees, by J. Modi; Bombay 1922, P. 334 - 5

۲ - در باره گنبارها نگاه کنید به خرده اوستا ص ۲۱۵ - ۲۲۲ در گزارش وندیداد ساده که مجموعه‌ایست از یسنا و وِسپَرْد و وندیداد و در مراسم بزرگ خوانده می‌شود سخن خواهیم داشت.

۳ - کرده در اوستا کرنی Kōrōti است، وجه اشتقاق این واژه را در جلد ۱ یشتها ص ۱۵ یاد کردیم.

۴ - Avesta Herausgegeben Von Geldner, B. II, Stuttgart 1889

۵ - Zendavesta par Anquetil Duperron, Paris 1771

۶ - Avesta Von F. Spiegel, Leipzig 1859



است<sup>۱</sup>، در وسترگارد Westergaard ۲۳ کرده است<sup>۲</sup>، دارمستتر Darmesteter ۲۴ کرده برشمرده است<sup>۳</sup>.

گزارش پهلوی ویسپرد نیز بجاست و در حدود صد سال پیش از این بدستیاری اشپیکل بچاپ رسیده است<sup>۴</sup>، این گزارش پهلوی به سه هزار و سیصد (۳۳۰۰) واژه برآورد شده است<sup>۵</sup>، هیربد دانشمند پارسی دهابر Dhabhar که در یازدهم آذرماه ۱۳۳۱ در گذشت متن پهلوی بسنا و ویسپرد را بچاپ رسانیده و از واژه های پهلوی که در این دو بخش بکار رفته فرهنگ گرانبهایی از خود بیاد کار گذاشته است<sup>۶</sup>.

- 
- |  |     |
|--|-----|
| Avesta par De Harlez, Paris 1881   | - ۱ |
| Zendavesta, Edited by Westergaard, Copenhagen 1852 - 54  | - ۲ |
| Le Zend - Avesta par Darmesteter, Paris 1892   | - ۳ |
| Avesta II B. herausgegeben Von F. Spiegel, Wien 1858   | - ۴ |
| Pahlavi Literatur by West im Grundriss der Iranl. Philologie II B., P. 86 - 87                 | - ۵ |
| Pahlavi Yasna and Visperad, edited with an Intro. and a Glossary by B. N. Dhabhar, Bombay 1949 | - ۶ |





## کرده ۱۰

- ۱ (زوت) نوید میدهم ، بجای میآورم<sup>۱</sup> ، از برای ردان مینوی ، از برای ردان جهانی ، از برای ردان [جانداران] آبی ، از برای ردان [جانداران] زیر زمینی ، از برای ردان پرندگان ، از برای ردان [جانداران] دشتی ، از برای ردان چرندگان ، از برای پاکان [و] ردان پاکی<sup>۲</sup> .
- ۲ نوید میدهم ، بجای میآورم ، از برای کهنبارها ، ردان پاکی ، از برای میدیوزم ، شیر دهنده پاک ، ردپا کی .  
 نوید میدهم ، بجای میآورم از برای میدیوشم پاک [هنکامی] که کشتزار درو شده ، ردپا کی .  
 نوید میدهم ، بجای میآورم ، از برای پتیه شهیم پاک [هنکامی] که خرمن بدست آمده ، ردپا کی .  
 نوید میدهم ، بجای میآورم ، از برای ایاسرم پاک [هنکامی] که کله جفتگیری کرده ، ردپا کی .  
 نوید میدهم ، بجای میآورم از برای میدیوارم پاک [هنکام] سرما ، ردپا کی  
 نوید میدهم ، بجای میآورم ، از برای همسپتدم<sup>۳</sup> پاک [هنکامی] که

---

۱ - بجای نوید دادن نی وئذ *ni-vaēdh* ، و برای بجای آوردن هن کر *han-kar* آمده . اگر واژه نوید دادن از همین وئذ + نی باشد باید مانند همه واژه های بایرفیکس *ni* بکسر تون خوانده شود چون نوشتن ، نهادن ، نهفتن ، نشستن ، نگریستن ، پوشیدن ، نمودن و جزاینها به بضم که بویژه در فرهنگها « نوید » بضم تون یاد گردیده است . نگاه کنید به جلد ۱ پنا ص ۱۱۵ و به جلد یادداشتهای گاتها ، ص ۱۱ یادداشت شماره ۷ .

۲ - درباره جانداران پنجگانه نگاه کنید به جلد ۲ پشتهای ص ۶۱ و بگفتار و سپرد هوازه «رد»

۳ - از برای شن کهنبار و صفتهای آنها نگاه کنید به جلد خرده اوستا ص ۲۱۸

- کار ستایش<sup>۱</sup> دینی بجای آورده شود ، ردپا کی .
- ۳ نوید میدهم ، بجای میآورم ، از برای جهان زاینده پاك ، رد پا کی  
که زادگانی خواهد زاید<sup>۲</sup> ،  
نوید میدهم ، بجای میآورم ، از برای پاره های<sup>۳</sup> خوب ستاییده شده  
ستوت یسنیه پاك ، ردپا کی  
نوید میدهم ، بجای میآورم از برای پاره های خوب ستاییده شده  
یسنیه : میزدهای پاك [مردان] پاك و [زنان] پاك .
- ۴ نوید میدهم ، بجای میآورم از برای [ایزدان] سال ، ردان پا کی ، از  
برای سرایش اهون و ئیریه پاك ، ردپا کی  
نوید میدهم ، بجای میآورم ، از برای درود اش وهیشت ( اشم وهو)  
پاك ، ردپا کی .  
نوید میدهم ، بجای میآورم ، از برای ینگه هاتام پاك خوب ستاییده  
شده ، ردپا کی<sup>۴</sup> .
- نوید میدهم ، بجای میآورم ، از برای اهونود پاك ، ردپا کی .  
نوید میدهم ، بجای میآورم ، از برای زبان مزدا آفریده ، دارنده  
فرزندان بسیار ، پاگان ، ردان پا کی .  
نوید میدهم ، بجای میآورم از برای اهومند و رتومند<sup>۵</sup> پاك ردپا کی ،

۱ - ستایش دینی *arətō - Kartōhna* ، در گزارش بهلوی *yazišn Kartārīh* .  
در کرده ۲ پاره ۲ هم آمده .

۲ - واژه آونگهیر *āonhairya* صفت است از *āonhairī* یعنی زاینده از مصدر *hav* زاییدن ، بنا به گزارش بهلوی جهان بود دهنی که همه باشندگان ازاد هستی یابند .

۳ - هندات *handāta* پاره باجزء و قطعه است ، نگاه کنید بیادداشت بسنا ۴ ۲ فقره ۱  
در جلد بسنا .

۴ - نگاه کنید به جلد خرده اوستا ، بنمازهای یشا اهوئیریه ... ، اشم وهو ... ، ینگه  
هاتام ... . ص ۴۲ - ۴۷ •

• - از اهومت - رتومت *Ahumant - ratumant* خود اهورا زدا مراد است .



از برای هفت هات پاك ، ردپا کی .

نوید میدهم ، بجای میآورم ، از برای آب بی آلابش پاك اردوی<sup>۱</sup> ،  
ردپا کی .

۶ نوید میدهم ، بجای میآورم ، از برای اشتود گات پاك ، ردپا کی .  
نوید میدهم ، بجای میآورم از برای کوههای آسانی بخشنده و بسیار  
آسانی بخش مزدا آفریده ، پاگان ، ردان پاکی .

نوید میدهم ، بجای میآورم، از برای سپنتمد گات پاك ، ردپا کی .  
نوید میدهم ، بجای میآورم، از برای بهرام اهورا آفریده و اوپرتات  
پیروزمند پاك ، ردپا کی .

۷ نوید میدهم ، بجای میآورم از برای وهوخشتر گات پاك ، ردپا کی .  
نوید میدهم ، بجای میآورم ، از برای مهر دارنده دشتهای فراخ و از  
برای رام چراگاه خوب بخشنده پاك ، ردپا کی .

نوید میدهم ، بجای میآورم، از برای آفرین نیک یارسا و [خود] یارسا ،  
مردپاك و از برای داموئیش او پمن ، ایزد چیر دلیر پاك ، ردپا کی .

۸ نوید میدهم ، بجای میآورم از برای اثیریمن ایشیه<sup>۲</sup> پاك ، ردپا کی .  
نوید میدهم ، بجای میآورم از برای فشوشو مانش<sup>۳</sup> پاك ، ردپا کی .  
نوید میدهم ، بجای میآورم از برای ردبزر گوار هادخت<sup>۴</sup> پاك، ردپا کی .

۹ نوید میدهم ، بجای میآورم از برای پرش<sup>۵</sup> اهورایی پاك ، از برای  
کیش اهورایی ، از برای دخیوم اهورایی ، از برای زرنشتم<sup>۶</sup> اهورایی پاك ،

۱ - اردوبور اناهیتا ( ناهید ) ایزد آب است ، نگاه کنید به هات ۶۵ در جلد یسنا

۲ - برای اثیریمن ایشیه نگاه کنید به هات ۵۴ در جلد یسنا بخش دوم .

۳ - برای فشوشو مانش نگاه کنید به هات ۵۸ در جلد یسنا بخش دوم

۴ - هادخت بیستمین سك اوستا بوده ، نگاه کنید بجلد ۲ یسنا س ۱۶۵

۵ - نگاه کنید بیادداشت پاره ۱۲ از هات ۷۱ در جلد یسنا بخش دوم

۶ - برای دخیوم و زرنشتم بجلد ۱ یسنا س ۳۲ ید ، نگاه کنید



ردپاکی .

نوبت میدهم ، بجای میآورم از برای هدیش<sup>۱</sup> کشتمند<sup>۲</sup> و از برای مرد  
پاك كه بچارپای خوب کنش چراگاه بخشد و آنرا پیرو راند .

۱ - هدیش hadiṣ در پارسی باستان نیز هدیش بمعنی خانه و کاخ و کوشك آمده ، خشیارشا  
چهارمین شاهنشاه هخامنشی در سنگنبشتهای خود چندین بار آن را بکار برده . در نخت جمشید  
آورده : « گوید شاه بزرگ خشیارشا ، بخواست اهورامزدا ، این هدیش را پدرم داریوش ساخت »  
در جای دیگر آمده : « گوید شاه بزرگ خشیارشا ، بخواست اهورامزدا من این هدیش را ساختم » . در  
سنگنبشته شوش نیز خشیارشا گوید که من این هدیش را ساختم .

در اوستا سه بار باین واژه بر میخوریم : و سپرد کرده ۱ باره ۹ ، کرده ۲ باره ۱۱ ، کرده ۹  
باره ۵ . درین سه جا از هدیش فرشته نگهبان خان و مان اراده شده و با صفت و استروا آمده یعنی از  
کشتزار برخوردار یا از خورش و مایه زندگی بهره مند و در کرده لهم و سپرد باره ۵ با چند صفت  
دیگر آورده شده ( نگاه کنید بآنجا ) . در گزارش پهلوی اوستا ( زند ) همین واژه هدیش hadiṣ بکار  
رفته . در سانسکریت سدس sadas بمعنی جای و سرای و خانه و زیستگاه است . این واژه از ریشه  
had در آمده که در اوستا و پارسی باستان بمعنی نشستن است ، بنا بر این هدیش در اصل بمعنی  
نشنگاه یا نشیمنگاه است . در پخش ششم دینکرت در فصل ۱ باره ۱۳ - ۱۲ آمده : اهورامزدا  
هدیش را با گندم و نان نزد مشیا و مشیانه ( آدم و حوا نزد ابرایان ) فرستاد و فراخ روزی و  
بخشایش پیام داد .

در لهجه یزدی هدیش محل تابستانی است ، شك نیست که این واژه همان هدیش اوستایی  
و پارسی باستان است . نگاه کنید به فرهنگ بهدینان گرد آورده جمشید سروشیان و به پیشگفتار  
نگارنده در همان کتاب صفحه بیست و يك و نیز نگاه کنید به :

Sacred Books of the East, Vol. 47 by West, p. 71.

Etudes iraniennes par Darmesteter, Tome II, p. 201 - 202.

Altiranisches Wörterbuch Von Bartholomae Sp. 1759.

Old Persian by R. Kent, New Haven 1950, p. 214

The Foundation of the Iranian Religion by Gray . K. R.

Cama Oriental Institute, Publication No. 5, Bombay,  
p. 147.

۲ - برای کشتمند یا خورشمند vāstravant آمده ، نگاه کنید میادداشتهای گاهها

ص ۳۲ میادداشت شماره ۶ .



## گروه ۲

با این زور و برسم ردان مینوی را خواستار ستاییدم ، ردان جهانی را  
خواستار ستاییدم . ردان ( جانداران ) آبی را خواستار ستاییدم ، ردان  
( جانداران ) زمینی را خواستار ستاییدم . ردان ( جانداران ) پرده را خواستار  
ستاییدم ، ردان ( جانداران ) دشتی را خواستار ستاییدم . ردان ( جانداران )  
چرده را خواستار ستاییدم .

با این زور و برسم ( ایزدان ) گاهنبارهای پاك ، آن ردان پاکی را  
خواستار ستاییدم . میدیوزرم شیردهنده پاك ، آن ردپاکی را خواستار ستاییدم .  
با این زور و برسم میدیوشهم پاك ( هنگامی ) که گیاهان درو شده ،  
آن ردپاکی را خواستار ستاییدم .

با این زور و برسم پتیه شهیم پاك ( هنگامی ) که خرمن بدست آمده ،  
آن ردپاکی را خواستار ستاییدم .

با این زور و برسم اباسرم پاك ( هنگامی ) که گله جفتگیری کرده ،  
آن ردپاکی را خواستار ستاییدم .

با این زور و برسم میدیارم پاك ( هنگام ) سرما ، ردپاکی را خواستار  
ستاییدم .

با این زور و برسم همسپتمدم پاك ( هنگامی ) که بکارستایش پردازد ،  
رد پاکی را خواستار ستاییدم .

بیچارهای خوب کنش چرا گاه بخشد و آن را پیرو راند .

با این زور و برسم جهان بارور پاك ، ردپاکی را که زاینندگان خواهند  
زایید خواستار ستاییدم .

با این زور و برسم همه ردان را خواستار ستاییدم : آثانی را که  
اهورامزدا بزرگداشت درخورستایش و نیایش آگاهی داد ، ازروی بهترین راستی .  
با این زور و برسم ، تو رد را خواستار ستاییدم ، اهورامزدای مینوی ،

در میان مینویان برتر را ، آن اهو و رد آفرینش جهانی را .

۵ با این زور و برسم کسی که ردان را همیخواند خواستار ستاییدم ،  
آن مرد پاکی که اندیشه نیک اندیشیده و گفتار نیک گفته شده و کردار نیک  
کرده شده بیاد دارد ، آنکه به آرمیتی پاك (سپندارمذ) و بسخن سوشیانت پایدار  
است ، از کردار وی جهان راستی برفزاید ،<sup>۱</sup>

۶ با این زور و برسم (فرشتگان) سال پاك ، ردان پاکی را خواستار  
ستاییدم.

با این زور و برسم سرایش اهن وئیریه (یثا اهو) پاك ، رد پاکی را  
خواستار ستاییدم .

با این زور و برسم و درود اش و هیشت (اشم و هو) پاك ، رد پاکی را  
خواستار ستاییدم .

با این زور و برسم ینگمه هاتام خوب ستاییده شده پاك ، رد پاکی را  
خواستار ستاییدم .

۷ با این زور و برسم اهنود گات پاك ، رد پاکی را خواستار ستاییدم ،  
زنان نیک بخت ، خوب نژاد (نجیب) ، خوب بالا را خواستار ستاییدم .  
با این زور و برسم اهومند (و) رتومند پاك ، رد پاکی را خواستار  
ستاییدم ، چه اوست اهو و رتو : او ، اهورا مزدا .

با این زور و برسم یسنای توانا : هفت هات پاك ، رد پاکی را خواستار  
ستاییدم ،

اردو بسور ناهید پاك ، رد پاکی را خواستار ستاییدم .

۸ با این زور و برسم اشتود گات پاك ، رد پاکی را خواستار ستاییدم ،  
کوههای آسانی راستی بخشنده و بسیار آسانی بخش مزدا آفریده ، پاکان ، ردان  
پاکی را خواستار ستاییدم .

با این زور و برسم سپنتمد گات پاك ، رد پاکی را خواستار ستاییدم ، بهرام



اهورا آفریده را خواستار ستاییدم و او پرتات پیروزمند را خواستار ستاییدم .  
 ۹ با این زور و برسم و هوشتر گات پاك ، ردپا کی را خواستار ستاییدم ،  
 بهر دارنده دشتپای فراخ را خواستار ستاییدم ، رام چراگاه خوب بنشیند  
 را خواستار ستاییدم .

با این زور و برسم و هیشتر وایش گات پانت ، ردپا کی را خواستار  
 ستاییدم ، آفرین نيك پارسا را خواستار ستاییدم و (خود) پارسا ، رد پانت را  
 خواستار ستاییدم . ایزد چیر و دلیر داموئیش اوپمن را خواستار ستاییدم .  
 ۱۰ با این زور و برسم ائیرامن ایشید پاك ، ردپا کی را خواستار ستاییدم .  
 با این زور و برسم فشوشومنتر پاك ، ردپا کی را خواستار ستاییدم .  
 با این زور و برسم رد بزرگوار هادخت پاك ، ردپا کی را خواستار  
 ستاییدم .

۱۱ با این زور و برسم یرسش اهورایی پاك ، ردپا کی را خواستار ستاییدم .  
 کیش اهورایی پاك ، ردپا کی را خواستار ستاییدم .  
 با این زور و برسم هدیش خورشمند را خواستار ستاییدم ، کسی که  
 بیچار پای (گاو) خوب کنش چراگاه بنشیند خواستار ستاییدم و مردی را که  
 چارپای پرورد خواستار ستاییدم .

## گروه ۲

در این گروه از هفت پیشوایان و سه گروه مردمان: آترنان (= پیشوایان) و رزمیان و کشاورزان و چهار فرمانروایان ایران کهن یاد شده.

از نخستین پاره سومین گروه و سپرد چنانک از پاره ۵ ازیرینگاه و از پاره های ۵۸-۵۷ پنجمین فرگرد وندیداد و از پاره ۱۵ ویشناسپ یشت، پیداست که در ایران باستان از برای آیین دینی یا یزشنه، گذشته از زوت هفت پیشوای دینی دیگر در کار بودند.

این پیشوایان در پاره های نامبرده چنین نامیده شده اند: زئوتر *zaotar*، هاون *hāvanan*، آتروخش *ātravaxš*، فربرتر *frabərətar*، آبرت *abarət*، آسنتر *āsnatar*، رثویشکر *raēthwiškara*، سرئو شاورز *sraošāvarəz*. از زئوتر که در سر پیشوایان جای دارد در جلد اول یشتها ص ۱۰۳ سخن داشتیم، از همه این پیشوایان در صفحه ۴۶۹ از همان کتاب یاد کردیم و معنی لفظی و وظیفه هر يك از آنان را در هنگام یزشنه نیز یاد کردیم. همچنین از روی نوشته فصل ۲۷ نیرنگستان، در خرده ارستا ص ۱۶۱ جای هر يك از این پیشوایان را در هنگام یزشنه معین کردیم. امروزه از برای یزشنه دو موبد مراسم را بجای میآورند: یکی زئوتر که او را در پهلوی ویازند «زوت» یا «زود» گفتند و دیگری رثویشکر که او را راسپی خواندند. در یزشنه راسپی تنها وظایف شش موبد دیگر را بجای میآورد و جایی که امروزه از برای هشت تن پیشوایان در یزشنگاه پنداشته میشود با آنچه در نیرنگستان یاد شده فرقی دارد باین معنی که آسنتر در سوی راست و راسپی در سوی چپ یزشنگاه تصور میشوند نه برعکس چنانک در نیرنگستان آمده.

آنشگاه یعنی جای آتشدان و چوب سندان و لبان و آنرا خوان آتش نیز گویند. اورویسگاه نیز خوان آلات و آلانگاه نامیده میشود و آن تخت سنگی است که بروی آن ابزارهایی که از برای یزشنه بکار آید گذاشته میشود. اورویس در



اوستا اوروئس urvaēsa بمعنی دوره و گردش است ، نگاه کنید بیادداشت پاره ۱۴ از هات ۷۱ درسنا بخش دوم . درباره پیشوایان نگاه کنید به گفتار «پیشوایان» درسنا ، بخش دوم ، گزارش نگارنده ، تهران فروردین ماه ۱۳۳۷ ص ۱۶-۲۴ و نیز نگاه کنید به:

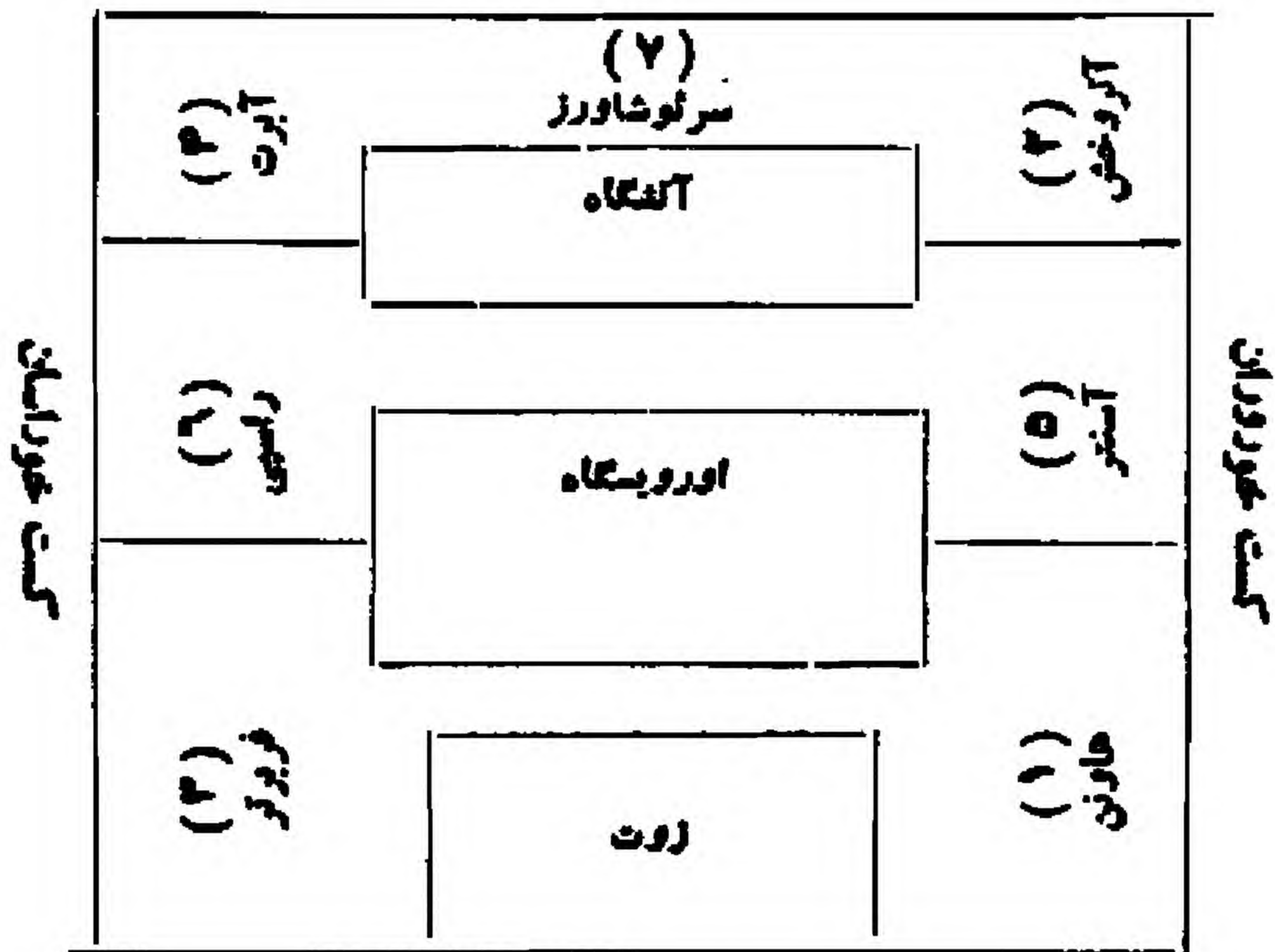
Avesta von Geldner II Band S. 8

Zend-Avesta par Darmesteter vol. I. Intro. p. 70-71

The religious ceremonies and customs of the Parsees by J. Modi, p. 335-339 .

Aerpetastān and Nīrangastān by J. Bulsara, Bombay 1915.  
P. 391 - 397

### نگشت نیمروچ



### نگشت اپاختر

\*\*\*

- ۱ (زوت) هاوتن را ایستاده خواهم .  
 (راسپی) من آماده‌ام<sup>۱</sup> .  
 (زوت) آنروخش را ایستاده خواهم .  
 (راسپی) من آماده‌ام .  
 (زوت) فربرتار را ایستاده خواهم .  
 (راسپی) من آماده‌ام .  
 (زوت) آبرت را ایستاده خواهم .  
 (راسپی) من آماده‌ام .  
 (زوت) آسنتار را ایستاده خواهم .  
 (راسپی) من آماده‌ام .  
 (زوت) راثوی (راسپی) را ایستاده خواهم .  
 (راسپی) من آماده‌ام .  
 (زوت) سروشاورز را ایستاده خواهم ، آن دانائسر [ و ] بگفتار [ ایزدی ]  
 آگاه تر را .  
 (راسپی) من آماده‌ام .  
 «بنا هو وئیریو» که زوت بمن بگوید .  
 (زوت) «ااتا رتوش اشات چیت هچا» که مرد پا کدین دانا بگوید .
- ۲ (زوت و راسپی) آثران را ایستاده خواهم ، ارتشتار را ایستاده خواهم ،  
 و استریوش گله پرور را ایستاده خواهم ، خانخدای خانه را ایستاده خواهم ،  
 دهخدای ده را ایستاده خواهم ، زندیت زند را ایستاده خواهم ، شهریار کشور

۱- واژه هایی که در این باره به ایستادن و آماده بودن گردانیده شده نخستین در اوستا *stā* آمده و با جزء *آ = āstā* شده، همین واژه است که در فارسی ایستادن گوئیم ، دومی وئس *vaēs* یعنی آماده بودن و حاضر بودن و به خدمت ایستادن و پذیرفتن خدمت، از همین بنیان است واژه وئس *vaēsa* یعنی نوکر خانه زاد که از کلمه وئس *vis* ، در پارسی باستان وئث *vith* در آمده به معنی خان و مان بزرگان و آزادگان. نگاه کنید به :



را ایستاده خواهم .

۳ يك جوان نيك اندیش، نيك گفتار، نيك كردار بهدين را ایستاده خواهم،

يك جوان سخنگوی<sup>۱</sup> ایستاده خواهم، آنكه ختودت<sup>۲</sup> بجای آورد ایستاده خواهم، (موبدی) را كه در کشور است ایستاده خواهم، همایون (موبدی) را كه در گردش است ایستاده خواهم<sup>۳</sup>، كدبانوی خانه را ایستاده خواهم .

۴ زنی را ایستاده خواهم كه در اندیش نيك سرآمد، در گفتار نيك سرآمد،

در كردار نيك سرآمد، خوب آموخته، فرمانبردار شوهر (رد)، پاك<sup>۴</sup> (چون) آرمیتی پاك و (چون) آن زنانی كه از تو هستند، ای اهورا مزدا<sup>۵</sup> و مرد پاکی را ایستاده خواهم كه در اندیشه نيك سرآمد، در گفتار نيك سرآمد، در كردار نيك سرآمد، از فرورانه آگاه<sup>۶</sup> و از كیذ نادان<sup>۷</sup> از كردار وی جهان راستی برفزاید<sup>۸</sup> .

۵ اينك هر يك از شما مزدیستان را رد همیخوانیم . رد بشمار آوریم

امشاسپندان و سوشیانت ها را كه دانائتر، راست گفتارتر، یاری كننده تر، خردمند تر (هستند) .

۱ - سخنگوی = اوخذو وچنگه uxdhō vačanh .

۲ - در باره واژه ختودت بخرده اوستا ص ۷۴ بیادداشت شماره ۴ نگاه کنید .

۳ - درباره موبدانی كه در داخل کشور در خدمت بودند و در خارج از برای تبلیغ دین مزدیسنا میرفتند، بیادداشت پاره ۶ از هات ۴۲ (هفت هات) درپخش دوم یسنا نگاه کنید .

۴ - در متن رتو = رد از برای شوهر بكار رفته به پاره ۱۸ از فرگردوم هادخت نك، درجلد دوم یشتها ص ۱۷۱ نگاه کنید .

۵ - زنان يك از زنان اهورایی شمرده شده اند چنانك در هفت هات، یسنا ۳۸ پاره ۱

۶ - ویستوفرئورتی vistō fraorōtī صفت است به معنی دارنده فرورانه یا باعتراف شناسا و باقرارداتا، چنانك میدانیم فصل ۱۲ از یسنا كه بنام یخشتین كلمه خود فرورانه fravarānē نامیده

شده در اعتراف بدین زرتشتی است و مقصود از ویستوفرئورتی (در نسخه بدل fraorōitī) همان اعتراف معروف است، نگاه کنید به جلد خرده اوستا ص ۸۵ و جلد اول یسنا ص ۱۸۴-۱۸۸

۷ - اویستو کیذ ovistō kayadha یعنی از گناه کیذ نادان، کیذ شناس . ازین پاره چنین برمی آید كه کیذ جرمی باشد چون شرك و انكار دین زرتشتی، چیزی در مقابل و ضد اعتراف و اقرار. درباره کیذ نگاه کنید بیادداشت پاره ۱۵ از هات ۵۷ در پخش دوم یسنا .

۸ - جمله پسین از گاتها، یسنا ۴۳ بند ۶ میباشد .

## گرده ۵

- ۱ آماده‌ام ، ای امشاسپندان که شما را ، ستاینده ، زوت ، خواننده ،  
پرستنده ، گوینده ، درود گوی [باشم] .
- اینک بشما امشاسپندان ، ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین .  
اینک به سوشیانت‌های ما ، زیست خوش و خشنودی رد و پاک‌ی و  
پیروزی و خوشی روان<sup>۱</sup>
- ۲ بشما پیشکش کنیم ، ای امشاسپندان ، ای شهریاران نیک‌خوب کنش  
جان تن خود را ، پیشکش کنیم ، همه خوشی زندگی [خود] را .
- ۳ خستو ( معترف ) باشیم نزد تو باین دین ، ای اهورا مزدا ی پاک ،  
مزدا پرست زرتشتی ، دشمن دیوها [ و ] اهورایی [ هستیم ] ، به هاوئی پاک  
[ و ] ردپاکی ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین ، به سارنگه‌ی و به ویسیه  
پاک [ و ] ردپاکی ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین ، به ردان روز و گاه‌ها  
و ماه و گه‌نبارها و سال ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین<sup>۲</sup>  
( زوت ) « یثا اهو وئیریو » که زوت بمن بگوید .  
( راسپی ) « یثا اهو وئیریو » که او زوت بمن بگوید .  
( زوت ) « ائارنوش اشات چیت هجا » که مرد پاک‌دین دانا بگوید .

---

۱- پاره‌های ۱-۲ جز چند واژه که به نخستین پاره افزوده شده، مانند پاره‌های ۱-۲ از هات ۱۴ یسنا میباشد .

۲- پاره ۳ ، جز چند واژه نخستین آن ، برابر است با پاره‌های ۴-۵ از هات ۱۴ یسنا



## گروه ۶۰

۱ (زوت وراسپی) با آموزش [زوت] و با درود و رامش و زورها...<sup>۱</sup>  
 و سخنان درست گفته شده، امشا سپندان نیک را بنامهای زیبایشان میخوانیم،  
 امشاسپندان نیک را بنامهای نیک اشا میستایم، بآیین نیک یک پاکدین [و]  
 بآیین دین نیک مزدیسنا.

کسی را که از برای من، از روی راستی، ستایشش بهترین است  
 میشناسم: مزدا اهورا [و] آنانی که بوده و هستند، اینان را خواستارم که  
 بنامشان بستایم و با درود بآنان نزدیک شوم «کشور نیک آرزو شده، بهره  
 برآورده».

بشود فرمانبرداری در اینجا باشد از برای ستایش اهورامزدا، تواناترین  
 پاکی که پرستیده ماست، در آغاز همچنان که در انجام، ایدون بشود فرمانبرداری  
 در اینجا باشد از برای ستایش اهورامزدا، تواناترین پاکی که پرستیده ماست<sup>۲</sup>

---

۱- بجای نقطه‌ها از برای واژه ویشوش vīthuša معنی برآورنده‌ای نیافتم. ازین واژه که صفت  
 آبرورآمده، شاید آبروری اراده شده باشد که از برای آزمایش وره varah بکار آید و از آن در  
 جلد یکم پشته‌ها ص ۵۶۷ سخن داشتیم. ویشوش یعنی نماینده گناه، نمودار بزه، همچنان است صفت  
 ویشوش ویت vīthušavant که در پاره ۵۴ از فر کرد چهارم وادی یاد آمده، نگاه کنید به:

Altiran. Wört. Von Bartholo. Sp. 1446

Zand-Avesta par Darmesteter Vol. I, p. 460

۲- کرده ششم و یسیرد که همین یک پاره است، برابر است با پاره‌های ۲-۳ از هات ۱۵، جز  
 اینکه در اینجا چند واژه افزوده دارد.

## گروه ۷

۱ سخنان درست گفته شده را میستاییم ، فروش پاک را میستاییم ، اشی  
 نیک را میستاییم ، نریوسنگ را میستاییم ، آشتی پیروزگر را میستاییم ،  
 نیفتادنی و نلغزبدنی را میستاییم<sup>۱</sup> ، فرورهای پاکدینان را میستاییم ، چینودپل  
 را میستاییم ، گر زمان اهورامزدا را میستاییم ، بهترین هستی ( = بهشت ) ،  
 روشنایی همه گونه آسانی بخشنده را میستاییم ( سه بار ) .

۲ بهترین راه بسوی بهترین هستی ( = بهشت ) رامیستاییم ، ارشاد نیک را  
 میستاییم که کیتی بر فرازد [ و ] کیتی پیرو راند و بگیتی سود رساند ، آن دین  
 مزدیسنا را ، رشن راست ترین را میستاییم ، مهر دارنده چراگاه را میستاییم ،  
 پारندی<sup>۲</sup> چست را میستاییم ، آن چست ( در میان ) چست اندیشان ، چست  
 چست کویان ، چست چست کرداران را ، آن که تن را چست سازد .

۳ گردی مردانه را میستاییم که به مردان کنایش دهد ، بهوش مردان کنایش

۱- واژه های که به «نیفتادنی و نلغزبدنی» گردانیدیم در متن استر a-stōrōta (در نسخه  
 بدل a-starōt) و امویمن a-muyamna آمده . هر دو صفت است که با حرف نفی a آمده ،  
 نخستین از واژه ستر star به معنی برافکندن ، بزمین زدن ، فروماندن ، در آمده و چندین بار در اوستا  
 بکار رفته ، چنانکه در زامیاد یشت پاره ۳۴ ، از همین بنیاد است واژه ستر در پازند که در مینو خرد  
 کرده ۵۷ پاره ۲۹ به معنی سرگشته و سرگردان است و در گزارش پهلوی از برای پاره ۲ از فر کرد  
 اوزدهم و تدبید ستر strt از برای واژه اوستایی ستر که صفت است (اسم مفعول از مصدر star)  
 آورده شده است .

واژه امویمن در پاره های ۳۵ و ۱۳۲ فروردین یشت و در پاره ۱۷ اوت یشت نیز آمده .  
 چند تن از زنان تاریخی ایران باستان چنین خوانده میشوند ، از آنان است دختر اوو خستر  
 Uvaxšatra = (Kyaxares) سومین پادشاه ماد که نزد تاریخ نویسان یونانی Amutis یاد  
 شده . این نام لفظاً به معنی گزند یافتنی ، نلغزبدنی ، نگاه کنید به :

Iranisches Namenbuch von Justi S. 16

درین پاره ۱ از ویسپرد ۷ بی گمان ازین دوراژه فرشتگانی اراده شده که بدیخانه از آنان  
 آگاه نیستیم ،

۲- درباره پारندی بیاد داشت پاره ۱ از هات ۱۳ در جلد یکم یسناص ۱۸۹ نگاه کنید .



دهد<sup>۱</sup> ، که تندتر از تند ، دلیرتر از دلیر [است] که همچون بهره ایزدی باو  
(بمرد) رسد ، که مردان را در گرفتاری رها ندهد از برای تن دهد<sup>۲</sup> میستاییم ،  
خواب مزدا داده مایه شادمانی جاندار و مردم را .

۴ آن آفریدگان یاک را میستاییم که هستند پیش آفریده شده ، پیش  
ساخته شده ، [پیش] از آسمان و آب و زمین و گیاهها و جانور خوب کنش<sup>۳</sup> .  
دریای فراخکرت را میستاییم ، باد چالاک مزدا آفریده را میستاییم ،  
آسمان درخشان را میستاییم که پیش آفریده شده ، پیش ساخته شده ، از هستی  
جهان خاکی<sup>۴</sup> .

۵ ترا ، ای آذر پسر اهورامزدا یاک [و] رد پاکی میستاییم ، نیز [آب]  
زور را ، نیز کستی . این برسم یاک از روی راستی گسترده [و] رد پاکی را . آیم  
لیات را میستاییم ، نریوسنگ را میستاییم .....<sup>۵</sup>  
(راسپی) « ینا اهو وئیریو » که زوت بمن بگوید  
(زوت) « انا رتوش اشات چیت هیجا » که مرد پا کدین دانا بگوید .

۱- در متن واژه های فرمان فرامان. nar آمده ، از نخستین جزء آن که فرمان باشد  
معنی درستی برآمده یابد . واژه کشایش = فراخی در هر دو جمله از گزارش پهلوی است : فراخویر ،  
فراخو مروت ویر

۲- یعنی دلیری که بهره خداوندی است ، رزمیان و جنگاوران را در هنگام گرفتاری و بردگی  
مایه رهایی و رستگاری است .

۳- مقصود ایزدان هستند که پیش از آسمان و آب و زمین و گیاه و چارپا آفریده شدند .

۴- چنانکه میدانیم در میان آفریدگان ، آسمان پیش از همه بیکر هستی یافت .

۵- پاره ۵ از کرده هفتم و بیست و یکم از پاره های ۲۳- ۲۴ از هات ۷۶ بسنا میباشد ، از برای  
بر کردن جای افتادها در پاره بالا ، نگاه کنید به پاره های نا برده شده هات ۷۶ .

## گروه ۸

- ۱ (راسپی) ازین گفتار خشنود باش، این گفتار را بپذیر، ای اهورا -  
مزدای پاك، با ایزدان پاك، آن امشاسپندان، شهریاران نيك خوب کنش، که  
پنجاه و صد و هزار و ده هزار و بیست و هفت ازین هستند<sup>۱</sup>
- ۲ براستی شهریاری را از آن کسی شمیریم و از آن کسی دانیم و از برای  
کسی خواستاریم که بهتر شهریاری کند: از برای مزدا اهورا و اش و هبشت  
(اردیبهشت). (سه بار)

---

۱- درین یاره ازواژه امشاسپندان، هفت امشاسپند باهفت مهبین ایزدان جاودانی پاك که  
سپند مینو- بهمن - اردیبهشت - شهریور- سپندارمذ - خرداد - امرداد باشند اراده شده اند، بلکه  
مفهوم این واژه که پاکان جاودانی باشند، اراده شده است آنچنانکه در این یاره آمده. ایزدان یا  
فرشتگان پاك جاودانی بیرون از شماراند.

۲- این یاره از هفت هات، یسنا ۳۵ یاره ۵ میباشد، نگاه کنید به یسنا بخش دوم، تهران



## گرده ۹

- ۱ هومهای فراهم شده ، زورهای فراهم شده [آنچه] فراهم شده [و آنچه]  
فراهم خواهد شد . پیروزمندان آزارشکنان که از درمان اشی برخوردارند ،  
از درمان چیستی برخوردارند ، از درمان مزدا برخوردارند ، از درمان زرتشت  
برخوردارند ، از درمان زرتشتوم برخوردارند .
- ۲ آن درمانی که پاکدین همایون (فرخنده) ، که همایون [موبد] گردش  
کننده<sup>۱</sup> ، که دین نیک مزدیسنا ، که آفرین نیک پارسایی ، که پیمانشناسی  
پارسایی نیک ، که بی آزاری پارسایی نیک ، از آن برخوردارند<sup>۲</sup> .
- ۳ نوید میدهیم و آگاه میسازیم و درهم میفشربیم و پیش میآوریم و میهایم  
و میستاییم و از بر میخوانیم که هومهای توانای پاک ، بی آرایش هستند ، از روی  
راستی فراهم شده [و] از روی راستی فراهم خواهند شد ، از روی راستی [از  
آنها] آگاهی داده شده [و] از روی راستی آگاهی داده خواهند شد ، از  
روی راستی فشرده شده [و] از روی راستی فشرده خواهند شد .
- ۴ از برای نیروی نیرومند ، پیروزی نیرومند ، ارث نیرومند<sup>۳</sup> اشی  
نیرومند ، چیستی نیرومند ، پشوروات نیرومند<sup>۴</sup> ، اوپرتات نیرومند ، ایزدان  
نیرومند ، آن امشاسپندان شهریاران نیک خوب کنش ، جاودان زنده ، جاودان

---

۱- درباره موبدانی که از برای دین گستری در گردش بودند و در کشورها دین میگسترند نگاه  
کنید بیادداشت پاره ۶ از هات ۴۶ (هفت هات) در بخش دوم یسنا ، و بیادداشت پاره ۳ از کرده ۳ و سپرد .  
۲- بخش پسین این پاره به بخش پسین پاره ۳ از هات ۷۰ میباید نگاه کنید بیادداشت آن .  
۳- درباره ارث *erath* بجلد دوم پشتهها ص ۱۸۶ نگاه کنید .

۴- پشوروات *paurvatāt* بمعنی پیشباین (پیشوایی) چندین بار در اوستا بکار رفته از  
آنهاست در پاره ۲ از هات ۳۷ (هفت هات) و در پاره ۲۰ از هات ۵۷ . در گزارش پهلوی به پیش  
رفنا و پیشروی و پیشوایی گردانیده شده است . در پاره بالا پشوروات در ردیف ارث و اشی و چیستی  
شخصیت یافته و فرشته پیشروی است ، نگاه کنید به :



- سود رسان که درمنش نيك بسر برند و (ماده‌های آنان) نیز<sup>۱</sup>
- ۵ از برای خرداد ، امرداد و گئوش‌نشن و گئوش‌ورون و آذر بنام خوانده شده و هدیش پاک‌کنند ، خورشمند ، آسایشمند ، آمرزشمند<sup>۲</sup>
- ۶ سروده‌های ستایش و نیایش و آفرین‌خوانی بآن اهورامزدا [ و ] بآن امشاسپندان و ردان پاك بزرگوار ، ستایش و نیایش به برترین رد و به اشی سرآمد و نماز رد پسند سرآمد .
- ۷ به منترسیند ، به دین مزدیسنا ، به ستوت یسنیه ، بهمه ردان ، بهمه نمازهای رد پسند<sup>۳</sup>
- سراسر آفرینش پاك از برای ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین‌خوانی شنوا شوند ، در آغاز همچنانکه در انجام .
- (زوت) « یثا اهو وئیریو » که آتروخش بمن بگوید
- (راسپی) « آثا رتوش اشات چیت هچا » که مرد پاک‌دین دانا بگوید
- « ینکبه هانام » .

۱- جمله‌های پسین ، از امشاسپندان تا انجام یاره ۴ از هات ۲۴ یاره ۹ میباشد . در یاره امشاسپندان بر ماده نگاه کنید به بخش نخست یثا ص ۱۳۹ بیادداشت شماره ۲ .

۲- پاک‌کنند = *ašavant* ، خورشمند = *vāstravant* ، آسایشمند = *xvāthravant* ، آمرزشمند = *marždikavant* .

در یاره ۹ از کرده یکم و سپرد از هدیش *Hadīš* که فرشته نگهبان خان و مان است سخن داشتیم و در آنجا هم به صفت خورشمند بر خوردیم .

صفت آسایشمند باید به خواریمند گردانیده شود زیرا در اوستا همین واژه آمده اما چون در فارسی واژه خوار به معنی پست و زبون و ذلیل گرفته میشود ، از اینرو در هر جای اوستا که واژه خوار *xvāthra* و مشتقات آن آمده ، بمناسبت جمله‌ای که در آن بکار رفته به سهولت و رفاهیت و خوشی و آسایش گردانیده شده است .

۳- یاره‌های ۴-۷ از کرده هم و سپرد بهم پیوسته است . معنی‌های واژه‌هایی که در این یاره‌ها بکار رفته ، همه دانسته و شناخته شده است ، گذشته از معنی‌های هریک از آنها ، تا کز بر آنها را مفهوم خاصی بوده که پیوستگی آنها را با آیین دینی هم رسانیده اما امروزه ، پس از گذشتن سالهای بلند ، آنچنانکه باید پی‌بازل مقصود نمیریم و پیوستگی جمله‌ها را به‌مدیگر در نمی‌یابیم .

یاره‌های ۶-۷ از کرده هم برابر است با یاره‌های ۴-۵ از کرده یازدهم و سپرد .



## گردش ۱۰۰

- ۱ (زوت) خواستار ستاییدنم ارزه ، سوه ، فردذفش ، ویدذفش ، وروبرشت ، وروجرشت ، و این کشور خونیرس را<sup>۱</sup>
- ۲ خواستار ستاییدنم هاون سنگین ، هاون آهنین ،<sup>۲</sup> نشت زور دارنده<sup>۲</sup> ورس هوم پالا را<sup>۳</sup> و نرا ای برسم از روی راستی گسترده شده . خواستار ستاییدنم ...<sup>۴</sup> هاون وئیریه و پایداری مزدینا را<sup>۵</sup>
- خواستار ستاییدنم فرورهای چیر پیروز گر پا کدینان ، فرورهای نخستین ...<sup>۷</sup>

۱- از هفت کشور جدا گانه در پخش اول یشتها س ۴۳۱ سخن داشتیم .  
 ۲- درباره هاون سنگین و هاون آهنین نگاه کنید به خرده اوستا س ۱۶۶ .  
 ۳- در متن اوستا نیز نشت *tašta* آمده و آن پیاله کوچکی است از برای آهزور .  
 ۴- در متن آمده: *varasāi. haomī. anharəzanāi* ، نخستین واژه ورس *varasa* یعنی هوم ، در اوستا از برای موی مردم و جانور هردو آمده است . این واژه در لهجه گیلکی بجای مانده ، ورس ریمانی است که از گاه برنج تابند . در کردی گریس *goris* ریمان و نخ است ، در پهلوی ورس *Vars* . در فرهنگهای فارسی واژه ورسن بمعنی رسن و ورس بمعنی مهار شتر یاد گردیده است .  
 دومی هوم *haoma* همان گیاهی است که فشرده اش در آیین دینی بکار آید . سومی از فعل هرز *harəz* که بمعنی هشتن است در آمده ، همین فعل نیز در گزارش پهلوی اوستا به پالاییدن گردانیده شده است . از واژه ورس در واژه بالا غربال اراده شده زیرا که غربال از موی بال اسب و یا از دم گاو ساخته میشده ، این غربال از برای پالاییدن یا تصفیه کردن فشرده هوم بکار میرفته ، امروزه در آیین دینی ورس چیزی است از سه یا چهار و یا هفت تار موی پک و رز او (ورز گاو = گاو تر) سفید . این چند تار موی را به نگینی پیوسته در میان پیاله سوراخ دار که آنرا نشت نه سوراخ خوانند ، گذارند و فشرده هوم را با آن بیالایند ، نگاه کنید به :

The religious ceremonies and customs of the Parsees:  
 Bombay 1922, P. 286

۵- بجای نقطه ها واژه های *anahunāča. ratušča* آمده دارمستتر آنها را *ahu*

و *ratu* دانسته است . نگاه کنید به ترجمه اوستای او (Z. A. vol. I, P. 467)

۶- از برای واژه پایداری و استواری ستینات *stītāt* آمده .

۷- پاره های ۴-۵ از هات ۲۳ در اینجا میآید از برای پر کردن پاره بالا بجلد یکم یشتا س ۲۶۰-۲۶۱ نگاه کنید .

دوباره از کرده دهم و سپرد ، در پاره های ۱۷-۱۸ از کرده یازدهم و سپرد باز آورده میشود .



## گرد ۱۱۵

- ۱ باهورامزدا این هوم را پیشکش کنیم، آن [هوم] فراهم شده را به تواناترین<sup>۱</sup> پیروزمند گیتی پرور، بشهریاران نیک پاک، بشهریارردان پاک، بامشاسپندان هوم را پیشکش کنیم، بآبهای نیک هوم را پیشکش کنیم، بروان خویش هوم را پیشکش کنیم، بهممه آفرینش پاک هوم را پیشکش کنیم.
- ۲ این هوم، این هومدان<sup>۲</sup>، این [برسهای] گسترده، این میزدها، این آسمان نخستین آفرینش، این هاون سنگین باینجا آورده شده، این هوم زرین رنگ، این فشرده هوم، این برسم از روی راستی گسترده شده<sup>۳</sup>.
- ۳ این پیکر و این توش (توان)، این زورهای بکار افتاده، این هوم پاک و چارپای (گاو) خوب کنش و مرد پاک، منشهای کارگر پاکدینان و منشهای کارگر سوشیانتها، و این شیرروان از روی راستی گذاشته شده و این گیاه هذانشپتا [ی] از روی راستی گذاشته شده.
- ۴ با آبهای نیک این زورهای آمیخته بهوم، آمیخته بشیر، آمیخته به هذانشپتا [ی]<sup>۴</sup> از روی راستی گذاشته شده و با آبهای نیک، آبهای هوم و هاون سنگین و هاون آهنین.
- ۵ این گیاه برسم و پیوستگی بخشودنی رد؛ آموختن و بکار بستن دین نیک

۱- تواناترین = سوشت *sōvīšta*، صفت تفضیلی است از واژه سور *sūra*، در گزارش پهلوی با اشتباه سوشت خوانستار (سود خواه) گردانیده شده است.

۲- هومدان = *haomya*، این واژه صفت است یعنی هومی و در گزارش پهلوی هومیك شده، در اینجا هومدان مقصود است، پیالهای که در آن هوم گذارند چنانکه در گزارش پهلوی همین واژه<sup>۲</sup> از کرده یازدهم و سپرد به هومین جامك (جام) گردانیده شده است.

۳- پاره های ۲-۵ در پاره های ۸-۱۱ از همین کرده باز گفته میشود.

در یادداشت پاره ۴ از کرده هفتم و سپرد گفتیم که آسمان نخستین آفرینش ایزدی است. در پاره بالا یاد کردن آسمان در ردیف هوم و برسم و میزد و هاون سنگین باید بمناسبت هاون سنگین باشد، چنانکه میدادیم واژه آسمان از واژه سنك (آسیا) آمده، نگاه کنید بجلد خرد اوستا ص ۱۶۹

۴- در پاره گیاه هذانشپتا *hadhānaēpata* نگاه کنید به خرد اوستا ص ۱۳۸



مزدبسن و سرودن کاتها و بخشودی ردپاك، [و] ردپا کی، این هیزم و این بوی  
(بخور) از برای تو ای آند پسر اهورامزدا و سراسر مزدا آفریدگان يك نژاد  
پیش میآوریم و پیشکش میکنیم، اینك آنها را پیشکش میکنیم.

۶ باهورامزدا و سروشپاك و بدرشن راستترین و بمهر دارنده دشتهای  
فراخ و باهشاسپندان و بخروهر یا کدیشان و بروانهای یا کدیشان و با آند اهورا  
مزدا، رد بزرگوار و به رومیزد و به رد نماز ردان پسند و سراسر آفرینش پاك  
ستایش و نیایش و بخشودی و آفرین

۷ اینك آنها را پیشکش کنیم بخروهرهای زرتشت سپیدمان پاك که در  
دو جهان، راستی درخواست، باستایش و نیایش و بخشودی و آفرین.  
با فروهرهای همه یاکان: آن پاکانی که مردهاند و آن پاکانی که  
زندهاند و آن مردانی که هنوز زاییده نشده، سوشیانتهای نوکنندهاند.<sup>۱</sup>

۱۱-۸ این هوم، این هومدان، این (برسمهای) گسترده...<sup>۲</sup>

۱۲ امشاسپندان، شهریاران يك، خوب کنشان، جاودان زنده، جاودان  
سود دهند، آن نیکان [و] یکی دهندگان، آنانی که در منش يك بسر برند،  
آری در منش يك بسر برند آن امشاسپندان، شهریاران يك، خوب کنشان  
که از منش يك پیمان هستی گرفته و بوده.<sup>۳</sup>

۱۳ اینك آنها را پیشکش کنیم از برای افزایش این خان و مان، از برای  
فزونی این خان و مان، از برای سود این خان و مان، از برای بالش (بالیدن)  
این خان و مان، از برای بتنگی (نیاز) چیرشدن این خان و مان، از برای  
بستیزگی چیرشدن این خان و مان، از برای چارپایان و مردمان پاك که زاییده  
شده و زاییده خواهند شد آنانی که از آن [خانه] بودند، آنانی که از آن

۱- مانند پاره ۵ از هات ۲۴، نگاه کنید بجلد یکم بسنا ص ۲۲۲-۲۲۳

۲- پاره های ۸-۹ مانند پاره های ۲-۵ همین کرده است

۳- مات māta، بو būta هر دو اسم مفعول است از ریشه های mā و bū

یعنی اندازه گرفتن (پیمان کردن) و بودن. نگاه کنید به پاره ۵ از هات ۱ در بخش یکم

بسنا ص ۱۳۹



- [خانه] هستند ، از آثانی که ما هستیم ، ما سوشیانت های کشور .
- ۱۴ [خانه ای] که مردان نیک کردار ، که زنان نیک کردار ، که مردان پیمان گزار ، که زنان پیمان گزار<sup>۱</sup> ، که مردان کردار نیک و زنان کردار نیک و زنان [سربرند] .
- ۱۵ اینک آنها را پیشکش کنیم بفرورهای نیک پاکدینان چیر پیروزگر تا که باوری کنند پاکان را<sup>۲</sup>
- ۱۶ اینک آنها را پیشکش کنیم به سروش پاک و به اشی پاک و به نریوسنگ و به آشتی پیروزگر ، به آذر اهورا مزدا و رد بزرگوار و بهمه آفریدگان پاک ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین .
- اینک آنها را پیشکش کنیم به گئوش تشن ، به گوشورون<sup>۳</sup> ، به آذر اهورا مزدا ، به نخشائترین امشاسپندان<sup>۴</sup> .
- اینک آنها را پیشکش کنیم به دادار اهورا مزدای رابومند ، خرهمند ، به مینویان مینوی ، به امشاسپندان ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین .
- اینک آنها را پیشکش کنیم به [ایزدان] گاهها ، ردان پاک ، به هاونی پاک [و] رد پاک ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین .
- اینک آنها را پیشکش کنیم به ساونگهی و یسیه پاک ....<sup>۵</sup>

۱- از برای واژه پیمانگزار یا وظیفه گزار و یا تکلیف شناس نگاه کنید بیاد داشت پاره ۷ ریتونگاه در جلد خرده اوستاس ۱۵۹

۲- مانند پاره ۹ از هات ۴ یسناست. در آجاینگارنده سهوی روی داده، خواهشمند است از روی پاره ۱۵ از کرده ۱۱ و بیبرد درست شود ، نگاه کنید بجلد یکم یسناست ۱۳۹

۳- درباره گئوش تشن *gōuš-tašan* و گئوش اوردن (= گوشورون) *gōuš-urvan* نگاه کنید به یادداشت های گاهها س ۱۱۲

۴- مانند پاره ۲ از هات ۱ است با این تفاوت که در آجاینگارنده دادن و بجای آوردن آمده و در اینجا پیشکش کردن با اندر کردن .

۵- همه پاره های ۷-۲۲ از هات چهارم یسناد را بنجامیاید ، از برای پر کردن آن بجلد یکم یسناست ۱۳۹ نگاه کنید .

درباره هاونی ، ساونگهی ، و یسیه که ایزدان یاسبان بامداد و چار یایان بزرگ سودمند و دبه (ده) هستند نگاه کنید به خرده اوستا س ۱۱۱ یادداشت شماره ۱



اینک آنها را پیشکش کنیم به اهورامزداى رایومند، خرهمند، از برای ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین .

۱۷-۱۸ اینک آنها را پیشکش کنیم به ارزه، سوه، فردذفش، ویدذفش ...<sup>۱</sup>

۱۹ آنچه پیشکش شده، آنچه نوید داده شده، آنچه ان کد اهورامزداى پاک آنها را پیشکشی ساخت، آنچه انکه زرتشت پاک پیشکشی ساخت، آنچه انکه من زوت آنها را پیشکش کنم، من که ازین ستایش و نیایش آگاهم، من که از پیشکشی آنچه انکه باید آگاهم، من که از پیشکشی در آن هنگامی که باید، آگاهم .

۲۰ بشما امشاسپندان ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین، به سوشیانتهاى ما زیست خوش و خشنودی رد و پاکی و پیروزی و آسایش روان .

۲۱ اینک آن بزرگتر از همه را اهو و رتو استواردارم، آن اهورامزدا را، از برای ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین .

آنها را پیشکش کنیم بفروندهای چیرپیروز گریا کدبنان، بفروندهای نخستین آموزگاران کیش، بفروندهای نیاکان ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین .

اینک آنها را پیشکش کنیم، بهمة ردان پاکی ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین .

اینک آنها را پیشکش کنیم، بهمة نیکی کنندگان، ایزدان میزوی و جهانی که ستایش و نیایش [برازنده] هستند از روی بهترین دانستی .  
امشاسپندان، شهریاران یک خوب کنش را میستاییم .

۱- دویاره از دهمین کرده و سپرد در اینجا میآید

۲- از اینجا تا پایان، برابر است با پاره های ۲۴-۲۵ از هات چم، دارم بنا

## گروه ۱۲

۱. بکسی که هوم پالاییده و کسی که خواهد پالایید از برای رد بزرگوار  
اهورامزدای پاک و زرتشت سپینمان، دارایی چارمیان بسیار و مردان [رسد] <sup>۱</sup>  
سروش یک « آنکه با اوت گنجور همراه است » میباید در اینجا  
کوشا باشد <sup>۲</sup>.

۲. ما میآموزاییم ... <sup>۳</sup> همایون اهن و تیریه از روی راستی سروده  
شده [و] سروده گردیدنی را و هاونی که هوم را در همفرد، از روی راستی  
بکار انداخته شده و بکار انداخته گردیدنی را <sup>۴</sup>.

۳. و سخن راست گفته شده و سرودهای زرتشتی و کردارهای یک  
کرده شده و برسمهای از روی راستی گسترده شده و هوم از روی راستی  
در همفرد شده و ستوت بسنیه <sup>۵</sup> و دین مزدیسنا با اندیشه و گفتار و کردار.

۴. اینچنین آنها همایون تر (فرخنده تر) گردید، همایون بر شمریم <sup>۶</sup>  
همایون دایم، همایون اندیشیم آفریدگانی را که اهورا مزدای پاک بیافرید،  
بمیانبی و هومن پیورایید، بمیانجی اشا میالاید، آن بهترین و بهترین و  
زیباترین آفریدگان، بشود که ما همایون تر و کامیاب تر گردیم در میان  
آفریدگان سپند میتر، آن (آفریدگانی) که ما فرخندگی و کامیابی رهنمونیم.

۱ - یعنی هر خاندانی که از برای ستایش مزداد وجود زرتشت آیین هوم بجای آورد، آن  
خاندان از گله و رده فرزندان پوره ور گردد. پالاییده از ریشه *pal-* است که درباره داشت یاره  
از کرده دهم و سپهر آمده بمعنی هفتن <sup>۷</sup> گذرایدن.

۲. جمله های پسین مانند جمله های پسین از یاره *stata yasnya* میباید باشد، بجلد یکم یسنا  
ص ۳۱ نگاه کنید.

۳. بجای *upan̥ha* یعنی در ستی بر میآید یسین و از در یاره *stata yasnya* از مات ۲۷ که  
باستثنای چند واژه همانند یاره ۲ از کرده دوازدهم و سپهر است. نیز آمده است، در گزارش بهلوی  
به ۵ پناه، گرداییده آمده است، بار اول و دوم چنین گرداییده: *Sichbeschäftigen mit*  
*Altir. Wört. Sp. 391* نگاه کنید به:

۱ - نگاه کنید بجلد یکم یسنا ص ۳۱.

۵ - در باره ستوت بسنیه *stata yasnya* نگاه کنید بجلد یکم یسنا ص ۳۱.



• همایون باشید از برای ما ، هاون سنگین ، هاون آهنین که آورده شده و بکار انداخته شده‌اید در خانه و در دیه و در شهر و در کشور : در این خانه ، در این دیه ، در این شهر ، در این کشور و از برای ما مزدبستان که ستایش بجای می‌آوریم با هیزم و بوی خوش (بخور) و نماز خشنودی رد .  
 اینچنین آنها همایون‌تر کردند  
 ( زوت ) « یشا اهو وئیریو » که آنروختن بمن بگوید  
 ( واسپی ) « یشا اهو وئیریو » که زوت بمن بگوید  
 ( زوت ) « اتا دقوش اشات چیت ، هچا » که مرد پا کدین دانا بگوید  
 « اشم و هو ... »

## گروه ۱۲

(زوت) اهورامزداي پاك، ردپاكي را ميستاييم؛ زرتشت ياك،  
رد پاكي را ميستاييم؛ فروهر زرتشت را ميستاييم؛ امشاسپندان ياك را  
ميستاييم؛ فروهرهاي نيك تواناي بي آلايش پاكدينان جهاني و مينوي را  
ميستاييم؛ كارگرترين رد، چالاك ترين ايند را كه در ميان ردان پاكي  
سزاوارتر [وبستايش] فرا رسنده تر است ميستاييم، خوشنودي ردپاك [و]  
رد پاكي را كه كامروانر است ميستاييم<sup>۱</sup>.

براستي اهورامزدا را ميستاييم؛ براستي امشاسپندان را ميستاييم؛  
براستي گفتار راست را ميستاييم؛ براستي سراسر گفتار پاك را ميستاييم؛  
زرتشت آراسته بگفتار پاك را ميستاييم<sup>۲</sup>؛ سود پاكان راميستاييم؛ كام (آرزوي)  
امشاسپندان را ميستاييم؛ نخستين از سه تا را ميستاييم<sup>۳</sup> كه بي بريدگي،  
بي لغزش (سروده شود)<sup>۴</sup>.

۱ - سرآغاز گروه ۱۳، در سرآغاز گروه ۱۴ و گروه ۱۶ و گروه ۱۸ و گروه ۱۹ و  
گروه ۲۰ و گروه ۲۳ و گروه ۲۴ و سپرد بيز باز گفته شده. اين سرآغاز از پاره هاي ۲-۳ از  
هات ۷۱ برداشته شده و در پاره هاي ۳-۴ از هاوگاه هم ديده ميشود.

۲ - آراسته بگفتار پاك، در متن هذ ماثرا *hadha mathra* آمده است، نگاه كنيد به:  
*Altir. Wört. von Bartholomae SP. 1758*

۳ - سه ناي نخستين با سه ناي پيشين در متن بشروپشوليربو *tišrō.paoiryō* آمده  
است. چنانكه ميدانيم در ونديداد ساده كه از آن در گزارش ونديداد سخن خواهيم داشت، گروه  
سيزدهم و سپرد پس از هات سيام بسا ميآيد؛ پس از سه هات نخستين از اخنودگات. در پاره ۱  
اين گروه واژه هاي «نخستين از سه» بهشت مهرد، اشاره است به هات يكم از گاتها. در پاره ۲ اين  
گروه كه همان پاره يكم، بازگو شده است، واژه هاي «دوساي پيشين از سه» نيشر پشوليربه  
*tišra.paoiryā* بهشت ثنبيه اشاره است به دو هات نخستين از گاتها.

در پاره سوم اين گروه علاوه بر ياد شدن واژه هاي نامبرده، بهشت مفرد و ثنبيه، واژه هاي  
«هريك از سه ناي پيشين» *tišra.paurva.paoiryā* بهشت جمع اشاره است به  
سه هات نخستين از گاتها نگاه كنيد به: *Zend-Avesta Par Darmesteter Vol.I*  
*P. 475*

۴ - در پاره واژه هاي بي بريدگي يا بدون انقطاع و بي لغزش، بيادداشت پاره ۵ از هات ۱۹  
(جلد يكم بسا) س ۲۰۸ نگاه كنيد.



۲ برآستی اهورامزدا را میستاییم ؛ برآستی امشاسپندان را میستاییم...<sup>۱</sup>  
دو نای پیشین از سه تا را میستاییم که بی بریدگی ، بی لغزش  
( سروده شود ) .

۳ برآستی اهورامزدا را میستاییم ؛ برآستی امشاسپندان را میستاییم...<sup>۲</sup>  
نخستین از سه تا را میستاییم که بی بریدگی ، بی لغزش [ سروده شود ]  
دو نای پیشین از سه را میستاییم که بی بریدگی ، بی لغزش [ سروده شود ]  
هر يك از سه نای پیشین را که بی بریدگی ، بی لغزش [ سروده شود ]  
از هر يك از سه نای پیشین را که بی بریدگی ، بی لغزش [ سروده  
شود ] ، ما میستاییم هاتها و پتمانها و واژه ها و بندها را<sup>۳</sup> ، چه خوانده شده ، چه

۱ - مانند نخستین پاره از همین کرده ۱۳ .

۲ - مانند نخستین پاره از همین کرده

۳ - واژه های هات و پتمان و واژه و بند را که بحای کلمات فصل و بیت و کلمه و قطعه آوردیم  
از روی ترتیب در متن هائیتی ، افسمن ، وچ ، وچس نشتی آمده و در کرده های دیگر و پسر دایز باز گفته  
شده است . در جاهای دیگر این گزارش از آنها سخن دانستیم ؛ اینك در اینجا گوئیم : در بخش هشتم  
از نامه پهلوی دیگر در فر کرد یکم پاره ۲۰ آمده : « بیست و يك نك ( نامه ) اوستادارای  
هزارهات و فر گرد بوده » . در جلد یکم یسنا ص ۲۵ گفتیم هائیتی *hāiti* بمعنی باب و فصل است  
و در اوشتهای پهلوی و یازده ها یا هات خوانند . به فصل یسنا هات ( = ها ) گفته میشود و به فصل  
و ندیداد و همه پخته های دیگر اوستا فر کرد گفته میشود . هر يك از فصل های و پسر را کرده خوانند .  
افسمن *afsmān* گذشته از کرده های و پسر ، در پاره ۱۶ از هات ۱۹ یسنا و پاره ۸  
از هات ۵۷ یسنا و در پاره ۴ از هات ۷۱ یسنا و بسا در جاهای دیگر اوستا نیز آمده ، در گزارش  
پهلوی اوستا گاهی به پتمان *patmān* و گاهی به گاس *gas* گردانیده شده و آن يك مصراع  
با يك لنگه شعر است . وچ *vač* بمعنی واژه یا کلمه ، نگاه کنید بخورده اوستا ص ۸۳ . وچس نشتی  
*vačastašti* ساخته شده از وچ *vač* و نش *taš* ، نش بمعنی بریدن و بالندازه برش کردن  
و ساختن است ، از وچس نشتی که بمعنی گفتار موزون است ، يك بند یا يك قطعه منظوم اراده میشود .  
نگاه کنید پاره ۸ از هات ۵۷ .

در میان هفتاد و دو هات یسنا که امروزه در دست داریم ، هفده هات ( = فصل ) از پنج  
کاتهاست که از سرود های خود و خورش زدن است . پنج کاتها چنانك در نامه پهلوی شایست  
به شایست در فر کرد ( = باب ) ۱۳ در پاره های ۵۰ - ۵۱ آمده ، رو بهمرفته ۲۷۸ وچس نشتی  
( بند - قطعه ) و ۱۰۱۶ گاس ( = افسمن = پتمان = يك شعر ) و ۵۵۶۷ وچك ( = واژه  
= کلمه ) میباشد . در نامه دیگر پهلوی که زاد سپرم خوانده شده ، نیز از ۱۰۰۰ ها ( = هات )  
بقیه پاورقی در صفحه بعد

باز گرفته شده ، چه سرايیده شده ، چه ستايدنه شده  
ترا ای آند پسر اهورا مزدا ، پاك ، رد يا كي ميستاييم ...<sup>۱</sup>

بقيۀ پاورقی از صفحه قبل

و فرگرداوستا و از ۱۰۱۶ شعرگانها و باعتباری از ۶۶۶۶ واژه گانها یاد گردیده است. نگاه کنید به:  
The sacred books of the east Vol. v, P. 369 and vol XXXVII,  
P. 404

از برای واژه های خوانده شده ، باز گرفته شده ، سرايیده شده ، ستايدنه شده ، بيادداشت  
پاره ۷ از کرده سوم وېسپرد نگاه کنید .

۱ - مانند پاره ۵ از کرده ۷ وېسپرد .



## گروه ۱۴

اهورا مزدای پاك ، رد پاکی را میستاییم ؛ زرتشت پاك ، رد پاکی را میستاییم ...<sup>۱</sup>

اهنودگات پاك ، رد پاکی را میستاییم .

۱ با افسمن‌ها ، با بندها ، با زند (گزارش) ، با پرسشها ، با پاسخها و با دو بازگفت سخنان<sup>۲</sup> [با] خواندن خوب از برخوانده ، [با] ستایش خوب ستاییده .

۲ بدالش خویش ، به بینش خویش ، بشهریاری خویش ، به ردی خویش ، بخواست (آیفت)<sup>۳</sup> خویش ، اهورامزدا ...<sup>۴</sup>

۳ اهورن وئیریہ پاك ، رد پاکی را میستاییم ؛ اهورمند ، رتومند پاك ، رد پاکی را میستاییم ، چه آنکه اهو و رنو [خود] اهورامزداست . (چهاربار)<sup>۵</sup>

۱ - مانند سر آغاز کرده سیزدهم و سیزدهم است

۲ - در پاره ۸ از هات ۵۷ واژه‌های افسمن ، و چش نشتی ، زند ، پرسش بر خود دیم ، در اینجا از برای واژه‌های پرسش و پاسخ مت پرسو mat parosva ، مت پشینی پرسو mat. paiti. parosva آمده . در اینجا چنانکه در پاره ۸ از هات ۵۷ همه این واژه‌ها صفت است و با واژه مت mat (= با) ترکیب یافته است . بجای دو بازگو یا تکرار کلمات آمده : مت وغری بیاج بت بیسج mat vaghžibyāča . patbyasča . این جمله روشن است اما چنین می‌نماید که از دو بار تکرار نخستین بقدر از پنج سرود گانه‌ها مراد باشد ، زیرا آنچنانکه میدانیم نخستین بند هر يك از پنج گات دوبار بازگفته میشود و همان نخستین بند در پایان هر يك از پنج گات تکرار میگردد .

۳ - واژه آیفت در فارسی بمعنی درخواست گرفته شده و در لغت اسدی بیک فرد شعر از دقیقی گواه آورده شده :

ناسزا را مکن آیفت که آبت بشود بزاوار کن آیفت که ارجت دارد

در اوستا آیبت āyapta بسیار بکار رفته ، از آنهاست در پاره بالا . آیفت بمعنی پاداش و بیک بختی است .

۴ - بجای نقطه‌ها هفت واژه آمده که با این که معنی جدا گانه هر يك از آنها دانسته شده ، از همه آنها رویم معنی درستی که با جمله پیش پیوستگی داشته باشد ، بر نمی‌آید .

۵ - اهورن وئیریہ همان دینا اهو وئیریہ می‌باشد . درباره واژه‌های اهو و رنو بجلد یکم یسنا ص ۲۰۶ و بگفتار و سپرد در همین جلد نگاه کنید .

- ۴ پارهٔ اهنود گات را میستاییم<sup>۱</sup> ؛ از اهنود گات میستاییم هاتها را و  
 پتمانها را و واژه‌ها را و بندها را چه خوانده شده ، چه باز گرفته شده ، چه  
 سراییده شده ، چه ستاییده شده. ترا، ای آذر پسر اهورامزدا ، پاك ، رد پا کی  
 میستاییم ...<sup>۲</sup>  
 « ینگه ها تام ... »  
 « اشم و هو ... »  
 کسی که از برای من، از روی راستی، ستایشش بهترین است می شناسم ...<sup>۳</sup>

۱ - واژه‌ای که به پاره ۴ گردابیده شده در متن هندات handata آمد و در اوستا بسیار  
 بکار رفته ؛ پاره ( = فقره ) ۱ از هات ۴۲ ( هفت هات ) ؛ پاره ۸ از هات ۵۸ ؛ پاره ۱ از کرده  
 سوم ویسپرد ؛ درس آغاز کرده ۲۱ ویسپرد ؛ پاره ۲ از کرده ۲۴ ویسپرد و جزاینها. ازین واژه  
 مفهوم جزوه نیز برمیآید .

۲ - مانند پاره ۵ از کرده هفتم ویسپرد است.

۳ - مانند پاره‌های ۲ - ۳ از هات ۱۵ یسناست. بیادداشت پاره ۱۶ از هات ۶۵ و بیادداشت  
 پاره ۱ از هات ۶۹ نیز نگاه کنید .



## گروه ۱۵

- ۱ (راسپی) پاها را ، دستها را ، هوش را داشته باش ، ای مزدا پرست زرتشتی ، از برای ورزیدن بکارهای نیک کرداری داد [و] درستی ، از برای پرهیختن از کارهای زشت کرداری بیداد [و] نادرستی ، برزیگری خوب باید درینجا ورزیده شود تا نارسا ، رسا گردد .
- ۲ بشود فرمانبرداری در اینجا باشد از برای ستایش اهورامزدا ، تواناترین پاکی که پرستیده ماست ، از برای از بر خواندن و بازگو کردن و بیاد سپردن و بدل گرفتن و برشمردن و سرودن یسنا ، هفت هات پیروزمند پاک ، بی بریدگی [و] بی لغزش .
- ۳ آن کسی که بزرگ نیرومند پیروز گراست . آن کسی که دشمنی (ستیزه) بدو نرسد خوانده شده [و] خوانده خواهد شد [بشود فرمانبرداری در اینجا باشد] از برای از بر خواندن سخنان پیروزگر و [ستودن] آذر اهورامزدا .
- ۴-۵ سرودهای ستایش و نیایش و آفرین خوانی بآن اهورامزدا ...<sup>۱</sup>  
(زوت) «یثا اهو وئیریو» که آتروخش بمن بگوید .  
(راسپی) «اثرنوش اشات چیت هچا» که مرد پاکدین دانا بگوید .  
بشود فرمانبرداری در اینجا باشد از برای ستایش اهورامزدا ، تواناترین پاکی که پرستیده ماست . پاها را ، دستها را ، هوش را داشته باش ، ای مزدا پرست زرتشتی ...<sup>۲</sup>  
سروش پاک را میستاییم ، رد بزرگوار ، آن اهورامزدا را میستاییم ، کسی که در پاکی برترین ، کسی که در پاکی سرآمدترین [است] ...<sup>۳</sup>

۱ - همه پاره‌های ۶ - ۷ از گروه نهم و سپرد در اینجا می‌آید .

۲ - سراسر گروه پانزدهم در اینجا بازگفته میشود .

۳ - پاره ۴ از هات ۵۷ یسنا در اینجا می‌آید .

## گرد ۱۶۵

اهورامزدای پاك ، رد پاکی را میستاییم ، زرتشت پاك ، رد پاکی را میستاییم . . .<sup>۱</sup>

یسنا ، هفت هات توانای پاك ، رد پاکی را میستاییم با افسمن ها ، با بندها ، با زاند (گزارش) ، با پرسشها ، با پاسخها . . .<sup>۲</sup>  
بدانش خویش ، به بینش خویش ، بشهریاری خویش . . .<sup>۳</sup>

اینك آند پسر اهورامزدا را میستاییم و اینزدان آند نژاد را میستاییم  
و درستکرداران آند نژاد را میستاییم و فروهرهای پاکدینان را میستاییم و آن  
سروش پیروزگر را میستاییم و آن مرد پاك را میستاییم و سراسر آفرینش  
پاك را میستاییم .

اینك پاداش و فروهر زرتشت سپیتمان پاك را میستاییم و اینك پاداش  
و فروهر همه پاکدینان را میستاییم ، فروهرهای همه پاکدینان را میستاییم  
و فروهرهای پاکانی که در کشورند میستاییم و فروهرهای پاکانی که بیرون از  
کشورند میستاییم و فروهرهای مردان پاك را میستاییم و فروهرهای زنان  
پاك را میستاییم .<sup>۴</sup>

بما کسانی که اهورامزدای پاك ، از ستایش نیکمان آگاه است ،  
زرتشت اهو و رتو است . آنچه از مرز و بوم است : آبها و زمینها و گیاهها  
را میستاییم .

اینك آند پسر اهورا مزدا را میستاییم . . . (دوبار) .<sup>۵</sup>

- 
- ۱ - مانند سر آغاز کرده سبزد هم .
  - ۲ - مانند یاره ۱۱ از کرده چهاردهم .
  - ۳ - مانند یاره ۱۲ از کرده چهاردهم .
  - ۴ - یاره ۹ از هات ۲۶ بنائگاه کنید .
  - ۵ - یاره های ۱ - ۳ دوبار باز گفته میشود .



۴ پاره یسنا ، هفت هات را میستاییم ؛ از یسنا هفت هات ، فرگردها و  
افسن ها و واژه ها و بندها را ، چه خوانده شده ...<sup>۱</sup>  
« ینگه هاتام ... »

## گروه ۱۷

« اشم وهو ... » ( سه بار )

۱

ما میپذیریم اندیشه‌های نیک و گفتارهای نیک و کردارهای نیک

یسنای هفت هاترا، ما میپذیریم « اشم وهو » را

ما میپذیریم اندیشه‌ها و گفتارها و کردارهای نیک ... ( سه بار )<sup>۱</sup>

.

---

۱ - همین يك پاره از هفدهمین گروه و سپرد سه بار باز گفته میشود .



## گروه ۱۸

اهورامزدای پاك ، رد پاکی را میستاییم ؛ زرتشت پاك ، رد پاکی را میستاییم ...<sup>۱</sup>

اشتود گات پاك ، رد پاکی را میستاییم ، با افسمن ها ، با بندها ، بازند (گزارش) ، با پرسشها ، با پاسخها ...<sup>۲</sup>

بدانش خویش ، به بینش خویش ، بشهریاری خویش ...<sup>۳</sup>

اهون وئیربه پاك ، رد پاکی را میستاییم ، اهومند و رتومند ، رد پاکی را میستاییم ، چه آن کس که اهو و رتو است ، اهورامزدا [است] . (چهار بار)<sup>۴</sup>

به نیکویی اهورامزدا را میستاییم ، به نیکویی امشاسپندان را میستاییم ، به نیکویی مرد پاك را میستاییم ، به نیکویی آفرینش [دادار] پاك را میستاییم و اشتود را از برای [خشنودی] مرد پاك میستاییم<sup>۵</sup>

۲ کامروایی جاودانی را میستاییم که رنج مرد دروغپرست [است]<sup>۶</sup>  
کامروایی بیکرانه را میستاییم و با اشتود ما میستاییم هر آن مرد پاکی که هست و بوده و خواهد بود.

۱ - مانند سر آغاز کرده سیزدهم و بیسپرد .

۲ - مانند پاره ۱ از کرده چهاردهم و بیسپرد .

۳ - مانند پاره ۲ از کرده چهاردهم و بیسپرد .

۴ - مانند پاره ۳ از کرده چهاردهم و بیسپرد .

۵ - واژه ای که به نیکویی گردانیده شده در متن اوستا ušta آمده و از واژه اشتود که در متن uštātāt آمده نخستین بند از اشتود گات ، اراده شده است . درباره دوم از کرده هجدهم و بیسپرد ، واژه ای که به کامروایی گردانیده شده نیز در متن اوستا uštātāt آمده است ، نگاه کنید بیاذداشت پاره ۱۶ از هات ۷۱ یسنا .

۶ - جمله دکا رنج مرد دروغپرست است ، از گانه ها یسنا ۴۵ ، بند ۷ میباشد .

واژه ای که به رنج گردانیده شده در متن سادر sādra آمده ، در ادبیات فارسی بهیشت سار بجای آمده و به معنی رنج و محنت است . خبروایی گفت :

جانم بلب آمد از غم و سار / مردم ز جفا و جور بسیار

به نیکویی اهورامزدا رامیستاییم، به نیکویی امشاسپندان را... (دوبار)<sup>۱</sup>  
 یازده اشتود گات را میستاییم؛ از اشتود گات ما میستاییم فر کردها  
 و افسمن ها و واژه ها و بندها را چه خوانده شده...<sup>۲</sup>  
 « ینکجه هانام... »

۱ - پاره های ۱ - ۲ از همین کرده، دوبار گفته میشود.  
 ۲ - مانند پاره ۴ از کرده چهاردهم وېسپرد.



## گرد ۱۹

اهورا مزدای پاك، رد پاکی را میستاییم، زرنشت پاك، رد پاکی را میستاییم...

سپنتمد گات، رد پاکی رامیستاییم، با افسمن ها، بایندها، با زندها (گزارش)، با پرسنها، با پاسخها...

به دانش خویش، به بینش خویش، به شهریاری خویش...

۱ اهورا مزدای پاك را میستاییم، امشاسپندان پاك را میستاییم، مرد پاك را میستاییم، پیش اندیشی<sup>۱</sup> پاك را میستاییم، آرمیتی پاك را میستاییم، آفریدگان پاك [آفریدگار] پاك رامیستاییم، آفریدگان پاك، نخست اندیش را میستاییم<sup>۲</sup>، خرد بهمه چیز آگاه، آن اهورامزدا را میستاییم.

۲ روشنایی خورشید را میستاییم، خورشید در میان بلندها بلندترین را میستاییم، خورشید و امشاسپندان را میستاییم، فرمان [ایزدی] يك بجای آورده شده را میستاییم<sup>۳</sup>. برزن درخشان را میستاییم<sup>۴</sup>. این فر رامیستاییم، رمة داده آذر را میستاییم، پاك سود گستر را میستاییم، دهنده (بخشاینده) آن سپندارمذ رامیستاییم، که دهش با اشا از نخستین آفریدگان پاك است<sup>۵</sup>.

۱ - مانند سر آغاز کرده سیزدهم و بیسپرد.

۲ - مانند یاره ۱ از کرده چهاردهم و بیسپرد.

۳ - مانند یاره ۲ از کرده چهاردهم و بیسپرد.

۴ - پیش اندیشی در متن پرس خرثو Paras . xrathwa آمده، در گزارش پهلوی به پیش خردی گردانیده شده است.

۵ - درست ازین نخست اندیش، کیومرث اراده شده، اوست کسی که در میان آفریدگان نخست بهستی اهورامزدا اندیشید.

۶ - یاره ۴ از هات ۳ پسنا نگاه کنید.

۷ - برزن آفتابی ایستگاه درخشان. در یاره ۷ از هات ۱۶ پسنا یزباین جمله بر خوردیم، جز اینکه در آنجا آمده: «برزن درخشان اشرا میستاییم». در بسا جلد یکم، گزارش نگارنده در صفحه ۹۴ بدبختانه واژه اشا در هنگام چاپ افتاده است، خواهشمند است اگر در زیر دست دارید، درست کنید.

۸ - این جمله روشن نیست.

۳  
 اهورامزداي پاك را ميستاييم، امشاسپندان پاك را ميستاييم... (دوبار)<sup>۱</sup>  
 سپنتمده گات را ميستاييم؛ از سپنتمده گات، ها ميستاييم فر گرده،  
 و افسمن ها و وازه ها و بنده ها را، جد خوانده شده...<sup>۲</sup>  
 «بندگي ها نام...»

۱ - پاره های ۱ - ۲ از همین کرده دوبار بازگو میشود.  
 ۲ - مانند پاره ۴ از کرده چهاردهم و سپرد.



## گروه ۲۰

اعورامزدای پاك ، رد پاکی را میستاییم : زرتشت پاك ، رد پاکی را  
میستاییم . . .<sup>۱</sup>

و هوخشتیر گات پاك ، رد پاکی را میستاییم . با افسمن ها ، بنده ها ،  
بازار ( گزارش ) ، پرسشها ، پاسخها . . .<sup>۲</sup>

بد دانش خویش ، بد بینش خویش ، بشهریزی خویش . . .<sup>۳</sup>

۱. و هوخشتیر را میستاییم ، شهر یور را میستاییم ، فلز را میستاییم .  
گفتار راست گفته شده پیروزمند دیو کش را میستاییم ، این مزد را میستاییم .  
این درست را میستاییم ، این دربان را میستاییم ، این قزایندگی را میستاییم .  
این بالندگی را میستاییم .

۲. این پیروزی را میستاییم که در میان « گاتها » و هوخشتیر [ و ]  
و میشتوایش<sup>۴</sup> گویای اندیشه نیک و گفتار نیک و کردار نیک است ، از برای  
ایستادن مستیزه رندار بد و گفتار بد و کردار بد ، از برای سیران کردن پندار  
نادرست و کردار نادرست<sup>۵</sup> .

-----

۱. مانند سر آغاز کرده سیزدهم و بیست و یکم .

۲. مانند یاده ۶ از کرده چهاردهم و بیست و یکم .

۳. مانند یاده ۱۰ از کرده چهاردهم و بیست و یکم .

۴. و هوخشتیر *vohu xšathra* ، یعنی شهر نیک یا کشور نیک و آن کشور جاودام

ایزدی است . شهر یور که سومین امشاسپندانست در اوستا خشتیر و ایریه *xšathra - vairya*

آمده و شهری که در آیین مزدیسنا همان کشور جاودانی اهوراست که آرزوی همه دینداران است .

۵. مکرر فلز *ayō, xšusta* در اینجا ازینرو است که شهر یور در جهان

خاکین و گوشتین قرار است . بچند یکم : ۲۵ ص ۹۲ و به خرده اوستا ص ۹۶ نگاه کنید .

۶. در این عبارت که در میان و هوخشتیر گات و میشتوایش گات است ، عبارت ۲ و ۳ به هم پیوسته است .

نگاه کنید به دومین آیه از گاتها ص ۱۰ و به جای دوم یسنا ص ۴۶

۳ و هوخستر را میستاییم ، شهریور را میستاییم . . . ( دوبار)<sup>۱</sup>  
 یارۀ و هوخستر گات را میستاییم ؛ از و هوخستر گات ما میستاییم  
 فرگردها و افسمنها و واژه‌ها و بندها را چه، خوانده شده . . .<sup>۲</sup>  
 « ینکبه هاتام . . . »

۱ - پاره‌های ۱ - ۲ از همین کرده ویسپرد دوبار بازگو می‌شود .  
 ۲ - مانند پاره ۴ از کوردی چهاردهم ویسپرد:



## گرده ۲۱

« اشم و هو ... » ( سه بار )

کسی را که از برای من ، از روی راستی ستایشش بهترین است  
میشناسم ...<sup>۱</sup>

(راسپی) بشود فرما برداری در اینجا باشد از برای ستایش اهورامزدا ...<sup>۲</sup>

یاها را ، دستها را ، هوش را داشته باش ، ای مزدا پرست زرتشتی ...<sup>۳</sup>  
« اشم و هو ... » ( سه بار )

از برای خشنودی یسنا ، هفت هات دیگر ، ستایش و نیایش و  
خشنودی و آفرین .

(زوت) « ینا اهو وئیربو » که آثروخش بمن بگوید .

(راسپی) « انا رتوش اشات چیت هیجا » که مرد پا کدین دانا بگوید .

(زوت) اهورامزدای پاک [و] رد پاکی را میستاییم ...<sup>۴</sup>

یسنا ، هفت هات پسین ، توانای پاک را میستاییم .

« ینگه هاتام ... »

ما میستاییم ، ای امشاسپندان ، پاره های یسنا ، هفت هات را ...<sup>۵</sup>

(زوت) اهورامزدای پاک ، رد پاکی را میستاییم ، زرتشت پاک ، رد پاکی را

میتستاییم ...<sup>۶</sup>

۱ - مانند پاره های ۲ - ۴ از هات ۱۵ .

۲ - پاره ۳ از هات ۱۵ در اینجا می آید .

۳ - پاره های ۱ - ۵ از کرده پانزدهم و بیسپرد در اینجا می آید ، جز اینکه در اینجا باید  
یسنا ، هفت هات دیگر ، باشد و مقصود از هفت هات دیگر یا هفت هات پسین ، هات ۵۲ یسناست  
که در یادداشت پاره ۲ از کرده بیستم و بیسپرد یاد کردیم . در کرده پانزدهم و بیسپرد پاره ۲ آمده ،  
یسنا ، هفت هات ، در آنجا همان هفت هات معروف مقصود است که یسنا ۳۵ - ۴۲ باشد .

۴ - هفت هات در اینجا می آید یعنی از پاره ۱ از هات ۲۵ تا خود پاره ۷ از هات ۴۱

۵ - سراسر هات ۴۲ از پاره ۱ تا انجام پاره ۶ در اینجا می آید .

۶ - مانند سر آغاز کرده سیزدهم و بیسپرد .

- یسناء، هفت هات یسین، توانای پاک، رد پا کی رامیستاییم با اقسمن ها،  
 با یندها، بازند (گزارش)، با پرسشها، با پاسخها...<sup>۱</sup>
- بدانش خویش، به بیش خویش، بشهریاری خویش...<sup>۲</sup>
- از برای آبهای نیک و از برای گیاههای بارور و از برای فرورهای  
 پاکان ستایش و نیایش میپذیرم؛ از برای همه نیکها، آن آبها و آن گیاهها  
 و آن فرورهای پاکان ستایش و نیایش میپذیرم.
- از برای گاو (نخستین جانور)، از برای گاو (کیومرث = نخستین  
 بشر)، از برای مانثر (گفتار) پاک بی آرایش کارگر، ستایش و نیایش میپذیرم؛  
 از برای تو، ای اهورامزدا ستایش و نیایش میپذیرم؛ از برای تو، ای زرتشت  
 ستایش و نیایش میپذیرم؛ از برای تو، ای درد بزرگوار ستایش و نیایش میپذیرم؛  
 از برای امشاسپندان ستایش و نیایش میپذیرم.
- شنوایی و آمرزش را میستاییم، شنوایی نیاینده (نیایش کننده) را،  
 آمرزش نیاینده را میستاییم، رادی [و] دهش کسه در میان همدینان است  
 میستاییم، نماز نیک، نقر بنده [و] نیازارنده را میستاییم، از برای آبهای  
 نیک و از برای گیاهان بارور... (دوبار)<sup>۳</sup>
- یسناء [هفت هات] یسین را میستاییم، ستایش یسناء [هفت هات]  
 یسین را میستاییم، از یسناء [هفت هات] یسین، ما میستاییم فر کردها و واژه ها  
 و بندها را، چه خوانده شده...<sup>۴</sup>

۱ - مانند باره ۱ از کرده چهاردهم ویسپرد.

۲ - مانند باره ۲ از کرده چهاردهم ویسپرد.

۳ - بجای واژه های شنوایی و آمرزش، در متن سراتوت sraota و مرژدیکا marždika

آمده، از نخستین واژه در فارسی، سرود و از دومین، آمرزش بجای مانده است. در گزارش پهلوی  
 نخستین واژه به ایگوشن (ایوشیدن) گردانیده شده است.

۴ - باره های ۱ - ۳ از همین کرده دوبار بازگو میشود.

۵ - مانند باره ۴ از کرده سیزدهم ویسپرد.



## گروه ۲۲۵

- ۱ (زوت و راستی) « اشم وهو » ( سه بار )  
 با این ستایش [و] با این درود امشاسپندان و سوشیانتهای پاك همی  
 گوئیم : كه از پی پاداش پسین، از برای بهترین کنش ( کردار ) ، چارپا ( رامش  
 و خورش دهند )<sup>۱</sup>
- ۲ آنچه مرد پاك از راستی پاك می داند ، آن مرد ناپاك نمیداند. نكند  
 كه ما از پی او رویم : نه در اندیشه ، نه در گفتار ، نه در کردار، كه او راه خود  
 پیش گیرد . نكند كه هیچگاه باو رسیم .  
 « اشم وهو . . . »  
 با این ستایش [و] با این درود امشاسپندان ... ( دوبار )<sup>۲</sup>  
 « اشم وهو . . . » ( سه بار )

---

۱ - این جمله از هفت هات ، بسا ۳۵ باره ۴ برداشته شده و درباره ۲۵ از هات ۷۶ نیز آمده است.

۲ - باره های ۱ - ۲ از همین کرده دوبار باز گو میشود .

## کرده ۲۲

( زوت ) اهورامزداي پاك ، رد پاكي را ميستاييم ؛ زرتشت پاك ، رد پاكي را ميستاييم...<sup>۱</sup>

وهيشتوايشت پاك ، رد پاكي را ميستاييم با افسمن ها ، با بندها ، با زند ( گزارش ) ، با پرسشها ، با پاسخها...<sup>۲</sup>

۱ اهورامزداي بهتر را ميستاييم ؛ امشاسپندان بهتر را ميستاييم ؛ مرد پاك بهتر را ميستاييم ؛ بهترين اشا را ميستاييم ؛ بهترين پيدايش ، آن ستوت يسنيه را ميستاييم ؛ خواسته بهترين اشا را ( راستي را ) ميستاييم ؛ پاكان [و] آن روشني همه گونه آساني بخشنده را ميستاييم ؛ بهترين راه بسوي بهترين هستي ( بهشت ) را ميستاييم.<sup>۳</sup>

اهورامزداي بهتر را ميستاييم ، امشاسپندان بهتر را ميستاييم... (دوبار)<sup>۴</sup>

۲ ياره وهيشتوايشت گات را ميستاييم ؛ از وهيشتوايشت گات ، ما ميستاييم فرگردها و افسمن ها و واژه ها و بندها را ، چه خوانده...<sup>۵</sup>  
« بنكهه هاتام... »<sup>۶</sup>

۱ - مانند ۱ - آغاز کرده سپردهم و سپرد .

۲ - مانند ياره ۱ از کرده چهاردهم و سپرد .

۳ - بجای واژه پيدايش چيثر cithra آمده که در اوستا بدو معنی بکار رفته ، نخست بمعنی پيدايش ، دوم بمعنی تراز . همین واژه در فارسی « چهر » شده است . بجای واژه خواسته ( ثروت ، دولت ) ايشتي īstī آمده است .

از بهترين هستي بهشت مراد است و در ياره های ۱ - ۲ از کرده هفتم و سپرد نيز ياد شده است .

۴ - ياره ۱ از همین کرده دوبار ياد گو میشود .

۵ - مانند ياره ۴ از کرده چهاردهم و سپرد .

۶ - پنج سرود گاتها : اهنود - اشتود - سپنمد - وهوخشتر - وهيشتوايشت و هفت هات که در ميان اهنود گات و اشتود گات است ، هريك از اينها ، از کرده چهاردهم و سپرد گرفته تا کرده بيست و سوم ، ياد گرديده است .



## گروه ۲۴

اهورا مزدای پاك ، رد پاکی را میستاییم ؛ زرمشت رد پاکی را  
میستاییم ...<sup>۱</sup>

اثریمن پاك ، رد پاکی را میستاییم ، با افسمن ها ، بندها ، با زند  
(گزارش) ، با یرسشها ، با پاسخها ...<sup>۲</sup>

به دانش خویش ، به بینش خویش ، به شهریاری خویش ...<sup>۳</sup>

ایندك آذرپسراهورامزدا رامیستاییم وایزدان آذرثرادرا میستاییم ...<sup>۴</sup>

این مزد را میستاییم ، این درستی را میستاییم ، این درمان را

میستاییم ، این فزاینندگی رامیستاییم ، این بالندگی رامیستاییم ، این پیروزی

را میستاییم که در میان اهنودگات [و] اثریمن (ایشیه) گویای اندیشدنیك و

گفتار نيك و کردار نيك است ، از برای ایستادن بستیزه پندار بد و گفتار بد

و کردار بد ، از برای جبران کردن پندار نادرست و گفتار نادرست و کردار

نادرست (چهاربار)<sup>۵</sup>

پاره ۲ اثریمن ایشیه را میستاییم ؛ از اثریمن ایشیه ما میستاییم

فرکردها و افسمن ها و واژه ها و بندها را ، چه خوانده ...<sup>۶</sup>

« بنگمه هاتام ... »

۱ - مانند سر آغاز کرده سیزدهم و بیسپرد .

۲ - مانند پاره ۱ از کرده چهاردهم و بیسپرد .

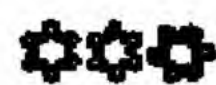
۳ - مانند پاره ۲ از کرده چهاردهم و بیسپرد .

۴ - پاره های ۱ - ۳ از کرده شانزدهم و بیسپرد در اینجا می آید .

۵ - پاره ۱ مانند نیمه نخستین پاره از کرده بیستم و مانند دومین پاره از کرده بیستم و بیسپرد است . جز اینکه در اینجا از اهنودگات و از اثریمن ایشیه یاد شده است . چنانکه میدانیم گاتها با هات بیست و هشتم از یسنا آغاز میشود و با هات پنجاه و سوم که وهیشتواپشت گات باشد انجام میپذیرد . پس از گاتها ، هات پنجاه و چهارم از یسنا ، اثریمن ایشیه *airyaman. išya* خوانده شده است ، اینچنین درباره بالا ، از اهنودگات تا اثریمن ایشیه ، سراسر گاتها اراده شده است . نگاه کنید به هات ۵۴ ص ۴۹-۵۱ از یسنا بخش دوم (گزارش نگارنده) ، تهران ۱۳۳۷

۳ من نماز راستی (اشا) میگزارم : « اشم وهو » راستی بهترین نیکی است [ وهم مایه ] رستگاری است، رستگاری کسی راست که راست [وخواستار] بهترین راستی است<sup>۱</sup>

نکوهش کنم دیوها را، من خستو (مقر) هستم که مزدپرست زرنشتی ، دشمن دیوها [و] اهورایی کیشم، ستاینده امشاسپندان ، پرستنده امشاسپندان ، باهورا مزدای نیاک [ و ] خداوند نیکی ، پاک شکوهنده فرهمند همه نیکی را سزاوار دانم، زیرا از اوست، هر آنچه بیکواست، از اوست چارپایان ، از اوست راستی، از اوست روشنایی ، از روشنی اوست که [ جهان ] پوشش خرمی یافت<sup>۲</sup> .  
راه یکی ( است ) ، آن راه راستی ( است ) ، همه ( راههای ) دیگر بیراهه ( است )<sup>۳</sup>



### پایان ویسپرد

- 
- ۱ - برابر است با پارۀ ۶ از سر آغاز یسنا ، نگاه کنید به یسنا ، هات بیستم ( گزارش نگارنده ) ص ۲۱۳-۲۱۴
  - ۲ - برابر است با پارۀ ۱ از هات ۱۲ ، در بارۀ اعتراف بدین زرنشتی نگاه کنید بجلد نخست یسنا ص ۱۸۴ - ۱۸۸ .
  - ۳ - جمله « راه یکی است » در پایان یسنا که هات ۷۲ باشد نیز آمده است . نگاه کنید بجلد دوم یسنا ( گزارش نگارنده ) ص ۱۲۰



## آفرین پیغمبر زرتشت [به گشتاسپ]

در متن اوستای گلدنر Geldner<sup>۱</sup> بمتن اوستایی آفرین پیغمبر زرتشت بر نمیخوریم. گزارش اوستای نگارنده از روی همین متن است. در متن اوستای وستر گارد Westergaard<sup>۲</sup>، فقط از روی دو نسخه خطی، متن اوستایی آفرین پیغمبر زرتشت آمده و باره‌ای از یشتها دانسته شده، یشت بیست و سوم بر شمرده شده است، آنچنان که در همان متن اوستای وستر گارد، ویشناسپ (گشتاسپ) یشت، یشت بیست و چهارم بر شمرده شده است. چنانکه از نامهای آنها پیدا است، این دو پاره اوستایی، درودی است، از زبان پیغمبر زرتشت به پادشاه همزمانش گشتاسپ. شك نیست که در پارینه یشتها بیش از بیست و يك یشت بوده، از بخت بد مانند پخش بزرگ اوستا، از دست رفته و جز همین بیست و يك یشت که میتوان آنها را یشت نامید، امروزه چیزی در دست نداریم. در متن اوستای گلدنر بیست و يك یشت آمده و همان است که گزارش آنها در دو جلد گزارش اوستای نگارنده دیده میشود. در نخستین جلد یشتها (ص ۱۸-۲۷) گفتیم که بگفته نامه پهلوی دینکرد، یشتها از چهاردهمین نسك اوستاست و این نسك «بقان یشت» خوانده میشود، یعنی ستایش بقان یا ستایش ایزدان. بیست و يك یشتی که امروزه در دست داریم چنین چیزی است، از ستایش اهورامزدا آغاز گردیده و با نیایش فرشته ستاره «وانند» انجام یافته است.

«آفرین پیغمبر زرتشت بگشتاسپ» که دارای هشت پاره و «ویشناسپ یشت» که دارای شصت و پنج پاره است، از پخشهای نسبتاً متأخر اوستاست و درست بما نرسیده است. چون درین سالها دیده شده که چند جمله پارسی کم و بیش درست را بهم پیوسته و خواسته‌اند و انمود کنند که این درودی است از روزگاران پیش به پادشاه

۱- نگاه کنید به:

Avesta die Heiligen Bücher der Parsen von Geldner.  
Stuttgart 1895.

۲- نگاه کنید به:

Zendavesta or the Religious books of the Zoroastrian.  
by N. L. Westergaard, vol. I. Copenhagen 1852-54



وقت، این است که لازم آمد از آفرین پیغمبر زرتشت یاد کنم تا از خوانندگان اشتباهی برکنار شود، گرچه از آن جمله‌های پارسی بسیارست بخوبی پیداست که ساخته و پرداخته همین چند سال گذشته است و سازنده آن کسی است کم مایه. گذشته از متن اوستایی «آفرین پیغمبر زرتشت» متن گزارش پهلوی (= زند) آن را نیز در دست داریم<sup>۱</sup>.

همچنین متن یازند آفرین پیغمبر زرتشت به ویشناسپ از برای ما بجای مانده است<sup>۲</sup>.

در کتاب «روایات» متن اوستایی «آفرین زرتشت سپیتمان» به دین دبیری (خط اوستایی) و ترجمه آن به یازند، بخط فارسی آمده است<sup>۳</sup>:

ترجمه‌های زیر از «آفرین پیغمبر زرتشت» اکنون در زیر دست نگارنده است:

Zend - Avesta. Zoroasters Lebendiges. Wort. von J. F. Kleuker. Riga 1777. S. 156-157.

Avesta, die heiligen schriften der parsen von F. Spiegel. Band III, Leipzig 1863, S. 191-2

Commentar über das Avesta von F. Spiegel, Band II, Wien 1868, S. 683-7.

Avesta. Livre Sacré du Zoroastrisme traduit par de Harlez, Paris 1881. P. 556-7.

گزارش ویشناسپ یشت نیز در همان کتاب صفحه 663-683 دیده میشود.

Le Zend-Avesta par J. Darmesteter, vol. II. Paris. 1892, P. 659-661.

گزارش ویشناسپ یشت نیز در همان کتاب صفحه 663-683 دیده میشود.

گفتیم متن گزارش پهلوی (زند) «آفرین پیغمبر زرتشت» نیز بجای مانده است. این متن پهلوی با انگلیسی ترجمه شده است:

۱- نگاه کنید به:

Zand-1 Khūrtak Avistāk, by Ervad B. N. Dhabhar, Bombay 1927, P. 29

۲- نگاه کنید به:

Pāzend Texts, Collected by Ervad F. K. Antiā, Bombay 1909, P. 107-110

۳- نگاه کنید به روایات داراب هرمزدیار، جلد یکم، بمبئی ۱۹۲۲ ص ۴۹۹-۵۰۱



Pahlavi version of yašts, Translated, . . . by Ervad M. F. Kanga, Bombay 1941, P. 105-108.

درباره « آفرین پیغمبر زرتشت » نگاه کنید به :

Essays on the sacred Language, . . . by Martin Haug, second edition, London 1878, P. 223-4.

The Religious Ceremonies . . . by J. J. Modi, Bombay 1922. P. 389.

آیچنان که مدی Modi نوشته ، « آفرین پیغمبر زرتشت » که درودی است از سوی زرتشت به شاه گشتاسپ ، امروزه دستوران و موبدان یارسی آن را در موقع مناسب ، از برای دعا و درود به شاهزاده و شهریاری بکار برند . همچنین دارمستتر Darmesteter آن را Salvum fac regnem مزدیسنا دانسته گوید : شاید روزی آفرین پیغمبر زرتشت در سر « ویشناسپ یشت » جای داشته ، پس از آن جدا شده و جدا گانه بکار رفته است .

ویشناسپ یشت که گفتیم دارای ۶۵ پاره است به هشت فرگرد بخش شده است ، متن اوستایی آنهم درست بجای نمانده است .

نخستین فرگرد ویشناسپ یشت که دارای پنج پاره است ، مانند « آفرین پیغمبر زرتشت » درودی است به کی گشتاسپ ، اینچنین :

۱ منم زرتشت پاک که بتو آفرین همیخوانم ، ای پسر کی گشتاسپ ، بکند که تو از زند کی خوب و از زند کی بلند برخوردار شوی و مردان و زنان تو دیر زیند . بکند که از پشت تو پسرانی بجای مانند .

۲ بکند که توماند زرتشت پاک شوی ، بکند که توماند خاندان آئین از کله و رمه توانگر گردی ، بکند که مانند پورشسپ از اسبها بهره ور شوی ، بکند که تو مانند کیخسرو پیرو آیین راستی باشی ، بکند که توهمانند پسر نوانای نواز Navāza به « ارنگ » دور کرانه ، گرایبی .

۳ بکند که از تن و پیکرت ده فرزند آیند : سه تن از آنان چون آئوربانان و سه تن چون ارشتاران و سه تن چون کشاورزان ( و استریوشان ) شوند و دهمی از آن پسران همانند جاماسپ گردد ، آنکه داند بکشور



گشتاسپ آفرین خواندن .

- ۴ بکند که تو از بیماری و آسیب بر کنارمائی ، مانند پشوتن ، بکند که تو تند و چالاک باشی چون مهر (میترا) و سودبخش باشی چون ماه و روشن باشی چون آتش . بکند که تو مانند یکی از توانگرترین ، از زر بهره ور باشی .
- ۵ بکند که تو پس از بسر آوردن هزار سال ، به بهشت پاکان ، بآن سرای درخشان و آسایش بخش ، در آیی .
- « اشم وهو ... »

فرگرد دوم ویشتاسپ یشت که هفت پاره دربر دارد ، دو پاره از آن در درود و آفرین است به کی گشتاسپ ، پنج پاره دیگر آن دریند و اندرز است به کی گشتاسپ ، همچنین است فرگرد سوم ، یا از پاره ۱۳ تا پایان آن که پاره ۶۵ باشد در بیشتر از آنها ، آیین دینی یاد شده است ، گاهی هم درود و آفرینی است از زبان زرتشت به شاه گشتاسپ . آفرین پیغمبر زرتشت ، چنانکه ویشتاسپ یشت ، بگفته دینکرد ، بازمانده ای است از دهمین اسك اوستا که ویشتاسپ ساست *Vištāsp - sāst* خوانده شده و آن آموزش ویند و اندرزی است به گشتاسپ<sup>۱</sup> .

در اوستا واژه های آفرین *āfrina* و آفریتی *āfriti* و آفریون *āfrivana* بسیار بکار رفته و همه بمعنی آفرین است . بنیاد این واژه ها فری *fri* میباشد که بمعنی دوست داشتن ، خشنود کردن ، بخشایش درخواست کردن ، آمرزش خواستار بودن ، ستودن ، ستابیدن ، نیابیدن است . فریه *frya* بمعنی دوست .

در سانسکریت پری *prī* و پریه *prya* درست بهمان معنیهای فری و فریه اوستایی است . نخستین جزء واژه آفرین که «آ» باشد پرفیکس یا آنچه چنانکه امروزه گویند پیشوند است . آفرین بمعنی دعای لیک و نفرین بمعنی دعای بد است

رو زبان از هر دوان کوتاه کن      چون همی نفرین لدانی ز آفرین

(ناصر خسرو)

۱- نگاه کنید به :



در عربی هم کلمه دُعاء بمعنی خوب و بد بکار میرود: دعا له و دعا علیه  
تفرین باید بفتح نون باشد، نه بکسر آنچنانکه در برخی فرهنگها یاد گردیده،  
زیرا این واژه مرکب است از نه و آفرین مانند واژه‌های شناس و ستوه و سپاس و  
جز اینها. در نوشته‌های دینی مزدیسنا چندین درود و نماز داریم که همه با آفرین  
ترکیب یافته، از آنهاست آفرین بزرگان، آفرین میزد، آفرین هفت امشاسپندان  
و جز اینها که برخی از آنها بزبان پهلوی است و برخی دیگر بزبان پارسی<sup>۱</sup>

### کی گشتاسپ

پادشاه همزمان زرتشت، کسی که پیغمبر ایران در سرزمین سیستان بدو پناه برد،  
در اوستا کوی ویشتاسپ Kavi Vištāspa خوانده شده است. زرتشت در سرودهای  
خود گاتها، چهار بار ازین دوست و پشتیبان نام میبرد، سه بار با عنوان کوی = کی  
که بمعنی شاه است. کی، نام کسی نبوده که خاندانی بدو باز خوانده شود چون  
هخامنشیان و اشکانیان و ساسانیان<sup>۲</sup>. چون در جلد‌های دیگر گزارش اوستا از گشتاسپ  
و زرتشت یاد کردیم در اینجا بیش ازین نباید<sup>۳</sup>

۱- نگاه کنید به:

The Religious Ceremonies by Modi, p. 387-391.

Grundriss der Iranischen Philologie, 2 Band. S. 90

در باره گشتاسپ بحث نگاه کنید بگزارش اوستای نگارنده، جلد دوم یشتها ص ۲۷۱ و نگاه

کنید بجلد خرده اوستا به گفتار «آفرینندگان» ص ۲۲۴-۲۲۸

۲- نگاه کنید به یادداشت‌های گاتها ص ۳۸۹-۳۹۲

۳- نگاه کنید به جلد دوم یشتها ص ۲۶۷-۲۸۴ و به جلد یکم یشتها ص ۷۵-۱۱۰ و به

یادداشت‌های گاتها ص ۳۹۶-۴۱۹

## افرین پیغمبر زرتشت

۱ منم یارسایی که بتو آفرین همیخوانم ، بتو که مرا از فرۀ [ایزدی] برخوردار مینمایی .

آنگاه گفت زرتشت به کی گشتاسپ: بتو آفرین خوانم ، ای مردی که تراست پادشاهی ، بکند که از زندگی خوب ، از زندگی برتر ، از زندگی بلند بهره ور شوی ، بکند که تو و مردان تو [دیر] زبند و زنان تو [دیر] زبند و فرزندان تنی تو [دیر] زبند .

۲ بکند که یکی از فرزندان تو مانند جاماسپ<sup>۱</sup> شود که بشاه کشوری چون تو گشتاسپ آفرین خواند ، بکند تو چون مزدا سودبخش شوی ، چون فریدون پیروزمند شوی ، چون جاماسپ نیرومند شوی ، چون کیکاوس زورمند شوی ، چون اوشنر<sup>۲</sup> پرهوش شوی ، چون تهمورث زبناوند<sup>۳</sup> شوی .

۳ بکند مانند جمشید از گله و رمه برخوردار ، دارنده فرۀ [ایزدی] شوی ، مانند اژی دهاک بددین<sup>۴</sup> از هزارچستی برخوردار شوی ، مانند گرشاسپ بسیار توانا شوی ، مانند اورواخشیه<sup>۵</sup> دادگستر نیک و سرور انجمن شوی ، مانند سیاوخش زیبا پیکر ، بی آرایش شوی .

۱- جاماسپ از خاندان هوگو Hvōgva که در نوشته‌های پهلوی و پارسی ، بخرد و فرزانه و دانا یا حکیم خوانده شده ، وزیر کی گشتاسپ است . نگاه کنید پیاداشتهای گاتها ص ۴۲۰، ۴۲۴

۲- اوشنر که در اوستا اوشنر Aoshnara آمده و در فروردین پشت پاره ۱۳۱ یاد گردیده و با صفت زبرک یا پاهوش آورده شده ، وزیر کیکاوس دانسته شده است . نگاه کنید بجلد دوم بشتهای ص ۱۰۳ و ص ۲۳۶

۳- در باره تهمورث وصف زبناوند که بمعنی مسلح است یا از ابزارهای جنگی برخوردار ، نگاه کنید بجلد دوم بشتهای ص ۱۴۰ - ۱۴۴ و پیاداشتهای گاتها ص ۴۱۲

۴- اژی دهاک همان کسی است که در نوشته‌های پارسی و تازی ضحاک خوانده شده ، نگاه کنید بجلد دوم بشتهای ص ۱۸۸ - ۱۹۱ . امید است در کتاب سوشیانت بتفصیل از او یاد کنیم .

۵- اورواخشیه Urvāxsaya برادر گرشاسپ است ، در پاره آنان نگاه کنید بجلد یکم بشتهای ص ۱۹۹ . از گرشاسپ نیز بتفصیل در نامه سوشیانت یاد خواهیم کرد .



۴ مانند خاندان آتبین<sup>۱</sup> از گله ورمه بسیار بهره ور شوی، مانند پورشسپ<sup>۲</sup> دارندۀ اسبهای بسیار شوی، مانند زرنشت سپیتمان پاک شوی. بکند همانند نواز<sup>۳</sup> زیر دست بدان سوی رنگها (= ارنگ) گرایبی، بکند دوست داشته شده آیزدان شوی، آئینانکه زر دوست داشته شده مردمان است.

۵ بکند که از توده پسر آیند که سه تن از آنان پیشوایان دینی (آتوربانان)، سه تن از آنان دزمیان (ارتشتاران)، سه تن از آنان مانند کشاورزان گله پرور (واستریوشان) شوند<sup>۴</sup>، بکند یکی از آنان همانند تو گشتاسپ شود.

۱- آتبین در اوستا اتویه Athwya پدر فریدون است. این نام باید در فارسی آتبین ātbin باشد نه آتین ātīn. درباره این پدر و پسر نگاه کنید جلد یکم یشتها ص ۱۹۱-۱۹۵.  
۲- پورشسپ Pourušaspa نام پدر پیغمبر زراشت است و این نام لفظاً بمعنی «دارندۀ اسب پیر» است، باین میماند که درباره ۴ از آفرین پیغمبر زراشت معنی لفظی این نام براسب گرفته شده است که آورده شده Pouru-aspa. نگاه کنید بیادداشت‌های گاهها ص ۴۰۰ - ۴۰۱.  
۳- بنام نواز Navāza و رود رنگها Ranhē (ارنگ) درباره ۲ و گشتاسپ یشت ایز بر خوردم، در اوستا چندین بار نام این رود یاد گردیده: آبان یشت پاره ۶۳ و پاره ۸۱، مهر یشت پاره ۱۰۴، رشن یشت پاره ۱۸-۱۹، بهرام یشت پاره ۲۹، رام یشت پاره ۲۷، وندیداد فرگرد یکم پاره ۱۹.

درباره ۶۱ از آبان یشت واژه نواز Navāza بکار رفته، نگارنده آن را مانند بارئولومه (Altir. Wört., S. 1047) بمعنی لفظی گرفته، به کشتی دان = Schiffer گردانیده‌ام.  
۴- درباره رود رنگها که در پهلوی ارنگ خوانده شده و آن رودی است در سرزمین خاوری کشورهای امرایی، نگاه کنید به جلد یکم یشتها بگفتار «رود رنگها = ارنگ»، ص ۲۲۲-۲۲۷ و به: Wehrot und Arang von J. Markwart, Leiden 1938, S. 133-140 در بندش یا دین آکاسیه (آگاهی) در فرگرد بیستم که از رودها یاد شده، از رود ارنگ هم یاد گردیده است (ترجمه وست). در بندش بزرگ ازین رود و رودهای دیگر در فرگرد بازدهم یاد گردیده است:

Zand-ākāsīh, Iranian or Greater Bundahīšn, Transliter. and Translat. by B. T. Anklesaria, Bombay 1956, p. 105.

۵- درباره پسران گشتاسپ نگاه کنید بیادداشت پاره ۱۰۲ از فروردین یشت، جلد دوم یشتها

ص ۸۵-۸۷

۶- در اینجا از سه گروه مردم ایران یاد گردیده: آهرون (= آثرون) āthrauan، رشتتر rathaēstar، واستریه vāstrya. نگاه کنید به گاهها، دومین گزارش نگارنده، بهیشتی ۱۹۳۱، بگفتار پیشه‌وران ص یم-یت.



۶. بکند چون خورشید از اسبهای تیزك بر خوردار شوی ، بکند چون ماه روشن شوی ، بکند چون آذر فروزان شوی ، بکند چون مهرمند و چالاک شوی ، بکند چون سروش پاک ، خوب بالا و پیروز گرشوی<sup>۱</sup> .
۷. بکند مانند رشن درست آیین شوی ، بکند مانند بهرام اهورا آفریده<sup>۲</sup> ، بر اندازنده بدمنشان شوی ، بکند مانند رام خواستر پر بخشایش شوی<sup>۳</sup> ، بکند مانند کیخسرو از بیماری بر کنار و بیمارگ شوی<sup>۴</sup> .
۸. دریایان این آفرین به بهشت روشن پاکن رساد ، در آنجایی که از همه گونه بخشایش [ایزدی] برخوردارند .

انه جمیات یث آفرینامی

بشود چنان پیش آید ، آنچنان که من خواستارم

- ۱- درباره ایزدان خورشید و ماه و آذر و مهر و سروش نگاه کنید بجلد یکم یشتها ص ۳۰۴-۳۱۵ ص ۳۱۶-۳۱۹ ص ۳۰۴-۳۱۵ ص ۳۹۲-۳۹۳ ص ۵۰۳-۵۰۴ ص ۵۱۶-۵۵۴
- ۲- درباره ایزدان رشن و بهرام نگاه کنید بجلد یکم یشتها ص ۵۶۱-۵۸۱ و بجلد دوم یشتها ص ۱۱۲-۱۳۳
- ۳- درباره ایزد رام و صفت آن «خواستر» *xvāstra* که بمعنی خوب چراگاه دارند است ، نگاه کنید بجلد دوم یشتها ص ۱۳۴-۱۳۵
- ۴- کیخسرو در آیین ایران آنچنانکه در داستان ایران از جاوداییهاست ، در هنگام پدید آمدن سوشیانت<sup>۱</sup> در او کردن جهان ، ازیاران وی خواهد بود . نگاه کنید بجلد دوم یشتها ص ۲۳۷-۲۶۱ . درباره سوشیانت از کیخسرو بیشتر سخن خواهیم داشت .



## آتش

در دومین بخش یسنا ( صفحه ۱۲۲ - ۱۹۶ ) نیمی از گفتار آتش یاد گردیده ، اینك در اینجا نیمی دیگر از این گفتار می آید .

در آنجا در آغاز سخن گفتیم ، آتش نزد همه مردم جهان ستوده است و در همه دینهای بزرگ و كوچك گرامی داشته شده است .

در اینجا از بزرگداشت آتش در دینهای دیگر و نزد همه مردم گیتی یاد میکنیم . برای اینکه سخن دراز نگردد بناچار دامنه سخن را کوتاه میکنیم .

هم چنین برخی آتشكده ها را که در نوشته های جغرافیا و تاریخ نویسان پیشین آمده یاد میکنیم تا دانسته شود چگونه با گسترش تعصب رفته رفته ره و رسم نیاگان در بزرگداشت این آتش هیچ از میان رفت . دریغ است در آغاز این گفتار سخنان دلپذیر چند تن از گویندگان پیشین ما درباره آتش یاد نگردد ، چه این نمونه كوچك گویاست که ایرانیان قبله نیاگان پاك و پارسای خود را يكسره از یاد نداده اند .

يكی پاك پیدا شد اندر جهان	بدست اندرش مجمر عودیان
خجسته پی و نام او زرنهشت	که اهریمن بد کنش را بکشت
بشاه جهان گفت پیغمبرم	ترا سوی یزدان همی رهبرم
يكی مجمر آتش بیاورد باز	بگفت از بهشت آوردم فراز
جهان آفرین گفت پذیر این	نگه کن بدین آسمان و زمین

دقیقی<sup>۱</sup>

برخیز و برافروز هلا قبله زردشت      بنشین و برافکن شکم قاقم بریشت  
بس کس که ز زردشت بگردیده دگر بار      ناچار کند روی سوی قبله زردشت

۱- دقیقی در شاهنامه ، نگاه کنید به شاهنامه چاپ بمبئی ۱۲۷۲ ، از روی انکارش اولیا سمیع شیرازی ، جلد سوم صفحه ۳ . در شاهنامه بروخیم چاپ تهران ، جلد ششم صفحه ۱۴۹۷ شعر یکی پاك پیدا... را ندارد و بدون این فرد شعر ، ابیات پیش و پس آن پیوستگی بهم دیگر ندارد .

من سرد نیایم که مرا ز آتش هجران  
گر دست بدل بر نهیم از سوختن دل

آتشکده گشته است دل و دیده چو چرخشت  
انگشت شود بیشک دردست من انگشت  
دقیقی<sup>۱</sup>

بفروز و بسوز پیش خویش امشب  
ز آن آتش کز بلندی بالا  
وز ابر چو سر برون زند نورش  
ماند تن او به بسدین ابری  
باز از حرکات چون بیاساید

چندان که توان ز عود و از چندن  
مر ابر بلند را کند روزن  
چون ماه بر آسمان زند خرمن  
زو قطره چکان چو ذره گون ارزن  
از لاله ستانش بر دمد سوسن  
عسجدی<sup>۲</sup>

ز آتشگاه لختی آتش آورد  
بسی از صندل و عودش خورش داد  
زمیدان آتشی چون که بر آمد  
چو زربین کنبدی بر چرخ یازان

بمیدان آتشی چون کوه بر کرد  
بکافور و بمشکش پرورش داد  
که با گردون سر وی همبر آمد  
شده لرزان و زرش پاك ریزان  
فخرالدین گرگانی<sup>۳</sup>

۱- این اشعار هم باید از دقیقی باشد. در برخی از جنگها (سفینه ۱۸) بنام عسجدی آمده است.

آگاه کنید به دکنج باز یافته، گرد آورده دبیر سیاقی، تهران ۱۳۳۴

۲- دیوان عسجدی با اهتمام طاهری شهاب ص ۶۳

۳- فخرالدین گرگانی در داستان ویس و رامین با اهتمام محمد جعفر محبوب، تهران ۱۳۳۷



## آتش نزد بنی اسرائیل

در دین یهود، آتش پایه بسیار بلند و ارجمندی دارد چه درین آیین کهنسال خدای یگانه یهوه Yahve با پیغمبر خود موسی بازبانه آتش در گفتگو است. باید بیاد داشت که بنیاد دین یهود مانند دین مزدیسنا در یکتا پرستی است و هر دو در تاریخ ادیان، از دینهای الهامی بشمار میروند. در این یکتا، دادار یگانه اهورامزدا بدستیاری زرتشت، بمردم آیین فرو میفرستد و در آن دیگر، خدای یکتا یهوه بمیانجی موسی بقوم بنی اسرائیل، دین الهام میکند.

خروج موسی از مصر نزد برخی از دانشمندان در روزگار فرعون رامسس دوم Ramses II (۱۲۹۲-۱۲۲۵ پیش از مسیح) و نزد برخی دیگر در روزگار پسرش مرنپته Merneptah (۱۲۲۵-۱۲۱۰) بوده. در کیش این پیامبر سالخورده که مادر همه دینهای سامی شمرده می شود، زبانه آتش، زبان خداوندگار است. در سراسر نامه آسمانی تورات، در قربانگاهان، آتش جاودانی برافروخته است و در همه جای این اخشیج ستوده است. برای اینکه سخن بدرازا نکشد بیاد کردن چند پاره از آن نامه بسنده میکنیم.

درسفر خروج (Exodus) ' باب سوم آمده:

۱- واما موسی کله پدرزن خود یثرون Yethron را که در مدیان Midian کاهن بود، شبانی می کرد و کوسفندان را بدان سوی بیابان میراند که بکوه ایزدی حوریب (Hureb) رسید.

۲- آنگاه فرشته خداوند در زبانه آتش، از بیشه ای خود را بدو نمود. او دید که بیشه در آتش می سوزد، اما نابود نمی گردد.

۳- با خود گفت بدان سوی روم و این شکفتی بزرگ را از نزدیک بنگرم که چگونه بیشه سوخته نمی شود.

۴- چون خداوند او را دید که بدان سوی همیرود، از آن بیشه بدوبانگ زد و او پاسخ داد.

- ۵- او گفت بدان سوی مرو، کفش از پاهای خویش بیرون کن، چه آن سرزمین که بر آن ایستاده‌ای، مقدس است.
- ۶- پس آنگاه گفت، منم خداوند کار پدر تو، خداوند کار ابراهیم، خداوند کار اسحاق، خداوند کار یعقوب، آنگاه موسی روی خود بیوشانید، زیرا بترسید که خداوند کار را بنگرد.
- ۷- و خداوند کار گفت، من بیچارگی قوم خود را در مصر دیدم و فریاد آنان را از بیداد کسانی که در تنگنا بودند شنیدم و رنج آنان را دریافتم.
- ۸- این است که بدان سوی شتافتم تا آنان را از چنگال مصریان برهانم و بمرز وبوم نیکو و فراخناكشان برسانم . . .
- باز در سفر خروج در باب نوزدهم باشور و هیجانی از آتش یاد شده، آنچنان که، باید آن را فروغ خدایی و جلوه آفریدگار خواند:
- ۱۰- در ماه سوم پس از بیرون آمدن بنی اسرائیل از مصر، درین روز به بیابان سینا رسیدند.
- ۲- ایشان از رفیدیم Raphidim کوچیده، به بیابان سینا در برابر کوه فرود آمدند.
- ۳- و موسی بر زبر کوه بنزدیک خداوند گرایید، خداوند از آن کوه بدو آواز در داد: بخاندان یعقوب و بنی اسرائیل بگو.
- ۴- دیدید که من در مصر چه کردم و چگونه شما را بر بالهای شاهین نشاندہ بسوی خود آوردم.
- ۵- اگر آوای مرا بشنوید و در پیمان خود پایدار مائید، هر آینه در میان همه مردمان از آن من خواهید بود، چه سراسر زمین از آن من است.
- ۶- شما نزد من مردمی یاک (مقدس) و از مرز و بوم کاهنان خواهید بود. این است آنچه تو باید به بنی اسرائیل بگویی.
- ۷- پس آنگاه موسی از فراز کوه فرود آمد و سالخوردگان قوم را از سخنان خداوند کار آگاه ساخت.



- ۸- همه مردم گفتند آنچه خداوند کار فرمود، بجای آوریم و موسی هم فرمانبری مردم را بدرگاه خداوند کار رسانید.
- ۹- از آن پس خداوند کار بموسی گفت، بنگر من در میان يك ابر تیره، بسوی تو خواهم آمد و آنچه بتو خواهم گفت، قوم تو خواهند شنید و ترا هماره باور خواهند داشت.
- ۱۰- پس خداوند بموسی گفت، بسوی پیروان خود رو، امروز و فردا آنان را تقدیس کن و اینکه جامه های خویش بشویند.
- ۱۱- و از برای سومین روز آماده شو، زیرا درین سومین روز است که خداوند کار در برابر همه مردم، بر زبړ طور سینا، بدر آید.
- ۱۲- پیرامون کوه را از هر سوی بروی مردم به بند، بآنان بگو، زینهار بر فراز کوه بر نیایند و بهیچ گوشه ای از آن دست نزنند، هر آنکه بکوه دست یازد، بمرگ ارزانی گردد.
- ۱۳- دست هیچکس بدان نرسد، جز اینکه سنگسار شود و یا به تیر کشته گردد، خواه جانور و خواه آدمی، هیچیک زنده نمانند. آنگاه که خروش کرنای بگوش رسد باید بسوی کوه روی آورند.
- ۱۴- موسی از کوه فرود آمد و قوم خود را تقدیس کرد، همه رخت های خود بشتند.
- ۱۵- پس موسی بآنان گفت، خود را برای روز سوم آماده کنید و بزبان خود در نیامیزید.
- ۱۶- آنگاه که بامدادان سومین روز فرا رسید، تندر بغرید و آندخش بدرخشید و ابرانبوهی از سره کوه برخاست و کرنای سخت بر خروشید، آنچنانکه همه مردم را در آرامگاهان بیم و هراس فرا گرفت.
- ۱۸- از سر اسر طور سینا دود برخاست، خداوند کار با آتش بر آن کوه فرود آمد، دود از آن کوه مانند دود کوره ای بسوی آسمان بالا رفت، همه کوه بلرزید.
- ۱۹- چون کرنای تند تر بخروشید، موسی سخن می گفت و خداوند کار پاسخ می داد.

۲۰- آنگاه که خداوند کار بر فراز کوه برآمد، از موسی خواست که بدانجا برآید.

۲۱- پس از آن خداوند بدو گفت، پایین رو و بمردم بگو که از برای دیدار من گام فراتر نگذارند که مبادا بسیاری از آنان برافتند.

۲۲- کاهنانی نیز که خواهند بخداوند نزدیک شوند، باید تقدیس شده باشند تا مبادا خداوند کار آنان را براندازد.

۲۳- پس آنگاه موسی بخداوند گفت که مردم نتوانند بطور سینه برآمدن، چه تو ما را از آن بازداشتی و فرمودی که از مرز کوه نگذرند و آن را از دور تقدیس کنند

۲۴- از آن پس خداوند بدو گفت پایین رو، تو و هرون می توانید [بکوه] برآید اما کاهنان و مردم از مرز [کوه] گام فراتر نه نهند، مبادا درهم شکسته شوند.

۲۵- موسی بسوی مردم فرود آمد و گفت:

باب بیستم:

۱- آنگاه خداوند همه این سخنان را فرمود.

۲- منم بهوه، خدای تو که ترا از خاک مصر بیرون آوردم و از زندگی انگین بندگی آزاد ساختم.

۳- ترا جز از من خدای دیگری نیست.

۴- ترا شاید از آنچه در آسمان و در روی زمین و در تک آب است، از برای خوب پیکر [بت] بتراشی.

۵- بر آنها نماز بری و بندگی کنی، چه من بهوه خدای تو، خدایی هستم غیر تمند، از گناه پدران که مرا دشمن دارند، از فرزندان پشت سیم و چهارم آنان کیفر خواهم کشید.

۶- و تا هزار پشت آنانی که مرا دوست دارند و دستورم بکار بندند، از بخشایش خویش برخوردار دارم.

۷- نام بهوه خدای خود را بیهوده بر زبان مران، چه خداوند کسی را که نام او را بیهوده بر زبان راند، بی سزا نخواهد گذاشت.



- ۸- روز شنبه را یاد دار و گرامی شمار .
- ۹- شش روز در کار باش و همه کارهای خود را بساز .
- ۱۰- اما در روز هفتم که شنبه باشد و روز خدای تست ، هیچ کار مکن ، نه تو و نه پسر تو و نه دختر تو و نه بنده ات و نه کنیز تو و نه چهارپایت و نه مهمانت که در سرای تو بسر برند .
- ۱۱- زیرا خداوند، آسمان و زمین و دریا و آنچه را که در آنهاست ، همه را در شش روز بساخت و در روز هفتم بیاسود . این است که خداوند روز شنبه را خجسته داشت و فرخنده خواند<sup>۱</sup> .
- ۱۲- پدر و مادر خود را بزرگ دار تا زندگی تو در روی زمینی که خدا بتو بخشیده ، بلند گردد .
- ۱۳- کسی را مکش .
- ۱۴- زنا مکن .
- ۱۵- دزدی مکن .
- ۱۶- بزبان همسایه خود ، گواهی بدروغ مده .
- ۱۷- بخانه همسایه ات چشم مدار، نه بزنی و نه بنده و نه کنیز و نه گاو و نه خر و نه هیچ چیز دیگر همسایه ات از مبر .
- ۱۸- و همه مردم تندرهای و آذر خشها و آوای کرنا و دود کوه را دیدند ، چون آن بدیدند ، بگریختند و بدور ایستادند .
- ۱۹- و بموسی گفتند تو با ما سخن گوی ، بتو گوش فرادهیم ، خداوند کار با ما سخن نگوید ، مبادا جان بسپریم .

۱- در تورات، سفر پیدایش در بابهای یکم و دوم گفته شده که خداوند کار در شش روز همه جهان زیرین و زیرین را بیافرید و در روز هفتم بیاسود. نزد ایرانیان اهورامزدا در هنگام يك سال در شش بار، آسمان و آنچه در آن است و زمین با آنچه بر آن است بیافرید. نگاه کنید به «خرده‌اوستا» گزارش‌اوستای نگارنده به گفتار کهنیار (= گاهنبار) صفحه ۲۱۵-۲۲۳

درباره واژه شنبه یا شنبه که با عربها بایران رسیده در عبری شبات و در عربی سبت گویند، نگاه کنید به گزارش‌اوستای نگارنده، یشتها جلد یکم، صفحه ۷۹

۲۰- موسی گفت بمردم، مهراسید، چه خدای از برای آزمایش شما آمده است.  
 تا بیمی از او درپیش دیدگان شما باشد و گناه نوزید...<sup>۱</sup>  
 چنانکه دیده می شود درین چندپاره از تورات، گفت و شنود میان یهوه خدای  
 بنی اسرائیل و پیغمبر موسی بمیانجی آتش است یا زبان خداوند کار همان زبانه  
 آتش است. ازین گذشته در همه جای تورات از زنده و روشن داشتن آتش در قربانگاهان،  
 یاد شده است.<sup>۲</sup>

۱- نگاه کنید به:

Bible Hand book by H. Hally, Chicago, P. 110-122

۲- نگاه کنید به:

Die Altpersische Religion und das Judentum von Scheff-  
 lowitz, Giessen 1920, S. 126



## آتش نزد هندوان

هندوان برادران آریایی و هم نژادان ایرانیان، آتش را مانند همه مردمانی که از خاندان بزرگ هند و اروپایی خوانده شده‌اند، بزرگ میدارند. اگنی Agni پروردگار آتش در ریگ‌ودا Rigveda که کهنترین بخش از نامه آسمانی برهمنان است همانند پروردگار بزرگ ایندرا Indra بسیار یاد گردیده و ستوده شده است و مانند ایندرا خدای خدایان است و سرودهای ریگ‌ودا با ستایش آگنی آغاز میگردد. آنچنان که آثر ātar نزد ایرانیان میانجی است و بدستکاری وی ستایش و نیایش مزدیسنان به پیشگاه اهورا مزدا آورده میشود، اگنی نیز پیشکش پرستندگان را پذیرفته به بارگاه خدایان میرساند. بی‌او هیچ گونه فدیة انجام نمیگیرد، او مرکز قربانیهاست. در سانسکریت آتش، اگنی خوانده شده و آن را نیز اک ag گویند و در بسیاری از زبانهای هند و اروپایی بهمین واژه برمیخوریم: در لاتین ایگنیس ignis آمده و در لیتوانیا (Lithuania) او گنیس ugnis و در اسلاو باستانی او گنی ogni گفته‌اند.

در سرزمین پروس و لیتوانیا خداوندگار آتش، او گنیس پایه بسیار ارجمندی داشت و ستایش وی با آیین ویژه‌ای انجام میگرفت اورا با صفت سونتā szwentā میخواندند<sup>۱</sup> و این صفت همان است که در اوستا سپنت spenta آمده و در فارسی سپند گویم و بمعنی پاک و مقدس است. در زبان فارسی واژه‌ای که یادآور اگنی سانسکریت باشد، دیده نشده اما در زبان کردی که یکی از لهجه‌های پرمایه ایرانی بشمار میرود «آگر» بمعنی آتش است. پارسیان هند که زبان گجراتی دارند، آتشکده خود را اگیاری agiāry خوانند یعنی جایگاه اک ag = آتشگاه<sup>۲</sup>.

۱- اورا Szwentā ponyke یعنی باوی مقدس نیز میخواندند، نگاه کنید به:

Encyclopaedia of Religion and Ethics, edited by J. Hastings  
Vol. II, p. 34 b

۲- نگاه کنید به:

The Religious Ceremonies and Customs of the Parsees by J. Modi, Bombay 1922, p. 262



آنچه‌ای که نزد یونانیان پرومتئوس Prometheus آتش را از آسمان بروی زمین آورده، نزد هندوان نیز میهن آتش آسمان است و از آنجا بدستیاری مائرشون Mātarishvan بروی زمین آورده شده است و گفته شده که نخست آتش را از برای بجای آوردن آیین فدیه به ویوسوت Vivasvat سپرد<sup>۱</sup>.

اگنی پروردگار همه گونه آتشهاست خواه آتش آسمانی (خورشید) و خواه آتش هوایی (آذرخش، برق) و خواه آتش زمینی. چون اگنی پروردگار خاندان هم هست (اجاق) يك پيك آسمانی است که بسیار بآدمی نزدیک است و میانجی است میان آفریدگان خاکی و مینویان آسمانی.

گفته شده که آتش (اگنی) سه بنیاد دارد: نخست از خود زاییده شده: تنونیات tanu-napāt، دوم که از ابرو میخ پدید آمده چون آذرخش، زاده آب است که ایم نیات apam-napāt خوانده شده، سوم از پسودن دو چوب بهمدیگر که در سانسکریت ارنی arani نامیده میشود که آتشزنه باشد.

دو چوب آتشزنه یا ارنی arani که یکی سخت است و دیگری نرم و از پسودن آنها بهمدیگر آتش پدید می‌گردد، پدر و مادر آتش دانسته شده است. چوب نرم مادری است که در سراجة تاریك شکم او، آتش نهفته است و با پسودن چوب سخت بآن، ناکهان آتش پدیدار گردد.

در ریکودا بخش ۱ فر کرد ۹۳ که اگنی و خداوند کار سوم Soma<sup>۲</sup> با هم ستوده شده‌اند، در پارۀ ۶ آمده: «یکی از آن دورا (اگنی را) مائرشون Mātarishvan از آسمان آورد، آن دیگری را (سوم soma را) شاهین از کوهسار بر کند»

۱ - ویوسوت، در اوستا ویونگموت Vivanhvant پدر جمشید است. در ریکودا ویوسوت پدر آدمی دانسته شده است، لفظاً این واژه بمعنی درخشان است. نگاه کنید به یادداشت‌های گاتها صفحه ۴۲۵ و نگاه کنید به:

Sanskrit Dictionary by Monier-William, p. 987

۲ - درباره سوم soma که در اوستا سوم haoma خوانده شده نگاه کنید به گزارش اوستای نگارنده: بشتها جلد یکم صفحه ۴۷۱-۴۷۳، بشتها جلد دوم صفحه ۳۵۲، یادداشت‌های گاتها صفحه ۱۶۷-۱۶۸

در مارة پیوستگی اگنی و آذر (آذر) بهمدیگر نگاه کنید به:

Zoroastre par Duchesne-Guillemin, Paris 1948, p. 27-28



در جای دیگر ریگ ودا گفته شده : اگنی در آسمان پنهان بود ، ماتریشون  
 آنرا از آنجا برگرفته بروی زمین آورد و بمردمان هویدا ساخت .  
 آنچنان که در آغاز گفتیم ، اگنی در ریگ ودا پس از ایندرا ، بیش ازخدایان  
 دیگر ستوده شده است .  
 یاد کردن همه آنچه که درستایش او آمده ویا برخی از آنها ، ناگزیر این گفتار  
 را بدرازا خواهد کشاید ، این است که نا باین اندازه بسنده کردیم<sup>۱</sup>

۱- در ریگ ودا برخی از پاره ها در باره آگنی کم و بیش مطلبی بدست میدهد :

I, 31, 3; I, 71, 4; I, 93, 6; I, 96; I, 128, 4; I, 143, 2; III, 2, 13; III, 9, 6; VI, 8, 4

نگاه کنید به :

Der Rig-veda von Geldner Harvard University press 1961

## آتش نزد چینیان

مردم چین پروردگار آتش را تسووانگ Tsao wang خوانند و ستایش او در آن سرزمین بسیار رواج دارد. هیچ خانه‌ای نیست که نماینده‌ای ازین خداوند کار نگهبان و پشتیبان در آن نباشد. این نماینده، تندیس ( = پیکر ) کوچکی و با تصویری است از او.

آنچنانکه در داستان ایرانی، هوشنگ پیشدادی، نخستین کسی است که آتش را پدید آورد، نزد چینیان نیز، چون یونگ Chung yung در افسانه، پادشاهی است که آتش را پیدا کرد و از آن پس خود او پروردگاری دانسته شده و در شمار خدایان دیگر در خور ستایش و نیایش گردید.

یکی از جشنهای همگانی چین که بویژه در هر خانه و سرای برپا میشود، جشن همین پروردگار آتش است که نگهبان دودمان و خاندان است. این جشن در پایان سال، در بیست و چهارمین روز از دوازدهمین ماه گرفته میشود.

سال نو چینیان تقریباً در آغاز ماه فوریه می‌باشد و این آغاز بهار چینی است.<sup>۱</sup> جشن خشنودی پروردگار آتش، تسووانگ، در هنگامی برپا میشود که او بمیهن آسمانی خود میرود و گزارشی از کردار و رفتار سال سپری شده خاندانی که آتش بدو سپرده گردیده، به پیشگاه خدایان میرساند.

درین جشن از برای او فدیّه و نذر می‌آورند و يك دسته علف هم از برای اسبی که باید او را بجهان زیرین مینوی برساند، پیشکش میشود. مبلغی پول کاغذی (چاو) هم در آتش می‌سوزند، کاغذهایی که روی آنها اسب و تخت روان نگاشته شده در

---

۱- نگاه کنید به :

Das Alte China von V. Erdberg Consten. Stuttgart, 1958.



آتش میافکنند، هم چنین مقداری شیرینی در آتش میاندازند تا اینکه او در آسمان از آن خان و مان شیرین سخن بدارد و چیزی نلخ و ناخوش بر زبان نیاورد و بروی لبهای آن تندیس چوبی کمی انگبین یا يك شیره چسبناك دیگر میمالند تا پروردگار آتش بتواند در آسمان بگله لب کشاید و آن خاندان را به بدی یاد کند و مایه آزدگی و ناخشنودی خدایان دیگر گردد<sup>۱</sup>

۱ - نگاه کنید به :

Religion und Kultur der Chinesen von W. Grub, Leipzig  
1910, S. 163

## آتش نزد یونانیان

در داستان آفرینش آدمی نزد یونانیان سه روایت است: نخست که کهنترین است، این است که آدمی از سنگ‌های خارا و درختها آفریده شده، دوم اینکه زائوس Zeus<sup>۱</sup> و خدایان دیگر او را بیافریدند، سوم اینکه پرومتئوس Prometheus سازنده آدمی است از گل و آب، و آتنا Athena باو روان بدمید. در روایتی که گویند پرومتئوس سازنده آدمی است، او پس از ساختن کالبد آدمی، بر آن شد که از آتش بدو جان دردمد، اما آتش را از بارگاه خدای بزرگ، زائوس برگرفتن و بزمین آوردن بسیار دشوار بود، چه یاسبانان سهمگین برای نگهداری آن کماشته بودند، پرومتئوس گستاخ و دلیرپنهانی با آن دست یافته آنرا بزمین رسانید. زائوس پس از زبوده شدن آتش خشم گرفته پرومتئوس را در سرزمین سکاها Skiths در قفقاز بسنگ خارا میخکوب کرد با بزنجیر بست و هر روز شاهینی جگر او را با نوک (منقار) پاره پاره کرده میخورد اما هر شب آن جگر دیگر باره میروید. اینچنین پرومتئوس در هنگام سی سال (بروایتی سی

---

۱ - خدای بزرگ یونانیان زئوس Zeus خوانده شده، همان است که نزد رومیان Jupiter شده است. این واژه دیگرگاهی است که نزد ایرانیان زائوس یا زوش شده و در ادبیات بکار رفته است. در لغت فرس اسدی آمده: زائوش و زواش، نام مشتری است، اورمزدی گویند:

حسودانت را داده بهرام نحس ترا بهره کرده سعادت زواش

در صحاح الفرس که هندوشاه در سال ۷۲۸ هجری گرد آورده و پس از لغت اسدی کهنترین لغت نامه فارسی است آمده: زائوش و زواش نامهای مشتری است رودکی گفت:

حسودانت را داده بهرام نحس ترا بهره کرده سعادت زواش

این شعر را بسیاری از نویسندگان دیگر بنام اورمزدی یاد کرده‌اند.

در معیار جمالی آمده: زائوش عطارد است

به در که نو نوسل همی کند کیوان به مدحت نو نفاخر همی کند زائوش

در واژه بهرام آورده: بهرام سه معنی دارد اول نام مریخ است...

کهنترین منشیی ورا زائوش کهنترین چاوشی ورا بهرام

در برهان قاطع آمده: زائوش بضم واو نام کوکب مشتری باشد... و بروزن خاموش کوکب عطارد را نیز گویند.

آنچه ازین نوشته ها پیدا است این است که Zeus یونانی بیش از هزار سال است که در فارسی «زائوش» شده است.



هزار سال) در رنج و شکنج بود تا اینکه هراکلس Herakles او را آزاد کرد و آن شاهین را با تیری بکشت.<sup>۱</sup>

بسنت دیگر، خشم زاوش به پرومتئوس ازینرو بود که او آتش را از آسمان دزدیده بزمین آورد و مردم آن را از برای نیازمندی زندگی روزانه خود بکار بردند و آن آخشيج پاك مینوی را بیالودند.

پروردگار آتش نزد یونانیان هفستوس Hephaistos نام دارد؛ او را پسر زاوش Zeus و هرا Hera دانند. چون او لنگ و زشت بود مادرش از چنین فرزندی شرم و ننگ داشت، او را از آسمان بدریا انداخت، او را اورینوم Eurynome و تیس Thetis از اقیانوس رهایده در تال دریای ژرف در میان غاری نگهداری کردند، پس از نه سال از آن غار دریایی بدر آمده بمیانجی دیونیوس Dionysos با مادرش آشتی کرده به بارگاه خدایان به اولمپوس Olympus برگشت.

بگفته هومر Homer بار دوم خود زاوش بر او خشم گرفته او را از اولمپ به آبخست (جزیره) لمنوس Lemnos افکند. این خشم از اینجا برخاست که میان زاوش و زنش هرا ستیزه‌ای روی داد و پرومتئوس خواست از مادر خویش طرفداری کند. از همه این داستانهای گوناگون برمیآید که یونانیان عقیده داشتند که نخستین بار مردم روی زمین بهیشت آذرخش (برق) با آتش آشنا شدند.

چون با آتش میتوان آهن را گداخته و نرم کرد و از آن همه گونه ابزار که از برای زندگی بکار آید، ساخت، این است که هفستوس پروردگار، آهنگر نیرومند و هنرور زبردست دانسته شده است.

بگفته افلاطون فیلسوف نامور یونانی، پرومتئوس آتش را از پیشگاه خدای بزرگ زاوش نربوده بلکه آن را از کارگاه هفستوس بدر برد. آنگاه که خدایان در زیر زمین همه آفریدگان را، از مردم و جانور بساختند، کالبد آدمی را از خاک

۱- دیودوروس از غار پرومتئوس در قفقاز باد می‌کشد، نگاه کنید به:

Diodore de Sicile traduit par Hoffer, Paris 1851, Tome 3, P. 289 (Livre XVII F 83)

و نگاه کنید به: Strabo (XV, 8)



و آتش پرداختند. چون هنگام نمودار شدن این نوآفریدگان بروی زمین نزدیک شد، خدایان پرومتهوس Prometheus و برادرش اپی متئوس Epimetheus<sup>۱</sup> را بر آن گماشتند که هر يك از مردمان و جانوران را بکاری بگمارند و هر يك را از نیرویی بهره ور کنند. اپی متئوس تن پرور از برادر دانای خواست که انجام این کار را بدو برگذارد. اپی متئوس این کار را بخوبی انجام داد، چه او بهترین بخشایش آسمانی را بجانوران داد و آدمی را برهنه و ناتوان رها کرد. پرومتهوس که دوستار تخمه و نژاد آدمی بود از کار برادر خود اندیشناك شد و با خود گفت چگونه این کم و کاست را چاره توانم کرد، بویژه که روز بدرآمدن آدمی از تك خاك و بروی زمین پدید گشتن، نزدیک بود، جز این چاره ندید که آدمیزاد را ازین بیچارگی برهاند و او را از بخشایش آتش برخوردار سازد، زیرا دانست که آتش در کارگاه آدمی، پاداش برازنده ایست در برابر آنچه برادرش بجانور بخشیده است. چون پرومتهوس بآتشی که در جهان زیرین در پیشگاه زاوش بود نتوانست رسید زیرا یاسبانان به نگهداری آن گماشته بودند، ناگزیر به آبخست لمنوس روی آورد و از آن کارگاه که هفستوس و آتنا Athena با هم کار میکردند، در پنهانی آتش را ربوده بآدمی رسانید و این آتش همان است که در هنگام پرتاب شدن از آسمان، باوی به آبخست لمنوس افتاد و در کارگاه آهنگری وی بکار رفت. در داستانهای یونانی در همه جا، پرومتهوس آتش را از آسمان بزمین آورد، فقط افلاطون آن را فرا آورده هفستوس دانسته است<sup>۲</sup>

آتش مقدس خاندان و نگهبان مردمان و کشور، هستیا Hestia خوانده شده و او دختر کرونوس Kronos و رها Rhea دانسته شده است و چون پشتمیان کشور است نباید هیچگاه خاموش شود بویژه در دلفی Delphi که یونانیان آنجا را امفالوس Omphalos ناف زمین (مرکز زمین) خوانده اند، آتش جاودانی هستیا همواره زیانه میکشید، خاموش شدن آتش مقدس گویای پیش آمد آسیب و شکست کشور بود.

۱ - پرومتهوس (Prométhée) لفظاً یعنی پیش اندیش؛ اپی متئوس یعنی پس اندیش.

۲ - نگاه کنید به: Mythes sur l'origine du Feu par Frazer.



از برای زنده نگهداشتن آتش، زنان پناک و یارسا و با دخترانی گماشته بودند، آنان بایستی مانند خود آتش بی آرایش باشند. گفته شده که پروردگارانی چون پوسیدون Poseidon و اپولون Apollon خواستند هستی را بهمتری برگزینند، او پذیرفت.

اگر یونانیان از مرز و بوم خود کوچ کرده، سرزمین دیگر میرفتند، آتش هستی را با خود برگرفته بدانجا میبردند تا یادآور پیوند و دلبستگی آنان بهین باشد و در کواونی Colonia بهمرزادگاه خود هلاس Hellas دلگرم باشد. آنچنانکه ایرانیانی که پس از تاخت و تاز نازیان بناچار بچین و هند پناه بردند، آتش مقدس خود را از آتشکده‌های ایران برگرفته بدان سرزمینها بردند و میتوان گفت آتشی که امروزه در آتشکده‌های پارسیان هند روشن است، همان است که در روزگار ساسانیان در ایران برافروخته بود و نگذاشتند هیچگاه خاموش شود. آتش جاودانی پروردگار هستی، دخترزمانه بیکرانه (Kronos) در شهرداری (Prytaneum) هر شهری همواره روشن بود و زنده نگهداشتن بدست پرستاران از آیین دین بشمار میرفت و هر بزهکاری که بدان آتش پناه میبرد در امان بود. همچنین آتشی را که از برای نیازمندی در خان و مان برافروخته، روزانه بکار میآمد، گرامی و بزرگ میداشتند و آلودن آن روا نبود. در اتیکا Attika برای نامگذاری نوزاد، در پنجمین روز زایش وی او را در بر گرفته، گرداگرد آتش میگردانیدند و پس از آن نامی بازمی دادند. در تاریخ و داستان یونان، درستایش آتش سخن بسیار رفته، برای اینکه سخن بدرازا نکشد باید بهمین اندازه درستایش آتش درین کشور بسنده کنیم و از ستایش آن در سرزمین رم یاد کنیم. آنچنانکه میدانیم رم وارث فرهنگ یونان است، ستایش و نیایش آتش هم از میراث مقدس آن خاک است<sup>۱</sup>.

۱- نگاه کنید به: Mythologie-Götter und Heroen, von Stoll.

(Fünfte Auflage), Leipzig 1875, S. 147- 150; S. 114

دریا بان باید باد آور شویم که روایات گوناگون در یونان درباره آتش و پروردگار آن، همه آویزش مردم آنجا را باین آخشبیج میرساند که چگونه هر گروهی میکوشید پیدایش آن را بخود بازخواند، از اینرو است که پوسانیاس Pausanias جغرافیا و تاریخ نویس یونانی که در سده دوم میلادی میزیست مینویسد: «مردم آگروس Agros گویند که پادشاه باستانی آنان فورونئوس Phoroneus آتش را پیدا کرده و این سرافرازی او راست نه پرومتئوس را که پنداشته اند پدیدآورنده آتش اوست»<sup>۱</sup>

۱- نگاه کنید به: Pausanias II, 19,5 übersetzt von Schubart, Berlin, I Band, S. 147



## آتش نزد رومیان

پروردگار آتش در روم (رم) وستا *Vesta* خوانده شده ، این واژه در لاتین همان واژه یونانی هستیا *Hestia* میباشد و ستایش وی در رم همانند ستایش وی در یونان است. گویند که کهنترین پرستشگاه وستا را دومین پادشاه داستانی رم ، نوما پومپیلیوس *Numapompi11ius* در نشیب پشته پلاتین *Palatin* که یکی از هفت پشته های شهر رم است ، بنیاد گذارد . این پادشاه داستانی را نویسندگان لاتین نوشته اند که از سال ۷۱۴ تا ۶۷۱ پیش از میلاد پادشاهی داشت .

آتش جاودانی که پشیمان کشور دانسته شده هماره در پرستشگاه وستا روشن بود . از برای نگهداری این آتش در آغاز چهار دختر ، پس از آن شش دختر گماشته بودند . این دختران بایستی از شش سال کمتر و از ده سال بیشتر داشته باشند ، اینان بایستی از بهترین خاندان باشند و از آزادگان باشند و از خانواده بنده و برده نباشند ، مادر و پدرشان زنده و از باشندگان کشور ایتالیا باشند و درین دختران هیچگونه کم و کاستی و شکستگی اندام یا بعبارت دیگر عیب و نقصی نباشد . این دختران را بیست تن از پیشوایان (*Pontifex*) بفرعه بر میگزیدند و آنان بیدرنگ بخدمت پروردگار آتش در آمده در سرای آتربوم و ستائه *Atrium vestae* جای میگرفتند . در اینجا مویهای آنان را میبریدند و رختهای پرستاران آتش بر آنان میپوشانیدند . هنگام خدمت آنان سی سال بود ، ده سال از برای آموختن و ده سال آموخته را بکار بستن و ده سال دیگر را آموزانیدن . اینان بایستی هماره آتش را روشن دارند و بپاکیز کی پرستشگاه بکوشند و بآنچه از آن پرستشگاه است پاسبانی کنند و آیین فدیه بیارایند و روزانه نماز بجای آرند و از خداوند خوشی و پایداری امپراتوری رم را خواستار شوند. آبی که در پرستشگاه بکار میرفته بایستی آب چشمه باشد و خود این دختران پرستشگاه که وستالیس *Vestāl1s* خوانده میشدند ، هر روز با مدادان ، سبوی سفالین بر گرفته از سرچشمه



اگر یا Egeria آب می‌آوردند ، بویژه وستالیسها بایستی پاك و بی‌آلایش بسر برند . اگر گناه بی‌عصمتی به يك وستالیس روی میداد ، فرمان پیشوای بزرگ (Pontifex Maximus) سزای سخت رسیده بالای دیوار گذاشته میشد ، همچنین مردی که او را فریفته و گمراه کرده بود بزیر تازیانه جان می‌سپرد . اگر وستالیس غفلت کرده ، آتش مقدس خاموش میشد ، سزای او تازیانه بود .

تندیسهایی که ازین دختران پارسا بجای مانده ، نمودار شرم و آزرمانان است ، همه اندام آنان از سر تا پای پوشیده است . گردن و سینه و بازوان و پاها در زیر رخت سفید بلند و فراخ پنهان است و پیشانی بندی که از آن نوارها فرو هشته بود ، بایستی سفید باشد . وستالیسها میتوانند با گردونه بشهر بروند و اگر بنمایشگاه میرفتند ، جای افتخاری داشتند . يك گناهکار در بر خورد با آنان در امان بود و سزایش بخشوده میشد ، آچنانکه هر جا که آتش وستا زیانه میکشید پناهگاه بود و بزهکاران در آنجا در امان بودند . وستالیسها میتوانند پس از انجام خدمت سی ساله ، شوهر برگزینند و مانند زنان دیگر زندگی کنند اما برتری میدادند که تا پایان زندگی خود در آستانه وستا بمانند و از سرافرازی خدمت با آتش مقدس بی بهره نگردند . اگر از يك پیش آمد ناخوشی آتش خاموش میشد ، دیگر باره برافروختن آن ، بآیین دیرین با پسودن دو چوب آتشزنه از درخت میوه بهمدیگر ، آتش فراهم میکردند . خاموش شدن آتش وستا گویای شور بختی بزرگ و گزندى بامپراتوری رم بشمار میرفت .

گذشته از آتشگاهان وستا یا پرستشگاهان آن ، آتشدانهای خاندان را هم که بکار نیازمندی روزانه می‌آمد ، بزرگ و ارجمند میداشتند .

واژه وستیبول vestibule که در بسیاری از زبانهای کنونی اروپایی بجای مانده و بمعنی دالان یا دهلیز و رواق و سرسرا گرفته میشود ، یادگاری است از ستایش وستا Vesta و آن از واژه وستیبولوم Vestibulum در آمده است و این جایگاه آتشی بوده که در هر خانه نگهداری میشد و اجاق خانوادگی بود .



روز نهم ماه ژوئن جشن آتش مقدس وستا برپا میشد و بویژه روز زیارتی بشمار میرفت، زنان رم پای برهنه زیارت پرستشگاهان پروردگار آتش میشتافتند و نذرهای پیشکش میکردند<sup>۱</sup>. آنچه آنکه در کثت یهودیان، جایی بوده که «پاک پاگان» Sanctum sanctorum دانسته شده و جز خاخام کسی نبایستی در آن درآید و مانند آنشکده زرتشتیان که جز موبد کسی نبایستی درجایی که آتشدان است درآید، در پرستشگاه وستائیز درجایی که بویژه مقدس و گنجینه یادگارهای مقدس بوده، جز پیسوا ی دینی Pontifex و وستالیس Vestalis کسی را در آنجا راه نبود.

۱- نگاه کنید: Mythologie der Griechen und Römer von Otto Seemann, Leipzig 1910, S. 68-76.

Encyclopaedia of Religion and Ethics, vol. 6, P. 562 B-563 B.

Hellas von W. Baumgarten, Leipzig 1902, S. 179.

Le feu par Jean-Pierre Bayard, Paris 1958, P. 154.

La religion de La Grèce antique par O. Habert, Paris, P. 169.

Mythologisches Lexikon von H. Jens, Munchen 1958, S. 43, 47, 81, 82;

Handbuch der Religionsgeschichte von P. Wurm, Calw und Stuttgart 1908, S. 332;

Meyers Lexikon (Vesta-Vestallinnen)

Histoire du Peuple Romain par Seignobos, Paris 1909, P. 22.

## آتشزنه

گفتیم در داستان ما، آنچنانکه در شاهنامه آمده، آتش پدید آورده هوشنگ  
پیشدادی است و آن چنین بود که او روزی در سر راه خود ماری دید، سنگی بر  
گرفته بسوی آن افکند. آن سنگ بسنگ بزرگتر رسیده، آتشی برجست  
برآمد بسنگ گران سنگ خرد      هم آن و هم آن سنگ بشکست خرد  
فروغی پدید آمد از هر دو سنگ      دل سنگ گشت از فروغ آذرنگ  
اینچنین با پسودن دو سنگ بهمدیگر پاره آتش بجهد  
فردوسی در همان داستان گوید که مردم با پسودن سنگ و آهن بهمدیگر  
آتش پدید آوردند.

هر آنکس که بر سنگ آهن زدی      از روشنایی پدید آمدی  
آتشزنه یا آتشگیره ایزاری که در پارینه با آن آتش پدید میآوردند، سه گونه  
بوده: سنگین، آهنین، چوبین، یا آتشزنه سنگین و آهنین، آهنین و چوبین، سنگین  
و چوبین.

چون روز کاری که از سنگ ابزارهای زندگی مردم فراهم میشد  
(paléolithique - néolithique) پیش از روز کاری است که آهن بکار میرفته، میتوان  
گفت آتشزنه سنگین یعنی پدید آوردن آتش با پسودن سنگی بسنگ دیگر، پیش از  
آتشزهای دیگر بکار برده شد. آنچنان که میدانیم آدمی در آغاز ابزارها و هر آنچه  
از برای زندگی خود بدان نیازمند بود، از چوب و استخوان و شاخ و بویژه از سنگ  
میساخت، در همین روز گاران است که با تراشیدن سنگها در ساختن ابزارهای شکار  
و جز این، بشاره آتش برخوردند. اینگونه ابزارهای سنگی فزون و فراوان درمفاکها  
که آشیان مردم پیشین بوده، بجای مانده است. ازین روز گاران که بگذریم، میرسیم  
بروز کاری که نواستند آهن را بکار برند. از همان آتشی که در پسودن دو سنگ  
بهمدیگر، فراهم آوردند، بگداختن و نرم کردن آهن کامیاب شدند. ازین پس از  
ابزارهای بهتر آهنین برخوردار شدند. پیشرفت آدمی در زندگی از همان روزی است



که توالت بدستیاری آتش با هن دست یابد.

در همه سنگها کم و بیش آتش نهفته است، چنخماخ (silex) بیش از سنگهای دیگر از آن بهره ور است.

در میان این آتشزنیهای گوناگون آتشزنه چوبین بیشتر بکار میرفت. با آزمایش دریافته بودند که با مالیدن دو چوب بهمدیگر آسانتر میتوان با آتش رسید. مته آتشزنه یا بر ماهه چوبی (= پرماه، پرمه، برمه، برما، ماهه) نزد بسیاری از مردم جهان بکار میرفت. گفتیم<sup>۱</sup> نزد هندوان دو چوب آتشزنه ارنی arani خوانده میشود و امروزه هم در پرستشگاه در هنگام ستایش اگنی Agni پروردگار آتش، از برای برافروختن آتش بکار میرود. این دو پاره چوب که یکی نرم و دیگری سخت تر است، مادر و پدر آتش دانسته شده و از درخت پیپل (Ficus religiosa) گرفته میشود.

یکی ازین دو پاره چوب، تاك. زیرین (Adharārani) و دیگری تاك زیرین uttarārani خوانده شده با آتشزنه مادینه و آتشزنه نرینه<sup>۲</sup>

گذشته ازینکه در ریک ودا گفته شده که ماتریشون Matarishvan خداوند آندخش، آتش را از آسمان از جای دور و از بارگاه خداوندان بر گرفته بمردم رسانید<sup>۳</sup>، در جای دیگر ریک ودا آمده که ایندرا Indra آتش را از میان دوسنگ پدید آورد<sup>۴</sup>. در اترو ودا Atharva - veda گفته شده که يك برهمن بنام اترون Atharvan با پسودن دو چوب بهمدیگر با آتش رسید<sup>۵</sup>. در داستان یونانی آتشزنه ساخته و پرداخته هرمس Hermes (= Mercurius) دانسته شده، اما آنچنان که یاد کردیم پرومتهوس آن را از بارگاه خداوند بزرگ زاوش ربوده بزمین رسانید و بگفته دیودور یونانی که در میان سالهای ۶۰-۳۰ پیش از مسیح تاریخ خود را نوشت، اختراع آتشزنه

۱- نگاه کنید صفحه ۹۲ همین کتاب

۲- نگاه کنید به Sanskrit-English Dictionary by Monier Williams, Oxford 1956, p. 86.

۳- Rigveda 1. 93. 6

۴- Rigveda 2. 12. 3

۵- Atharva - veda 6. 16. 10



از خود پرومتهوس است<sup>۱</sup>

در داستان دیرین یونان یاد شده که پرومتهوس آتش را پس از ربودن از آسمان در يك ساقه رازیانه پنهان کرده بزمین آورد.

رازیانج، آنچنان که گیاه شناس فرانسوی تورن فور Tournefort که در سال ۱۶۵۶ میلادی زاییده شده و در ۱۷۰۸ در گذشت، در سفر خود به یونان، نوشته، رازیانه (رازیانج fenouil) در یونان به بزرگی درختی است.

این گیاه را که در یونانی Marathon خوانند در همه جای یونان بسیار برومند میشود و بویژه در فالر Phaler نزدیک آتن فزون و فراوان دیده میشود. وی گوید این درختچه از يك پوست سخت پوشیده شده و ساقه آن پر است از مغز سفیدی که اگر خوب خشک شود، مانند يك فتیله میسوزد و دیر گاهی آتش را نگاه میدارد. آن مغز بآرامی میسوزد بی اینکه به پوست کزندی برسد. این است که ساقه این گیاه از برای بردن آتش از جایی بجای دیگر بکار آید. دریانوردان ما از آن ساقه ها اندوخته، بکار برند آنچنانکه در روز گاران پیش هم چنین میکردند.

پس از دانستن اینکه این گیاه در خاک یونان چون درختی پرورش میشود، میتوان دریافت که چرا در داستان یونانی گفته شده: پرومتهوس آتش را از آسمان ربوده در يك شاخه رازیانه پنهان کرده بروی زمین آورد<sup>۲</sup>.

پلینیوس نیز از پسودن دو چوب بهمدیگر ویدید آوردن آتش یاد کرده است<sup>۳</sup>. گذشته از آتشزبه که واژه رایج فارسی است، زند نام چوب زبرین و زنده

۱ - نگاه کنید به، Diodore de Sicile Traduit par F. Hoffer, Tome II (V.67), Paris 1951, p. 66 ;

Mythes sur l'origine du feu, par J. O. Frazer, traduit par M. Drucker, Paris 1931, p. 235-240 ;

Le feu, par Jean - pierre bayard, Paris 1958, p. 154

۲ - درباره رازیانه که در گیاه شناسی از تیره Foeniculum شناخته شده و بلسدی آن تا دو متر میرسد در آشوری شمارو Shamaru خوانده شده و در سریانی شمار گردیده، نگاه کنید به شرح اسماء العقار باهتمام ماکی مایرهوف Max Meyerhof, قاهره ۱۹۴۰ ص ۲۸ و ۱۷۵ شماره ۲۵۱ و به مخزن الادویه چاپ بمبئی ۱۲۷۴، ص ۲۸۴ و نیز نگاه کنید به،

Flore de l'Iran, par Parsa, vol. II Téhéran 1948, p. 794

۳ - نگاه کنید به، Pline II, 111,1



نام چوب زیرین است که از مالیدن آنها بهمدیگر آتش پدید آورند، این دو نام در فرهنگها یاد گردیده است. در پزشکی نیز دو استخوان دست را که روی هم افتاده، مانند دوا بزار آتشزنه، زند اعلی (Cubitus) و زند اسفل (Radius) خوانند<sup>۱</sup>. درباره این واژه که عربی دانسته شده<sup>۲</sup> باید گفت که پیوستگی با «زند و پارند» ندارد.

همچنین واژه خف (بفتح اول) در فرهنگها آشگیره یاد شده و در لغت اسدی آمده، خف ر کوی سوخته بود. عنصری گوید:

کزو بتکده گشت هامون چو کف      یا آتش همه سوخته همچو خف  
باز در لغت اسدی آمده: پود بتازی خف بود [آن] که آتش از سنگ بر آید  
و درو گیرد و بتر کی فاو گویند و پده نیز گویند. منجیک گوید:

گر برفکنم گرم دل خویش بگوگرد      بی پود ز کو کرد زبانه زند آتش  
در صحاح الفرس آمده: پده بمعنی بده، رود کی گفت:

آتش هجرانت راهیزم منم      و آتش دیگر را هیزم پده  
در ادبیات ما نیز واژه های تازی مرخ و عفار که یکی چوب آتشزنه تر و دیگری چوب آتشزنه ماده دانسته شده بسیار بکار رفته. منوچهری گوید:

جشن سده امیرا رسم کبار باشد      این آبن کیومرث و اسفندیار باشد  
زان بر فروز کامشب اندر حصار باشد      او را حصار میرا مرخ و عفار باشد  
و هشت شعر دیگر این قصیده در وصف آتش است.

جلال الدین بلخی (رومی) در مثنوی آورده:

تا نمائی صفر و سرگردان چو چرخ      تا نسوزی تو ز بی مغزی چو مرخ<sup>۳</sup>  
زمخشری در مقدمه الادب واژه مرخ را به بید دشتی، بیدمرغزاری و عفار را به بید سرخ گردانیده است<sup>۴</sup>.

۱- در بحر الجواهر، چاپ طهران ۱۳۸۸ آمده است، ساعد مرکب است از دو استخوانی که پهلوی هر دو بهم نهاده شده. آنکه آخر آن سوی انگشت تراست زند اعلی گویند و دیگری که آخر وی سوی انگشت کلیک (کوچک) است زند اسفل گویند.

۲- نگاه کنید به جمهرة اللغة ابن درید، چاپ حیدرآباد دکن ۱۳۴۵، جلد ۲، ص ۲۶۰، ستون ۲. سطر ۲۲

۳- مثنوی چاپ علاءالدوله، طهران ۱۳۹۹، ص ۲۲ شعر ۲۸

۴- مقدمه الادب طبع لیبیا ۱۸۴۳، ص ۱۷



ابن درید در جمهرة اللغة آورده: والمرخ لبث معروف الواحدة مرخة و هو شجر  
يسرع قدح النار . . . والعفار شجر كثير النار يتخذ منه الزناد الواحدة عفارة . . .<sup>۱</sup>

✽

چنانکه میدانیم گروهی از جغرافیا و تاریخ نویسان در سخن از شهرهای ایران  
بسیاری از آتشکده‌ها را که در روزگار آن‌ها هنوز روشن بود یاد کرده‌اند و از  
بسیاری از آن‌ها چون یعقوبی (در البلدان) و ابن الفقیه و ابن خردادبه و ابن رسته و  
اصطخری و ابن حوقل و ابن البلخی و مسعودی و یاقوت و ابوالفدا (در تقویم البلدان)  
و حمدالله مستوفی (در نزهة القلوب) و زکریا قزوینی (در آثار البلاد)، هم‌چنین از تاریخ  
سیستان و حمزه اصفهانی و فتوح البلدان بلاندی و مجمل التواریخ و جز اینها  
یادداشت‌های فراوانی گرد آورده‌ام. امید است آن‌ها را با آثار فروریخته آتشکده‌ها که در  
سراسر ایران دیده میشود و برخی از مسجدهای کنونی که آتشکده بوده، در گفتاری  
جداگانه یاد کنم.

۱ - نگاه کنید به جمهرة اللغة جلد ۲، ص ۲۱۵، ستون ۱ سطر ۵؛ ص ۲۸۰ ستون ۲ سطر ۱۲  
در باره منه آتشزنه یا برماها آتشگیره (Fire drill) نگاه کنید به:

Encyclopaedia of Religion and Ethics edited by James  
Hastings. Edinburg 1955, Vol. VI, P. 27 a

Harmsworth, History of the world, London 1914, Vol. I,  
P. 188

Silex, briquet, allumettes, dans la Revue Miroir de l' Histoire,  
No 160, avril 1963



## هفت کشور

در جلد یکم یشتها از هفت کشور و نامهای آنها در اوستا یاد کردیم<sup>۱</sup>. اینک دیگر باره درین گفتار نامهای آنها را در سانسکریت و نامهای آنها را در پارسی آنچنانکه در مقدمه قدیم شاهنامه که از نیمه سده سوم هجری بجای مانده یاد میکنیم. واژه کشور در فرهنگها به اقلیم گردانیده شده است. زمخشری نیز در مقدمه الادب آورده: «اقلیم، کشور از هفت حصه زمین يك حصه اقلیم»<sup>۲</sup>.

یاقوت حموی در معجم البلدان در ذکر اقلیم آورده: «قال ابوالریحان، قسم - الفرس الممالك المطیفة بایرانشهر فی سبع کشورات وخطوا حول کل مملکة دائرة وسموها کشوراً وکشخراً اشتقاقهما علی ما قبل من کشته وهو اسم الخط فی لغتهم...»<sup>۳</sup> ابوریحان بیرونی در کتاب التفهیم از هفت اقلیم یاد میکند<sup>۴</sup> واژه اقلیم که در زبان مانیز راه یافته بجای کشور بکار میرود، در اصل یونانی است: کلیمه klima در لائین clima

کشور از واژه های بسیار کهنسال ایرانی است :

زبانگ بوق و هول کوس هزمان	در افتد زلزله در هفت کشور (عنصری)
اگر شاه هر هفت کشور بود	چو آمیزه موشد مکدر بود (دقیقی) <sup>۵</sup>

در اوستا هفت کشور و نامهای هر يك از آن هفت پاره زمین بسیار یاد گردیده است.

در گانها سرودهای زرتشت که کهن ترین بخش اوستاست بجای هفت کشور، هفت بوم (بومی bumi) آمده است<sup>۶</sup>. در همین ویسپرد، در کرده ۱۰ پاره ۱ نامهای هفت کشور چنین آمده :

- ۱- یشتها جلد یکم صفحه ۷۵ و ص ۴۳۱-۴۳۳
- ۲- مقدمه الادب لجارالله الزمخشری لبسیا ۱۸۴۳، ص ۸
- ۳- معجم البلدان المعجده الاول، مصر ۱۲۲۳ ص ۲۵
- ۴- کتاب التفهیم بکوش جلال همایی، تهران ۱۳۱۸ ص ۱۹۶-۲۰۰
- ۵- آمیزه مو = مردم دومو، نگاه کنید به گنج بازیافته، گرد آورده دبیرسباقی ص ۷۹
- ۶- نگاه کنید به یادداشتهای گانها، گرد آورده نگارنده ص ۱۴۷



ارزهی Arezahi، سوهی Savahi، فرد زفشو Frada-čhafšu، وید زفشو Vida-dhafšu، وئورو برشتی Vōuru-barešti، وئورو جرشتی Vōuru-jarešti، خوئیرث Xvaniratha. این کشورها را بازتولومه بترتیب کشور غربی-کشور شرقی-کشور جنوب شرقی-کشور جنوب غربی-کشور شمال غربی-کشور شمال شرقی-کشور مرکز دانسته است.<sup>۱</sup>

در اوستا این کشورها با هم هپتو کرشور Haptō-karšvar با کرشون karšvan خوانده شده است. در سنگنیشتهای پارسی باستان که از روزگار هخامنشیان بما رسیده این واژه بجای مانده، بیشک اگر بجای مانده بود، بایستی همانند واژه اوستایی «کرشور» باشد.<sup>۲</sup>

کشور از ریشه کرش Karš در آمده که در فرگرد نوزدهم و نדיداد پاره ۲۱ با جزء پشیری pairi بکار رفته بمعنی شیار کردن و شخم زدن. همین واژه در گزارش پهلوی اوستابه کیشتن kištan = کشتن گردانیده شده است. کشتن یعنی شیار کردن یا با خیش (= گاواهن) خط کشیدن. از همین بنیاد است واژه کرش karša که چندین بار در اوستا آمده، چنانکه در فرگرد نهم و نديداد پاره ۱۰ و پاره ۱۱ و فرگرد ۲۲ پاره ۲۰ و جزاینها و در گزارش پهلوی گردانیده شده به کیش kiš. اسم مفعول کرشته karšta در فارسی ریشه شده است.

از واژه های کرشو karšu که در یسنا ۱۱ پاره ۲ آمده و کرشیونت karšivant که در فرگرد ۳ و نديداد پاره ۲۴ و کرشا karšā که در فرگرد ۹ و نديداد پاره

۱- نگاه کنید به: Altiranisches Wörterbuch von Bartholomae, Strassburg 1904

۲- واژه هایی که در اوستا بدو هیئت آمده بسیار است: اوروئور uruthvar = اوروئون uruthvan روده، تنور thanvar = نئون thanvan کمان، آبر اyan = این اyan روز که دروازه پرپر بجای مانده، پرپر روت = هر چون نسیم باد شمال همی رساند بارواج بوی عنبر تر (انوری)، زفر zafar = زفن zafan زفر، پوزه.

خدای خوانند آن سنگ راهی شمنان چه بپهد سخنان است این که خاکشان بزفر (فرخی). از اینکه حرف «راء» از واژه اوستایی کرشور افتاده، در فارسی کشور شده مثالهای فراوان داریم که از زبانهای باستانی «راء» پیش از دشن افتاده است، ارشعات Arštāt = اشتاد ارشاک Aršaka = اشک، ترشن Taršna = تشنه و جز اینها، نگاه کنید به یسنا بخش دوم ص ۱۲۶.



۱۲ آمده، در همه این پاره‌ها جایی اراده شده که بر آن کشت کنند یا زمینی که پیرامون آن را شیار کشند، چنین جایی است که در پهلوی کیش و یچار *kish vičār* و در پارسی کشتزار گوئیم. یثو کرش *yao - karš* که در فرگرد ۳ و ندیداد پاره ۳۰ آمده یعنی کشت گندم (کشت جو و دانه).

در سانسکریت نیز کرش *Karsh* بمعنی شیار کردن است.

نظر باین ریشه و بنیاد «کشور» پاره‌ایست از کره زمین که گرداگرد آن شیار کشیده با عبارت دیگر، خاک‌ی است که دور آن خطی کشیده شده و آن را مرز شناخته و از پاره دیگر زمین جدا ساخته‌اند. این چنین، کشور پاره‌ایست از زمین پهناور، *فراخناک* از مفهومى که در فارسی بابن واژه میدهیم و بمعنی مملکت میگیریم:

اگر سر سر تن بکشتن دهیم از آن به که کشور بدشمن دهیم (فردوسی)  
همانند واژه کشور چندین واژه دیگر هست که در فارسی مفهوم آنها تنگتر از مفهومى است که در روزگار آن گذشته در زبانهای باستانی ایران داشتند، از آنهاست *Xšathra*، خشر، که در پارسی باستان و اوستا بمعنی پادشاهی و شهریاری یا مملکت است و در فارسی شهر شده بجای *بلده* عربی بکار میرود چون شهر تهران. در پارینه سراسر مرز و بوم ایران زمین بزرگ را ایران شهر می گفتند. در واژه شهریار که بمعنی پادشاه است، مفهوم دیرینه آن بجای مانده است. *Dahyu* = دنگهو *Danhu* = دئینگهو *dainhu*، در پارسی باستان دهیو *Dahyu* بمعنی کشور (بمفهوم امروزی) و مملکت است. دهیو سرزمینی بوده که بر آن *یك* خشرپاوان *Xšatrapāvan* = شهربان (*Satrapes*) گماشته بود چون دهیو مصر و دهیو بابل و جزاینها. *روستاک* (مغرب آن رستاق و رزداق) در پارینه نام سرزمین بزرگی بوده دارای چندین ده و آبادانی و کشتزار، امروزه از آن دیه (= ده) اراده کنند:

روستایی گاو در آخر بیست شیر گاوش خورد و بر جایش نشست (متنوی).<sup>۱</sup>  
در پارسی باستان وردن *Vardana*، دراوستا ورزن *Verezena*<sup>۲</sup>، در سانسکریت

۱- نگاه کنید پیادداشتهای گاتها ص ۱۲۹

۲- نگاه کنید بگاتها (گزارش دوم) صفحه یس \*



Vrjana بمفهوم واژه شهر کنونی است، در فارسی برزن شده، بمعنی کوی و محله گرفته میشود.

آمد این نوبهار توبه شکن پریان گشت باغ و برزن و کوی (رود کی) در نامه پهلوی «دین آکاسیه» که بندهشن خوانده میشود در فرگرد هشتم در باره هفت کشور چنین آمده<sup>۱</sup>:

### در چگونگی زمین

- ۱ اندر دین گوید که زمین سی و سه سرتك (گونه) است
- ۲ آنگاه که تیشتر<sup>۲</sup> باران فروبارید، از آن دریا پدید آمد، زمین در همه جا نم بگرفت و هفت پاره گردید، آن پاره که در میان جای داده شده، در بزرگی باندازه شش پاره دیگر است که کردا کرد آنرا فرا گرفته، آن شش پاره باهم باندازه يك پاره میانکی است که خونیرس است. بآن پاره ها «کشور» نام نهادند زیرا هر يك را کشی است<sup>۳</sup>.
- ۳ پاره ای که به کست خراسان است، کشور «ارزه» است<sup>۴</sup>.  
پاره ای که به کست خوروران است، کشور «سوه» است.  
و آن دو پاره که به کست نیمروز است کشور «فردتیش» Fradatapš و کشور «ویدتیش» Vidatapš است و آن دو پاره که به کست ایاختراست کشور «وئورو برشت» Vourubaršt و کشور «وئورو جرشت» VouruJaršt

۱- در دین آکاسیه که بندهشن بزرگ ایرانی خوانده میشود، در فصل (= فرگرد) هشتم از هفت کشور یاد گردیده، اما در بندهشن Justi در فرگرد یازدهم و در بندهشن West نیز در فرگرد یازدهم است، نگاه کنید به: Zand-ākāsīh by Behramgore Anklesaria, Bombay 1956, p. 90

Bundehesh von Fer. Justi, Leipzig 1868, S. 12 und S. 20

Sacred Books of the East, vol. V, edited by Müller, Oxford 1880 p. 32 - 33

۲- در باره تیشتر = تیشتر = تیر - فرشته باران نگاه کنید به جلد يك بشپاص ۳۲۲ | ۳۷۱

۳- کتی که در متن پهلوی آمده و در زبانهای اروپایی به Circumference, kreis گردانیده شده باید همان واژه ای باشد که گفتیم واژه کشور از آن در آمده و آن شیار و خطی است که گرداگرد هر يك از هفت پاره زمین کشیده شده است.

۴- در باره کست (سوی، طرف) و خراسان = خوراسان (شرق) و خوروران = خوروران (غرب) و نیمروز (جنوب) و ایاختر (شمال) نگاه کنید بگفتار «چار سوه» در هرمزدنامه، نگارش نگارنده ص. ۳۸۹ - ۴۰۲



است و آن که در میان آنهاست، خونیرس خوانند.

- ۴ از کشوری بکشور دیگر نتوان شدن جز برهنمایی و یاری‌بزدان.
- ۵ گفته شده در میان «ارزه» و «سوه» و «خونیرس» دریایی است، بهری از دریای فراخکرت<sup>۱</sup> پیرامون آن است و در میان «فردنیش» بیشه‌ای (جنگلی) است و در میان «وروبرشت» و «وروجرشت» کوه بلندی برخاسته آنچنانکه کشوری را بکشور دیگر پیوسته (اما) از اینجای بجای دیگر نتوان شدن.
- ۶ خونیرس از همه نیکوییهای شش کشور دیگر بهره‌ور است و اهریمن چون این برتری که خونیرس راست، [بستیزه] در آنجا آسیب بسیار پدید آورد، چه او دید که خونیرس از کیانیان و مردان برخوردار است و دین نیک مزدبستا به خونیرس داده شده و از اینجاست که دین بکشورهای دیگر برآید و سوشیانت<sup>۲</sup> در خونیرس زاییده خواهد شد، کسی که اهریمن را براندازد و فن پسین برانگیزد و رستاخیز برپا کند.

- ۷ گفته شده، بسا مردان نیرومند از خونیرس بدر آیند، سرانجام دیو دروغ زشت از کشور خونیرس و از کشورهای دیگر رانده شود.
- هم‌چنین در فرگرد<sup>۳</sup> ۲۹ «بندهشن» از هفت کشور یاد گردیده و گفته شده، هر یک از این کشورها را «ردی» است و نامهای این ردان نیز یاد شده، زرتشت «رد» کشور خونیرس و همه کشورهای دیگر خوانده شده، اوست «رد» سراسر جهان پاکان، از اوست که همه دین پذیرفتند...

در نوشتهای دیگر پهلوی نیز بنامهای هر هفت کشور برمیخوریم، از آنهاست نامه «زند و هومن یشت»<sup>۴</sup>. در «داتستان دینیک» آمده: در هنگام پدید آمدن سوشیانت، از هر یک از این کشورها، یکی از پاکان (از آنان نیز نام برده شده) بیاری خواهند برخاست و از یاوران جاودانی سوشیانت خواهند بود<sup>۵</sup> در «مینوخرد» گفته شده که

۱ - فراخکرت، در اوستا و تور و کتی Vouru kasha دریای گرگان (خزر) است.

۲ - سوشیانت موعودی است که در پایان زندگی این جهان ظهور خواهد کرد.

۳ - 253 p. (بندهشن بزرگ) Zand - Akāsih

۴ - بهمن یشت فرگرد<sup>۳</sup> پاره ۴۷. نگاه کنید به:

Sacred Books of the East vol. XVIII, p. 223

۵ - داتستان دینیک فرگرد ۳۶ پاره ۵. S.B.E vol. XVIII, p. 79



خورش مردم ارذهی و سوهی و فردذفش و ویدذفش و وروبرشت و وروزرشت *vouru zaršt* شیر است، چیز دیگر نخورند، هر آنکه شیر خورد تندرست تر و نیرومند تر است و زنانی که شیر خوردند آسان تر بچد آوردند<sup>۱</sup>.

در اوستا و نوشته‌های پهلوی از خونیرس بیش از شش کشور دیگر یاد گردیده، زیرا این کشور که در میان کشورهای دیگر است، جایگاه ایرانیان شناخته شده است.

در اوستا این کشور میانکی، خوانیرث *Xvaniratha* خوانده شده، شاید معنی لفظی آن «از گردونه‌های خوب برخوردار» باشد<sup>۲</sup>.

بنا در اوستا خوانیرث با صفت بامیه *bāmya* آورده شده یعنی بامی یا درخشان و فروزان و روشن و تابناک<sup>۳</sup> چنانکه در مهریشت پاره ۱۵، رشن یشت پاره ۵، یسنا، هات ۵۷ پاره ۳۱، وندیداد فر کرد ۱۹ پاره ۳۹ و جز اینها. آنچه‌انکه بزودی خواهیم دید در دیباجه شاهنامه، خنرس بامی آمده است<sup>۴</sup>.

در تاریخ طبری و تاریخ حمزه اصفهانی و کتاب التنبیه مسعودی و معجم البلدان یا قوت خنرس - خنیرث - خنیراث - هنیره یاد گردیده است<sup>۵</sup>.

در نوشته‌های فارسی در جایی که نامهای هرففت کشور یاد شده، در مقدمه قدیم شاهنامه است و این مقدمه کهنترین نمونه فارسی است که از نیمه سومین سده هجری بجای مانده است. آنچه‌ان که میدانیم این المقفع در حدود سال ۱۴۲ تاریخ پادشاهان ایران را که خدای نامد نام داشت از پهلوی عبری گردانید و این ترجمه این المقفع که بدبختانه از میان رفته است نزد قدهای مؤلفین عرب نیز همچنان معروف بوده است بخدا بنامه یا سیر الملوك.

۱ - مینو خرد فر کرد ۱۶ پاره ۹ - ۱۲، نگاه کنید به:

*Mainyo-i-Khared by West, London 1871*

۲ - نگاه کنید به:

*Altiranisches Wörterbuch von Bartolomae, S. p. 1864*

۳ - در پاره وازه بامی نگاه کنید به خرده اوستا گزارش نگارنده ص ۹۹

۴ - تاریخ طبری جلد ۱ ص ۵۲۹ و نگاه کنید به بیت مقاله فردوسی بکوشش اقبال ص

۲۵ - تاریخ حمزه اصفهانی چاپ برلین ص ۲۴. کتاب التنبیه والاشراف چاپ قاهره سال ۱۳۵۷

ص ۶۹. معجم البلدان چاپ مصر جلد ۱ سال ۱۳۲۳ ص ۲۵



چند تن دیگر پس از ابن المقفع سیرالملوک هابی بهربی ترتیب داده‌اند، از آنهاست شاهنامه ابومنصوری بفارسی. فردوسی شاهنامه خود را از روی شاهنامه ابومنصوری بنظم کشیده نه از شاهنامه دیگری. پس از شاهنامه منظوم فردوسی و توجه مردم بدان شاهنامه ابومنصوری از میان رفت. ابن ابومنصور، کسی که شاهنامه فردوسی از روی شاهنامه منشور اوست، ابومنصور محمد بن عبدالرزاق طوسی است. او از اعیان دولت سامانیان و چندی حاکم طوس و نیشابور بوده و سپس در سال ۳۴۹ و ۳۵۰ دو مرتبه بسپهسالاری کل ولایات خراسان که از اعظم مناصب دولت سامانیه بوده نایل گردیده و بالاخر، در سال ۳۵۱ مسموم و مقتول شده است. شاهنامه معروف بابومنصوری، بفرمان همین ابو منصور گردآوری شده است. تاریخ اتمام تألیف مقدمه واصل خود شاهنامه ابومنصوری بطور تحقیق چنانکه در خود مقدمه مذکور است در ماه محرم سال سیصد و چهل و شش هجری بوده است.

این مقدمه شاهنامه ابومنصوری که در دیباچه برخی از شاهنامه‌ها بجای مانده، قدیمترین یادگار نثری است که از زبان فارسی پس از اسلام تا کنون بمانده و مقدمه ایست که پیش از سلطان محمود غزنوی و فردوسی وجود داشت. اینک چند سطر از آن مقدمه که در آن نامهای هفت کشور بجای مانده:

«اکنون یاد کنیم از کارشاهان و داستان ایشان از آغاز کار، آغاز داستان، هر کجا آرام گاه مردمان بوز بچهارسوی جهان از کران تا کران این زمین را ببخشیدند و بهفت بهر کردند و هر بهری را یکی کشور خواندند. نخستین را ارزد خواندند، دوم را شبه خواندند، سوم را فردفش خواندند، چهارم را ویددفش خواندند، پنجم را ووربرست خواندند، ششم را وورجرست خواندند، هفتم را که میان جهان است خنرس بامی خواندند. و خنرس بامی این است که ما بنویسند و شاهان او را ایران شهر خواندند...»<sup>۱</sup>

هپتو کشور Haptō karēvar در اوستا و سبت دیویپ Septa dvīpa در

۱ - نگاه کنید به مقدمه قدیم شاهنامه بهمنی. از محمدخان فزونی، در بیست مقاله باهتمام عباس اقبال، طهران ۱۳۱۳، ج ۱، ص ۶۴.



سانسکریت بخوبی گویاست که بخش شدن زمین به هفت بهر نزد ایرانیان و نزد هندوان هر دو از يك آبشخور است. آنچه درباره هفت کشور از فر کرد یازدهم و دوازدهم بندهش (دین آگاهی) یاد کردیم بخوبی یاد آور سیت دویپ هندوان است. آنچه آنکه در مهاباراتا و ویشنوپورا آ آمده است<sup>۱</sup> نزد هندوان بجای کرشور (= کشور)، دویپ آمده و این واژه مرکب است از دوی dvī و آب āp، لفظاً یعنی میان دو آب یا سرزمینی که میان آب جای گرفته یا آبخست (= جزیره). بجای خوانیرث (خنیرس) ایرانیان، نزد هندوان جمبو دویپ Jambu dvīpa آمده و آن در میان شش دویپ dvīpa (= کشور) دیگر جای گرفته، این است که نریوسنگ Neryosang دستور یارسیان در سده دوازدهم میلادی<sup>۲</sup> در ترجمه اوستای خود (یسنا)، واژه خوانیرث را به جمبو دویپ گردانیده است. گفته شده کوه افسانه‌ای هندوان مرو Meru که بجای المپ (Olympus) یونانیان است در دل یا مرکز جمبو نهاده شده و همه ستارگان روئیده گردا گرد آن کوه در گردش اند. این کوه مانند پیاله گل نیلوفر (Lotus) دانسته شده که بر گهای آن، شش دویپ (کشور) دیگر را ساخته است، رود گنگ از آسمان به سره آن کوه فروریزد و از آنجا چهار رود شده، بجای آنی که در پیرامون آن است روان گردد. سراسر کوه «مرو» از زر و گوهر است، بر زیر آن، پابگاه برهما Brahma دانسته شده، در آنجا است که پروردگاران و ریشیا (Rishis) یا سرایندگان ودا Veda و یاکان و گندرو (Gandharvas) یا ایزدان و باشندگان جهان مینوی و آسمانی انجمن کنند و بدیدار هم آیند. شش دویپ دیگر در سانسکریت چنین خوانده شده. پلکش Plaksha - شلمالی Shalmali - کوش Kuśa - کرونج Kraunča - شك Shaka - پوشکر Pushkara. گردا گرد این هفت دویپ (کشور) را هفت دریای (سمودر Samudra) بزرگ گرفته است: دریای نمک یا آب شور - لاون Lavana، دریای شکر آب - ایکشو Ikshu، دریای باده بامی = سورā Surā<sup>۳</sup>

۱ - Mahabharata VI 155 f.f. ; Vishnu - purana II 2, 1

۲ - نگاه کنید به خرده اوستا گزارش نگارنده، ص ۱۷۹

۳ - سورā Surā، در اوستا هورا Hurā در آفرین گهنبار باره ۴ و فرگرد ۱۴ و ندیداد باره ۱۷ بکاررفته است.



دریای کره آب شده = سری Sarpī ، دریای ماست یادوغ = ددهی Dadhi ، دریای  
شیر = دوگد Dugdha<sup>۱</sup> ، دریای آب = جل Jala<sup>۲</sup> .

۱ - همچند واژه دوگد در فارسی «دوغ» میباشد از ریشه دوختن = دوشیدن.  
۲ - درباره هفت کشور نگاه کنید به :

Ostiranische Kultur von Geiger, Erlangen 1882, S 303-304;  
Zeitschrift der Deutschen Morgenländischen Gesellschaft

6. Band , Leipzig 1852 , S . 85 - 86 ;

دکتر اون والا Unvala که در زم آوریل ۱۹۶۱ در گنشت در یادنامه مهدی بخشی از  
دیباچه شاهنامه ابو منصور را که از هفت کشور یاد شده بچاپ رسانیده است نگاه کنید به :

Modi Memorial volume , Bombay 1930 , p . 131 - 135 .





سو گند نامہ

## سو گند

### داوری خدایی - آزمایش ایزدی

مه په راست ، مه په دروغ سو گنت مخور<sup>۱</sup>

جز راست مگوی گاه بیگاه تا حاجت نابدت بسو گند<sup>۲</sup>

چون در چندین جای اوستا از آزمایش ایزدی یاد شده و در نوشته‌های بسیاری از مردم کهنسال دیگر جهان از آن سخن رفته، اینست که در این جادِ بگر باره بیشتر بآن میپردازیم<sup>۳</sup> و پس از یاد کردن این آیین نزد مردم دیگر در باستان ، بآنچه در اوستا و نوشته‌های پهلوی درین باره آمده ، بهتر بر میخوریم .

در ادبیات فارسی و در داستان ما ، بنظم و نثر باینگونه آزمایشهای ایزدی بر میخوریم. یاد کردن برخی از آنها درین گفتار ، راهنمایی است بسوی صدها آزمایشهای دیگر که کم و بیش در میان همه مردم جهان در پارینه رواج داشت. در پایان این گفتاریك سو گند نامه را آنچنان که بمارسیده، خواهیم آورد .

در روز کاران گذشته یکی از راههای حل دعوا، مبارزهٔ تن بتن بوده که در فارسی مرد و مرد<sup>۴</sup> و در زبانهای اروپایی دوئل (در لاتین duellum) گویند. راه حل دیگری که در سراسر روی زمین رواج داشت، آنست که در زبانهای اروپایی اردال (ordeal - ordal) گویند. این واژه از آلمانی باستان یا ژرمنی است که در زبان آلمانی کنونی Urteil شده و به معنی داوری یا حکم و قضاء بکار میرود. اردال آنگاه بجای آورده میشد که دو طرف دعوا، پیشمار و پسمار (مدعی و مدعی علیه)<sup>۵</sup> از برای اثبات حقانیت خود هیچگونه گواهی نداشتند ، بناچار بخداوند روی آورده از او خواستار بودند که درست

۱- اندرز آذر پادشاه پارس پاره ۴۰، نگاه کنید به:

The Pahlavi Texts, Bombay 1899, p.4

۲- دیوان ناصر خسرو تهران ۱۳۰۴، ص ۹۰

۳- نگاه کنید به یشتها جلد یکم، بیادداشتهای ص ۵۶۷ - ۵۷۳

۴- اخبار الطوال دینوری قاهره ۱۹۶۰ ص ۱۲۳

۵- پیشمار و پسمار بمعنی مدعی و مدعی علیه در نامهای پهلوی ویژه در «ماتیگان هزار داستان» بسیار بکار رفته، همچنین در نوشتههای پارتی و پارسی بآنها بر میخوریم ، پیش + مار ، پس + مار ، جزء اخیر همان است که در فارسی آمار و اماره گوئیم .



را از نادرست بشناساند . در اینجا داوری با خداست ، اوست که تواند آنچه پوشیده و پنهان است ، هویدا ساخت . بناچار دو طرف باید تنبأزمایش در دهند ، هر کدام که رستگار در آمد ، حق با اوست . این است که اینگونه داوری یا محاکمه را در رم قدیم داوری ایزدی یا فرمان آسمانی میخواندند و dei Judicia میگفتند و در زبانهای اروپایی کنونی چون آلمانی و انگلیسی و فرانسه Gottesurteil, Judgment of God, Jugement de Dieu گویند .

در اوستا داوری ایزدی ورنکه varanh (varah) خوانده شده و در پهلوی و var گردیده ، این واژه از مصدر ور var در آمده که در اوستا بمعنی باور کردن و برگزیدن و باز شناختن و گرویدن و دین آوردن است . در پارسی باستان و سانسکریت نیز ور var بمعنی برگزیدن و باز شناختن است ، از همین بنیاد است « واور » و « باور » در پهلوی و فارسی .

در سانسکریت داوری ایزدی دیویه divya (div-ya) نامیده میشود ، از واژه دیو Deva که خداوند گاراست ساخته شده است<sup>۱</sup>

در تازی اینگونه آزمایش را محنة (جمع آن محن) خوانند ، از بنیاد واژه امتحان . خود « امتحان » بهمین معنی داوری ایزدی یا آزمایش خدایی بکار رفته : آب و آتش آمدای جان امتحان نقد و قلبی را که آن باشد نهان (مثنوی) واژه سو کند که در فارسی بجای قسم عربی آورده میشود<sup>۲</sup> ، در بن يك گونه آزمایش ایزدی بوده و در نوشتههای پهلوی بجای ورنکه varanh اوستایی یا اردالی ordaliه بکار رفته است . در ادبیات فارسی از سو کند بسا همین مفهوم اراده میشود : چرا ترسم زنا کرده نباهی بسو کنندان نمایم بیگناهی (وبس و رامین) این است که ما هم این گفتار را که در آزمایش ایزدی است ، « سو کند »

<sup>۱</sup> - Dictionnaire Sanskrit - Français par N. Stchoupak. -

L. Nitti et L. Renou, Paris 1959. p. 306

<sup>۲</sup> - مرا بهجان تو سو کند و صعب سو گندی که هرگز از تو نگردم نه بشوم پندی

دهند بدم و من هیچ پند نپذیرم که پند سود ندارد بجای سو گندی

شهادت بلخی



خواندیم<sup>۱</sup>. سوگند آزمایشی است که بیگناه را از گناهکار یا بزه گر باز شناساند.  
 در داستان ما، سوگندان آب و آتش بسیار بر میخوریم. سوگند یا آزمایش  
 با آتش رفتن سیاوش، یکی از شاهکارهای شاهنامه است. چون سودابه، نامادری سیاوش  
 نتوانست او را فریفته بکام دل خود رسد، او را نزد پدرش کیکاوس بمعاشقه با خود  
 متهم ساخت. کیکاوس از پسر خود بد گمان شده، درین کار از موبدان داوری خواست.  
 آنان بدو گفتند، سیاوش باید برای نمودن بیگناهی خود با آزمایش آتش تن در دهد:  
 زهر دوسخن چون برین گونه گشت      بر آتش بیاید یکی را گذشت  
 چنین است فرمان چرخ بلند      که بر بیگناهان نیاید گزند  
 سیاوش از برای رفتن با آتش با جامهای سپید باسب نشست:

هشیوار با جامهای سپید	لبی پر ز خنده دلی پر امید
یکی بارگی بر نشسته سیاه	همی کرد نعلش بر آمد بماء

آنگاه بنزدیک آتش رفت و از خدا رستگاری خواست:

چو زینگونه بسیار زاری نمود	سبه را برانگیخت برسان دود <sup>۲</sup>
خروشی بر آمد ز دشت و ز شهر	غم آمد جهانرا از آن کار بهر . . .
سیاوش سیه را بدانسان بتاخت	نوگفتی که اسپش با آتش ساخت
ز هر سو زبانه همی برکشید	کسی خود واسپ سیاوش ندید
یکی دشت با دیدگان پر زخون	که تا او کی آید ز آتش برون
ز آتش برون آمد آزاد مرد	لبان پر ز خنده برخ همجو ورد <sup>۳</sup> . . .
چو و بخشایش پاک یزدان بود	دم آتش و باد یکان بود

۱ - شگفت انگیز است که در بسیاری از فرهنگهای فارسی واژه سوگند یاد نگردیده است، از آنجاست لغت فرانسوی، صحاح الفرس محمد بن هندو شاه، مجمع الفرس سروری، فرهنگ رشیدی، پرهان قاماج.

۲ - در شاهنامه چاپ بروخیم جلد سوم صفحه ۵۵۲ در درجا بجای سیه «سبه» آمده، درست سیه است و مراد اسپ سیه است. در چند شعر پیش گفته شده «یکی بارگی بر نشسته سیاه»، باید یاد آور شد که سیاوش یا سیاوخش که در اوستا سیاورشن Syāvaršan آمده، لفظاً به معنی دارنده اسپ سیاه است.

۳ - ورد، در اوستا ورد varedha، در پهلوی ورد شده. ورد عربی به معنی گل سرخ از پهلوی گرفته شده است.



چو زان کوه آتش بهامون گذشت خروشیدن آمد ز شهر و زدشت<sup>۱</sup>

\*

نمونه دیگری از آزمایش آتش در داستان ویس و رامین به جای مانده است. فخرالدین استرآبادی کرکانی بگفته خودش داستان ویس و رامین را از یک نامه پهلوی در سال ۴۴۰ هجری برشته نظم کشیده است. این داستان یادگاری است که از روزگاران اشکانیان به ما رسیده است. پادشاهی از خراسان زمین (مرو) از زن زیبای خود ویسه، دختر پادشاه ماد، بدگمان شده وی را دوستدار برادر کهنتر خود رامین پنداشت. از برای برکنار کردن این بدگمانی از ویسه خواست که سوگند خورد و بیگناهی و پاکدامنی خود را در رفتن بآتش بنمایاند. درین آزمایش ایزدی، آیین دینی بیشتر از شاهنامه (در داستان سیاوش) یاد گردیده و واژه سوگند درست به مفهوم دبرین خود، داوری ایزدی یا آزمایش خدایی، بکار رفته است. موبد شاه به زن خود ویسه گوید:

بدین پیمان توانی خورد سوگند	که رامین را نبودش با تو پیوند
اگر سوگند بتوانی بدین خورد	نباشد در جهان چون تو خردمند
جوابش داد ویس ماه پیکر	بت آزاد سرو یاسمن بر
چرا ترسم زنا کرده تباهی	سوگند ان نمایم بیگناهی
نیچند جرم نا کرده روانی	نگردد سیر ناخورده دهانی
پیمان و سوگندم مترسان	که دارد بیگنه سوگند آسان
چو در زبانش نباشد نا صوابی	چه سوگندی خوری چه سردآبی

۱- در سنت ایرانیان جای آزمایش سیاوش در اهرکوه (اهرقوه) بوده، شهری که در هشتاد میلی جنوب غربی یزد واقع است. این حوقل و یاقوت گویند که در آنجا تپه و قل بزرگی است از خاکستر آتش سیاوش. و بقرب اهرقوه نلال رماد کالجبال المظام التي صمودا للقل و نزوله نحو میل و بزمه قوم آنها نار نمود و هو خطاً، لأن تمرود کسان کنعانیاً و مساکنهم بیابل (سورة الارض، لیدن ۱۹۳۹ ص ۲۹۷).

در مجمع البلدان یاقوت بتفصیل داستان سعدا (سودابه) دختر تبع (پادشاه یمن) زن کیکاوس یاد گردیده، جز اینکه باشتباه پسر کیکاوس را، کیخسرو یاد کرده است و باید سیاوش باشد. (نگاه کنید به مجمع البلدان به اهرقوه). یاقوت آورده، و بهائل عظیم من الرماد بزمه اهلها آنها نار ابراهیم التي جعلت علیه برداً و سلاماً. هارویه دومینار Barbier de Meynard آن را ترجمه کرده، du feu qu' Abraham alluma pour Eerdah et Selemah، مقصود یاقوت «یا نار کونی برداً و سلاماً علی ابراهیم» میباشد.



شهشه گفت ازین بهتر چه باشد  
 بخور سوگند وز نهمت برستی  
 کنون من آتشی روشن فروزم  
 تو آنجا پیش دینداران عالم  
 هر آن گاهی که تو سوگندخوردی  
 مرا با تو نباشد نیز گفتار  
 ... شهشه خواند یکسر موبدان را  
 ... ز آتشگاه لختی آتش آورد  
 بسی از صندل و عودش خورش داد  
 ز میدان آتشی چون که برآمد  
 جو زرین گنبدی بر چرخ یازان  
 ویسه کله کنان گوید :

بیا کی خود جزین درخور چه باشد  
 روان را از ملامتها بشتی  
 برو بسیار مشک و عود سوزم  
 بدان آتش بخور سوگند محکم  
 روان را از گنه پاکیزه کردی  
 نه پر خاش و نه پیکار و نه آزار  
 زلشکر سروران و کهبدان را  
 بمیدان آتشی چون کوه بر کرد  
 بکافور و بمشکش پرورش داد  
 که با گردون سروی همبر آمد  
 شده لرزان و زرش پاك ریزان

کنون در پیش شهری و سیاهی  
 مرا گوید با آتش برگذر کن  
 بدان ناکهتر و مهتر بدانند

زمن خواهد نمودن بیگناهی  
 جهان را از تن پاکت خبر کن  
 کجا در ویس و رامین بد گمانند

چون ویسه بیگناه نبود، دریافت که در آزمایش آتش رستگار نخواهد بود. این است که بارامین دوستار خود و بادایه خویش پنهانی از آن گزند دور گشته به ری رفتند و در خان و مان یکی از دوستان رامین پنهان شدند. شاه موبد پس از آراستن آیین آزمایش و بر افروختن آتش کلان و کرد آمدن سران و بزرگان، ویسه را خواست :  
 که او سوگند ویسه خواست دادن  
 چو ویس ماه پیکر را طلب کرد  
 همی جستش زهر سويك شبانروز  
 دل از بند کمائی برگشادن  
 زمانه روز او را تیره شب کرد  
 بدل در آتشی مانده جهان سوز<sup>۱</sup>



جلال الدین رومی ( بلخی ) در مثنوی خود از « بحث سنی و فلسفی در سرحدیث

۱- نگاه کنید به ویس و رامین ، بکوشی محمد جعفر محبوب ، تهران دیماه ۱۳۳۷ ، صفحه ۱۴۵ - ۱۵۲



و قدمت عالم سخن میدارد. چون آنان در گفتگوی خود نتوانستند با همدیگر بسازند بر آن شدند که از برای اثبات حقانیت، بازمایش آتش و آب روی آورند:

هست آتش امتحان آخرین	کاندر آتش درفتد آن دو قرین
عام و خاص از حالشان عالم شوند	از گمان و شك سوی ابقان روند
آب و آتش آمد ای جان امتحان	نقد و قلبی را که آن باشد نهان
یا من و تو هر دو در آتش رویم	حجت باقی حیرانان شویم
یا من و تو هر دو در بحر اوقیم	چون در دعوی من و تو کوفتیم
در پایان گفتگو بازمایش آتش تن در دادند:	

همچنان کردند و در آتش شدند	هر دو خود را بر نف آتش زدند
فلسفی را سوخت خاکستر شد او	مقی را ساخت تازه تر شد او
آن خدا گوینده مرد مدعی	رست و سوزید اندر آتش آن دعی

\*

در مثنوی سلامان و ابدال جامی که گویا بسال ۸۸۵ سروده شده، از آزمایش آتش سخن رفته است. حکایت سلامان و ابدال را جامی از دو شرحی که امام فخر رازی و خواجه نصیر طوسی بر اشارات شیخ الرئیس ابوعلی سینا نوشته اند اقتباس کرده است. در موضوع آزمایش سلامان و ابدال، خواجه نصیر طوسی در باب مبادرت جستن سلامان و ابدال با یکدیگر بهلاک گوید: «فاخذ سلامان و ابدال کل منهما يد صاحبه، والقیا نفسهما الی البحر فخلصه روحانیة الماء بامر الملك بعد ان اشرف علی الهلاک و غرق ابدال»

چنانکه دیده میشود بروایت خواجه نصیر آزمایش سلامان و ابدال، آزمایش آب بوده، اما جامی آنرا آزمایش آتش یاد کرده است<sup>۱</sup>

داستان سلامان و ابدال در «بن یونانی است و آن اینست که يك پادشاه یونانی پسر

۱ - مثنوی چاپ علامه الدوله، طهران ۱۲۹۹ هجری، ص ۲۹۹ - ۴۰۰

۲ - نگاه کنید به جامی تألیف علی اصغر حکمت، تهران ۱۳۲۰ ص ۱۹۰ - ۱۹۳، و به «از سده نایجامی» تألیف ادوارد برون، ترجمه و حواشی علی اصغر حکمت، تهران ۱۳۲۷ شمسی، ص ۵۸۱ - ۵۸۳



زیبایی داشت بنام سلامان ، او را به دایهٔ خوبرویی بنام ابدال سپرد ، با اینکه دایه بیست سال بزرگتر از کودک شیرخوار بود عاشق او گردید . چون سلامان بسن بلوغ رسید ، ابدال او را به جادویی فریفته مفتون خود ساخت . شاه که از راز این عاشق و معشوق آگاه گشت پسر خود سلامان را نکوهید و پند و اندرز داد :

چون سلامان آن نصیحتها شنید	جامهٔ آسودگی بر خود درید
خاطرش از زندگانی تنگ شد	سوی نابود خودش آهنک شد
چون حیات مردنی در خور بود	مردگی از زندگی خوشتر بود
روی با ابدال در صحرا نهاد	در فضای جان فشانی پا نهاد
پشته پشته همه از هر جا برید	جمله را یکجا فراهم آوردید
جمع شد ز آن پشته ها کوهی بلند	آتشی در پشته و کوه افکند
هر دو از دیدار آتش خوش شدند	دست هم بگیرفته در آتش شدند
شه نهانی واقف آن حال بود	همتش بر کشتن ابدال بود
بر مراد خویشتن همت گذاشت	سوخت او را و سلامان را گذاشت
بود آن غش بر زر و این زر خوشی	زر خوش خالص بماند و سوخت غش
چون زر مفشوش در آتش فتد	گر شکستی اوقتد بر غش فتد ...

در دنبالهٔ آزمایش سلامان و ابدال ، جامی از يك آزمایش دیگر آتش یاد میکند و آن این است که میان يك منافق و يك مؤمن گفتگوی دینی در گرفت ، سرانجام بر آن شدند که از برای اثبات خود با آزمایش آتش روی آورند . مؤمن ردایی از منافق بر گرفته در میان ردای خود پیچیده در میان کورهٔ آتش نهاد . ردای منافق سوخت و ردای مؤمن سالم ماند :

دین پرستی کورهٔ آتش به پیش	گرم چون آتش بکسب و کار خویش
با منافق شیوه در دین دو رنگ	از پی اثبات دین برداشت جنگ
آن منافق گفت با این دین پرست	هان بیار از حجتی داری بدست
زو ردایش را طلب کرد از نخست	در ردای خویشتن پیچید چست

۱- نگاه کنید به سلامان و ابدال عبدالرحمن جامی، یکو غش شرف الدین الکتبی، بهمش



در میان کوره آتش نهاد      در ردای خصم دین آتش فتاد  
ماند سالم آن ردای مرد دین      هین بین خاصیت نور یقین  
کان درونی سوخت چون خاشاک و خس      و آنچه بیرون بود سالم ماند و بس



در مخزن الاسرار نظامی نیز به « حکایت دو حکیم منازع » بر میخوریم. چون آن حکایت اندکی پیچیده است، چنین مینماید که آنهم يك گونه آزمایش یا داوری ایزدی باشد :

هر دو بشگیر نوائی زدند	خانه فروشانه سلائی زدند <sup>۱</sup>
کز سر ناساختگی بگذرند	ساخته خویش دوشربت خورند
تا که درین مایه قوی دل تراست	شربت زهر که هلاهل تراست
مالك دو حکمت بیکی فن دهند	جان دو صورت بیکی تن دهند
خصم نخستین قدح زهر ساخت	کز عقبش سنك سیه را گذاخت
شربت او را ستد آن شیر مرد	زهر بیاد شکر آسان بخورد
نوش کیا پخت و بدودر نشست	رهگذر رهبر تریاك گشت <sup>۲</sup>
سوخت چوپروانه ویر بازیافت	شمع صفت باز بمجلس شتافت
از چمن باغ بیکی گل بچید	خواند فسونی و بدان گل دمید
داد بدستش سبب قهر او	آن گل پرکارتر از زهر او
دشمن از آن گل که فسون خوان بداد	توس بر او چیره شد و جان بداد
آن بعلاج از تن خود زهر برد	وین بیکی گل ز توهم بمرد <sup>۳</sup>

شك نیست که درین اشعار از آزمایش ایزدی یاد نشده بلکه در آن از توهم (Suggestion) سخن رفته و خود جامی هم در پایان آن گفته : « وین بیکی گل ز توهم بمرد »<sup>۴</sup>.

۱ - شبگیر: پس از نیمه شب، پیش از بامداد. خانه فروش: کسی که بزرگانی جهانیش پست بازده

۲ - نوش کیا: یاد زهر یا تریاق کوهی که شربتی از آن نایك سال آدمی را از گزند مار و گزند برکنار دارد.

۳ - نگاه کنید به خمسة نظامی - مخزن الاسرار، چاپ بمبئی ۱۲۶۵ ص ۲۶

۴ - نگاه کنید به ۱



همچنین داستان با آتش انداختن پادشاه بابل ابراهیم را، از سوگندیا آزمایش  
ایزدی بشمار می‌رود.



از داستانهای منظوم ادبیات فارسی که بگذریم در بسیاری از نوشته‌های پارسی  
و نازی باینگونه آزمایشها بر میخوریم. از آنهاست تاریخ الیعقوبی تألیف احمد بن  
ابیهقوب بن جعفر بن وهب الکاتب، معروف بابن واضح که در سال ۲۸۴ هجری  
در گذشت. وی در سخن از مانی گوید: مانی در زمان شاپور پدید گشت و پس از شاپور  
هرمزد يك سال پادشاهی داشت و در روزگار پسر او بهرام، مانی از هند برگشت  
و میان او و يك موبد در سر دین گفتگو در گرفت. موبد بدو گفت: باید بمعدۀ  
من و تو سرب گذاخته‌ریزند، هر کدام از ما که از آن زبانی ندید، حق با اوست.  
مانی بدو گفت: این کار ستمگران است.<sup>۱</sup>

از آزمایش سرب یا مس و یا روی و آهن گذاخته چندین بار در نوشته‌های دینی  
پهلوی در باره و خشور زرتشت و آذرپاد مهر اسپندان بر میخوریم و آن را بجای خود  
یاد خواهیم کرد.



حمدالله مستوفی در نزهة القلوب که در سال ۷۴۰ هجری نوشته شده، يك گونه  
آزمایش آب را چنین یاد کرده: «در جامع الحکایات آمده است که حکمادر زمان نمرود  
در هفت شهر جهت او هفت طلسم ساختند که بدشواری عقل پذیرد... و در پنجم  
غدیری پر آب که در داوریه‌ها حاکم بر کنارش نشستی و مدعی و مدعی علیه را بر آن  
آب گذر فرمودی، صادق گذر یافتی و کاذب غرق شدی».<sup>۲</sup>



امین احمد رازی همزمان شاه طهماسب صفوی (۹۸۴-۹۳۰ هجری) در کتاب

۱ - فاحضه بهرام فسالة عن امره فذكر له حاله فجمع بينه وبين الموبد فناظره ثم قال له  
الموبد يذاب لي ولك رصاص يصب على معدني و معدتك فايتنا لم يضره ذلك فهو على الحق ، فقال  
هذا فعل الظلمة ...

نگاه کنید به تاریخ الیعقوبی، نجف ۱۳۵۸، الجزء الاول صفحه ۱۳۰ - ۱۳۱ و به مانی  
و دین او تألیف س. ح. نفی زاده و حواشی احمد افشار تهران ۱۳۳۵ ص ۱۰۳ - ۱۰۵

۲ - نزهة القلوب تألیف حمدالله مستوفی، بی‌لیسترا نیچ، لیدن ۱۳۳۱ ص ۲۹۲



هفت اقلیم در سخن از یمن و سلسله پادشان تبابعة یمن ( از خاندان تبع ) گوید :  
 « حسان بن تبع الاصغر آخرین تبابعة یمن بود و مدت هفتاد سال در سلطنت و اقبال  
 گذرانید . و در زمان ایالت خود بعزم تسخیر بلاد و امصار اعلام ظفر آثار برافراخته ،  
 ابتداءً مدینه طیه را محاصره نمود . آخر شنید که آن شهر سرای هجرت پیغمبر آخر  
 زمان خواهد بود . ترك محاصره نموده رایست عزیمت بصوب مکه متبر که برافراخت  
 و چون صورت تخریب بیت الله را در صمیم قلب جای داد همانروز دستها و پاهاى او  
 خشك شد و آخر نقش آن اراده از صفحه خاطر سترده علتش بصحت مبدل گشت و  
 مجلس بلباس دین موسی گردید و چون متوجه دارالملک خود گشت اکابر و اعظم  
 بنی حمیر مروض داشتند که نو ترك دین آبا واجداد خود کرده ای ، دیگر طریق اطاعت  
 تو نمی سپریم . تبع گفت بیایید تا با آتش التجا نماییم . حقیقت هر ملت که ظاهر شود  
 باتفاق آن کیش را قبول فرماییم . و در آن زمان دو کس را باهم خصومتی می افتاد  
 بغاری که در نواحی صنعا بود میرفتند و آتشی از آنجا بیرون آمده خصمی را که بر  
 باطل بود مسوخت . القصة مشرکان بابتان خویش در ملازمت تبع بدان غار رفتند  
 و بدستور معهود آتشی عظیم از آن غار بیرون آمده اصنام را خاکستر ساخت . بنابر آن  
 سایر یمنیان دین موسی را اختیار کردند »<sup>۱</sup> .

۵

دیگر از جاهایی که از داوری ایزدی یا آزمایش آسمانی سخن رفته در کتاب  
 آثار البلاد و اخبار العباد تألیف زکریا بن محمد بن محمود القزوینی است که در روزگار  
 المعتصم آخرین خلیفه عباسی ( ۶۴۰-۶۵۶ هجری ) در بغداد میزیست . آنچه قزوینی  
 در باره آزمایش مردم اروپا یاد میکند ، با آنچه در کتابهای دانشمندان مغربی کنونی  
 درباره حقوق مدنی اروپا در قرون وسطی میخوانیم ، سازش دارد . قزوینی در سخن از  
 « روم » از آیین محنة ( امتحان = آزمایش ) آتش و آب نزد مردم عیسوی کیش چنین  
 یاد میکند : « آنان راز و رسم شکست انگیز است ، هر گاه دو من را باهم دیگر اختلافی  
 پیش آید ، باهم مبارزه کنند تا یکی از آن دو کشته شود یا تسلیم گردد . دیگر اینکه



آزمایش آتش است ، اگر کسی متهم به مال یا خون باشد ، آهن گداخته با آتش بدست میگیرد و چیزی از تورات و انجیل بر آن میخوانند. دو چوب بزمین استوار میکنند آنگاه آهن را با انبر بر گرفته بر آن دو چوب می نهند، پس متهم میآید و دست خود میشوید و آهن را بر میدارد و سه گام برمیدارد، پس از آن آهن را میاندازد و دست او را می بندند و مهری بآن میزنند و شبانروز بآن پاسبانی میگذارند. اگر در روز سوم از آب در آمد ، پس او گناهکار است ، اگر نه بیگناه است و دیگر آزمایش آب است و آن چنین است که دست و پای بزهکار را با ریسمانی می بندند و کشیشی او را بسوی آب برده ، در آن میاندازد و سر ریسمان را بدست میگیرد ، اگر او روی آب ماند گناهکار است و اگر در آب فرو رفت ، بیگناه است چه کمان میکنند آب او را پذیرفت .

آزمایش آب و آتش از برای بندگان است ، اما از برای آزادگان ، اگر بمالی کمتر از پنج دینار متهم باشند ، دو مرد با چوب و سپر باهمدیگر پیکار کنند و بزد و خورد پردازند ، تا یکی از آنان بدیگری تسلیم شود. اگر یکی از دو طرف دعوا زن یا شل یا بهودی باشد ، پنج دینار میپردازد بکسی که از برای او مبارزه کند اگر درین مبارزه متهم شکست خورد ، او را بدار میزنند و از مال او بمبارزه ده دینار میدهند.

قزوینی در جای دیگر آثار البلاد که از زرنشت یاد میکند، از آزمایشی که او داد چنین گوید :

« آنگاه که زرنشت خود را پیغمبر خواند ، چون نتوانست خود را بگشتاسب رساند ، روزی از شکاف سقف ایوانی که گشتاسب در آن بود ، بوی فرود آمد ، گشتاسب و همه کسانی که در آنجا بودند هر اسان شدند. گشتاسب از او پرسید ، تو چه کسی هستی ، گفت من پیغمبرم و از سوی خدا بنزد تو آمدم ، شاه گفت گرچه ما این شکفتی را دیدیم که از سقف فرود آمدی ، اما باین بسنده نکنیم ، ما را دانشمندان و حکیمانی است باید با آن ها مناظره کنی ، اگر بدستی تو گواهی دادند ، ترا پیروی کنیم . زرنشت آن را پذیرفت ، شاه فرمود تا دانشمندان و حکیمان را گرد آورند و دعوی او بشنوند و شاه را از آن آگاه سازند. پس از آنکه سخنان او شنیدند بگشتاسب



گفتند سخنان او شنیدیم او را برادر است یافتیم ، چیزی که مانده این است که باید از او برای پیغامبرش معجزه بخواهیم ، پس گفتند دارویی بر تن او بمالیم ، آنگاه مس گذاخته بروی آن بریزیم ، اگر بدو آسیبی نرسید ، او را باور داریم . زرنشت این آزمایش را پذیرفت ، آنگاه مس گذاخته بروی سینه وی ریختند و هر قطره‌ای از آن گویی گردیده بموهای وی پیوست و بدو گزند نرسید ، این گوی‌ها را در (کنجینه پادشاهان) مجوس (زرنشتیان) یافتند ، گرامی و فرخنده داشتند ، پس ازین گفتند ، دیگر عنری نماند او را به پیغمبری پذیرفتند . کشتاسپ فرمود در سراسر کشور آتشکده‌ها ساختند و آتش را قبله خواندند ، نه خداوند کار<sup>۱</sup> .

✽

شیخ فریدالدین عطار نیشابوری که در سده هفتم هجری میزیست در تذکرة الاولیا در سخن از مالک دینار<sup>۲</sup> گوید :

« نقلست که مالک را با دهری مناظره‌ای افتاد ، کار برایشان دراز شد ، هریک می گفتند من بر حقم . اتفاق کردند که دست مالک و دست دهری هر دو بهم بنداد و بر آتش نهند ، هر کدام که بسوزد او بر باطل بود و در آتش آبرزدند دست هیچ کدام نسوخت و آتش بگریخت ، گفتند هر دو بر حق اند . مالک دلتنگ بخانه باز آمد و روی بر زمین نهاد و مناجات کرد که هفتاد سال قدم در ایمان نهاده‌ام تا با دهری برابر کردم ، آوازی شنود که نو ندانستی که دست تو دست دهری را حمایت کرد که اگر دهری دست تنها در آتش نهادی که چه بر وی آمدی<sup>۳</sup> »

۱ - نگاه کنید به آثار البلاد و اخبار العباد تصنیف زکریا بن محمد بن محمود القزوی ، بیروت ۱۳۸۰ هجری ۱۹۶۰ میلادی ص ۳۹۹ - ۴۰۰ و ص ۶۱۱

و نگاه کنید به : Zoroaster the Prophet of Ancient Iran by W. Jackson, New York, 1901, p. 201

و نگاه کنید به کتاب عجایب المخلوقات و غرائب الوجودات تصنیف زکریا بن محمد بن محمود قزوینی ، بکوشش نصرالله سبحانی تهران ص ۲۱۱

۲ - از مشاهیر تابعین و زاهد بسیار معروف مصره که در زهد و اعراض از دنیا همواره بدو مثل زنند ، ترا که مالک دینار نیستی سعدی . طریقی نیست مگر زهد مالک دینار (سعدی) وفات او را مورخین باختلاف در سنه ۱۲۶ یا ۱۲۷ یا ۱۳۰ یا ۱۳۱ نگاهشته اند

نگاه کنید به شد الازار تألیف چند شیرازی ، بکوشش محمد قزوینی و عباس اقبال ، طهران ۱۳۲۸ ص ۳۰

۳ - نگاه کنید به کتاب تذکرة الاولیا ، تألیف شیخ ابی حماد فریدالدین عطار ، تهران ۱۳۲۱ هجری ، نیمه اول ص ۳۷



### آزمایش ایزدی در قانون حموربی

ستونی (Stele) که از حموربی Hammurabi بجای مانده کهنترین سند قانونی

(Corpus Juris) جهان بشمار میرود. در همین ستون در دو پاره Paragraphe به آزمایش ایزدی یا اردالی Ordalie بر میخوریم و این کهنترین نمونه ایست که درباره اینگونه داوری در دست است و بسا کهنتر از داوریهای ایزدی است که در ودا و اوستا و تورات یاد گردیده و از آنها سخن خواهیم داشت.

زمان حموربی پادشاه داد گزار و توانای بابل را مختلف یاد کرده اند. گروهی از دانشمندان زمان پادشاهی او را از سال ۱۷۲۸ تا ۱۶۸۶ پیش از میلاد مسیح دانسته اند. چند تن از خاورشناسان و تاریخ نویسان، زمان او را پیش از هجدهمین سده پیش از مسیح یاد کرده اند، چند تن از آنان باز بالاتر رفته، قدمت قانون او را ۲۲۵۰ پیش از مسیح دانسته اند. نظر باسنادی که در کرانه فرات در «ماری» Mari که امروزه تل هریبری خوانده میشود یافت شده، تاریخ اولی درست تر مینماید. «هر روزی» روزگار شهر یاری او را ۱۷۹۱-۱۷۴۸ پیش از مسیح یاد کرده است و آن در خشنده ترین روزگار فرهنگ یا تمدن بابلی است، در روزگار اوست که زبان شومری در آن سرزمین از میان رفت و فقط زبان فرهنگی گردید.<sup>۱</sup>

این فرمانگزار فرزانه و بخرد که خود را در نوشتههای خود داد گستر خوانده، بنیاد گذار «داد» در گیتی دانسته شده است.

در تورات در سفر آفرینش (Genesis) در باب ۱۴ پاره ۱، امرافل Amraphel پادشاه شنعار (= شومر) و همزمان ابرام (= ابراهیم) یاد گردیده است.<sup>۲</sup>

این پاره سنک (Diurit) که از او بیاد کار مانده، دوست و هشتاد و دو پاره قانون (داد) در بر دارد و گوهر بسیار گرانبهایی است که روزگاری، سیصد کیلومتر دورتر

۱- نگاه کنید به: B. Hrozný, Histoire de l'Asie Antérieure, traduit par Madeleine David, Paris 1947, p. 23 et 140-141

۲- نگاه کنید به: Ur, Assur und Babylon von H. Schmökel, Stuttgart, 1955, S. 88-93;

Hauptdaten der Weltgeschichte von Karl Ploetz, Bielefeld 1950

Die Bibel nach Uebersetzung Martin Luther - ۳

Bible Handbook by H. Halley, Chicago, 21th Edition 1957 p. 50 and 95



از سرزمین دیرین خود بابل، در آغوش خاک خوزستان، در ویرانه شهر کهنسال شوش آرمیده بود، تا اینکه در ماه دسامبر ۱۹۰۱ میلادی یک میسیون فرانسوی که بسرپرستی داورگان De Morgan در شوش کاوش میکرد آن را از خاک بدرآورده به پاریس فرستاد و اینک در موزه Louvre جای دارد و یک کپی از آن در موزه تهران نگهداری میشود، و این هدیه موزه لوور در سال ۱۳۳۲ شمسی بایران رسیده است. جای افسوس است که این گوهر یرارچ که پیش از پانصد سال در میهن خود بابل بسر برده و بیش از سه هزار سال درخوزستان زیسته، باسانی از دست ایرانیان بدررفته، بفرائسه گسیل گردید.

این ستون به بلندی ۲۵ و ۲۶ متر در بالا و ۱۹۰ در پایین میباشد و در بالای آن پیکر حموربی، بستایش پیش پروردگار شمش Shamash (خورشید) که پروردگار دادگستری است ایستاده، شمش تاج بر سر گذاشته روی تخت نشسته پشت ابزاری در دست دارد. این کننده گری خود گویاست که این قانون را پروردگار شمش بمیانجی پادشاه حموربی برای مردم بابل فرستاده است.

این ستون در اباب Ebabbar، یرستشگاه شمش در شهر سیمپار Sippar که امروزه ابوجه<sup>۱</sup> خوانده میشود بر افراشته بود. آنچه آنکه میدانیم عیلام، کشور خوزستان کنونی از سال ۲۷۰۰ پیش از مسیح چندین بار بکشور بابل دست یافت، شاید در یکی ازین لشکر کشیها در آن سرزمین که در سده دوازدهم پیش از مسیح بوده، این ستون در جزء دستبرد ها و یا غنیمت های جنگی (Trophées) دیگر از آنجا رانده شده به شوش آورده شده باشد.

۱ - ابوجه. نگاه کنید به مدن العراق القديمة تألیف دروئی مکای، الطبعة الثانية بغداد ۱۹۵۲ ص ۲۸-۲۹. درباره حموربی و زمان و قانون وی و نفوذ قانون وی در تورات نگاه کنید به: Könige Babylonien und Assyriens von Bruno Meissner, Leipzig 1926, S. 58-64;

Ninive und Babylon von Bezold, 4. Auflage, Bielefeld und Leipzig 1926, S. 35 - 36;

Babel und Bibel von Friedrich Delitzsch. Stuttgart 1904 S. 25 - 28

درباره الواحی که پیش از قانون حموربی در سرزمین سومر و بابل وجود داشته نگاه کنید به: Schmökel که یاد کردیم و به:

L'histoire Commence a Sumer, par Samuel Noab Kramer 1957, p. 83-91



این پادشاه عیلام شاید شوئروك نخوتته Shutruk Nakhunte باشد که در سده دوازدهم پیش از مسیح بابل را شکست داد. برخی می‌پندارند این ستون در اسکیل Esagil پرستشگاه خداوند بزرگ مردوک Marduk در شهر بابل بوده، از آنجا به شوش آورده شد. درین ستون چند یاره از قانون (از یاره ۸۹ تا ۹۹) ساییده شده که بجای آن بایستی نام آن پادشاه پیروز منندعیلامی کنده گری شده باشد و یاد گاری از پیروزی خود بجای گذاشته باشد، اما این کار انجام نگرفت.

در آغاز این گفتار یاد کردیم که داوری ایزدی نزد برخی از مردم کیتی چگونه خوانده میشده. نزد مردم بابل هم بنامی خوانده شده که با نهاد آن سرزمین پیوستگی داشت. واژه ایلونرو Ilunaru<sup>۱</sup> که بجای و var یا سو کند ما بکار میرفته گویای دورود بزرگ فرات و دجله است که در آن مرز و بوم روان است و در آنها آزمایش آب انجام میگرفت، چه ایلو Ilu یا الو Elu یعنی خداوند، همان است که در نام ماه ایلول در ردیف ماههای سریانی نزد ما شناخته شده و نرو همان واژه نهر است که در زبان ما رواج دارد و بجای جوی آب و رود بکار میرود.<sup>۲</sup>

ایلونرو یعنی «خدای نهر» و داوری خدای نهر مراد است.

اینك آن دو یاره از قانون حموربی که در آن «آزمایش آب» یاد گردیده است:

یاره ۲: «اگر کسی یکی را بجادویی متهم کند، اما نتواند آن را ثابت کند، آن که بجادویی متهم شده، باید بکنار رود و در رود افتد، اگر رود او را در بر گرفت پس باید کسی که او را بزهکار دانست، خانه‌اش را تصاحب کند، اما اگر رود بیگناهی او را ثابت کرد و او تندرست ماند، پس باید کسی که باو نهمت جادویی زده کشته شود و آن که بآب انداخته شده، خانه نهمت زننده خود را تصاحب کند.»

یاره ۱۳۲: «اگر کسی زن شوهرداری را به رابطه با مرد دیگر متهم ساخت، اما دیده نشده که آن زن همبستر مرد دیگری شده باشد، آنگاه آن زن باید از برای

۱ - نگاه کنید به: Moses und Hammurabi von Johannes Jeremias, Leipzig 1903, S. 33

۲ - نگاه کنید به: Babylonisch - Assyrisches Glossar von Carl Bezold, Heidelberg 1926, S. 29 und S. 187



شوهرش [از برای اثبات بیگناهی خویش] خود را بآب اندازد،<sup>۱</sup>  
 ناگزیر درین پاره ۱۳۲ مانند پاره ۲ اگر آب متهم را در خود فروبرد، گناهکار  
 و ناپاک است. درسخن از آزمایش آب در اروپا یا اردالی Orda11e خواهیم دید که  
 برخلاف قانون بابلی، اگر آب متهمی را بخود فروبرد اوبیگناه و بی آلاش است  
 زیرا آب پاك اورا پذیرفته است.

<sup>۱</sup> Die Gesetze Hammurabis von Hugo Winckler (Der -  
 ۱1ten Orient), Leipzig, 3. Auflage 1903, S. 10 und S. 23

### آزمایش ایزدی در تورات

در تورات که یکی از کهنترین نوشته‌های جهان بشمار است، چندین بار از داوری ایزدی یاد گردیده است.

نزد گروهی از دانشمندان، قانون حموربی که یاد کردیم، سرچشمه قانونهای تورات است. در سنجیدن برخی از قانونهای حموربی با برخی از قانونهای موسی بخوبی پیداست که آن یکی بر بن دیگری بی تأثیر نبوده و آیین فلسطینی بنی اسرائیل را نمیتوان از نفوذ آیین بابلی برکنار داشت، اما آنچه با آزمایش ایزدی پیوستگی دارد، نزد هر گروهی که اینگونه داوریه را رواج دارد، باید بچگونگی و نهاد مردم و سرزمینش نگریست. نزد برخی ازین مردم با آزمایش زهر و نزد برخی دیگر با آزمایش آب و آتش برمیخوریم و صدها آزمایش دیگر در سراسر کیتی، هر يك تاباندازه‌ای نمودار نهاد نژادی و چگونگی سرزمینی است.

از نمونه‌ای که از داوری ایزدی در تورات بجای مانده، پیداست که نزد بنی اسرائیل، در اینگونه داورى چیزی آشامیدنی بکار میرفت.

در تورات، در سفر خروج (Exodus) در باب ۲۲ در پاره‌های ۶-۱۰ آمده:

۶- اگر کسی بهمسایه خود سیم (پول) یا کالایی سپرد و از خانه همسایه دزدیده شد، اگر دزد شناخته شد، باید بر آن چیز دزدیده شده را بر گرداند.

۷- اگر دزد پیدانشد، پس باید خانهدای را بداورى نزد پیشگاه خداوند کار خواند، تا دانسته شود که او دست بخواسته همسایه‌اش دراز کرده یا نه؟

۸- اگر کسی دیگری را متهم کرد از اینکه بدو بیداد روا داشته، خواه برای از دست دادن گاوی یا خری یا گوسفندی یا يك پارچه رخت یا هر چیز دیگری که از دست داده باشد، آنگاه باید هر دو داورى بنزد خدا برند، آن کس که بزهار شناخته شود، باید دوچندان توان دهد.

۹- اگر کسی بهمسایه خود، از برای نگاهداری، خری یا گاوی یا گوسفندی یا چار پای دیگری سپرده باشد و آن چارپا مرده باشد یا آسیب دیده باشد (پایش شکسته باشد) یا آنکه آن چارپا ربوده شده و کسی ندیده باشد.



۱۰- آنگاه باید سوگند ایزدی بمیان آید، نادانسته شود که بخواسته همسایه دست برده نشده و خداوند بخواسته باید آن سوگند را بپذیرد، پس تاوان داده نخواهد شد.

باز در تورات در سفر اعداد (Number)، باب ۵ در پارهای ۱۲-۳۱ از داوری ایزدی سخن رفته. در اینجا آن را کوتاه میگیریم: «گفت خداوند به موسی، به بنی اسرائیل بگو، اگر زنی از شوهر خود برگشت و بدو خیانت کرد و بگناه آلوده گشت و با مرد دیگری همبستر گردید، اما آن مرد را پنهان داشت، آنچنان که کسی او را ندید و گواهی در میان نبود، پس آنگاه که رشك (غیرت) آن شوهر برانگیخته شود و بزنش بدگمان گردد و او را بزهکار پندارد، پس او باید آن زن را بنزد کاهنی برد و فدیة پیشکش کند، از يك دهم ایفه epha<sup>۱</sup> از آرد جو که در آن روغن زیتون ریخته نشده باشد هم چنین کند در کار نباشد زیرا این فدیة رشك است و نمودار کردار بد است. آنگاه کاهن او را به پیشگاه خداوند آورد و آب مقدس در ظرف سفالین کند و در آن گرد (غبار) خانه و سرای درآمیزد. زن باید در پیشگاه خداوند سر برهنه بپایستد و آن فدیة جوین را که فدیة رشك است بدست گیرد و کاهن در دست خود آب تلخ تولید (تفرین شده) نگاهدارد. پس آنگاه کاهن بزنی سوگند دهد که بگوید، مردی (بیگانه) با من همبستر نشده و از شوهر خود روی بر تافتم و ناپاک شدم، آنچنانکه ازین آب تلخ و تولید الحنت شده) هیچگونه کزندی بمن نرسد. کاهن گوید اگر تو از شوهرت برگشته و با دیگری همبستر گشته، ناپاک باشی. پس از آن زن را بر آن دارد که سوگند یاد کند و بدو گوید، خداوند ترا در میان مردمت تفرین شده (سرافکنده) سازد و ازین آب زانوهای تو سست شود و شکمت برآمسد. زن گوید آمین، آمین (ای بدون یاد، ای بدون). از آن پس کاهن این سخنان را در طوماری بنویسد و آن را در آن آب فرو شوید و آن آشام باید تلخ را بزنی بنوشاند. کاهن فدیة رشك از دست زن گرفته به پیشگاه خداوند بگردش آورد، پس آن را بروی مذبح گذارد و مشتی از آن بر گرفته بسوزاند، آنگاه زن از آن آب بنوشد، پس از نوشیدن اگر ناپاک بوده و بشوهر خویش

۱- ایفه epha وزن است در مبری نزد بنی اسرائیل

وفادار نبوده، از آن آب پلید و قایح شکمش برآمده و زانوهایش مست گردد،  
آنچنان که در میان مردمش نفرین شده شناخته شود، اگر آن زن ناپاک نباشد،  
[ازین آزمایش] بدو آسیبی نرسد.»

اینگونه آزمایشها درباره زنان که بدرخواست شوهران انجام میگرفت، در سده  
یکم میلادی بکوشش یوحنا بن زکای Johanan ben Zakai منسوخ شد زیرا خیانت و  
بیوفایی باندازه ای میان شوهران رواج گرفته بود که دیگر برای آن آب پلید تلخ که  
بزنان متهم میدادند اثری نمی پنداشتند<sup>۱</sup>



## آزمایش ایزدی نزد هندوان

در یاجنولکبه yājñavalkya که از اوپانیشاد Upanishad می باشد و کوبا در میان سده های ششم و چهارم پیش از مسیح گردآوری شده ، پنج گونه آزمایش ایزدی بر شمرده شده : ترانو-آب - آتش - زهر-آشام (چیز نوشیدنی) ، در نوشته دیگری بنام مارد Mārada که از سده پنجم میلادی است دو گونه آزمایش دیگر که برنج و زر گداخته باشد ، بر آن افزوده شده است.

این گونه آزمایشهای ایزدی در روز کاران ودایی نیز شناخته شده ، رایج تر از همه اینها همان آزمایش آتش و آب بوده که کم و بیش در سراسر جهان رواج داشت. نمونه ای ازین دودآوری که با آب و آتش انجام میگرفته در ویشنوشمونی Vishnushmrti<sup>۱</sup> که گویا از سده سوم میلادی است بجای مانده ، و آن الهامی از ویشنو Vishnu ، پروردگار زلدگی دانسته شده است .

آزمایش آتش چنین بوده : دایره هفت دایره به پهنای شانزده انگشت روی زمین میکشد ، این هفت دایره هریک شانزده انگشت از همدیگر جدا میباشد ، هفت برگ پپل<sup>۱</sup> بروی دودست سو کند یاد کنند با نخی بسته میشود و یک گلوله آهنی که با آتش سرخ شده بوزن پنجاه پله Pala<sup>۲</sup> روی آن برگها میگذارند ، آنگاه او با دستهای دراز شده روی به مشرق کرده ، روی دایره ها گام برمیدارد ، نه چندان تند و نه چندان آهسته . پس از گذشتن از هفتمین دایره ، گلوله آهن را بروی زمین می اندازد .

کسی که درین آزمایش دستش سوخت ، هر چند که کم سوخته باشد بزهکار

۱ - پپل Pipal در سانسکریت پیپالا Pippala یکی از درختهای بسیار بزرگ هنداست ، همین درخت در زبان سرانندیب بوگاس Bo - gas خوانده میشود ، در آنجا و در همه سرزمینهای بودایی کیش ، درخت مقدسی است و آنرا Ficus - Religiosa خوانند و نزد برهمنان نیز جنیه تقدس دارد . از هیثم همین درخت است که آتش آزمایش برافروخته میشود و بسیار باید در آن گام بردارد . در مخزن الادویه آمده ، پپل بکسر لغت هندی است ، آن درخت در جمیع ملک هند بهم می رسد و بسیار عظیم و چتر دار می باشد و هنوز آنرا تعظیم نمایند .  
نگاه کنید به ، مخزن الادویه چاپ بمبئی ، ۱۲۷۳ ص ۱۶۵ و به ۱

Hobson - Jobson, London 1903, P. 691

Buddha von H. Oldenberg , 13. Auflage, Stuttgart 1968, S. 417

۲ - Pala: نام وزنی است



است . اگر هیچ سوخت ، او را گناهی نباشد .

کسی که از ترس گلوله را از دست انداخت یا کسی که سوختگی در دست وی نتوان باز شناخت ، ناگزیر باید بار دوم او را آزمود .

در آغاز این آیین دستهای سو گند خورنده را با برنج میمالند ، اگر در روی پوست زخمی یا خراشی داشته باشد بالاک سرخ نشان گذاشته میشود . پس از آن که داور گلوله گذاخته را بروی دستهای سو گند خورنده گذاشت ، این دستور را بر زبان میراند : ای آتش تو درد همه آفریدگان ، جای گرفته ، گواهی . ای آتش تو بخوبی میدانی آنچه را که مردمان نمیدانند . سو گند خورنده ( پسمار ) درین دادستان ، خواستار است که بیگناه شناخته شود . آیا تو آیینان که در داد و آیین است ، میتوانی او را درین بد گمانی رستگار سازی ؟

آزمایش آب چنین بوده : سو گند خورنده به آبی که به لای ولجن آلوده نباشد و رستنیهای آبی و جانوران بی آزار با شکری و ماهیان و زالوها و جزاینها در آن نباشد ، در آمده ، زانوهای مرد دیگری را که تا بناف در آب ایستاده و او را ، نه چندان گرامی میدارد و نه چندان از او بدش میآید ، میگیرد . آنگاه مردی ، نه چندان سخت کمان و نه چندان سست کمان ، تیری رها میکند ، کسی دیگر با شتاب برای برداشتن آن تیر میدود . سو گند خورنده اگر درین هنگام در تک آب پنهان باشد بیگناه شناخته میشود و اگر در همین هنگام اندامی از او بیرون از آب دیده شود بزهکار دانسته میشود .

داور در آغاز این آزمایش چنین گوید : ای آب تو درد همه آفریدگان جای گرفته ، گواهی . ای آب تو دانی آنچه را که مردم ندانند . سو گند خورنده ( پسمار ) درین دادستان که در تو فرو رفته ، خواستار است بیگناه شناخته شود . آیا تو آیینان که در داد و آیین است ، میتوانی درین بد گمانی که دچار شده ، او را برهانی ؟

✽

در میان آزمایشهای گوناگون یا داوریهای ایزدی که در نوشتههای سانسکریت



بجای مانده و درینجا پیاد کردن برخی از آنها بسنده کردیم ، داستان بآتش رفتن سیتا Sītā همانند داستان بآتش رفتن سیاوش است در داستان ایرانیان .

این داستان در نامه رزمی هندوان که رامایانه Rāmāyana یا سرگذشت رام Rāma خوانده میشود ، یکی از دلکشترین نمونه عشق و وفاداری و اخلاق است در ادبیات هند .

آنچنانکه میدانیم هندوان را دو نامه رزمی است یکی مهابهارته Mahābhārata یا هند بزرگ و دیگری رامایانه . مهابهارته بزرگترین داستان رزمی ( Epos ) جهان بشمارست و نزدیک به اود هزار سلوک Sloka ( - Strophe ) دربر دارد . درست است که شمار شعر در مهابهارته بیش از شاهنامه فردوسی است ، اما باید پیاد داشت که فردوسی در هنگام سی سال به تنهایی شصت هزار بیت سروده است و شاهنامه او برانده تر است که بزرگترین داستان رزمی کیتی خوانده شود .

سرایندگان مهابهارته دانسته نشده اند ، ناگزیر گروه انبوهی در هنگام شش سده هریک بنوبه خود یادگاری درین ناممسترک بجای گذارده اند . گویا زمان کرد آوری این داستانها از سه سده پیش از مسیح تا سه سده پس از مسیح باشد ، اما رامایانه در هفت کانده Kānda یا باب و فصل ، ۲۴۰۰۰ سلوک در بر دارد ، هر چند که این داستان به والمیکي Vālmiki بازخوانده شده اما در روزگارانی مانند روزگارانی که به مهابهارته گذشت ، سرایندگان کمی ویش از خود یادگارهایی در آن بجای گذاشته اند .

مهابهارته را همانند ایلید Illade و رامایانه را همانند اودیسه Odyssee یونانی دانسته اند .

رامایانه که در آن آزمایش آتش یاد شده ، داستانی است درباره رادمرد رام وزن آزاده و زیبای وی سیتا : پادشاهی بود در شمال هندوستان بنام دسه رته Dasaratha در سرزمین ایودھیا Ayodhyā ( اودھ کنونی ) ، که شهر بار مردم کوساله Kosala

۱ - سلوک Sloka عبارت است از يك قطعه شعر که دارای چهار یاده Pāda یا چهار مصراع می باشد و هر مصراع ( Pāda ) دارای هشت آهنگه ( Syllables ) می باشد ، نگاه کنید به :

The Ramayana and the Mahabharata by Romesh C. Dutt .  
London 1936, p. 328 - 329



بود، پسری داشت بنام رام Rāma. در همان شمال هندوستان شهریار دیگری بود بنام جنکه Janaka که در سرزمین بهار Behār، فرمانگزار مردمی بود بنام ویده Videha. سیتا دختر این پادشاه است. بسا شاهزادگان که بخواستگاری این دختر رفتند و نومید از آن درگاه برگشتند، چه جنکه بسیار سختگیر بود و هر خواستاری را در خور همسری سیتا نمیدید تا اینکه «رام» کامیاب گردیده به همسری سیتا پسندیده شد.

چون رام پسر پادشاه «دسه رنه» بود، ناگزیر تاج و تخت پادشاهی «اود» بدو میرسید، اما از ستیزه ملکه ناگزیر شد که از سرزمین شهریاری پسر دور گردد و بجننگلی سَهْمَناک در جنوب هند روی آورد.

رام نخواست سیتا را با خود بآنجا برد و بزندگی سخت و ناخوش دچار سازد، سیتا هم نمیخواست از رام جدا شود و آماده بود با هر پیش آمدی بسازد و در همه درد و رنج انبازا باشد، پس از گفت و شنود بسیار، رام و سیتا بآن جنگل درآمدند. در آنجا مردمی دیوسرشت و غول منش بنام را کسه Rāksasa بجنک رام درآمدند، او را شکست دادند و سیتا هم گرفتار راونه Ravana پادشاه آن غول نهادان گردیده به جزیره سراندیب (= سیلان Simaladvipa) به لنکا Lankā برده شد. سیتا در هنگام بردگی به راونه تن درداد و از رام دل برنکند، همواره بیاد اودرسوز و کداز و از دوری وی در رنج و آزار بود تا اینکه روزنه رستگاری پدیدار شد، رام بالشکری از یوزینگان بسر کردگی هَنومنت Hanumant از دریا بگذشت و به جزیره سراندیب درآمد و لنکا را بگرفت و راونه را بکشت و سیتا را آزاد کرد، اما دیگر نخواست با زنی که چندی با مرد دیگری بسر برده، زندگی کند. سیتا ازین بد گمانی آزاده و افسرده شد و از برای نمودن پا کد امنی و بیگناهی خود چارهای جز این ندید که بدآوری اینزدی روی آورد و از آتش ياك گواهی خواهد. آنگاه خرمنی از آتش بر افروخته شد و زبانهای سرخ آن از هرسوی سربه بالا کشید، سیتا در برابر آن بستایش ایستاده هم میگفت: «اگر من در اندیشه و کردار یارسا و یا کم، بکنم این آتش که گواه گناهان و پرهیز کاریهای همه ماست، نگهدار نام و آوازه من باشد؛ اگر شرم و آزر



زن پارسایی به ناک رسوایی و دروغ دچار آید ، بکند این آتش که گواه گناهان و  
پرهیزکاریهای همه ماست ، نگهدار نام و آوازه من باشد. اگر در زندگی خود وفادار  
و از هر گناه آزاد و از هر نیکویش برکنارم ، بکند این آتش که گواه گناهان و  
پرهیزکاریهای همه ماست ، نگهدار نام و آوازه من باشد .

سپتا این بگفت و خود را بی بیم و هراس با آتش افکند ، آتش سپتارافرا گرفت ،  
از دل گروهی از پیر و برنا و دختر و کدبانو که در پیرامون آتش نگران داوری خداوندان  
بودند ، خروش زاری برخاست .

آری پاکان و سرود سرایان و خنیاگران بزرگ و پروردگارانی که از رازهای  
نهانی همه آگاهند ، گواه پاکدامنی و پارسایی زنی بودند که از آیین ایزدی  
برخوردار و از هر آلاشی برکنار بود. سپتاییگزند از دل آتش رستگار برآمد و دیگر  
بار در دل رام در آمد<sup>۱</sup>

\*\*\*

دیگر از آزمایشهای ایزدی در هند که کم و بیش رایج بود ، این است که چند دانه  
برنج بدهان متهم میگذاشتند که باید آنها را پس از چندی بروی برگ پیپال

۱ - نگاه کنید به : Anthologie Sanskrite par Louis Renou, Paris 1947, P. 74 et 117 - 132 ;

The Ramayana and Mahabharata by R. C. Dutt, P. 138-139

شاعر هندی پانی پتی که در روزگار پادشاه جهانگیر ( ۱۶۰۵ - ۱۶۲۷ میلادی ) می زیست ،  
داستان راماپانه را بنظم فارسی در آورده است . هر چند اشعار او سست است اما چون نمونه ایست  
از آزمایش ایزدی ، چند فرد از آنرا که در باره با آتش رفتن سپتا گفته ، در اینجا می آوریم .  
رام گوید :

که از غیبت دلم چون لاله شد داغ  
رود در وی سه بار آن دلبر سنگ  
وگر سوزد سزای جرم آنست  
خلیل خویش را در آتش انداخت  
نهان کرده برگ آن گلشکر را  
طبرزد شد هم آغوش طبر خون  
درون بیرون شد و بیرون درون شد  
تکرده آتش سوزان زیانش  
شد آتش معدن لعل بدخشان  
تو گوئی عشق کرده جنگ اسمید  
شفق را داله بر خود ساخت میناب

نبینم آن رخ چون لاله باغ  
مگر کانش بی فروزم دو فرسنگ  
سلامت گر بر آید پاک جانست  
... لوای شعله چون آتش بر افراخت  
به بحر آتش افکند آن گهر را  
زده بر شعله خود را آن جگر خون  
با آتش در شده دانی که چون شد  
چو یاقوتی که گیرند امتحانش  
... ز تاب روی آن خورشید رخشان  
برج آتشین شد جای ناهید  
بگردش گشت آتش همچو گرداب



ببندازد، اگر آن دانه‌های برنج خشك مانده بود، گناه او ثابت میشد و اگر آن دانه‌ها تر از دهان ریخته میشد بیگناه بود. دیگر اینکه متهم از برای نمودن بیگناهی خویش بایستی دست برهنه در دريك روغن جوشان کرده، پیکر كوچك بكي از خدایان را که در آن انداخته بودند، بیرون آورد. اگر آسیبی بدو نمیرسید او را گناهی نبود. دیگر اینکه متهم را در يك پله ترازومی نشانند، این پله بایستی با پله دیگر ترازو که وزنه‌ای در آن نبود یکسان بماند، اگر پله ترازو پایین میرفت، بزهکار بود.

اینگونه داوریه‌ها در هند بسیار است، چیزی که بویژه در خور یاد آوری است، این است که چنین داوریه‌ها در سده دهم هجری در آن سرزمین، در مباحثه و مناظره دینی مورد توجه بود، درست همانند آزمایشی که در «بحث سنی و فلسفی» از مثنوی جلال الدین رومی یاد کردیم.

چنانکه میدانیم اکبر (محمد جلال الدین) سومین پادشاه مغول نژاد تیموری که در سال ۹۶۳ بتخت شاهی هندوستان نشست و در سال ۱۰۱۴ هجری درگذشت، سواد خواندن و نوشتن نداشت، اما مردی بود بسیار تیزهوش و دانا و آگاه، خواست در کشورهای شاهنشاهی خود، دینی بوجود آورد که همه بدان گروند و ناسازگاری بیروان دینهای گوناگون با همدیگر برکنار شود، این است که مجلس مناظره‌ای بنام «توحیداللهی» بنیاد گذارد و پیشوایان دینهای برهمنی و زرتشتی و عیسوی و اسلام و جز اینها را بمباحثه با همدیگر گماشت. گاهی این گفت و شنودها در «عبادتخانه» باندازه‌ای سخت و تند بود که با زبان بسامان نمیرسید، بناچار میخواستند دآوری به پیشگاه خداوندی برده شود و از او بخواهند که آشکار کند کدام دین و آیین بر حق است. درین زمینه دو کتاب از همان روزگاران در دست داریم، در یکی گفته شده که به پیشنهاد کشیشان عیسوی، هريك از دو طرف، انجیل و قرآن در دست گرفته بآتش روند و دیگری گفته این آزمایش آتش از سوی علمای اسلام بود. این دو روایت را آنچنانکه در زیر دست نگارنده است در اینجا میآوریم. در تاریخ اکبری آمده:

«پادری رودلف Pather Rudolf بخاطر آرمیده و دلی یقین پیرایی بر



زبان راند ، حاشا امثال این امور از فروغ صدق ضیائی داشته باشد. در واقع اگر این گروه کتاب ما را چنین اعتقاد و قرآن ( فرمان ) را کلام خالق ایزدی می‌شمارند ، شایسته آنست که خرمی آتش افروخته گردد و ما انجیل بدست و علماء این دین کتاب خود گرفته بدان عیار گاه راستی در شود. رستگاری هر کدام نشان حق طرازی باشد . بیجگران سیاه‌دل یا لغز گشته ، در پاسخ آن بتأسف و لجاج بیچیدند .

در منتخب التواریخ تألیف عبدالقادر بدایونی آمده: «در آن ایام شیخ قطب جیسری را که مجذوبی جزالی بود از دست شیخ جمال بختیار طلبیده با احبار فرنگیان در بحث انداختند و ارباب عقل و اجتهاد زمان را حاضر ساختند ، شیخ گفت آتشی بلند افروزند تا من بمعارض خود در آییم و هر که سلامت برآید محق است. هم‌چنان کردند، او دست در کمر فرنگی زده گفت هان بسم الله و هیچکدام از فرنگیان جرأت نکردند»<sup>۱</sup>

۱ - نگاه کنید به : The Religious policy of Akbar by N. Cooverji Mehta, Bombay 11-6-46, P. 73;

Histoire de la Civilisation II, la Judée, la Perse, l'Iraq par Will Durant. Traduction de Charles Mourey, Paris 1946, P. 204 - 207

## آزمایش ایزدی در اروپا

گفتیم آزمایش ایزدی در سراسر کیتی رواج داشت، هنوز هم در گوشه و کنار جهان در هر جایی که کمتر از تمدن برخوردار است، اینگونه داورى پایداریست. در خود اروپا تا میانه سده هجدهم میلادی یکسره از میان نرفتد بود، گاهی باز نمونه‌ای از آن در برخی از سرزمینها دیده میشد. اینگونه داورها که در جزء تمدن یونان به رم رسید، بمیانجی رم در همه جای اروپا گسترش یافت. با گسترش دین عیسی در اروپا، باز این آیین دیرین همچنان پایداری ماند، جز اینکه پیشوایان و پادشاهان تا اندازه‌ای توانستند آن آزمایشهای سخت و دشوار را اندکی آسانتر و ساده‌تر سازند.

در میان این آزمایشهای گوناگون، آزمایش آتش که اردالی Ordalie گرم خوانده شده و آزمایش آب که اردالی سرد خوانده شده، بویژه در اروپا رواج داشت. در زبانهای کنونی اروپایی جمله‌هایی است که گویای آزمایش آتش است، برای مثال دو جمله آلمانی و فرانسوی آورده میشود:

Dafür lasse ich Meine Hand im Feuer;

J'en mettrai ma main au feu

این جمله‌ها را گوینده آنگاه بزبان میراند که میخواهد بگوید حق با اوست و از برای اثبات درستی خود آماده است، دست با آتش نهد.

اینك چند نمونه از اردالی آتش (Judicium ignis) در اروپا:

پسمار (مدعی علیه یا متهم) بایستی دست خود را روی آتش نهدارد، اگر آسیبی بوی نمیرسید، بیگناه بود.

پسمار بایر اهن اندوده به موم یا به قیر، بایستی از میان آتش هیزم بگذرد، اگر گزندى ندیده تندرست از آتش بدر می‌آمد، او را گناهی نبود.

پسمار بایستی با پای برهنه و گام در میان آتش بردارد، اگر گزندى نمیدید، بیگناه بود.

پسمار بایستی پاره آهن گداخته، بوزن معینی، بدست گرفته و گام بردارد، اگر دستش نمیسوخت بزهکار نبود.



آزمایش یا اردالی آب (Judicium aquae) دو گونه بوده: آب جوشان و آب سرد:

پسماز با بستی با دست برهنه از آب جوشان يك ديگ، انگشتی یا سنگی را بدرستی يك تخم مرغ که در آن انداخته بودند، بیرون آورد. پس از آن دست او را مهر موم میکردند، پس از سه روز اگر زخم روی به بهبودی دیده میشد گناهی نداشت، اگر آبله و قاول دیده میشد گناهکار بود.

دست چپ پسماز را به پای راستش، با دست راست او را به پای چپش بسته، در آب می انداختند و ریمانی هم بکمرش می بستند تا بتوانند او را از آب بیرون کشند، اگر او در آب فرو میرفت بیگناه بود، اگر در روی آب می ماند، گناهکار بود زیرا آب پاك آن ناپاك را بخود نپذیرفت.

در بسیاری از این داوریه ها که بر شمر دیم هر دو طرف دعوا (همیتکاران) یا مدعی و مدعی علیه (پیشمار و پسماز) را در آب سرد می انداختند، نفس هر کدام زودتر تنگ شده سر از آب بدر میکرد، گناهکار بود.

رفته رفته با گسترش دین عیسی این آزمایشها را آسانتر گرفتند.

پاپ اوژن دوم (Eugene II) در میان سالهای ۸۲۴ - ۸۲۶ میلادی، آزمایش آب سرد را رواج داد، همچنین آزمایش چلیپا Judicium crucis جایگزین داوریه های سخت دیگر گردید: پیشمار و پسماز را با دستهای بلند شده زیر چوبه چلیپا بپا ایستاده، نگاه میداشتند، کسی که زودتر خسته شده دستهای خود را پایین می انداخت، با اینکه دستهای خود را تکان میداد با اینکه فرو می نشست، می باخت.

يك گونه از همین داوریه ها که بیشتر رنگ و روی دینی داشت و از برای

پیشوایان بکار میرفت، Purgatio eucharistiam نامیده میشد و آن چنین بوده که خورش مقدس شام Saint gene بخورنده ناپاك و بز هکار، سازگار و گوارا نمی آمد، اینچنین گناه او هویدا میگشت.

یکی دیگر از این آزمایشها خوراندن غذایی بوده به پسماز Judicium offae

و آن چنین بوده که به لقمه ای از نان و یا پنیر افسوی خوانده به پسماز، می خوراندند،



اگر گلوگیرش میشد، گناهکار بود.

دیگر از داوریه‌ها که کمابیش در اروپا بکار میرفت، یکی هم این بود که اگر کسی متهم بکشتاری بود، بایستی بلاشه کشته شده دست زند و یا بنزدیک او درآید، اگر از آن مرده دیگر باره خون میریخت، دانسته میشد که خونی (کشنده) خود اوست.

در میان همه این آزمایشها که برخی از آنها را از برای نمونه یاد کردیم، در اروپا آزمایش آتش و آب بیشتر رواج داشت. در افریقا بسیاری ازین آزمایشها با زهر انجام میشد و بسا هم با مارد انجام میگرفت. در مصر پسمار رابه پیکار نهنگ میخواندند<sup>۱</sup>. در اروپا آزمایش آتش بیشتر از برای گروه مردمان آزاده و بزرگ بکار میرفت و آزمایش آب از برای مردمی از گروه دوم یا فروتروپا بین تر بکار میرفت.

در انگلستان و بویژه در میان مردم ژرمن نژاد اینگونه داوریه‌ها، به مبارزه Duel میکشید. در انگلستان همه اردالی‌ها (Ordeal) در سالهای ۱۲۱۹ - ۱۲۱۵ میلادی باز داشته شد، اما سالها پس ازین زمان هم بار کم و بیش پایا ماند و آیین مبارزه باز بیشتر پایداری کرد.

همچنین در فرانسه، سن لویی Saint Louis در سال ۱۲۵۸ در فرمانی مبارزه را باز داشت. در آنجا هم مانند بسیاری از کشورهای دیگر اروپا، این آزمایشها آنچنانکه در آغاز گفتیم تا میانه سده هجدهم میلادی یکسره رخت برنفت.

در روزگار آن گذشته اینگونه آزمایشها این خوبی را داشت که هم‌اوردان را از اندیشه کینه جوئی برکنار میداشت. آنچنانکه میدانیم در پارینه حس کینه جوئی در میان همه مردم جهان، از یشتی به یشت دیگر رسیده همواره مانند آتش سوزان درد لها زبانه میکشید، رنج و شکنج دیو کینه بسا سخت تر از آسیب و گزند آزمایش آتش و آب بود. همپنکاران پس از تن در دادن با آزمایش ایزدی یا دآوری خدایی، و باختن یکی از آن دو، با خود میگفتند، خواست خدایی و دستور آسمانی این بود، و این خود

۱- نهنگ همانست که در زبانهای اروپایی Crocodilos نامیده میشود.  
 زن می که گرسر شکی از آن در چکد بنیل صد سال مست باشد از بوی آن نهنگ  
 مشتبه نشود با جانور آبی دیگر که در لائین Balaena و در فارسی «بال» یا «وال» گویند.  
 نگاه کنید به خورده اوستا گزارش نگارنده ص ۱۴۱



تاباندازه‌ای مایه فرونشاندن سوزو گداز کینه بود.

باید بیاد داشت که درین داوریه‌ها ، هرچند که پای خدایی ویا پرورد کاری در میان بود ، تقلبهای فراوان بکار میرفت . همان خدایی که میگفتند از هر چیز آگاه است و درست را از نادرست میشناسد ، در دآوری وی فریب و فسون بکار میبردند . این داوریه‌ها رایشوایان دینی در پرستشگاهان با آیین‌ها و رسم‌ها بجای پی آوردند و گذشته از اینکه رنج و دردی هم در برداشت ، آبروریزی و يك گونه خواری و پستی و شرمساری نیز در برداشت. این است که کمترین با آزمایش در میدادند و با هم می‌ساختند ، بویژه بزهار از بیم سزای آسمانی ، بدآوری خداوند کار، گستاخی نمی‌کرد<sup>۱</sup> .

---

۱ - نگاه کنید به: Harmsworth. History of the World. vol. I , London 1914, P. 217 - 219 and 222 ;  
Meyer's Lexikon. Band 15;  
Webster's New International Dictionary;  
Histoire du Droit Français par Foignet, 5e. Edition, Paris 1910, P. 85

## آزمایش ایزدی دراوستا

دراوستایی که امروزه در دست داریم چندین بار از « وره » Varah که همان آزمایش ایزدی با داوری خداوندی است، یاد گردیده است.

در رشنزشت، بشتی که درستایش رشن (رشنو Rašnu) فرشته درستی و راستی و دادگری است درپاره‌های ۱-۶ آن، هشت بار باین واژه برمیخوریم<sup>۱</sup>، اینچنین:

- ۱- پرسید [زرنشت] پاك از او، ای اهورامزداي پاك، من بتوروی آورم، ای اهورامزدا با گفتار راستین از توهمی برسم، پاسخ گوی مرا، تو ای کسی که آن را دانی، تو ای فریفته نشدی، تو ای از خرد فریفته نشدی برخوردار، تو ای بهمه چیز آگاه فریفته نشدی. کدام است گفتار ایزدی راست آفریده شده، کدام است برانگیزاننده، کدام است برگزیده شده، کدام است پرهیزنده، کدام است ورجمند، کدام است چالاک که برتر از آفریدگان دیگر است؟ آنگاه گفت اهورامزدا: بدرستی این را بتو گویم، ای سپیتمان پاك، آنچه را که در گفتار ایزدی بسیار فرهمند است، آنچه را که در گفتار ایزدی راست آفریده شده و برانگیزاننده و برگزیده شده و پرهیزنده و ورجمند و چالاک است، که برتر از آفریدگان دیگر است.

- ۳- ایدون گفت اهورا مزدا: سه شاخه برسم در ره خورشید (یمروز) بگستران [وبر گوی] ما بیاری همیخوانیم و خواستاریم خشنود سازیم، اهورا مزدا را، همچنین [بر گوی] ما بیاری همیخوانیم دوستی (سازش) را، باین جایی که « وره » بر نهاده شده، باین [آزمایش] آتش و برسم و [پیاله] سرشار و « وره » روغن و شیر گیاه.

- ۴- پس آنگاه من اهورامزدا بیاری نو آیم، در آنجایی که « وره » بر نهاده شده بآن [آزمایش] آتش و برسم و [پیاله] سرشار و « وره » روغن و شیر گیاه، بهمراهی باد پیروز گر، بهمراهی داموئیش اویم، بهمراهی فرکیانی، بهمراهی سودمزد داده.

۱- نگاه کنید به گزارش اوستای نگارنده، یشتها جلد ۱ ص ۵۶۱ - ۵۷۳ و به،

Le Zend-Avesta par J. Darmesteter vol. II, Paris, P. 497-499;

Avesta von F. Wolff Strassburg 1910. S. 226-9;

Die Yäst's des Awesta von H. Lommel, Göttingen 1927. S. 98-100



۵- [برگویی] مایبیری همیخوانیم و خشنود سازیم، رشن نیرومند را و دوستی را (سازش را) بیاری همیخوانیم در اینجا که «ور» بر نهاده شده باین [آزمایش] آتش و برسم به [پیاله] سرشار و «ور» روغن و شیر گیاه.

۶- پس آنگاه بیاری نو خواهد آمد، رشن بزرگوار نیرومند، بسوی آن «ور» بر نهاده شده بآن [آزمایش] آتش و برسم و به [پیاله] سرشار و به «ور» روغن و شیر گیاه، بهمراهی باد پیروز گر، بهمراهی دام-وئیش اویمن، بهمراهی فره کیانی، بهمراهی سود مزدا داده.<sup>۱</sup>

آنچنانکه پیداست در رشن یشت پنج گونه آزمایش ایزدی: آتش - برسم - [پیاله] سرشار - روغن - شیر گیاه، یاد گردیده است. نزد ایرانیان چنانکه نزد بسیاری از مردم دیگر باستانی آزمایشهای گوناگون در داوری ایزدی بکار میرفت، بگواهی نامه پهلوی دینکرد که بزودی آن رایاد خواهیم کرد و رسی و سه آیین است. امروزه نمیدانیم این آزمایشها چگونه بوده. از پنج آزمایشی که در رشن یشت یاد گردیده میتوان دریافت که در یکی از آنها آتش بکار میآمده و در دیگری «برسم»، آزمایش برسم که تا گزیریک گونه «ور» سرد بوده نمیدانیم چگونه بجای آورده میشده، از پیاله سرشار یا جام لبریز تا گزیریک گونه آشام اراده شده، آزمایش باروغن شاید روغن داغ باشد، شیر گیاه نیز شاید یک آشام زهر آکین باشد، اما اینها چگونه در آیین «ور» بکار میرفته، نمیدانیم. ازین واژه ها که هر یک نمودار یک گونه آزمایشی است، برمیآید که پسماربا کسی که از برای پاکی و بی آلاشی خود در پیشگاه رشن فرشته درستی و داد گستری، باید تن با آزمایش در دهد، از او را مزدا خواستار است که او را باری کند تا درین داوری رستگار بدر آید.

دیگر از جاهایی که در اوستا از «ور» یاد شده، در یارثه از آفرینگان کهنبار

۱- در یارثه برسم در اوستا برسمن Baresman و ایزد باد در اوستاوات Vāta و ایزد داموئیش اویمن Damōiš . upamana و فرکیانی در اوستا کوئتم خوارنو Kavaēnem نگاه کنید به گزارش اوستای نگارنده جلد یکم یشتها ص ۵۵۱ - ۵۶۰ و ص ۴۲۷ و جلد دوم یشتها ص ۳۱۵ و یادداشت های گاتها ص ۲۲۳

در یارثه داموئیش اویمن نگاه کنید به، The Foundation of the Iranian Religions by Louis Gray (K. R. Cama Oriental Institute NO. 5) Bombay, P. 143



است ، درین جا گفته شده : « گهنبار پتیه شهیم در هفتاد و پنجمین روز سال ، در شهر پور- ماه ، در ایران روز (سیام) میباشد ، کسی که درین سومین جشن سال میزد نهد و چیزی در راه خدا نبخشد ، چنین کسی در میان پیروان دین مزدیسنا ، از برای بجای آوردن آیین ورگرم (Garemo.varah) نارسا خوانده شود ».

آنچنانکه میدانیم در هنگام ۳۶۵ روز سال ، شش جشن داریم بنامهای میدیوزرم - میدیوشم - پتیه شهیم - ایاسرم - میدیارم - همسپتدم . نزد ایرانیان ، اهورا مزدا در هر يك ازین جشنهای ششگانه ، آسمان ، آب ، زمین ، گیاه ، جانوران ، مردمان را بیافرید . پیاس آفرینش مزدا ، درین روزهای فرخنده ، هر بهدینی باید بینوایان را در بابد و به ایزانیان چیز بخشد . هر آنکه کوتاه آید ، باید او را از بندگی مزدا بدهد و پیمان شناس خواند ، او کسی است که ستورانش گزند یابند ، دارایی و خواسته وی نابود گردد و از دین زرتشتی بی بهره خوانده شود .

اینچنین ، کسی که در جشن پتیه شهیم که روز آفرینش زمین است ، کوتاه آید و از دستگیری درماندگان دریغ ورزد ، شایسته نیست که به پیشگاه دادستان خداوند کار در آید و به آزمایش ایزدی گستاخی کند<sup>۱</sup>.

در فرگرد چهارم و ندیداد در پاره های ۵۴ - ۵۵ نیز از آزمایش ایزدی یاد شده ، هر چند درینجا واژه «ور» نیامده ، اما به سه واژه دیگر بر میخوریم که گویای سه گونه آزمایش است در ایران باستان ، یکی از آنها واژه سئو کنت و نت Saokentavant میباشد و همان است که در پهلوی سو کنت و در فارسی سو کند گوئیم ؛ دیگر واژه زریاونت Zaranyavant ، و دیگر واژه ویتوش وئیتی Vithuša - vaitī

در فرگرد چهارم و ندیداد در پاره های ۵۱ و ۵۲ و ۵۳ ازین سخن رفته که چگونه باید گناهکاری را بسزا رسانید ، برخی را باید بزنجیر بست و برخی دیگر را بزنند و افکند و یا بمرز کشور راند ( تبعید کرد ) ، پس از آن در پاره ۵۴ آمده :

۱ - در پاره میزد که در اوستا میزد Myazda آمده و چیز خوردنی است چون نان و گوشت و میوه که در هنگام جشن بر سر خوان نهاد و در فارسی بمسی مهمانی گرفته شده ، نگاه کنید به یادداشت های گاتها ص ۱۸۰ - ۱۸۱

در پاره گهنبار یا گاهانبار نگاه کنید به خرده اوستا ص ۲۱۵ - ۲۲۳ و در پاره آفرینگان گهنبار به ص ۲۳۸ - ۲۴۴



اگر درین جهان خاکی گناه کسی شناخته شد اما خود او منکر آن باشد و به مهر<sup>۱</sup> دروغ گوید و برخلاف رشن<sup>۲</sup> سخن بر زبان راند، پس باید آب سو کند و زمند آزمایند و بنوشد. در یساره ۵۵ آمده: اگر کسی آب سو کند و زمند بنوشد و از دروغ خود آگاه باشد و به مهر دروغ گوید (پیمان شکند) و برخلاف رشن سخن بر زبان راند، سزای او هفتصد تازیانه اسب و هفتصد دوال تازیانه است<sup>۳</sup>.

واژه آب در اوستا آب āp و درپاریسی باستان آپی apī مادینه است. این است که صفت‌های سو کند و زمند و آزمایند یا آگاهنده همه مادینه آورده شده: سئو کنت وئیتی Saokent vaitī، زرنیا وئیتی Zaranyā vaitī، ویشو وئیتی Vithuša vaitī نخستین صفت سئو کنت Saokenta یا سئو کنت Saokanta باید از مصدر سئو Saok باشد که بمعنی سوختن و زبانه کشیدن است، از همین بنیاد است سو در فارسی که بمعنی روشنایی است و جزء دوم آن که وئت باشد جزئی است مانند منت mant بمعنی دارنده<sup>۴</sup>.

۱ - مهر = میترا Mithra ایزد عهد و پیمان است. به مهر دروغ گفتن یعنی از عهد و پیمان برگشتن یا پیمان شکستن، نگاه کنید به جلد یکم پشته‌ها ص ۴۲۳ و به یادداشت‌های گاتها ص ۲۷۹.

۲ - رشن دراوستا رشنو Rašnu خوانده شده و یکی از ایزدان آیین مزدیسناست، نگهبانی روز هجدهم هر ماه سپرده باوست؛ در آمد در آن خانه چون بهشت. بروز رشن از ماه اردیبهشت. رشن با رشن فرشته داد گری است. در رشن یشت که در ستایش اوست گفته شده که او در همه جا است، در سراسر هفت کشور روی زمین، در بالای کوه‌ها و در میان دریاها، در جهان زیرین در کره ماه و خورشید و ستارگان، در ائیران یا گرزمان (عرش) در بارگاه فروغ بی پایان خداوند کار، در جهان زیرین و زیرین، جایی نیست که از داد (عدل) بی نیاز باشد. داد وری کردار مردم در روز پسین با اوست، در نوشت‌های دینی پهلوی و بازند در ماره او گفته شده: پس از آنکه روان از پل جینوت (صراط) گذشت. آنگاه رشن قرار و بر گرفته، کردارهای خوب و بد را بسنجد. پله فراز و را بهیچ سوی گرایش ندهد، سرموی پایین و بالا نکند، نه از برای پاکان و نه از برای ناپاکان، نه از برای کدا و نه از برای شاه، با همه یکسان است، خواه توانگر و خواه درویش.

نگاه کنید به پشته‌ها، گزارش اوستای نگارنده، جلد یکم ص ۵۶۱-۵۶۳.

۳ - Aspahe aštraya تازیانه اسپاست و Sraošō čaranya تازیانه چرمین، دوال تازیانه.

۴ - سئو = سوک Sūč نگاه کنید به یادداشت‌های گاتها ص ۶۶.

سئو کنت Saokanta، نیز نام کوهی است که در پاره ۸ خود شبید نیایش آمده است، نگاه کنید به خرده اوستا ص ۱۱۰.



واژه سئو کنت در اوستا باید بمعنی گوگرد باشد زیرا صفت سئو کنت و نت در گزارش پهلوی اوستا (= زند) به گوگرد تو مند گردانیده شده است. اینچنین آبی که در آزمایش بمنهم مینوشانیدند با اندک مابه گوگرد آمیخته بود. در سو کند نامه فارسی که آن را یاد خواهیم کرد، نیز در دادستان چنین آبی یاد گردیده است. به گفته کلدنر Geldner چون گوگرد ملین است، از زود دفع شدن آن از شکم یا چندی ماندن آن در شکم گناه یا بیگناهی متهم دانسته میشود. سو کند که جزء دوم آن و نت (= و نت) در فارسی افتاده، یعنی آب آمیخته به سوده گوگرد نوشیدن و این واژه بخوبی یادآور یکی از «ور»های روزگاران پیش است. در نوشتههای پهلوی چند بار واژه سو کند، لفظ مرادف «ور» بکار رفته است.

اما صفت زرنیاونت Zaranyāvant که از واژه زرنیه Zaranya و و نت (= مند) ساخته شده، در گزارش پهلوی اوستا گردانیده شده به زرومند Zaromand یعنی زرمند و آن آبی بوده که با سوده زر در آمیخته بود. زرنیه Zaranya در اوستا همان است که در فارسی زرشده است.

صفت سومی که با واژه ویشوش Vīthuša ساخته شده باید از مصدر وئث Vaēth باشد که بمعنی ثابت کردن (جرم در محکمه) میباشد. در گزارش پهلوی اوستا گردانیده شده به چهار تو مند؟ که معنی از آن بر نمی آید. نظر بریشه واژه باید ثابت کننده و یا آگاهاننده و نماینده بزه و گناهی در دادستان باشد.

\* \* \*

آزمایش ایزدی در روزگاران گذشته در همه جای روی زمین رواج داشت، در ایران باستان هم باینگونه دآوری آشنا بودند. گذشته ازین دآوری در جهان خاکی، نزد ایرانیان از دآوری مینوی هم که در روز پسین خواهد بود، سخن رفته است. در سرودهای گاتها چندین بار با آزمایشهای روز پسین بر میخوریم، ازین آزمایشهاست در برابر آتش که سره از ناسره باز شناخته شود و نیکوکار از گناهکار جدا گردد. یاداش

۱- نگاه کنید به :

Studien zum Avesta von Karl Geldner, Strassburg 1882, S. 87  
 کلدنر در صفحه ۱۰۳ همین کتاب گوید: گوگرد ملین یکی است و اثر آن در آزمایش زود دیده میشود.



و پادافراه هر دو گروه از مردمان: مزدیسنان و دیویسنان یا پیروان دین راستین و پیروان کیش دروغین، پس از داودی ایزدی داده خواهد شد، در آن روز است که پاکان از ناپاکان شناخته شوند. این عقیده از ایرانیان به مردم دیگر جهان رسیده، در نوشته‌های دینی یهود هم بسا از رود آهن گذاخته سخن رفته که در روز پسین مردم باید از آن بگذرند، نیکوکاران بخوشی آن را در نورددند و ببه کاران برنج و شکنج دچار و گرفتار آیند<sup>۱</sup>.

در گاتها چند جایی که از آزمایش روز پسین یاد شده، در اینجا بر می‌شمریم: اهورنود کات، هات ۳۰ بند ۷؛ اهورنود کات، هات ۳۱ بند ۳ و بند ۱۹؛ اهورنود کات، هات ۳۲ بند ۷؛ اهورنود کات، هات ۳۴ بند ۴؛ اهورنود کات، هات ۴۳ بند ۴؛ سپنتمد کات، هات ۴۷ بند ۶؛ و هوشتر کات، هات ۵۱ بند ۹ و جز اینها.

در نامه دینی پهلوی، دین آگاهی (بند هشت) فر کرد ۳۱ پاره‌های ۱۹-۲۰ در سخن از روز پسین آمده: آنگاه ایوخشست (فلز) در کوهها و پشته‌ها گذاخته گردد و مانند رودی بروی زمین روان شود، پس از آن همه مردمان باید ازین ایوخشست گذاخته بگذرند و پاک گردند. آنکه پاک است، او را چنین نماید که از رود شیر گرم گذرد و آنکه دروند (نپاک و بد کیش) است او را چنین نماید که از ایوخشست گذاخته گذرد<sup>۲</sup>.

۱- نگاه کنید به: Die Altpersische Religion und das Judentum von J. Scheftelowitz, Giessen 1920, S. 206.

Bundehesh von F. Justi.

۲- نگاه کنید به:



### آزمایش ایزدی در نوشته‌های پهلوی

نامه‌های پهلوی که امروزه در دست داریم و در آنها از «ور» یا سوگند یاد شده، اینهاست: دینکرد - داستان دینیک - شایست نه شایست - ماتیگان هزار داستان و جز اینها.

دینکرد (دین کرت) که یکی از بزرگترین نامه‌های پهلوی است بیش از نوشته‌های دیگر پهلوی از سوگند یا «ور» یاد میکند. از همین نامه است که امروزه میدانیم، در اوستایی که نیاکان ما در روزگار ساسانیان در دست داشتند تا بچه اندازه از «ور» سخن میرفت.

نخستین نویسنده دینکرد، آذر فرنبغ پسر فرخزاد است. او همزمان مأمون خلیفه عباسی (۱۹۸-۲۱۸ هجری - ۸۳۳-۸۴۲ میلادی) است و در بغداد میزیست و در همان شهر بگرد آوری دینکرد پرداخت. در بخش سوم دینکرد گفته شده که آذر فرنبغ (آذر فروبغ) پسر فرخزاد نخستین گردآورنده دینکرد از خاندان آذریاد مهراسپندان است.<sup>۱</sup> این آذر فرنبغ پسر فرخزاد همان است که نامه پهلوی ماتیگان که جستک ابالیش (عبدالله) از او دانسته شده است. درین نامه از گفتگوی آذر فرنبغ با ابالیش (عبدالله) زندیک (زندیق) نزد مأمون سخن رفته و عبدالله شکست خورده و سرافکنده شده است.

پس از آذر فرنبغ فرخزادان، موبدی از همان خاندان، بنام آذریاد پسر امیت (امید) همزمان خلیفه المعتمد عباسی (۲۵۶-۲۷۹ هجری = ۸۷۰-۸۹۲ میلادی) کار دینکرد را در سال ۲۶۸ هجری = ۸۸۱ میلادی، پایان رسانید.

آذر فرنبغ فرخزادان فرزندی داشت بنام زرتشت که پس از وی پیشوای بهدینان گردید.

در پایان فرگرد (فصل) از بخش سوم دینکرد گفته شده: بر اثر گزند و آسیبی که به زرتشت پسر آذر فرنبغ که پس از پدر پیشوای بهدینان گردید، روی داد، نوشته‌های دینی پراکنده و پیریشان گردید .... من آذریاد پسر امیت، پیشوای بهدینان، آن نوشته‌های

۱ - آذریاد مهراسپندان موبدان موبد ایران بود در روزگار شاپور دوم ساسانی. نگاه کنید



پراکنده را گردآوری کردم.

از دینکرد، بخش سوم تا خود بخش نهم بجای مانده. چند فصلی از آغاز این نامه که از نخستین نویسنده آن بوده، از دست رفته است. این نامه که در سال ۱۰۲۰ هجری = ۱۶۱۱ میلادی در بغداد پیدا شده در بخش های هشتم و نهم آن از بیست و یک نساخ اوستا سخن رفته و از گفتار هر یک از این نسکها (نامه ها) کم و بیش یاد گردیده است و این میرساند که در سده چهارم هجری، هنوز اوستای بزرگ روزگار ساسانیان در زیر دست نویسنده دوم دینکرد بوده، جز اینکه در همان هنگام گردآوری دینکرد، از میان بیست و یک نساخ اوستا، از ناتر Nātar نسک (پنجمین نسک)، متن اوستا بجا بوده و گزارش پهلوی (= زند) آن از دست رفته بوده و از وشتک Vastag نسک (یازدهمین نسک)، متن اوستا و گزارش پهلوی آن هر دو از دست رفته بوده و نویسنده دینکرد در باره این دو نسک کم شده چیزی نمی نویسد، فقط از آنها نام میبرد. از نسکهای دیگر آنچه چنان سخن میدارد که هیچ جای گمان نیست که در آن روزگار، سراسر اوستای روزگار ساسانیان را جز از دو نسک نامبرده، در زیر دست داشته است.<sup>۱</sup>

آنچنان که میدانیم در میان بیست و یک نساخ اوستا، هفت نسک در باره قانون بوده که در دینکرد آنها از بخش «داتیک» اوستا بشمار رفته است.<sup>۲</sup> در همین نسکهای داتیک بوده که از قانون و از آزمایش ایزدی یا «ور» سخن میرفت.

در میان این هفت نسک، بویژه چهارتای از آنها، سراسر قانونی یا داتیک بوده و در پهلوی چنین خوانده میشود: نیکاتوم (Nikātum) نسک که بگفته دینکرد و نوشتهای

۱- درباره دینکرد نگاه کنید به:

Die Mittelpersische Sprache und Literatur von Jehangir Tavadia, Leipzig 1956, S. 45-73

Une Encyclopédie Mazdéenne, le Denkart par Jean Pierre de Menasce, Paris 1958, P. 8-12

Pahlavi Version of Yašts, Translated by Ervad M.F. Kanga Bombay 1941 (Introduction) P. III

۲- درباره بیست و یک نساخ اوستا نگاه کنید به: گاتها دومین گزارش نگارنده، گفتار گاتها

در آغاز.



دیگر پهلوی و یازند، یازدهمین نِسک اوستا بشمار میرفت و ۴۵ فر کرد (فصل) در برداشت؛  
 گنبا سر نیجت (Ganabā-sar-niġat) شانزدهمین نِسک، دارای ۶۴ فر کرد بود؛  
 هوسپارم (Huspāram) هفدهمین نِسک، ۶۴ فر کرد داشت؛ سکا نوم (Sakānum)  
 هجدهمین نِسک و دارای ۵۲ فر کرد بود. در دینکرد در پخش هفتم، فر کرد چهارم یازده  
 آمده: «ور در دانستانی (داوری) که از برای داتوبر (داور) نهفته و پیچیده است،  
 نمایانده گناه و بیگناهی است و آن سی و سه آیین است». این سی و سه گونه ور که در  
 ایران باستان رواج داشت، در دینکرد گفته نشده که چگونه بوده و نه در هیچیک از  
 نوشتههای دیگر پهلوی. با اینکه در نامه دینکرد در پخشهای هشتم و نهم از نسکهای  
 داتیک (قانونی) سخن رفته و از آزمایش «ورها» یاد گردیده، در هیچ جا از چگونگی  
 آنها سخنی بمیان نیامده است. بگفته دینکرد در پخش هشتم، فر کرد ۱۴، در سکا نوم  
 نِسک یکی از فر کردهای آن، ورستان varistān خوانده شده و در آن این چنین سخن  
 میرفته: «در ورستان از ساختن و ریاد گردیده که از نیروی مینوی آن گناه از بیگناهی  
 شناخته شود، در آن هنگامی که گناهی بجادویی نهفته باشد - از هنگامی که باید ور  
 بجای آورده شود و جایی که باید آیین آن را بیارایند - از چگونگی برگزیدن آن جا  
 و چیزهایی که باید بدانجا بردن - از آنچه که نخست باید بآن خان و مان بردن و از  
 آنچه که بدانجا شاید بردن - از راه و رسم و آیین «ور» و بیاری خواندن ایزدان - از  
 آنچه از اوستا باید در هنگام آزمایش سرودن - از اینکه چگونه «ور گرم» و «ور سرد»  
 بجای آورده میشود - از آشکار شدن گناه و بیگناهی در هنگام آزمایش ور - از بسیاری  
 چیزهای دیگر درین باره». چنانکه دیده میشود در سکا نوم نِسک، فر کردی ورستان  
 خوانده میشود و در آن آیین همگانی اینگونه داوری یاد گردیده بود. باز در همین  
 سکا نوم نِسک، بگفته دینکرد از «ور سخت» و «ور آسان» سخن میرفت و یکی ازین ورها  
 را «پاور و خورانو» pāūrū xurānō خوانده و آنهم دانسته نشده که چگونه بوده،  
 شاید چیزی خوردنی، باز در دینکرد در سخن از نیکا نوم که یازدهمین نِسک اوستاست  
 گوید: «از برای مردمان ستوده و نیکنام، آزمایش ور نباشد»<sup>۱</sup>

۱ - نگاه کنید به:



دیگر از نوشته‌های پهلوی که از آزمایش ایزدی یا «ور» یاد کرده «دانستان دینیک» است.

نویسنده این نامه منوشچهر پسر یووان یمان Yuvān-Yamān موبد بزرگ پارس و کرمان بود در نیمه دوم از سده نهم میلادی. او را نیز نامه ایست بنام نامکی‌های منوشچهر.

از برادر کهتراو، زات سپرم (اسپرغم‌زاد) که مرد آزاد منشی بوده و موبد بزرگ در سیرکان (سیرجان) کرمان بود نامه‌ای به‌مارسیده بنام ویجیتکی‌های (برگزیده‌های، منتخبات) زادسپرم.

منوشچهر در نامه دانستان دینیک به نود و دو (۹۲) پرسش که میترخورشیت پسر آترمه‌ان و مزدیسنان دیگر از او کرده‌اند، پاسخ گفته است.

در فرگرد ۳۷ پارۀ ۷۴ دانستان دینیک از سو کند باور زهرسخن رفته: «هم‌پنکاران (مدعی و مدعی علیه) باید زهر بخورند. زهر بکسی که گناهکار است کارگر آید و او را بکشد، بیگناه آسیب نه بیند و رستگار بدر آید»<sup>۱</sup>

دیگر از نامه‌های پهلوی که از «ور» یاد کرده «شایست نه شایست» است. این نامه دینی که گویا از سال‌های پایان ساسانیان باشد، دانسته نشد که نویسنده‌اش کیست. در شایست نه شایست فرگرد ۱۳ پارۀ ۱۷ از «ور» یاد کرده گوید: «در سنا، هات ۳۶ از شش و رگرم یاد شده...»، در فرگرد ۱۵-۱۷ آورده: «آزمایش آهن کداخته این است که در روی دل (سینه) بجای آورند. دل باید چنان پاک و بی آلایش باشد که اگر آهن کداخته روی آن ریخته شود، نسوزد. آذریاد مهر اسپندان چنان زیست، آنگاه که آهن کداخته بروی سینه‌اش ریختند باین میماند که روی سینه‌اش شیر دوشیده

۱- نگاه کنید به:

The Datistan i Dinik. Part I, Edited by Ervad T. D. Anklesria, Bombay

The Sacred Books of the East, Vol. XVIII

Grundriss der Iranischen Philologie, 2. 102-103

Haug- West Essays, London 1907, P.102

Die Mittelpersische Sprache und Literatur von J. Tavadia, Leipzig 1956, S. 87-91



باشند. اگر آهن گذاخته بروی سینه بد کنش و بز هکاری چکیده شود، هر آینه بسوزد و بمیرد<sup>۱</sup>

مانیکان هزار داستان یکی از نامه‌های گرابهای پهلوی است که بایستی در آن بیش از نوشته‌های دیگر پهلوی از «ور» یا داوری ایزدی یاد شده باشد چه این نامه در حقوق مدنی است. این نامه باید یاد کاری باشد از پایان روز کاران ساسانیان، کمتر احتمال برده میشود که پس از تاخت و تاز تازیان بایران نوشته شده باشد، آنچنانکه بسیاری از نوشته‌های دینی پهلوی پس از چیر شدن عربها نوشته شده و نویسندگان خواستند که دین نیاکان نگهداری شود و دستبرد بیگانگان نگردد. پس از دست یافتن عرب بایران، کمتر نوشته پهلوی را میشناسیم که همانند یاد کار زریران یا کار نامک از تخشیر پایکان و درخت آسوریک باشد. ناگزیر نامه‌ای چون مانیکان هزار داستان که در داد و داوری است در روز کاری که همه چیز ایران دستخوش بیدادگری بیگانگان شده بود، بکار نمی‌آمد.

آنچنانکه بولسارا Bulsara دانشمند پارسی که مانیکان هزار داستان را با انگلیسی گردانیده نوشته: «فرخو مرت و هرامان Farroxo Mart i Vahrāmān (فرخ پسر بهرام) نویسنده مانیکان هزار داستان درین نامه چند تن از پادشاهان ساسانی را نام میبرد: بهرام پسر یزدگرد یکم، یزدگرد دوم، فیروز، قباد، خسرو انوشیروان، هرمزد چهارم، خسرو پرویز پسر هرمزد. پس از خسرو پرویز دیگر نامی از پادشاهان این خاندان دیده نشده و نام هیچیک از مردان نامور تاریخی آن روز کاران نیز در آن یاد نگردیده، این است که می‌توان گفت مانیکان هزار داستان در روز کار خسرو پرویز نوشته شده است».

جای افسوس است که بخشی از آغاز و انجام این نامه و چیزی از میان آن از دست رفته است.

۱- نگاه کنید به:

SBE. Vol. V, by West, P. 360 and P. 375

در باره شایسته شایسته نگاه کنید به:

šāyast - nē . šāyast by J. Tavadia, Hamburg 1930, S. 1-2

در باره آفریاد مهر اسپندان نگاه کنید بگزارش اوستای نگارنده، خرده اوستاس، ۳-۳۸



در دباجه این نامه که «پیشگفت» خوانده شده نام این نامه و نام نویسنده آن بجای مانده است.

واژه هزار در نام «ماتیکان هزار داتستان» بمعنی خود نیست، در اینجا بمعنی مجازی، فزون و فراوان و بسیار از آن اراده میشود. در اوستا هم باینگونه تعبیر برمی‌خوریم چون هزار گوش و هزارستون، همچنین است در پهلوی و فارسی: هزار بنده، عنوان مهر نرسی وزیر یزدگرد یکم و بهرام پنجم ساسانی است؛ هزاردستان، هزارپا، هزاربرگ، هزاربیشه و جز اینها در فارسی از واژه‌های رایج است.

داتستان در پهلوی و دادستان در فارسی بمعنی داوری یا حکم و قضا است.

من شکستم حرمت ایمان او      بس یمینم برد دادستان او

(جلال‌الدین رومی)

در ماتیکان هزار داتستان، قانون زناشویی، ارث، طلاق، داد و ستد، حق مالکیت، فرزندخواندگی، خرید و فروش، دزدی، خواریزی و کشتن و سزا و جز اینها یاد گردیده. در يك فرگرد (در یازدهم) این نامه نیز از «ور» سخن رفته است؛ در اینجا هم از چگونگی این داوری یاد نگردیده است. سخن درین است که اگر وامی گرفته شد و وام گیرنده یا پسمار منکر آن گردید، باید با «ور ورزیدن» گناه از بیکگاهی باز شناخته شود.<sup>۱</sup>

۱ - نگاه کنید به:

The Social Code of the Parsees in Sassanian times or Mādī-gān-i-Hazār Dādīstān, part II, by Ervad T. D. Anklessaria, with an introduction by J. J. Modi. Bombay 1912.

West. Pahlavi Literature im GIRPH. 2, P. 116 ;

The Laws of the Ancient Persians, The Mātīkān ē Hazār Dātastān, translated by S. J. Bulsara, Bombay, 1937, P. 114-125

Zum Sasanidischen Recht von Bartholomae, Heidelberg 1918, II S. 7 - 36;

Die Mittelpersische Sprache von J. Tavadia, S. 129-131



### آزمایش ایزدی در روایات

روایات نام و جرها (فتاوی) و داوریه‌ها و آیین دینی و سنتهاست که زرتشتیان ایران برای یارسیان هند فرستاده‌اند. روایات بزبان فارسی است اما يك فارسی که رنج سفر کشیده، در سرزمین هند آب و رنگ مرز و بوم خود را از دست داده و سست و ناتوان شده است. اما در همین هیئت خسته و فرسوده رازها نهفته است و نمودار داستانهای اندوهبار چندین سده است.

آنچنان که می‌دانیم پس از چیر شدن عرب بایران، گروه انبوهی از ستم و بیداد تازیان بسته‌وه آمده، بیچین و هند پناه بردند. آنانی که بیچین روی آوردند، پس از چندی در آن مرز و بوم، نام و نشان خود را باخته، نژادشان با نژاد بومیان آنجا در آمیخته، هم رنگ مردم آنجا گردیدند. آنانی که بهند رفتند، چون در آنجا بآیین هندوان، هر گروه از گروه دیگر باز شناخته شده و جدا از همدیگر میزیستند و با هم در نمی‌آمیختند، ایرانیان مهاجر هم در آنجا گروهی بشمار آمده جدا از مردم دیگر زیستند، اینانند که امروزه یارسیان خوانده می‌شوند.

مجموعه روایات در چهارصد و هشتاد و چهار سال پیش ازین از ایران سرچشمه گرفته است. در آن روز گاران یارسیان هندوستان از آیین نیاکان خود آنچنان که باید آگاه نبودند، در میان آنان هنوز دانشمندان دین آگاه وجود نداشت، اما هنوز گروه انبوهی از پیروان آیین کهن در سراسر ایران زمین میزیستند، در میان آنان موبدان و دستورانی بودند که بزبان پهلوی و اوستایی آشنایی داشتند و آیین دینی خود را آنچنان که باید بجای می‌آوردند و به نگهداری میراث مقدس آویزش داشتند. یارسیان هند که سالهای بلند از میهن خود آواره شده در میان برهمنان و مسلمانان میزیستند، ناگزیر رفته رفته از بسیاری از آیین دیرین ایران بی‌بهره ماندند و از پیش آمد زشت روزگار دل‌تنگ بودند و می‌خواستند مانند همکیشان ایرانی خود بیشتر از آیین مزدیسنا برخوردار باشند. این است، چاره اندیشیدن که آنچه را کشاکش روزگار از اوج خوارشان فرو شسته، دیگر باره بیاد آورند، تا در دیار هند، یکسره نام و نشان‌شان نابود نگردد و رشته پیوندشان با



دین زرتشتی که از برای نگهداری همان بهند پناه آورده بودند، گسسته نشود. باین آرزو هر چند گاه پارسیان هند در باره برخی از راه و رسم های دینی از زرتشتیان ایران پرسشهایی میکردند و در مسأله‌ای که تردید داشتند و یا در يك دستور دینی که آنچنان که باید نمی دانستند پیکي بایران فرستاده داوری ورأی و فتوای موبدان ایران را درخواست میکردند.

پرسش و پاسخ در میان پارسیان هند و زرتشتیان ایران نزدیک بسیصد سال پایا بود. آغاز آن سال ۸۴۷ یزدگردی (= ۱۴۷۸ میلادی = ۸۸۳ هجری قمری) و انجام آن سال ۱۱۴۲ یزدگردی (= ۱۷۷۳ میلادی = ۱۱۸۷ هجری قمری) میباشد، یعنی از روزگار سلطان حسین میرزا از شهریاران گورگانی تیموری تا روزگار کریم خان زند.

این پرسشها و پاسخها که به «روایات» نامزد شده، بنام پیکي که آنها را از هند بایران می آورد و پاسخ گرفته بر میگشت خوانده شده، چون روایات نریمان هوشنگ، روایات کاوس کامدین، روایات کاوس ماهیار، روایات بهمن اسفندیار و جز اینها، و گاهی هم بنام کسی که آن پرسشها را از هند فرستاده، خوانده شده است. نخستین پیکي که از هند بایران آمده، نریمان هوشنگ است از شهر بروچ، روایات یا «وجر» و فتوایی که وی با خود بهند آورد، بقاریخ خورشید روز آبان ماه، سال ۸۴۷ یزدگردی است. نریمان هوشنگ يك سال در یزد ماند و در آنجا از جاماسپ شهریار نامی فارسی آموخت. این روایات را شایور جاماسپ شهریار بخت آفرین نوشته و خطاب شده به بهرامشاه چنگا شاه که از سران و بزرگان پارسیان نوساری بود. پارسیان در آن روز کاران در شهرهای گجرات، از ایالات هند چون نوساری و کمبای Cambay و بروچ Broach و سورت Surat و انکسر Anklessar میزیستند، هنوز بمبئی پایگاه بیشتر پارسیان نبود.

بهرامشاه چنگا شاه که از بزرگان نامور پارسیان بود، در نامه زرتشتیان او را انجمنی و نامخسرو خوانده اند یعنی انجمن آرا و نامبردار. همین کس در سال ۸۸۰ یزدگردی به همکیشان ابرائی خود نامه نوشت و پاسخ آنرا نوشروان خسرو و مرزبان اسفندیار



بهند آوردند .

زرتشتیان ایران از نخستین پیک هند و بمیانجی او از گروه همکیشان خود در آن سرزمین، آگاه شدند و در شکفت ماندند، گویا نمی دانستند که در آنجا دین زرتشتی این همه پیروان داشته باشد.

نامه‌ای که از سوی شش هزار زرتشتیان ایران در روز هرمزد (یکم) ماه خرداد سال ۸۸۰ یزدگردی = نهم شوال ۹۱۶ هجری به دستوران و موبدان و هیربدان و بزرگان و بهدینان پارسیان نوساری و بروچ و کمبای و سورت و الکسر به هندوستان فرستاده شده گویاست که زرتشتیان ایران نمی دانستند همکیشانی در هندوستان دارند. اینک چند سطر از آن نامه :

« . . . دیگر بعد از رفع دعوات آن بزرگواران را اعلام آنکه تا ایام عرب گذشته و ایام نرك در آمده ، این فقیران را معلوم نبوده که در ممالك هند بهدینان مانده اند یا نه. تا قبل از سی و پنج سال از این تاریخ بهشت بهر نریمان هوشنگ متوجه اینجانب شد. مکتوب از اشوروان بهرام شاه و چنگه شاه و از جماعت بهدینان و دستوران بدینجانب نوشته بودند. این فقیران جواب آن نوشته بدست نوشیروان خسرو و مرزبان اسفندیار قبل ازین از بیست و نه سال که گذشته فرستاده بودیم و هیچ چیزی ارسال هم نفرمودید و این فقیران را معلوم نیست که احوال بهدینان آن ولایت چیست »

این نامه را برخی از دستوران و بزرگان زرتشتیان ایران امضاء کرده اند و بجای امضاء گروه فرستندگان نامه نوشته شده : از شرف آباد و ترک آباد چهارصد تن ، از یزد پانصد تن ، از کرمان هفتصد تن ، از سیستان دوهزار و هفتصد تن ، از خراسان یک هزار و هفتصد تن .<sup>۱</sup>

زرتشتیان پس از آگاه شدن از پارسیان، از آنان خواستند که دوتن از موبدان خود را از برای آموختن پهلوی بایران بفرستند زیرا باین زبان است که نامه‌های دینی نوشته شده و اوستا گزارش یافته است .

از برای زرتشتیان آن روز گاران دشوار بود که همه ره ورسم و آیین دیرین خود

(۱) نگاه کنید به جلد دوم کتاب روایات داراب هرمزدبار ص ۳۹۱



و ابانامه بدستیاری پیکمی بهند بفرستند، چه از افتادن نامه بدست بیگانگان (جدیدندان) و گزند تعصب آنان بر کنار نبودند. در يك نامه پیر-یان نوشتند: راه خشکه نزدیکتر است، از قندهار سیستان کوتاه ترین راه است و در راه سیستان به پرد، گزندی نیست. پارسیان نیز بنوبه خود در نامه ای از زرتشتیان ایران خواستند که چند تن از هیربدن را برای آموزاندن آیین دینی بهند بفرستند.

زرتشتیان در پاسخ نوشتند که نمیتوانند کسی را بآنجا بفرستند زیرا کسانی که پهلوی خوب بدانند بیش از چهار پنج تن نیستند و در ایران بآنان نیازمندند و همه بکارهای بزرگ دینی گماشته هستند.

فتاوی باد و جرهاء که از دانشمندان و دستوران ایران بهند فرستاده شده در کمال دقت نوشته شده و چون بادین و آیین پیوستگی داشت، بحکم وجدان چیزی نمی نوشتند که بیرون از سنت دیرین باشد. بسایین احکام از بزدبکرمان و از کرمان بجاهای دیگر زرتشتی نشین فرستاد میشده که برای دستوران بزرگ ایران در آنهاراه داشت و پس از آنکه همه بدرستی آنها گواهی میدادند، بهند گسیل میگشت.

امروزه روایات یکی از سندهای گرانبهای است که در باره مزدیسنا بما رسیده است. بسیاری از آیین دینی سنتی که از روزگاران کهن از پشت به پشت میگردیده و در کمال امانت از دهان بدهان میرسیده درین مجموعه گرد آورده شده است. بسیاری از واژه ها در روایات بخط اوستایی بادین دبیری نوشته شده زیرا بیم آن میرفت که این نوشتها بدست کسانی افتد که مایه زحمت شوند. چون یقین داشتند جز از خودشان، ایرانیان دیگر باین خط آشنایستند، از اینرو باین خط راز خود را از مردم متعصب پوشیده میداشتند. اینکه بسیاری ازین روایات بخط اوستایی نوشته شده نه بخط پهلوی برای این است که میدانستند پارسیان هند بآن آشنایستند.

در روایات بهمه گونه مسائل دینی و اخلاقی و داستانی و تاریخی بر میخوریم، يك رشته از مطالب آن منظوم است، در جزء این منظومه ها، اشعاری از زرائشت بهرام پژدو ازری (سرابنده زرائشت نامه که آنرا در آبان ماه ۶۴۷ یزد گردی - اوت ۱۲۷۸ میلادی سروده) دیده میشود چون اردای ویرافنامه بنظم: حکایت شاهزاده ایر از زمین



با عمر خطاب؛ گفتار اندر سپاسداری؛ پرسش جاماسپ از زرنشت و جزاینها، ازینگونه مطالب که بگذریم، بسیاری از جاهای این روایات کویای داستانهای اندوهبار ایران است در آن روز گاران يك رشته از واژه‌های دانستانی (Juridique قضائی) در آن بجای مانده که بسیار گرانبهاست. این واژه‌ها از پشت به پشت از پهلوی روزگار ساسانیان زرنشتیان روزگار روایات رسیده، همه آنها را در نامه پهلوی «مانیکان هزار دانستان» که یاد کردیم، میتوان یافت. باید بیاد داشت در روزگارانی که پیکهای پارسیان بایران آمد و رفت داشتند، هنوز گروه انبوهی از پیروان آیین کهن در ایران میزیستند و سنتهای دیرین را آنچنان که باید نگاهداری میکردند. این است، کتاب بزرگی را که امروزه بنام «روایات» در زیر دست داریم باید از سندهای ارجمند بشماریم، هر چند که يك فارسی کم و بیش درست بهمارسیده باشد و از تأثیر يك فارسی سنتی که پارسیان آن روز گاران یعنی موبدان آنان مبدانستند، بر کنار نباشد.

روایات با همین نام عربی بهمارسیده، اما دانشمند پارسی مدی Mod1 گوید شاید این واژه فارسی روا (روای) باشد که «این هیئت در آمده است»<sup>۱</sup>. همانند این، نامه‌ای در پهلوی داریم که شایست و ناشایست خوانده شده و آن را یاد کردیم. در کتاب روایات واژه‌های عربی می‌یابیم که بیرون از قاعده بالف و تاء جمع بسته شده و بساهم واژه‌های فارسی بملط بعلامت جمع الف و تاء عربی آورده شده، این است که چندان دور نمی‌نماید که وا با روای، روایات شده باشد.

گذشته ازین روایات فارسی، روایاتی هم بزبان و خط پهلوی داریم و کتابی است که آنچنانکه وست West بر آورد کرده ۲۶۰۰۰ واژه در بردارد و در آن مسائل گوناگون دینی یاد گردیده. هم چنین در آن از داستان گر شاسپ یاد شده و گفتاری دارد در باره زناشویی در میان خویشاوندان. روایات پهلوی که بيك پهلوی درست، از روی قاعده گرامری نوشته شده، بیشك از نوشته‌های پس از اسلام است. نویسنده آن دانسته نشده کیست و نام کتاب هم در جایی یاد نگردیده است، تا گزیر نام روایات بعدها بآن داده شده است.

۱. نگاه کنید به: دیباچه (Introduction) مدی Mod1 در روایات داراب هر مزدیار



کتاب دیگری نیز که بزبان وخط پهلوی است، روایات همیت اشوهیشتان خوانده شده و آن ۲۷۰ پرستش و پاسخ است در مسائل دینی ورو بهم رفته ۲۲۰۰۰ واژه دربردارد.<sup>۱</sup>

روایات فارسی که بدستیاری دستورهرمز دیار فرامرزوپرش دستور داراب گرد آوری شده در دو جلد بزرگ بکوشش هیربد ماکیجی رستمجی اون والا Unvala بایک دیباچه بزبان انگلیسی از جیوانجی مدی در بمبئی بچاپ رسیده است.<sup>۲</sup>

هی بد بهمنجی نوشروانجی دها برآ تراده سال پس از آن بانگلیسی گردانیده است.<sup>۳</sup>

از کتاب روایات فارسی بهتر از نوشتههای دیگر پهلوی و پازند میتوان دریافت که در پارسه آزمایش ایزدی نزد ایرانیان چگونه بوده، زیرا درین کتاب سوگند نامه ای بجای مانده که گویای این آیین دیرین است. آنچنانکه گفتیم خود واژه سوگند بک گونه «ور» بوده و بساهم ازین واژه، خود «ور» با داوری ایزدی یا آزمایش آسمانی اراده میشود، چنانکه برسم که خود یکی از «ور»هایی بوده که در آن «برسم» بکار میرفته، خود بجای «ور سرد» بکار رفته، برسمک و Barsamak-var در مقابل «ور گرم» : گرمک و Garmak-var یا گرموک و Garmuk-var.

پیش از اینکه به سوگندنامه بپردازیم، یکی ازین داوریهای ایزدی را، همانند داوریهایی که در نظم وثرادبیات ما آمده و از آنها سخن داشتیم، یاد میکنیم. در همین

۱- نگاه کنید به:

Pahlavi Text Series No. 2, The Pahlavi Rivāyat accompanying the Dādīstān ī Dīnīk, Edited by Ervad B. N. Dhabhar, Bombay 1913. P.1-3;

Rivāyat-ī Hēmī-ī Ashavahishtān, Vol I, Pahlavi Text, Edited by Behramgor T. Anklessaria, Bombay 1962

The Sacred Books of The East, Vol. XVIII, p.415;

Grundriss der iranischen Philologie, P.104 u. 105 ;

Die Mittelpersische Sprache und Literatur von J. Tavadia, Leipzig 1956, S.111-112

۲- روایات داراب هرمز دیار با اهتمام اون والا، بمبئی ۱۹۲۲

۳- The Persian Rivayats of Hormazyar Framarz by Ervad B. N. Dhabhar, Bombay 1932



کتاب روایات آمده: از روایت کامه بهرہ چنین گویند جمشید خانه‌ای ساخته بود و هفت چیز در آن نهاده بود، آنکه که گچسته اسکندر رومی بایران رسید، آن را نابود کرد. یکی آن بود که چراغی در آن نهاده بود که بی روغن همسوخست . . . . ششم روی رودی تختی برافراشته و بر آن تندیس مردی مانند داوری برنشاندہ بود، هر گاه دونن داوری نزد آن تندیس بردندی آن کس که دروغ گفتی زیر آب شدی و انکس که راست گفتی، روی آب ماندی. در سو گندنامه از آزمایش آتش سیاوخش و از آزمایش آذر یادمهر اسپندان یاد گردیده. در باره آذر یادمهر اسپندان گفته شده که او موبدان موبد بود در روز کار شاپور، گویند که او از سوی پدر از تخمه زرتشت سپیتمان و از سوی مادر از خاندان گشتاسپ شاه بود. آذر یادمهر هفتاد هزار مرد سر و تن بنیست و نه من روی گذاخته بر سینۀ او ریختند و او را رنجی نرسید.

همچنین در آغاز سو گندنامه آمده: چند گونه سو کند بوده، یکی آنکه از آتش بایستی گذر کردن، دیگر اینکه آهن گرم و سرخ شده بر زبان نهادن. رویهم سی و سه گونه سو کند بوده، اکنون برین مختصر کرده‌اند. دیگر اینکه یاد گردیده: اگر موضوع دعوا چیزی باشد که کمتر از چهل و هشت درم نقره ارزش داشته باشد، نباید سو کند خوردن.

برای اینکه کار سو کند نکشد، باید میانجی بکوشد تا پیشمار و پسمار (مدعی و مدعی علیه) باهم سازند و آشتی کنند و اگر کامیاب نشد، باید سو گندنامه را بآنان داده بخوانند و بیندیشند و از یاد کردن خدا و فرشتگان و پیغمبر و همه پاکان و نیکان بهراسند و بیهوده آنان را بر زبان نیاورند.

پس از آنکه سو گندنامه را خواندند، باید یک شب رها کرد تا همپتکاران بخود آیند و سو کند دادن و سو کند خوردن با سانی تن در دهند. روز دیگر باز از آنان خواستن که از سو کند چشم بپوشند و باثر سخت و زشت آن بیندیشند و بدانند که هر آنکس که بدروغ سو کند خورد، ازین جهان بیرون نشود تا یک نشان زشت بر چهره او هویدا نگردد و دروغ او را نشما یازد و او را در میان همه رسوا و سرافکنده



ن سازد. بسا کسان درین گیتی بدروغ سو گند خوردند و بهمین نشان زشت دچار آمدند و شرمسار از جهان در گذشتند و یا کسان و فرزندان خاندان آنان پسرای سخت دچار شدند. اگر هیچیک از کوششهای میانجی و یا داور سودی نبخشید و همپتکاران بسو گند ناگزیر شدند آنگاه داور گوید: من ازین گناه بر کنارم، شما ای کسانی که سو گند میدهید و سو گند میخورید، گناه این کار برگردن خود شماست. پس آنگاه سو گند خورنده بن خویش شسته، جامه پاك بتن کرده، پنجم آورده و یخته<sup>۱</sup> در برابر آتشدان که در آن عود و کندر میسوزد، پیش داوران زانو بر زمین زند. موبد «یشا اهو...» گویان، شیاری بگرداومیکشد، در خوانچه ای یا در يك سینی مسین يك جام آب و پنجمی آن پاك نان (درون) باید نهاد<sup>۲</sup>. آیین سو گند که در آتشکده بر گزار میگردد، مانند يك آیین دینی بجای آورده میشود. کارد برسم چین<sup>۳</sup> برسمدان (یا ماهروی)<sup>۴</sup> و هاون در آیین سو گند نیز بکار آید.<sup>۵</sup> پس از آنکه پسمار سو گندنامه را خواند باید از جامی که روی خوانچه نهاده شده و در آن اندکی آب آمیخته به گوگرد است و از جامی که در آن اندکی آب آمیخته به سوده زر است (زراب) بآیین دیرین بنوشد و از آن نان (درون) که بر خوان نهاده بخورد<sup>۶</sup>.

۱- پنجم، پرده کوچکی که روی بینی و دهان اندازند. نگاه کنید به یشتها جلد یکم ص ۲۹۳-۲۹۵

۲- درباره نان مقدس درون که در اوستا draona خوانده شده نگاه کنید به خرده اوستا ص ۷۲ و بجلد یکم یشتها ص ۴۱۹ و بجلد یکم یسنا ص ۲۸ و ص ۱۷۹

۳- در باره برسم و برسمچین (کارد برسم چین) و برسمدان که ماهروی هم خوانده شده نگاه کنید بجلد یکم یشتها ص ۵۵۶-۵۶۰

۴- هاون که در اوستا hāvana خوانده شده، یکی از ابزارهای مقدس پرستشگاه است از برای فشردن گیاه هوم. نگاه کنید به جلد یکم یشتها ص ۴۶۹

۵- دیگر از چیزهایی که در خوانچه نهاده شده، آنچنانکه در روایات آمده، برسپنه و نرمینه است؛ باید هر دو گباهی باشد. نرمینه را در چند کتاب ادویه مفرد که در زیر دست دارم نیافتم، شاید برسپنه همان برسیان دارو باشد؟

در اسماء الغفار آمده: عصا الراعی واسمه بالفارسیه برسیان دارو در مخزن الادویه آمده: برسیان دارو عصا الراعی است. در تحفه حکیم مؤمن گیاه عصا الراعی را یاد کرده اما فارسی آن را نیاورده است.



اینک سو گندنامه : پس از کستی نو کردن<sup>۱</sup> و خواندن خورشید بیایش گوید<sup>۲</sup> :  
 من که فلان پسر فلان هستم سو گند میخورم پیش دادار اورمزد را بومند و  
 خرهمند، پیش بهمن امشاسپند ، پیش اردبیهشت امشاسپند که نزد من افروخته است<sup>۳</sup> ،  
 پیش شهربور امشاسپند که در پیش من نهاده شده است<sup>۴</sup> ، پیش اسپندارمذ امشاسپند  
 که من بر او ابستاده‌ام<sup>۵</sup> ، پیش خورداد امشاسپند که در پیش من نهاده است<sup>۶</sup> ، پیش  
 امرداد امشاسپند که در پیش من است<sup>۷</sup> . سو گند میخورم به روان و فروهر زرتشت  
 اسپتمان و به روان آذریاد مهر اسپندان<sup>۸</sup> و به روان و فروهر همه اشوان (یاکان) که  
 هستند و بودند، که من هیچ چیز از تو فلان پسر فلان ندارم ، نه چیزی زرین نه سیمین ،  
 نه آهنین و نه جامه و نه هر چیز دیگر که دادار اورمزد بیافرید ، من از آن چیز  
 آگاه نیستم و ندانم نزد کیست و کجا نهاده شده است . هر آنکه بدروغ سو گند خورد  
 از تن و روان خویش بیزار است و از روان پدر و مادر و زن و فرزند و یاکان خویش

۱- کستی یا کستی، در پهلوی کستیک ، بندی است که زرتشتیان بر میان بندید. نگاه کنید  
 به خرده اوستا ص ۵۸-۷۴

۲- برای خورشید نیایش نگاه کنید به خرده اوستا ص ۱۰۷-۱۱۶

۳- اردبیهشت که یکی از مهین فرشتگان است در جهان خاکی بنگهبالی آتش گماشته است  
 و با از آن خود آتش اراده میشود. در اینجا آتشدان مقصود است که در هنگام سو گند یاد کردن  
 رو بروی سو گند خورنده بر افروخته است. نگاه کنید به بشتها جلد یکم ص ۹۱-۹۲

۴- امشاسپند شهربور در جهان خاکی یاسبان قلزات است ، در اینجا خوانچه فلزی یاسینی  
 مسین که یاد کردیم مراد است. نگاه کنید به جلد یکم بشتها ص ۹۲-۹۳

۵- سپندارمذ ، امشاسپندی است که نگهدار زمین است ، با از آن خود زمین اراده  
 میشود. نگاه شود به جلد یکم بشتها ص ۹۳-۹۴

۶- خورداد (خورداد) پرستار آب است ، در اینجا جام آبی که در خوانچه نهاده شده  
 مراد است.

۷- امرداد پرستار گیاهان است. در اینجا نان (درون) که از دانه رستنی (گندم) است  
 مراد است. نگاه کنید به جلد یکم بشتها ص ۹۵-۹۶

۸- آذر یاد مهر اسپندان که از یاکان و بزرگان دین زرتشتی است ، موبدان موبد ایران  
 بوده در روزگار شاپور دوم ساسانی. نگاه کنید به خرده اوستا ص ۳۰-۴۱



بیزار است .

اگر بدروغ سو کند خورم از روان زرتشت اسپیتمان بیزار باشم و او نیز از من بیزار باشد، از گاه و کوشن (نخت و فرمان) اورمزد بیزار باشم . از اوستا و زند بیزار باشم ، از فره دین نیک مزدیسنا و از فره آذر خره (آذر فرنبغ) و آذر گشسپ و آذر برزین مهر<sup>۱</sup> و دیگر آتشها بیزار باشم و اینان نیز از من بیزار باشند . اگر این سو کند بدروغ یاد کنم ، هر گناه که ازدهاک جادوگر کرده ، از روزی که هشت ساله بوده تا آنگاه که او را در بند کردند، که هزار سال داشت<sup>۲</sup> ، من به چینودیل<sup>۳</sup> یادفراهم آن بکشم . اگر سو کند بدروغ خورم ، هر گناه که افراسیاب جادوگر کرده ، از آنگاه که پانزده ساله بوده تا آنگاه که او را بکشتند<sup>۴</sup> ، من یادفراهم آن بکشم . اگر سو کند بدروغ خورم هر کرفه<sup>۵</sup> که من کرده ام بتو فلان پسر فلان رسد و هر گناه که تو فلان پسر فلان کردی، بچینودیل من یادفراهم آن بکشم . مهر و سروش و رشن<sup>۶</sup> دانند که من راست گویم، راستی مینوی داند که من راست گویم ، امشاسپندان دانند که من راست گویم ، روانم داند که راست گویم ، دل و زبانی یکی است ، آنچه

۱ - درباره سه آتشکده بزرگ : آذر خره (= آذر فرنبغ) و آذر گشسپ و آذر برزین مهر که از زیارتگاهان ایرانیان بوده و هر يك يشت ویناء یکی از گروه سه گانه ایرانیان بشمار میرفت، نگاه کنید به بساطت بخش دوم ص ۱۷۷-۱۸۸ . در روایات درسخن از سو کند ، در یخنی که سو کند نامه بزرگ خوانده شده این سه آتشکده بزرگ که نگهبان موبدان و هیربدان (ودبیران) و برزبکران و رزماداران دانسته شده چنین یاد گردیده : « آذر خرداد که نگهدار دانش است ، داند که راست گویم، آذر برزین مهر که نگهدار کشاورز است داند که راست گویم ، آذر گشسپ که نگهدار سپاه ایران است، داند که راست گویم، از روایات جلد یکم ص ۵۲

۲ - در باره ازدهاک (ضحاك) نگاه کنید به جلد یکم یشتها ص ۱۸۸-۱۹۵

۳ - در باره یل چینود (= چینوت) باصرات = Strata لائینی نگاه کنید به کاتها

( دومین گزارش نگارنده) صفحه یت - یخ

۴ - در باره افراسیاب نورانی نگاه کنید به جلد یکم یشتها ص ۱۸۸-۱۹۵

۵ - کرفه در پهلوی کرپك = نواب.

۶ - از ابزدان مزدیسنا هستند ، نگاه کنید به یشتها جلد ۲ ص ۳۹۲ و ۵۱۲ و ۵۱۱

در دل دارم بزبان آورم ، هیچگونه فریب درین سو کنند بکارنیارم و بایزد که چنین است.  
اشم وهو وهیستم . . . . .<sup>۱</sup>

پایان

۱- راستی بهترین لبکی است [وهم عابۀ] پیروزی است ، پیروزی کسی راست که راست  
و خواستار بهترین راستی است. نگاه کنید به جلد یکم پنا ص ۲۱۳  
در بارۀ آزمایش ایزدی گذشته از کتابهایی که هر يك را بجای خود یاد کرده ام از کتابهای  
زیر نیز بر خوردار بودم :

Black's Law Dictionary Fourth Edition . ST. Paul Minnes  
1951. P. 1446 ;

Zoroastrian Civilisation by N. Dhalla. New York 1922 .  
P. 105-110;

Jackson Memorial Volume. Bombay 1954. P.187;

Dinshah Irani Memorial Volume 1948. P.5 -19

از برای سو گندنامه ، متن روایات چاپ بمبئی باریک نسخه خطی ملکی نگارنده که در روز رام  
و ماه مهر ۱۰۴۹ یزد کردی انجام یافته ، مقابلۀ گردیده است .



## واژه نامه

و

فهرست نام کسان، ایزدان، جای ها و نامها





## واژه‌های اوستایی

ābarət آبرت ۳۴ - ۳۶	aratō - karathna ارتو کرثنه ۲۸
ādā آدا ۳۹	aršāka ارشاک ۱۱۰
āfrina آفرین ۷۸	arštāt ارشئات ۱۱۰
āfriti آفریتی ۷۸	astərətā استرت ۴۲
āfrivana آفریون ۷۸	aša اشه ۲۳
āonhairya آونگهیرییه ۲۸	ašavant اشونت ۴۶
āp آب ۱۵۳	ašī اشی ۳۹
āsantar آسنتر ۳۴-۳۵-۳۶	ayan این ۱۱۰
āstā آستا ۳۶	ayar ایر ۱۱۰
āthravan آثرون ۸۱	ayō - xšusta ایو خسوسته ۶۷
ātrəvaxš آتروخش ۳۴-۳۵-۳۶-۴۶	baresman برسمن ۱۵۱
āyapta آیپت ۵۷	buta بوت ۴۹
āyu آیو ۱۷	čisti چیستی ۳۹
afsman افسمن ۵۵	čithra چیثر ۷۲
ahū اهو ۱۹-۲۰-۲۱-۳۲-۵۷	dahyu دخیو ۱۱۱
ahumant اهومننت ۲۸-۳۲	dainhu دئینگمو ۱۱۱
amuyamna امویمن ۴۲	danhu دنگمو ۱۱۱
anhi انگهی ۱۹	draona درئونه ۱۶۹
anhu انگهو ۱۹	drvatāt درونات ۳۹
apəm - napāt اپم نیات ۹۲	oroth ارث ۴۵

avistō kayadha ۲۷ اویستوکید  
 frabōratār ۳۴-۳۵-۳۶ فربرتار  
 fra . gāthra ۳۸ فرگاتر  
 fra . marathra ۳۸ فرمرثر  
 framōn . nar ۴۳ فرمن نر  
 fra . sraothra ۳۸ فرسراوتر  
 fravarānē ۳۷ فرورانه  
 fra.yašti ۳۸ فریشتی  
 frī ۷۸ فری  
 frya ۷۸ فربه  
 had ۳۰ هد  
 hadha mathra ۵۴ هذماثر  
 hadhānaēpata ۴۸ هذناپتا  
 hadiṣ ۳۰-۳۳ هدیث  
 hāiti ۵۵ هائیتی  
 handāta ۲۸-۵۸ هندات  
 han . Kar ۲۷ هن کر  
 haoma ۴۷ هئوم  
 haomya ۴۸ هئومیه  
 haptō-karšvar ۱۱۰- هپتوکرشور  
 ۱۱۵  
 harōz ۴۷ هرز  
 haurva ۱۸ هئورو  
 hav ۲۸ هو  
 hāvana ۱۶۹ هاون

hāvanan ۳۴-۳۵ هاونن  
 ištī ۷۲ ایشتی  
 karša ۱۱۰ کرش  
 karšā ۱۱۰ کرشا  
 karšivant ۱۱۰ کرشیونت  
 karšta ۱۱۰ کرشته  
 karšu ۱۱۰ کرشو  
 kavaēnem xvarēnem کوئتم خورنم  
 ۱۵۱  
 karoti ۲۴ کرنی  
 marždika ۷۰ مرژدیک  
 marždikavant ۴۶ مرژدیکونت  
 māta ۴۹ مات  
 myazda ۱۵۲ میزد  
 navāza ۸۱ نواز  
 ni - vaēdh ۲۷ نیوئذ  
 paiti pōrōsya ۵۷ پئیتیپرسو  
 paras xrathwa ۶۵ پرس خرئو  
 pōrōsya ۵۷ پرسو  
 pourušaspa ۸۱ پئوروشسپ  
 raēthwiškara ۳۴ رئئویشکر  
 rathaēstar ۸۱ رئشتر  
 ratu ۱۸-۱۹-۲۰-۲۱-۲۴-۳۲-  
 ۳۷-۵۷ رتو  
 ratufriti ۳۹ رتوفریتی



ratumant رتومنت ۲۸-۳۲	uštātāt اوشتات ۶۳
sādra سادر ۶۳	uxdhō vačanh اوخذووجنگه ۳۷
saok سئوک ۱۵۳	vač وچ ۵۵
saokanta سئوکنت ۱۵۳-۱۵۴	vačastašti وچس نشتی ۵۵
saokentavant سئوکنتونت ۱۵۲-۱۵۳	vaēs وئس ۳۶
səvišta سوبشت ۴۸	vaēth وئث ۱۵۴
sraošāvarōz سرتوشاورز ۳۴-۳۵-۳۶	varah وره ۱۵۰
sraota سرتوت ۷۰	varanh ورنگه ۱۲۱
stā ستا ۳۶	varedha ورد ۱۲۲
star ستر ۴۲	varōsa ورس ۴۷
stitāt ستیات ۴۷	vāstravant واسترونت ۳۰-۴۶
sūra سور ۴۸	vāstrya واستریه ۸۱
syāvaršan سیاورشن ۱۲۲	vāta وات ۱۵۱
tanu تنو ۳۹	verezena ورزن ۱۱۱
taršna ترشن ۱۱۰	vis ویس ۳۶
taš نش ۵۵	vispā ویسا ۱۷
tašta نشت ۴۷	vīspa - taš ویسپ‌تش ۱۷
thanvan ثنون ۱۱۰	vīspa - vanya ویسپ‌وانیه ۱۷
thanvar تنور ۱۱۰	vīspa - xvāthra ویسپ‌خوانر ۱۷
upanha اوینگه ۵۲	vīspe - ratavō ویسپ‌رتوو ۱
uruthvan اوروئون ۱۱۰	vīspāyu ویسپایو ۱۷
uruthvar اوروئور ۱۱۰	vīspō vīdhvanh ویسپو ویدونگه ۱۷-۹۷-۱۸۰
urvaēsa اوروئس ۳۵	vistō fraorati ویتو فرئورتی ۳۷
ušta اوشت ۶۳	vīthuša ویشوش ۱۵۴

vīthuša vaitī ۱۵۲- ویشوشوئیتی	xvāthra ۴۶ خواتر
۱۵۳	yao-karš ۱۱۱ یئوکرش
vīthušavant ۴۱ ویشوشونت	zafan ۱۱۰ زفن
vohu xšathra ۶۷ وهوخشتر	zafar ۱۱۰ زفر
xšathra ۱۱۱ خشتر	zaotar ۳۴ زئوتر
xšathra vairya ۶۷ خشتروئیریہ	zaranya ۱۵۴ زربہ
xšathrapāvan ۱۱۱ خشترپاون	zaranyāvant ۱۵۲-۱۵۳ زرنپاونت
xvāthravant ۴۶ خواترون	-۱۵۴
	zarathuštrōtama ۲۱ زرنوشتروتم

## فارسی باستان

āpi ۱۵۳	visa ۱۷
dahyu ۱۱۱	visadahyu ۱۷
hadiš ۳۰	vispa ۱۷
haruva ۱۸	vispa-uzāti ۱۷
haurva ۱۸	vispa-zana ۱۷
vardana ۱۱۱	

## پهلوی

۵۵	یتمان	۳۴ - ۳۶	آثرنان
۲۷-۳۱-۱۵۲	یتیه شهیم	۳۶	ارتشتار
۱۲۰	پسمار	۳۴	ازیرینگاه
۱۲۰	پیشمار	۳۴	اورویس
۳۷	ختودت	۳۴ - ۳۵	اورویس گاه
۲۲	خربز	۲۷-۳۱-۱۵۲	ایاسرم
۱۶۹	درون	۱۶۷	برسمک ور
۲۰	دستوبر	۱۶۹	برسینه



۱۷۹	واژه‌های پهلوی	
۳۰	مشیا	۳۴-۳۵-۳۶
۳۱	مشیانه	۱۹
۲۷-۱۵۲	میدبارم	۱۱۱
۲۷-۳۱-۱۵۲	میدبوزرم	۱۵۴
۲۷-۳۰-۱۵۲	میدبوشهم	۳۶
۱۶۹	فرمین	۳۵
۳۶	واستریوش	۴۲
۱۶۲	وَجَر	۲۰
۱۲۱-۱۳۴	ور	۴۸
۴۷	ورس	۱۵۳
۱۷-۱۸	ویسپ	۲۲
۳۶	هاونان	۱۹
۱۸	هر	۲۲
۱۸	هرویسپ	۳۵
۱۸	هرویسپ آکاس	۳۵
۱۸	هروست	۳۵
۱۸	هَمَاك	۳۵
۱۴۷	همپتکاران	۱۱۰
۲۷-۳۱-۱۵۲	همپتندم	۱۱۱
۱۸	همه	۱۱۰
۲۲	هوم	۵۵
۴۸	هوميك	۱۶۷
۲۸	یزیشن کرناریه	۱۶۷
		راسبی
		رت
		روستاك
		زرومند
		زندپت
		زوت
		سترت
		سردار
		سوت خواستار
		سوچ
		کا کوم
		كتك خونای
		کر
		کست ایاختر
		کست خوراسان
		کست خوروران
		کست نیمروچ
		کیش
		کیش و بچار
		کیشتن
		گاس
		گرمك ور
		گرموك ور

سانسکریت

deva	۱۲۱	sadas	۳۰
divya	۱۲۱	sapta dvipa	۱۱۵
guru	۲۰	sarva	۱۸
karsh	۱۱۱	svāmi	۱۹-۲۰
pipal	۱۳۹	tanu napāt	۹۲
pri	۷۸	visva	۱۷
prya	۷۸	vrjana	۱۱۲

## فارسی و عربی

۱۰۷	پده	۱۵۳	آب
۲۱	پرگنه	۲۳	آبزور
۱۶۹	پنام	۱۴۷	آزمایش چلیپا
۱۰۵	تاك زبرين	۷۸	آفرین
۱۰۵	تاك زبرين	۳۴	آلانگاه
۲۲	چرخ	۱۰۹	آميزه مو
۱۰۷	خف	۵۷	آیفت
۳۴	خوان آلات	۱۵۲	انیران روز
۱۸	داور	۱۴۸	بال
۱۱۷	دوغ	۱۲۱	باور
۱۰۶	رازیانه	۱۱۲	برزن
۱۸-۱۹-۲۰-۲۳-۲۴	رد	۳۱-۴۸	برسم
۱۱۰	زفر	۱۶۹	برسیان دارو
۱۰۶	زند	۱۰۵-۱۰۸	بر ماهه
۱۰۶	زنده	۱۲۲	بزه گر
۱۵۳	سو	۱۰۷	بید دشتی
۱۲۷	شبگیر	۱۰۷	بید سرخ



۱۸۱	واژه های فارسی	
۱۰۷	مرخ	۱۰۷ عفار
۲۳-۴۸	هیزد	۱۰۷ قار
۷۹	نفرین	۲۴ فرجرد
۱۲۷	نوش کیا	۲۴ کرده
۲۷	نوید	۱۷۱ کرفه
۱۳۴	نهر	۱۷۰ کستی
۱۴۸	وال	۳۰ کشتمند
۱۲۲	ورد	۱۷۰ کشتی
۴۷	ورسن	۳۱ گاهنبار
۲۲	هوم	۲۴-۲۷ گهنبار
		۱۶۹ ماهروی

#### واژه های زبان های دیگر

Elu (بابلی) الو	۱۳۴	۴۷ (کردی) گریس goris
ilul ایلول	۱۳۴ .	۹۱ (گجراتی) اگیاری agiāry
ilu ایلو	۱۳۴	۹۱ (کردی) آگر āgar
ilunaru دایلونرو	۱۳۴	۹۱ (پروسی) سوتا szwenta
klima کلمه	۱۰۹	

## فهرست نام گسان و ایزدان و قوم ها

۱۰۸	ابن خردادبه	۷۷-۸۱	آتبین
۱۰۸	ابن درید	۴۳	آیم نیات
۱۰۸	ابن رسته	۹۱	آئر
۱۰۸	ابوالفدا	۱۵۹	آئرمهان
۱۳۳	ابوحبه	۹۶-۹۸	آتنا
۱۰۹-۱۱۰	ابوریحان بیرونی	۱۵۶	آئور فروبغ
۱۲۵	ابو علی سینا	۸۱	آئویه
۱۱۵	ابومنصور محمد بن عبدالرزاق طوسی	۳۰	آدم
۹۹	اپولون	۴۶	آند
۹۸	ای متشوس	۱۵۶	آند یاد امیتان
۵۲	ارت	۱۲۰-۱۲۸-۱۵۶	آند یاد مهر اسپندان
۲۰	ارجاسپ	۱۶۰-۱۶۸-۱۷۰	
۱۶۵	اردای ویراف	۱۵۶	آند فریبغ فرخزادان
۲۹	اردوی	۳۲-۳۷-۶۵	آرمشینی
۲۲-۲۹-۳۲	اردو سوراناهیتا	۹۱-۹۲-۱۰۵	آگنی
۱۷۰	اردی بهشت امشاسپند	۷۳	ائیر یمن
۴۷-۵۱-۱۱۲-۱۱۳-۱۱۵	ارزه	۲۹-۳۳	ائیر یمن ابشیه
۱۱۰-۱۱۴	ارزهی	۸۶-۱۲۸-۱۳۲	ابراهیم
۴۲	ارشتاد	۱۲۵-۱۲۶	ابسال
۱۷۱	از هاك	۱۰۸	ابن البلخی
۸۰	ازی دهاك	۱۰۸	ابن الفقیه
۱۷۰	اسپندار مذ امشاسپند	۱۱۴-۱۱۵	ابن المقفع
۸۶	اسحق	۱۰۸-۱۲۳	ابن حوقل



۱۸۳	فهرست نام کسار وایزدان	
۱۵۰	اهورامزدا	۱۶۸ اسکندر
۱۳۴	ایلونرو	۵۲ اشا
۹۱-۱۰۵	اینندرا	۲۴ اشپیگل
۱۲۳	باریه دومینار	۲۸ ان و هیشت
۱۱۶	برهما	۴۵-۵۰ اشی
۹۱	برهمنان	۱۰۸ اصطخری
۱۰۸	بلاندی	۱۷۱ افراسیاب
۸۵-۱۳۶-۱۳۷	بنی اسرائیل	۱۲۸ افشار-احمد
۱۲۹	بنی حمیر	۹۷-۹۸ افلاطون
۱۶۰	بولسارا	۱۳۱ اقبال-عباس
۲۹-۳۲-۸۲-۹۶-۱۲۸	بهرام	۱۴۴ اکبر شاه هندی
۱۶۱	بهرام پنجم ساسانی	۱۳۲ امرافل
۱۶۰-۱۶۳-۱۶۴	بهرامشاه چنگا شاه	۴۶-۱۷۰ امرداد امشاسپند
۱۶۳	بهمن اسفندیار	۴۲ اموتیس
۱۷۰	بهمن امشاسپند	۱۲۸ امین احمد رازی
۴۵	پشوروات	۲۴ انکتیل دوپرون
۱۴۴	پادری رودلف	۲۹-۳۳-۴۵ اوپرات
۱۶۲	پارسیان	۸۰ اورواخشیه
۴۲	پارندی	۲۱ اوروت تر
۱۴۳	یانی پتی	۹۷ اورینوم
پرومتئوس - ۱۰۰ - ۹۸ - ۹۷ - ۹۶ - ۹۲		۱۴۷ اوژن دوم (پاپ)
۱۰۵-۱۰۶		۸۰ اوشنر
۷۸	پشوتن	۸۳ اولیا سمیع شیرازی
۱۰۶	پلینیوس	۱۱۷ اون والا
۷۷-۸۱	پورشپ	۴۲ اووخشتر

۴۶	خرداد	۱۰۰	پوسائباس
۱۶۰	خسرو افو شیروان	۹۹	پوسیدون
۱۶۰	خسرو پرویز	۱۲۳-۱۲۹	تبع
۳۰	خسرایارشا	۹۷	تیس
۱۲۵	خواجه نصیر طوسی	۹۴	تستوانک
۱۷۰	خورداد امشاسپند	۱۲۸	تقی زاده - سید حسن
۱۶۷	داراب دستور	۸۰	تهمورث
۲۵	دارمستتر	۱۱۲	تیشتر
۳۰	داریوش	۷۷-۸۰-۱۶۶	جاماسپ
۲۹-۳۳-۱۵۰-۱۵۱	داموئیش اوپمن	۱۲۵-۱۲۶	جامی
۱۴۱-۱۴۲	دسه رته	۱۰۷-۱۲۴-۱۴۴	جلال‌الدین بلخی
۸۳-۸۴	دقیقی	۱۶۱	
۱۳۳	دمرگان	۱۴۵	جمال بختیار
۲۴	دوهارله	۸۰-۹۲-۱۶۸	جمشید
۲۵-۱۶۷	دما بر (بهمنجی نوشروانجی)	۱۴۲	جنکه Janka
۹۷	دیونیوس	۱۴۳	جهانگیر شاه
۱۴۲	راکسه	۱۶۴	چنگه شاه
۲۹-۳۳-۱۴۱-۱۴۲	رام	۹۴	چونک بونک
۸۲	رام خواستر	۴۵	چیستی
۸۵	رامس دوم	۱۲۹	حسان بن تبع
۲۴-۱۲۴	رامین	۱۲۵	حکمت - علی‌اصغر
۱۴۲	راونه	۱۰۸-۱۲۸	حمدالله مستوفی
۴۲-۴۹-۸۲-۱۵۱-۱۵۳-۱۷۱	رشن	۱۰۸	حمزه اصفهانی
۱۵۰-۱۵۳	رشنو	۱۳۲-۱۳۳-۱۳۶	حمورابی
۸۶	رفیدیم	۳۰	حوا



۱۸۵	فهرست نام‌گان و ایزدان	
۱۲۲-۱۲۳	سیاوش	۸۱ رنگها (رود)
۱۴۱-۱۴۲-۱۴۳	سیتا	۹۶-۹۷ زنوس
۱۲۸-۱۵۶-۱۶۸	شاپور (ساسانی)	۱۵۹ زات سپرم
۱۶۳	شاپور جاماسپ شهریار	۹۶-۹۷-۹۸ زاوش
۱۲۴	شاه موید	۱۶۵ زرائشت بهرام پژدو
۱۲۶	شرف‌الدین الکتبی	۱۸-۲۰-۲۱-۳۰-۴۵-۴۹-۵۱- زرنشت
۱۳۳	شمش	۵۲-۵۴-۶۰-۶۵-۷۰-۸۵- ۱۲۸-
۱۳۴	شوتروک نخوتیه	۱۳۰-۱۳۱-۱۴۴-۱۵۰-۱۷۰
۱۷۰	شهریور امشاسپند	۱۵۶ زرنشت
۸۰	ضحاك	۱۰۷ زمخشری
۱۲۸	طهماسب صفوی (شاه)	۹۶ زواش
۱۴۵	عبدالقادر بدایونی	۹۶ زوپیتر
۸۴	عجبدی	۴۰-۵۰ ساونگهی
۱۳۱	عطار نیشابوری	۱۵۰ سپیتمان
۱۹	عنصری	۴۹-۵۰-۵۲-۵۹-۶۰-۱۷۱ سروش
۲۰-۸۴-۱۲۳	فخرالدین گرگانی	۱۲۳ سعدا
۱۲۵	فخر رازی	۹۶ سکا
۱۶۰	فرخومرت وهرامان	۱۲۵-۱۲۶ سلامان
۱۱۵-۱۴۱	فردوسی	۱۶۳ سلطان حسین میرزا گورگانی
۸۵	فرعون	۱۴۸ سن لوئی
۸۰-۸۱	فریدون	۱۲۲-۱۲۳ سودابه
۲۹-۳۳	فشوشومنتر	۳۲-۴۰-۴۸-۴۹-۵۰-۵۱- سوشیانت
۱۰۰	فوروشوس	۷۱-۱۱۳
۱۶۰	فیروز	۹۲ سوم
۱۶۰	قباد	۸۰ سیاوخش

۱۲۸	مانی	قزوینی - زکریا بن محمد بن محمود	
۱۲۴	محبوب - محمد جعفر	۱۰۸-۱۲۹-۱۳۰-۱۳۱	
۱۱۵	محمود غزنوی (سلطان)	۱۳۱	قزوینی - محمد
۱۳۱	مجنوس	۱۴۵	قطب جیسری (شیخ)
۷۷-۱۶۶-۱۶۷	مدی	۱۶۸	کامه بهره
۱۳۴	مردوك	۱۶۳	كاوس كامدين
۱۶۳-۱۶۴	مرزبان اسفندیار	۱۶۳	كاوس ماهیار
۸۵	مرئنه	۹۸-۹۹	کروئوس
۱۰۸-۱۱۴	مسمودی	۱۶۳	کریم خان زند
۱۲۹	معتصم خلیفه	۱۱۳	کیانیان
۱۵۶	معتد خلیفه	۷۷-۸۲-۱۲۳	کیخسرو
۱۵۹	منوشیهر یوان یمان	۸۰-۱۲۲-۱۲۳	کیکائوس
۱۲۳	موبد شاه	۷۷-۷۸-۷۹-۸۰	کی گشتاسپ
۸۵-۸۷-۸۹-۹۰-۱۳۶-۱۳۷	موسی	۴۶-۵۰	گئوش تشن
۲۹-۳۳-۴۲-۴۹-۷۸-۱۵۳-۱۷۱	مهر	۸۰-۱۶۶	گرشاسپ
۱۶۱	مهر نرسی	۷۵-۷۷-۸۱-۱۳۰-۱۶۸	گشتاسپ
۱۵۳	میترا	۲۴-۷۵-۱۵۴	کلندر
۱۵۹	میترا خورشیت	۴۶-۵۰	گوشورون
۱۲۰	ناصر خسرو	۷۰	کیو
۱۶۳	نامخسرو	۲۰	لهراسپ
۱۶۳-۱۶۴	نریمان هوشنگ	۹۲-۹۳-۱۰۵	مانریشون
۴۲-۴۳-۵۰-۱۱۶	نریوسنگ	۱۳۹	مارد
۱۲۷	نظامی	۱۳۱	مالك دینار
۱۲۳-۱۲۸	نمرود	۱۵۶	مأمون خلیفه
۷۷-۸۱	نواز	۱۶۷	مانکجی رستمجی اونی والا



۱۸۷	فهرست نام کسان و ایزدان		
۱۶۷	هرمزد یار	۱۶۳-۱۶۴	نوشروان خسرو
۱۰۵	هرمس	۱۰۱	نوما پومپلی لیوس
۱۳۲	هروزلی	۳۹	والتودو
۸۸	هرون	۱۴۱	والمبکی
۹۸-۹۹-۱۰۱	هتیا	۱۱۲-۱۶۶	وست
۹۷-۹۸	هفتوس	۱۰۱	وستا
۹۱-۱۳۹	هندوان	۲۵-۷۵	وستر گارد
۱۲۲	هندوشاه - محمد بن	۱۵۷	وشتک
۱۴۲	هنومننت	۷۵	وئند
۹۴-۱۰۴	هوشنگ	۵۲	وهومن
۸۰	هوگو Hvōgva	۱۴۲	ویدحه
۴۵-۴۸-۹۲	هوم	۱۲۴	ویس
۹۷	هومر	۱۷	ویسپ اوزانی
۳۹	هی گریبا	۱۲۳-۱۲۴	ویسه
۱۰۸-۱۰۹-۱۲۳	باقوت	۴۰-۵۰	ویسیه
۸۵	بشرون	۱۳۹	ویشنو
۱۶۱	بزد کرد یکم	۹۲	ویوسوت
۱۶۰	بزد کرد دوم	۹۲	ویوسونت
۸۶	یعقوب	۹۲	ویونگهونت
۱۰۸-۱۲۸	یعقوبی - ابن واضح	۵۰	هاونی
۱۳۸	یوحنا بن زکای	۴۶	هدیش
۱۱۲	یوستی	۹۷	هرا
۸۵	یهود	۹۷	هراکلس
۱۳۰	یهودی	۱۲۸	هرمزد
۸۵-۸۸	یهوه	۱۶۰	هرمزد چهارم

## نام جای‌ها

۲۲	ایران و بیج	۱۰۶	آنن
۱۱۶	ایکشو	۱۷۱	آذر برزین مهر
۱۴۱	ایودهیا	۱۷۱	آذر خرداد
۱۳۲-۱۳۳-۱۳۴	بابل	۱۷۱	آذر خره
۱۶۳-۱۶۴	بروج	۱۷۱	آذر گشپ
۱۲۹-۱۵۶	بغداد	۲۲	آمویه
۲۰	بلخ	۱۳۳	ابابر (پرستشگاه)
۱۶۳	بمبئی	۱۲۳	ابرقوه
۱۴۲	بهار	۱۲۳	ابرکوه
۱۲۹	بیت‌الله	۱۰۱	انریوم و ستائنه
۱۳۳	پاریس	۹۹	اتیکا
۱۷	پرثو	۷۷-۸۱	ارنگ
۱۰۱	یالاتین	۱۴۶	اروپا
۱۱۶	یلکش	۱۳۴	اسکیل (پرستشگاه)
۱۱۶	پوشکر	۱۰۰	اگروس
۱۶۴	ترکاباد	۹۸	امفالوس
۱۳۲	تل هریری	۱۶۳-۱۶۴	انکسر
۱۱۷	جل Jala	۱۴۸	انگلستان
۹۹-۱۶۲	چین	۱۵۳	انیران
۴۲-۱۵۳-۱۷۱	چینوت	۱۴۱-۱۴۲	اود
۸۵	حوریب Hureb	۹۷-۱۱۶	اولمپ
۱۷-۱۶۴	خراسان	۹۷	اولمپوس
۲۲	خوارزم	۱۰۹	ایران شهر



۱۸۹	فهرست نام جاها	
۱۴۲	سیلان	خورشید ۶۵
۱۴۲	سیملا دویپا	خوزستان ۱۳۳
۱۱۵	شبه	خونیرث ۴۷-۱۱۰-۱۱۲-۱۱۳-
۱۶۴	شرف آباد	۱۱۴-۱۱۵
۱۱۶	شاک Shaka	دابتیک (رود) ۲۲
۱۱۶	شلحالی	دجله ۱۳۴
۱۳۲	شنعار	ددهی ۱۱۷
۱۳۳	شوش	دلفی ۹۸
۱۳۲	شومر	دوگد ۱۱۷
۱۲۹	صنعا	رفیدیم ۸۶
۸۷	طور سینا	رنگها (رود) ۸۱
۱۱۵	طوس	روم ۱۰۱-۱۲۹-۱۴۶
۹۶	عطارد	رها ۹۸
۱۳۳-۱۳۴	عیلام	ری ۲۱-۱۶۵
۱۰۶	فالر	زرنشتوم ۲۹-۴۵
۱۳۲-۱۳۴	فرات	سراندیب ۱۴۲
۴۳-۱۱۳	فراخکوت	سربی ۱۱۷
۱۴۸	فرانسه	سورا ۱۱۶
۱۱۲-۱۱۳	فرد تپش	سورت ۱۶۳-۱۶۴
۴۷-۵۱-۱۱۴-۱۱۵	فرد زفتش	سوه ۴۷-۵۱-۱۱۲-۱۱۳
۱۱۰	فرد زفتو	سوهی ۱۱۰-۱۱۴
۹۶	قفقاز	سیپار ۱۳۳
۱۶۵	قندهار	سیرجان ۱۵۹
۱۵۹-۱۶۴-۱۶۵	کرمان	سیرکان ۱۵۹
۱۱۶	کروبیج	سیستان ۱۶۴-۱۶۵

۱۱۲	وئورو برشت	۱۶۳-۱۶۴	کمبای
۱۱۰	وئورو برشتی	۱۴۱	کوساله
۱۱۲	وئورو جرشت	۱۱۶	کوش
۱۱۰	وئورو جرشتی	۹۶	کیوان
۱۱۳	وئورو کش	۱۶۳	کجرات
۲۱	ورجمکرد	۴۲-۱۵۳	کز زمان
۴۷-۱۱۳-۱۱۴	ورو برشت	۱۱۶	لاون
۴۷-۱۱۳	ورو جرشت	۹۷-۹۸	لخنوس
۱۱۴	وروزرشت	۱۴۲	لنکا
۱۰۲	وستیپبولوم	۱۳۳	لوور
۱۱۵	وور برشت	۱۲۳	ماد
۱۱۵	وور جرست	۱۳۲	ماری
۱۱۲	ویدتیش	۸۵	مدیان
۴۷-۵۱-۱۱۴-۱۱۵	ویدزفش	۱۲۹	مدینه
۱۱۰	ویدزفشو	۱۱۶	مرو Meru
۲۲	هکر	۱۲۳	مرو
۹۹	هلاس	۹۶	مشری
۹۹-۱۴۴-۱۶۲-۱۶۴-۱۶۵	هند	۸۶	مصر
۱۶۴-۱۶۵	یزد	۱۲۹	مکه
۱۲۹	یمن	۱۶۳	نوساری
۹۶-۱۰۶	یونان	۲۰	نوش آند
		۱۱۵	نیشابور
نامه‌ها			
۱۰۵	انرو ودا	۱۰۸-۱۲۹-	آثار البلاد و اخبار العباد
۱۲۰	اخبار الطوال دینوری	۱۳۰-۱۳۱	



ادبیه	۱۴۱	حکایت شاهزاده ایران زمین با
اسماء العقار	۱۶۹	عمر خطاب ۱۶۵
اشارات	۱۲۵	خداینامه ۱۱۴
اشتودکات	۲۹-۳۲-۶۳	خرده اوستا ۳۴
البلدان	۱۰۸	دانستان دینیک ۲۰-۱۱۳-۱۵۶-۱۵۹
التفهیم	۱۰۹	درخت آسوریک ۱۶۰
التنبیه	۱۱۴	دین آکاسیه ۸۱-۱۵۵
انجیل	۱۳۰-۱۴۵	دینکرت ۷۵-۷۸-۱۵۱-۱۵۶-۱۵۷
اویایشاد	۱۳۹	رامایانه ۱۴۱-۱۴۳
اوستا	۱۳۲-۱۵۰	رشن یشث ۱۵۰
اهنودکات	۲۸-۳۲-۵۸	روایات پهلوی ۱۶۶
ایلیاد	۱۴۱	روایات داراب هرمزدار ۷۶-۱۶۲
برهان قاطع	۹۶-۱۲۲	۱۶۴-۱۶۵-۱۶۶-۱۶۷-۱۷۲
بغان یشث	۷۵	روایات همیت اشوهیشتان ۱۶۷
بند هشن	۲۱-۸۱-۱۵۵	ریگ ودا ۹۱-۹۲-۹۳
تاریخ اکبری	۱۴۴	زرانشث نامه ۱۶۵
تاریخ سیستان	۱۰۸	زند و هومن یشث ۱۱۳
تاریخ طبری	۱۱۴	سپینتمدکات ۲۹-۳۲
تاریخ یعقوبی	۱۲۸	ستثوت یسنیه ۲۸-۵۲-۷۲
تحفه حکیم مؤمن	۱۶۹	سفر آفرینش ۱۳۲
تذکرة الاولیا	۱۳۱	سفر اعداد ۱۳۷
تقویم البلدان	۱۰۸	سفر خروج ۱۳۶
تورات	۸۵-۱۳۰-۱۳۲-۱۳۶	سکانوم ۱۵۸
جامع الحکایات	۱۲۸	سلامان و ابسال ۱۲۵
جمهرة اللغة	۱۰۸	سیر الملوك ۱۱۴

۱۱۶-۱۴۱	مهابهاراتا	۸۳-۱۱۵-۱۲۲	شاهنامه
۲۲-۱۱۳	مینو خرد	۱۵۶-۱۵۹-۱۶۶	شایست نه شایست
۱۵۷	ناترنسک	۱۳۱	شدالازار
۱۵۹	نامکیهای منوشچهر	۹۶-۱۲۲	صحاب الفرس
۱۰۸-۱۲۸	نزهة القلوب	۱۲۳	صورة الارض
۳۴	نیرنگستان		عجایب المخلوقات وغرائب الموجودات
۱۵۷	نیکانوم نسک	۱۳۱	
۱۱۶-۱۳۲	ودا	۱۰۸	فتوح البلدان
۱۵۸	ورستان	۱۹-۹۶-۱۲۲	فرس اسدی
۲۹-۳۳	وهوخشترکات	۱۲۲	فرهنگ رشیدی
۳۳-۶۷	وهیشنو ابشت کات	۱۴۴	قرآن
۱۵۹	ویجیتکیهای زادسپرم	۱۶۰	کارنامک ارتخشیر پایکان
۲۰-۱۲۳-۱۲۴	ویس ورامین	۱۵۶	کجستک ابالیش
۷۸	ویشتاسپ ماست	۱۵۸	کنباسرنیجت
۳۴-۷۵	ویشتاسپ یشت	۱۵۶-۱۶۰-	ماتیکان هزار داتستان
۱۱۶	ویشنو پورانا	۱۶۱-۱۶۶	
۱۳۹	ویشنو شمرتی	۱۲۸	مانی و دین او
۲۹-۳۳	هادخت	۱۴۴	مثنوی مولانا
۱۶۱	هزار در	۱۲۲	مجمع الفرس
۱۲۹	هفت اقلیم	۱۹-۱۰۸	مجموع التواریخ
۱۵۸	هوسپارم	۱۳۹-۱۶۹	مخزن الادویه
۱۳۹	یاجنولکیه	۱۲۷	مخزن الاسرار
۱۶۰	یادگار زیران	۱۰۹-۱۱۴-۱۲۳	معجم البلدان
		۹۶	معیار جمالی
		۱۴۵	منتخب التواریخ





